



جمهوری اسلامی ایران

وزارت کشور

استاندارداری اردبیل

پژوهش دفتر برنامه ریزی، نوسازی و تحول اداری

## گزارش نهایی طرح تحقیقاتی

عنوان

دانشنامه تاریخی استان اردبیل

(مشگین شهر)

مجری طرح:

سیدمهدی جوادی

این طرح با تصویب و حمایت مالی استانداری اردبیل اجرا گردیده است.

بهمن ماه - سال ۱۴۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقدیر و تشکر

بدین وسیله، از همه‌ی عزیزانی که دغدوین این مجموعه‌ی گرانسنگ و در واقع بخش نخست کارنامه‌ی تاریخی استان اردبیل، به ویژه، نماینده‌ی محترم ولی فقیه در استان و امام جمعه اردبیل، که این دانشنامه به سرپرستی وزیر نظر ایشان به این مرحله رسیده، اعضایی محترم شورای عالی علمی و محققان، مولفان، ویراستاران و نیز مهندس بهنام جو، اسنادار محترم، نژادمحمد معاون محترم توسعه‌ی مدیریت و منابع انسانی و دکتر سید مهدی جوادی، مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی، نوسازی و تحول اداری استانداری و واحد معاونت آموزش و پژوهش این دفتر، مدیریت حوزه‌ی هنری استان، کمال اتنان را داشته باشیم.

فصل اول: کلیات پژوهش

۱-۱-چکیده.....	۲
۲-۱-پیشگفتار.....	۳
۳-۱-مقدمه:.....	۹
۴-۱- بیان مسئله.....	۱۲
۵-۱- فرضیات و سوالات تحقیق.....	۱۲
۶-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق.....	۱۲
۷-۱- بیان اهداف تحقیق.....	۱۲
۸-۱- پیشینه تحقیق.....	۱۲
۹-۱- چارچوب و مبانی نظری تحقیق.....	۱۳
۱۰-۱- مدل تحلیلی تحقیق.....	۱۳
۱۱-۱- روش پژوهش و مراحل انجام طرح (دلیل انتخاب این روش).....	۱۳
۱۲-۱- فنون و ابزار گردآوری اطلاعات.....	۱۳
۱۳-۱- مهم ترین منابع و مآخذ فارسی و خارجی.....	۱۳

فصل دوم: مبانی نظری پژوهش

۱-۲- معرفی اجمالی استان اردبیل:.....	۱۶
۲-۲-مشگین شهر (کلایات).....	۲۰

فصل سوم: مقالات

۱-۳- مشگین شهر (وجه تسمیه و جغرافیای تاریخی):.....	۲۳
۱-۱-۳- نام و نام گذاری:.....	۲۳
۱-۱-۱-۳- مشگین (پشکین، بشکین)، وراوی، خیلو:.....	۲۳
۲-۱-۱-۳- أنار(اناد):.....	۲۸
۳-۱-۱-۳- آرشق:.....	۲۹
۴-۱-۱-۳- خُش [قوشا]:.....	۳۲

- ۳-۱-۱-۵- آرجق (ارجاق) : ..... ۳۲
- ۳-۲-۳- مشگین شهر (از فتح مسلمانان تا پایان دولت خوارزم شاهان) : ..... ۳۴
- ۳-۲-۱- فتح آذربایجان و مشگین ..... ۳۴
- ۳-۲-۲- مشگین شهر در دوره ی عباسیان (حک ۱۳۲-۶۵۶ ق) : ..... ۳۴
- ۳-۲-۳- مشگین در دوره ی خوارزمشاهان : ..... ۳۸
- ۳-۳- مشگین شهر (صفولن و مشگین شهر) : ..... ۴۰
- ۳-۳-۱- پیش از پادشاهی : ..... ۴۰
- ۳-۳-۲- دوره ی پادشاهی (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ ق) : ..... ۴۵
- ۳-۴- مشگین شهر در دوره ی قاجاریع (۱۲۱۰ق-۱۳۰۴ش) : ..... ۶۱
- ۳-۴-۱- ملا امام وردی : ..... ۶۲
- ۳-۴-۱- مشگین شهر در عصر پهلوی (حک ۱۳۰۴-۱۳۵۷ش) : ..... ۶۷
- ۳-۵- مشگین شهر (آموزش و پرورش، علماء و دانشمندان، عرفاء و شعراء و چهره های برجسته) ..... ۷۴
- ۳-۵-۱- آموزش و پرورش : ..... ۷۴
- ۳-۵-۲- علماء و دانشمندان، عرفاء، شعراء و چهره های برجسته : ..... ۷۵
- ۳-۶- مشگین شهر (سبلان - وجه تسمیه و جغرافیای سیاسی، طبیعی و تاریخی) : ..... ۸۹
- ۳-۷- مشگین شهر و مغان ( ایل شاهسون - قشلاق و بیلاق - ) : ..... ۹۶
- ۳-۸- مشگین شهر (قلعه های باستانی و تاریخی) : ..... ۱۱۳
- ۳-۸-۱- قلعه ی بزرگ "قزل قوه" و قلعه های اقماری آن : ..... ۱۱۳
- ۳-۸-۱-۱- قلعه ی "دایکلی داش" : ..... ۱۱۵
- ۳-۸-۱-۲- قلعه ی "کول تپه" : ..... ۱۱۶
- ۳-۸-۱-۳- قلعه ی آلوچ : ..... ۱۱۶
- ۳-۸-۲- "قهقهه قالاسی" (قلعه ی قهقهه) : ..... ۱۱۷
- ۳-۸-۳- "دیق قالاسی" (قلعه ی دیق) مشگین شهر : ..... ۱۱۸
- ۳-۸-۴- مجموعه دستکند بنه لر شهرستان مشگین شهر : ..... ۱۱۹
- ۳-۹- مشگین شهر (محوطه "قره بولاق" احمد بیگ لو از عصر مس سنگ تا دوره اسلامی) ..... ۱۲۰

۱۲۰.....	۳-۹-۱- شرح عملیات موبداری:
۱۲۴.....	۳-۱۰-۱- مشگین شهر (تاریخ اجتماعی- آداب و رسوم، پوشش، درمان سنتی و...-)
۱۲۴.....	۳-۱۰-۱- آداب و رسوم مردم:
۱۲۵.....	۳-۱۰-۲- لباس مردم:
۱۲۶.....	۳-۱۰-۳- بازی های محلی مشگین شهر:
۱۲۶.....	۳-۱۰-۴- درمان های مرسوم و معالجه سنتی مردم :
۱۲۷.....	۳-۱۰-۵- غذای مردم :
۱۲۸.....	۳-۱۰-۶- ماه شمارسنتی :
۱۲۹.....	۳-۱۰-۷- روز شمارسنتی :

#### فصل چهارم: نتیجه گیری و بحث

۱۳۱.....	۴-۱- نتیجه گیری.....
۱۳۲.....	پیوست ها و ضمایع.....
۱۴۷.....	<b>Abstract</b> .....

## سازمان علمی دانشنامه تاریخی استان اردبیل (بخش مغان و مشگین شهر)

### الف - سرپرستی علمی و اجرایی:

عاملی، سید حسن / سرپرستی علمی و اجرایی؛ مدرس دانشگاه؛ (خارج حوزه علمیه؛ دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی)

نوروزی، مهدی / دبیر اجرایی (خارج حوزه علمیه و دانشجوی دکترای حکمت هنرهای دینی)

### ب - شورای عالی علمی:

عالم زاده، هادی / نویسنده مقدمه (دکترای فرهنگ و تمدن اسلامی، استاد دانشگاه های تهران، فردوسی مشهد و الزهراء، ویراستار علمی دایرة المعارف بزرگ اسلامی و نیز، دانشنامه جهان اسلام)  
جوادی قوزلو، سید مهدی / عضو شورای عالی علمی، مولف، ویراستار (دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، پژوهش گر و مدرس دانشگاه)

موسوی، میر صمد / عضو شورای عالی علمی، هیات علمی دانشگاه پیام نور اردبیل مولف (دکترای تاریخ، گرایش تاریخ اسلام)

جعفرنیا، فاطمه / عضو شورای عالی علمی، هیات علمی دانشگاه پیام نور اردبیل، مولف، ویراستار (دکتری تاریخ، گرایش تاریخ اسلام)

### ج - محققان، مولفان، ویراستاران و همکاران:

احدزاده فرکوش، منیره / مولف؛ مدرس دانشگاه (دانشجوی دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی)

اسماعیلی، امیر / مولف (دانشجوی دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی)

بهلولی، رحیم / مولف (دکترای مترجمی زبان انگلیسی، عضو هیات علمی دانشگاه)

جوادی قوزلو، سید مهدی / عضو شورای عالی علمی، مولف، ویراستار (دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، پژوهش گر و مدرس دانشگاه)

جوادی، سیده صغری / مولف (کارشناسی ارشد مهندسی کشاورزی، مولف)

حسن زاده، جعفر / مولف (دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، پژوهش گر و مدرس دانشگاه، عضو هیات علمی دانشگاه خوی)

خانعلی، حمید / مولف (دکترای باستان شناسی و هیأت علمی دانشگاه محقق اردبیلی)

رجبی، امیر / ویراستار ادبی (دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی)

ساعدی، حسن / مولف (کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، پژوهش گر، از محققان میدانی لغتنامه ترکی آذربایجانی - جلد نخست -)

عبدالعلی پور، فرهاد / مولف (دانشجوی دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی)

عزیزنژاد، محمد / مولف (دکترای تاریخ اسلام)

فکور، منصور / مولف (کارشناسی ارشد زمین شناسی زیست محیطی، پژوهش گر میدانی ماموت مغان)

فولادی ، اسماعیل / مولف (دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه خوی)  
کامران،الناز / مولف ( کارشناسی ارشد صنایع)  
کبیری ، بابک /مولف ( کارشناسی ارشد مدیریت کشاورزی)  
کریمی قره خان بیگلو ،بهنام / مولف (کارشناسی ارشد باستان شناسی،مدرس دانشگاه)  
لطیفی، بخشعلی/ مولف (کارشناسی ارشدجغرافیای طبیعی ژئومورفولوژی،پایان نامه: "مطالعه حوضه  
آبخیز "قوری چای" مغان")  
مدنی ، علی / مولف (کارشناسی ارشد حقوق خصوصی )  
مهدویان محبوب/ مولف (دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی ،پژوهش گر ومدرس دانشگاه،عضو هیات  
علمی دانشگاه خوی)  
نوری ، صیّاد/ مولف (کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره ی اسلامی ،مدرس دانشگاه )





فصل اول  
کلیات پژوهش

## ۱-۱- چکیده

مطالعات تاریخی به منظور احیا و شناساندن پیشینه و هویت ملی مردم در هر کشوری از ضروریات و بایسته‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است که با توجه به شیوع هویت زدایی و تحریف تاریخ در عصر حاضر، ضرورت این موضوع بیش از پیش آشکار می‌شود؛ بخصوص در مورد سرزمین پهناور ایران با سابقه‌ی تاریخی درخشان و خصوصاً منطقه‌ی آذربایجان و استان اردبیل که اهمیت ویژه و موقعیت خطیری در این میان دارد. پژوهش حاضر به روش توصیفی- تحلیلی می‌کوشد براساس مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و منابع کهن تاریخی، دوره‌های مختلف تاریخ سیاسی و اجتماعی استان اردبیل را به صورت مستند و علمی بررسی، تحلیل و تدوین نماید.

**کلید واژه:** اردبیل، اسلام، دانشنامه، مشگین شهر، خیاو، وراوی، شیخ حیدر، قهقهه، شاهسون، شهریتری، انار، قره سو، تاریخ اردبیل، سبلان، ارشق،

بسم الله الرحمن الرحيم

"وا{Xe \b \i} ان لكم في القرون السالفه لغيره. أين العمالقة وأبناء العمالقة؟ أين الفراعنة وأبناء الفراعنة؟ أين أصحاب مدائن الرّس{Xe \b \i} الرّس الذين قتلوا النبيّن وأطفلوا سنن المرسلين." "وهمانا در روزگاران گذشته، برای شما، پنداست، کجايند عملاقان و فرزندان عملاقان؟ کجايند فرعونيان و فرزندان فرعونيان؟ کجايند مردمی که در شهرهای رس بودند؟ پیامبران راکشتند و سنت فرستادگان خدا را میراندند..." (امام علی(ع) - نهج البلاغه - خطبه ۱۸۲)

استانی که امروزه با یازده شهرستان و به نام یکی از شهرهای کهن آن و با مساحتی حدود ۱۷ هزار ۹۵۳ کیلومتر مربع به اردبیل شهرت یافته، یکی از کانون های مهم فرهنگ و تمدن ایران و اسلام به شمار می رود. اردبیل به عنوان مرکز و نیز شهرستان ها و مناطق دیگر این استان، به سبب موقعیت استثنایی طبیعی و استراتژیکی، از دیر باز، توجه جدی حکومت گران و تلاش گران عرصه ی علم و هنر را به این خطه ی سرسبز و تاریخی جلب نموده است و این امر خود دلیل روشنی برجایگه مهم فرهنگی و تمدنی منطقه در دوران مختلف تاریخی می تواند باشد، به طوری که مرکز استان، محوریت مرزبانی ایالت آذربایجان را در دوره ی اسلامی بر عهده داشته و حداقل تا قرن چهارم هجری، اردبیل هنوز بزرگ ترین و مهم ترین شهر، مرکز ایالت و قرارگاه لشکریان آذربایجان بوده است.

بر همین اساس، استان اردبیل به عنوان بخشی از آذربایجان ایران در دوره ی پیش از اسلام و نیز به عنوان پاره ای از سرزمین پهناور اسلامی در دوره ی بعد از اسلام، همچون سایر مناطق کشور، یکی از مراکز مهم فرهنگ خیز و تمدن ساز ایران و جهان بوده است. و در این راستا، گذشته از کشف فسیل بقایای فیل های کواترنزی (اجداد فیل های پشم دار) حدود دومیلیون سال پیش دشت مغان، "تمدن تالش- موغان" و کشف آثار مهمی از عصرهای مفرغ (ح ۱۹۰۰-۸۰۰ ق.م) و آهن (ح ۸۰۰-۵۰ ق.م) در شهرستان ها و نواحی مختلف استان، ارتباط وجه تسمیه اردبیل با واژه اوستایی "آرتاویل" به معنی "شهر مقدس" و انتساب تاسیس آن به یکی از فرزندان حضرت نوح (س) و نیز زمان پیدایش شهر به دوره های سومری، کیانی، اشکانی، سلوکی و ساسانی و همچنین، انتساب منطقه ی مغان به روحانیون زرتشتی، نیر به "نرسی" از پادشاهان ساسانی و بیله سوار به "پیلسوار"، حاکم منطقه در دوره ی آل بویه (حک ۳۲۰-۴۵۴ ق) و وجود ده ها اثر تاریخی در شهرستان های اردبیل، مشگین شهر، خلخال، گیوی، گرمی، پارساباد، نیر، نمین، سرعین، اصلاندوز و بیله سوار، دلایل روشنی بر اهمیت این استان از نظر فرهنگ و تمدن بشری در طول تاریخ بوده و برخی از شهرها و مناطق این استان، همچون اولتان، ورثان، باجروان، برزند، وراوی، فیروزآباد، و ...، جایگاه ویژه ای را در منابع تاریخی و جغرافیایی به خود اختصاص داده است. به طوری که اردبیل با عناوینی همچون "اردویل"، "آرتاویل"، "اردویت"، "بادان پیروز" یا "باذان فیروز"، "فیروز آباد"، "آذر بهمن"، "اندرآباد"، "آردپیل"، "نظر

بسیاری از مورخین و جغرافی دانان دوره ی قبل و بعد از اسلام ونیز برخی شعرای طراز اول این سرزمین همچون فردوسی طوسی(م ۴۱۱ق) را به خود جلب نموده است .

اردبیل، در دوران پیش از اسلام به ویژه دوره ی اشکانی (حک ۲۵۰ ق.م-۲۲۴ م) ،در بین شهرهای آذربایجان ممتاز و همزمان با حمله ی اعراب مسلمان مقر مرزبان آذربایجان بوده است . بر همین اساس، با فتح اردبیل به دست اعراب مسلمان در سال ۲۲ ق، دین اسلام جایگزین آئین گذشته گشت و نخستین مسجد جامع این شهر در سال ۳۵ یا ۳۶ ق توسط "اشعث بن قیس کندی"، حاکم اردبیل، تأسیس شد و دین اسلام جایگزین کیش زرتشتی گردید و مردم در مدت کوتاهی با احکام و اصول قرآنی آشنایی پیدا کردند .قیام عباس بذائی،آهنگرجوان اردبیلی،درحمایت ازمسلم بن عقیل، فرستاده ی امام حسین (ع) به کوفه وشهادت او به دستورعبیدالله ابن زیاد ،حاکم کوفه ،دراین شهر،درقرن نخست اسلامی ،ازحوادث مهم تاریخی است.

با توجه به آنچه اشاره شد،در ابتدای قرن دوم اسلامی، گرچه اردبیل مورد تاخت و تاز خزران قرار گرفت ولکن؛ این شهر ،در اوایل خلافت عباسیان (۶۵۶ - ۱۳۲ ق) ،بار دیگر در میان شهرهای آذربایجان مقام اول یافت و وقوع بخشی از قیام خرم دینان و فعالیت آنان در برابر عباسیان در اردبیل و نیز انتخاب این شهر به عنوان پایتخت ساجیان (حک ۲۶۷-۳۱۷ ق) و ضرب نخستین سکه های دارای عنوان اردبیل در این دوره و تداوم مرکزیت اردبیل در بخشی از حکومت آل مسافر (حک ۳۰۴-۴۸۳ق)،از اوایل قرن چهارم ه .ق در آذربایجان،نشانگر جایگاه خاص سیاسی ،اجتماعی و دینی این منطقه در این دوران تاریخی است وچنان که اشاره شد، در قرن چهارم هجری، اردبیل از بزرگترین و مهم ترین شهرها و نیز مرکز ایالت و همچنین قرارگاه لشگریان آذربایجان بوده است.

باید گفت،اردبیل در بیشتر دوران تاریخی به سبب واقع شدن در مرز ایران وماوراء قفقاز و روسیه ،از اهمیت استراتژیکی فراوانی برخوردار بوده و همواره در معرض تهاجم کوه نشینان قفقاز و اقوام دشت های روسیه قرار داشته و علاوه بر تهاجم خزران در سال های ۱۰۷ ق و ۱۱۲ ق به اردبیل و نیز قیام بابک خرم دین در نواحی اردبیل کنونی، حملات ملک طغرل و سلطان مسعود ملکشاه سلجوقی ، تهاجم سلطان جلال الدین خوارزمشاه در سال ۶۰۳ ق ونیز گرجیان در سال ۶۰۵ ق و بالاخره حمله های پی درپی مغولان از سال ۶۱۷ق به اردبیل، نشان دهنده ی بخشی از اهمیت سیاسی و نظامی این ناحیه است.بااین حال،در دوره ی ایلخانی(حک ۶۷۵-۶۵۴ ق) ،اردبیل به مرکز بزرگ تجاری و هنری تبدیل شد و در دوره ی تیموریان (حک ۷۷۱-۹۱۲ق) ملاقات تیمور گورکانی با شیخ خواجه علی، از اخلاف شیخ صفی الدین اردبیلی(م ۷۳۵ ق) ،جد بزرگ دودمان صفوی در این شهر صورت گرفت.

گذشته ازاین که برخی مورخین، خاندان صفوی را از اخلاف حضرت علی (ع) دانسته و عده ای دیگر، از وجود اعتقاد به مذهب شافعی در بین خاندان صفوی گزارش می دهند،ولی؛با توجه به وجود اسامی علی و آل او (ع) در میان خاندان صفوی و شناخته شدن علاءالدین علی به "علی سیاه پوش"،به

مناسبت پوشیدن لباس سیاه، که در میان برخی از صوفیان ریشه تاریخی دارد و همچنین باقی ماندن کلاه دوازده ترک قزل باش‌ها، ملهم از دوازده امام شیعه (ع) یا تاج حیدری از شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل، به عنوان سنتی در خاندان صفوی، نشانگر علاقه ی شیخ صفی و بازماندگان وی و نیز ساکنین اردبیل در آن هنگام به حضرت علی(ع) و خاندان اوست. چنانچه با به پادشاهی رسیدن شاه اسماعیل صفوی به سال ۹۰۷ ه.ق، به دستور وی، خطبه به نام دوازده امام شیعه(ع) خوانده شد و شیعه اثنی عشری، مذهب رسمی ایران گردید و پس از این تاریخ، مذهب شیعه اثنی عشری در اردبیل که سابقه تاریخی داشته، به طور چشمگیری گسترش یافته و مجالس روضه‌خوانی و ذکر مصائب و حوادث کربلا و دیگر مراسم عزاداری مورد توجه بیشتر اردبیلیان قرار گرفته است.

با این حال، دوران ظهور اجداد صفویان در اردبیل و نیز پادشاهی صفوی (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ ق) را باید دوران اوج و اعتلای اردبیل نامید. زیرا با ظهور دودمان شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل، این شهر، علاوه بر توسعه ی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، به "دارالارشاد" تبدیل شد. به طوری که در زمان سلطان جنید (م ۸۶۵ق)، جد شاه اسماعیل اول، اردبیل در شمار شهرهای مقدس شیعیان درآمد و در کنار تبریز و قزوین و اصفهان، به عنوان پایتخت سیاسی، اردبیل هم از اهمیت خاص برخوردار گردید و در دوران دیگر شاهان صفوی هم، اردبیل در واقع مقام پایتخت معنوی صفویان را یافت. لذا باید گفت، گر چه ریشه تاریخی علاقه ایرانیان به تشیع را باید در همان اوایل ظهور اسلام جستجو کرد و ارادت ایرانیان نسبت به جانشین پیامبر اسلام (ص)، حضرت علی ابن ابی طالب (ع)، به زمان حیات حضرت رسول (ص) برمی‌گردد و از همان دوره، جانشینی ایشان به جای پیامبر اکرم (ص)، از جانب ایرانیان حمایت شده و دولت‌هایی با اعتقادات شیعی در برخی نواحی ایران به قدرت رسیده است، لیکن؛ در عصر صفویان، که خاستگاه مذهبی آنان اردبیل بود، این مذهب به عنوان مذهب رسمی در سراسر سرزمین ایران و دیگر قلمرو حکومتی صفویان شناخته شد. احمد بن محمد اردبیلی نجفی (م ۹۹۳ق)، معروف به "مقدّس اردبیلی" و "محقق اردبیلی"، از علماء و فقهای شیعه امامیه در قرن دهم هجری، از جمله عالمانی است که در این عصر به ارتباط با دربار صفوی، در گسترش تشیع و حل مشکلات شیعیان تلاش‌های فراوانی نمود و در عین حال، برای مصالح تشیع و شیعیان، همواره به دربار صفوی تذکراتی می‌داد و نیز زهد و تقوایش زبانزد بود. مقدّس اردبیلی در علوم عقلی و نقلی تبحر داشت و حوزه علمیه نجف در زمان ریاست او رونقی دوباره یافت. "استیناس المعنویة"، "زبدۃ البیان فی براهین احکام القرآن" در آیات الاحکام، "مجمع الفائدة و البرهان فی شرح الاذهان"، از معروف ترین دایره المعارف‌های فقه استدلالی و در شرح کتاب "ارشاد" علامه حلی و "عقائد الاسلام" در علم کلام، از آثار مهم او است.

گذشته از تاجگذاری نادرشاه افشار (حک ۱۱۴۸ق)، موسس سلسله ی افشاریه در دشت مغان، در دوره ی قاجاریه (حک ۱۲۱۰ ه.ق-۱۳۰۴ ش) هم، گرچه اردبیل رونق و شکوه دوره های قبلی را نداشت ولیکن؛ این شهر در نهضت مشروطیت ایران سهم بزرگی داشت و اولین انجمن ولایتی اردبیل در سال

۱۳۲۶ق تشکیل و به دنبال آن روسیه به بهانه ی حفظ جان و مال اتباع خود، در اردبیل نیرو پیاده کرد. در دوره ی پهلوی (حک ۱۳۰۴-۱۳۵۷ش) هم، همزمان با حادثه ی سوم شهریور سال ۱۳۲۰ شمسی، اردبیل توسط سپاه روس اشغال شد و حضور آنان تا سال ۱۳۲۵ شمسی تداوم پیدا کرد و در دوره ی حاکمیت یک ساله ی فرقه ی دموکرات بر آذربایجان در سال ۱۳۲۴ شمسی، اردبیل هم تحت سلطه ی آنان درآمد. با آغاز قیام مردم کشورمان به رهبری امام خمینی (ره) علیه رژیم پهلوی، مردم انقلابی اردبیل هم برحسب اعتقادات مذهبی و غیرت ملی، علم مخالفت با رژیم شاهنشاهی برافراشتند و در پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و نیز تداوم آن همواره بر وظایف اسلامی و انقلابی خویش عمل نموده اند.

با توجه به آنچه گذشت، اردبیل ونواحی آن در دوران تاریخی، خاستگاه علما ی دین، فقهاء، محدثین ودانشمندان متعدد در عرصه های مختلف علمی بوده اند، به طوری که حسین بن عمر اردبیلی ، واقف اردبیلی وابوسعید اردبیلی از راویان معروف قرن سوم هجری و برخی از آنان همچون ابوجعفر بن محمد اردبیلی از حافظان قرآن، در مراکز خلافت اسلامی به نشر علوم اسلامی پرداخته و بعضی دیگر همانند ابوالحسن یعقوب ابن موسی الاردبیلی { " xe اردبیلی \i \b " } (م ۳۸۱ق)، از علماء و معلمان به نام بغداد و نیز، عبدالواحد بن بکر الورثانی (م ۳۷۲ق) و علی بن السری بن الصقر بن حماد الورثانی ، کثیر بن سجاح اردبیلی، حفص بن عمر اردبیلی (م ۳۳۹ق) وفرزندش علی بن حفص (م ۳۶۹ق)، عبدالوهاب ابوزرع اردبیلی (م ۴۱۵ق )، حمدان بن حسن اردبیلی ( اللّحّیانی)، بدیل بن علی برزندی (م ۴۷۵ق) عبدالباقی بن یوسف التّریزی (م ۴۹۱ق) واحمد ابن عثمان النریزی، صالح بن بدیل برزندی (م ۴۹۳ق)، از راویان وحافظان قرون نخستین اسلامی بوده اند .همچنین، محمود بن یوسف البرزندی (م ۵۰۵ق)، عمر بن شاه الموقانی حدود ۵۲۶ق، بشیر بن حامد اردبیلی (م ۵۴۶ق) وصاحب "تفسیر کبیر"، ملک خواه کلخورانی ، جمال الدین مقدسی - مغانی - (ح ۶۶۴ق) از محدثین و ادبای موقانی، علامه شمس الدین خلخالی (ح ۶۷۷ق) از سرآمدان علوم عقلی و نقلی و صاحب آثار متعدد از جمله کتاب "شرح المصابیح"، عبدالحمید بن علی الموغانی (م ۷۲۷ق )، علامه یوسف ابن ابراهیم اردبیلی (م ۷۷۹ق)، از فقهای شافعی و صاحب کتاب "الأنوار لِأعمالِ الأبرار" در فقه، تاج الدین اردبیلی از علمای شهیر اردبیلی در رشته های مختلف علوم اسلامی در این ایام بوده اند.

گذشته از آن، حاجی خلیفه (م ۱۰۶۷ق) { " xe حاجی خلیفه \i \b " } تذکره نویس معروف عثمانی هم زمان با حکومت صفویه بر ایران، در اثر مهم خود "کشف الظّنون عن اسامی الکتب والفنون"، به برخی از بزرگان علمی، دینی ، مذهبی و سیاسی اردبیل { " xe اردبیل \i \b " } ونواحی آن اشاره می کند که از میان آنان گذشته از شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ق)، اسمعیل بن احمد البدری الاردبیلی (ح ۷۵۳ق) ، سیّد حسین عاملی اردبیلی (م قرن دهم ق) دارای بیش از بیست اثر از جمله "دفع المنافاه عن التفضیل و المساوات" در شأن امام علی (ع) ، سیاده الاشراف " وحسین خلخالی { " xe خلخالی \b " }

{i} (م ۱۰۴۹ق) را می توان نام برد . علاوه برآن، ابن بزّاز اردبیلی، مولف کتاب "صفوة الصّفا" (تالیف ۷۵۹ق)، که خود از مردم اردبیل و از پیروان شیخ صدرالدین، پسر و جانشین شیخ صفی بوده و مطالب کتاب "صفوة الصفا" (ت ۷۵۹ق) در احوال، اقوال و کرامات شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ق) را بنا به سفارش و توصیه شیخ صدرالدین گردآوری کرده، در بیان چهره های برجسته اردبیل، از چهل و چهارتن از دانشمندان این ناحیه اسم به میان آورده که از دانشمندان این دوره ی اردبیل بوده اند.

همچنین، قاضی شیخ کبیر اردبیلی (م ۹۰۶ق)، علاءالدین قاسم خلخالی { " xe خلخالی b " } {i} (ح ۹۸۷ق)، سید محمد طاهر اردبیلی (ح ۱۰۹۱ق)، شیخ محمد بن علی اردبیلی (م ۱۱۰۱ق)، رجال شناس شهیر امامی و مولف کتاب "جامع الرواه"، شیخ محمّد صادق خلخالی (ح ۱۱۱۲ق)، میرزا حسن خان مغانی، ابوالحسن مشکینی، { " xe برزندی b i " }، پیر بدرالدین نمینی (ح ۶۵۰ق) و صدرالدین خیایو، از مفاخر آذربایجان و مدخل های تذکره ها و دائره المعارف های بزرگ اسلامی و تشیع به شمار آمده و مورد بحث قرار گرفته که برخی از آنان از جمله ام کلثوم، پریخان خانم، جهان خانم، سلطان بانویگم صفوی و بانوار دبیلیا چهره های زن تشکیل می دهند. در این باره باید افزود، گذشته از مقالات مختلف دائره المعارف تشیع پیرامون استان کنونی اردبیل و نواحی آن، تنها در این مجموعه به شرح حال ۳۱ تن از چهره های مشهور علمی اردبیل و نواحی آن و به عبارت دیگر استان کنونی اردبیل در قالب مدخل های مستقل پرداخته شده که { " xe اردبیلی b i " }، سید عبدالرحیم اردبیلی (انواری) و فرزندش سید صالح موسوی اردبیلی (م ۱۲۸۰ق)، صاحب تعلیقات بر کتاب "رسائل" شیخ انصاری، میرزا محسن مجتهد اردبیلی (م ۱۲۹۴ق) و فرزندش میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی (م ۱۳۴۸ق)، صاحب "البعث والنشور"، "فتح العلوم"، یوسف مجتهد اردبیلی، الهی اردبیلی (م ۱۰۹۸ق)، صدرالعلمای اردبیلی و ملا محمد باقر خلخالی، عارف و شاعر بزرگ و صاحب اثر مهم "تعلیبه" از جمله ی آنان است. در عین حال، ظهور چهره های برجسته مذهبی، سیاسی، علمی، فرهنگی و ورزشی از این استان در عصر حاضر، همچون آیات عظام مرحوم مفتی ال شّعه اردبیلی (م ۱۳۲۴ش)، حسن مجتهد مغانی (ح ۱۳۳۷ق)، بیضای اردبیلی (م ۱۳۰۱ش)، سید یونس اردبیلی (م ۱۳۷۷ق)، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، علی مشکینی، محمّد مسائلی (م ۱۴۱۴ق)، خلیل زاده (مروّج)، نویسندگان، شاعران و مرثیه سرایان معاصر از جمله بابا صفری، صاحب "اردبیل در گذرگاه تاریخ"، سید فخرالدین موسوی ننه کران، صاحب "تاریخ اردبیل و دانشمندان آن"، تاج الشعراء یحیوی، که مقام معظم رهبری، ایشان را "تاج الشعراء کشور" عنوان داد، منزوی، انور، شاهی، سلیم موذن زاده، ونیز، چهره های برجسته ی ورزشی همانند علی دایی، حسین رضازاده و...، نشانگر جایگاه خاص این استان در وجود استعداد های فراوان در این منطقه است.

همچنین، در پایان باید اذعان داشت که وجود آثار فرهنگی، هنری و تمدنی متعدد در سطح استان از دوره های مختلف تاریخی، از پیش از اسلام به صورت تپه های باستانی و دژهای نظامی از جمله قلعه



ی بونی یوغون نیر، دژهای اولتان و برزند درمغان، قلعه ی بابک (ارشق) و قلعه ی قهقهه درمشگین شهر، دژ فیروزآباد و نیز آثاری همچون مسجد جامع (مسجد جمعه) از دوره ی سلجوقی (حک ۴۲۹-۵۹۰ق)، بقعه ی شیخ جبرائیل و فرزندش شیخ صفی الدین اردبیلی با ده ها اثر از هنرهای اسلامی در اردبیل، آرامگاه امام زاده سید سلیمان در فخرآباد مشگین شهر، بقعه ی پیربدرالدین درنمین، مقبره عبدالله کورائیمی درنیر، مزارعون بن محمد حنفیه در برزند، پل ها و حمام ها و سایر آثار تاریخی و نیز استعدادهای فراوان همچون قابلیت های کشاورزی، معادن غنی و بکر و مناظر طبیعی متنوع، چشمه سارها و ده ها چشمه آب معدنی سرد و گرم و کوه سر به فلک کشیده شده سبلان با ارتفاع ۴۸۱۱ متر، جایگاه ویژه ای را در صنعت گردشگری به این استان بخشیده است.

با توجه به آنچه اشاره شد و نیز نبود آثار مدون مستقل پیرامون تاریخ استان کنونی اردبیل در دوره های مختلف تاریخی و پراکندگی اطلاعات لازم پیرامون استان با وجود جایگاه اردبیل و نواحی آن در تاریخ آذربایجان، ایران و اسلام، اهتمام به تالیف مجموعه های علمی و پژوهشی پیرامون استان اردبیل به ویژه تاریخ سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی این استان که نشانگر پیشینه ی نواحی مختلف آن در دوران گذشته ی تاریخی باشد، امری بس مهم و ضروری به نظر رسید والحمدلله چون وجود زمینه های تالیف این مجموعه در خود استان پیدا شد، با دعوت از برخی اساتید و پژوهشگران استان در عرصه ی تاریخ، این آرزوی چندین ساله ی علاقه مندان به تاریخ استان عملی شد و نخستین بخش از تاریخ استان به عنوان "دانشنامه تاریخ استان"، ویژه ی اردبیل به عنوان مرکز استان، با عنایات خداوندی آماده ی چاپ و انتشار گردید.

بر همین اساس، پیرامون جایگاه علمی و پژوهشی مجموعه حاضر باید گفت، جای بس خوشحالی است که این دانشنامه بر اساس مجموعه های مشابه در کشور و جهان که به دائرة المعارف و دانشنامه معروف هستند، تالیف شده و به سبب سوابق همکاری برخی از عزیزان سرپرست علمی و نویسندگان مدخل ها با مراکز دائرة المعارف ها در کشور مجموعه از جایگاه علمی برخوردار است. با این حال، مدیران و تلاشگران علمی این مجموعه از متخصصین امر در این باره انتظار دارند نظرات و دیدگاه های خویش پیرامون این دانشنامه را به مرکز مربوطه اعلام نمایند تا در چاپ های بعدی در نظر قرار گیرد.

در پایان، بر خود فرض می دانم از همه ی مولفین، مترجمین، نویسندگان، ویراستاران و دیگر عزیزان که در این امر خطیر اهتمام داشتند، به ویژه جناب آقای دکتر سید مهدی جوادی قو زلو، جناب آقای دکتر میر صمد موسوی و سرکار خانم دکتر فاطمه جعفرزاده که سرپرستی علمی و اجرایی این مجموعه ی گرانبساز را عهده دار بوده اند و نیز، از جناب آقای مهندس بهنام جو، استاندار محترم، مدیرکل دفتر برنامه ریزی استانداری، مدیریت بنیاد دائرة المعارف و مدیریت حوزه هنر استان، که هزینه تدوین و چاپ و انتشار این مجموعه را تقبل نموده اند، کمال امتنان خویش را اعلام نمایم و امید است به حول و

قوه ی الهی و با تلاش اعضای هیات مولف این مجموعه و دیگر عزیزان متخصص در این امر بتوانیم در آینده شاهد چاپ وانتشاربخش های دیگری از این مرجع علمی- تاریخی استان باشیم.

## ان شاء الله - سیّ حسن عاملی

### ۱-۳- مقدمه:

#### به نام خدا

ابتکار دانشنامه نویسی (تدوین دائرة المعارف) از افتخارات و موارث مسلمانان است که در پرتو آموزه های قرآنی از نیمه اول سده سوم هجری آغاز گردید و در فضای شوق آمیز علمی-تحقیقی نشأت گرفته از تعلیم و تعلم معارف اسلامی و کنجکاوی های برخاسته از نهضت ترجمه (در اواخر سده دوم و اوائل سده سوم) و به ویژه تسامح و تساهل ذاتی منطوی در احکام نورانی اسلام در سده های چهارم و پنجم، چندان نیرو گرفت و شکوفا شد که دامنه این نوع از تألیفات تا برآمدن صفویان در ایران شبه قاره هند و پس از استقرار عثمانیان در استانبول و بخشی گسترده در اروپا و سواحل مدیترانه در شمال آفریقا تداوم و بیش از پیش تنوع و تکامل یافت.

حاصل اقدام مبارک و ضروری تألیف دانشنامه تاریخی استان اردبیل که به همت تنی چند از دانشگاهیان فاضل و متعهد این استان دیرپای بس کهن عینیت یافته و اکنون نخستین جلد آن پیش روی شما، خواننده مشتاق به دانستن هر چه بیشتر و مستندتر دربار ه این دیار نهاده شده ، الحق درخور تحسین بسیار است.

تدوین این اثر مفید در واقع پی گیری سنتی است که پس از ظهور نتایج علمی و فرهنگی "نهضت ترجمه" در سده سوم، و با انگیزه جرح و تعدیل و انطباق علوم دخیله (دانش های مأخوذ و مترجم از منابع یونان و ایران و هند و ...) با مبانی اسلام آغاز گشت و با رویکرد و اقدام به طبقه بندی رشته های گونه گون دانش ها که هر روز بیش از پیش در میان مسلمانان دامن می گسترد و تصنیف و تألیف آثار ارزشمند در باب اقسام این علوم مأخوذ، از جمله تدوین " دانشنامه " ها تداوم یافت.

با نگاه تسامح آمیز در مفهوم دقیق "دانشنامه و با عنایت به تنوع صوری و محتوایی آن می توان نخستین دانشنامه، یعنی نخستین "کتاب مرجع" - به تعبیر روزگار ما - در جهان اسلام را که اروپاییان چندین سده بعدتر با آن آشنا شدند و دست به تدوین آن زدند، به عثمان بن بحر جاحظ (متوفی در ۲۲۵ هجری) نسبت داد. کتاب *الحيوان جاحظ* را فی الجمله می توان نخستین دانشنامه موضوعی درباره هر آنچه آدمیان (صحیح یا سقیم ، علمی یا خرافی ) از جانوران شناخته شده در آن روزگار می دانسته اند، تلقی کرد؛ هم چنین باید از دانشنامه تخصصی *الفهرست ابن ندیم* (د. ۳۸ ق.) در کتاب شناسی اسلامی نام برد از این پس ، در پی گسترش دانش ها و نیازهای آموزشی و اداری ، به تدریج تألیف کتاب ها و رسا له هایی مانند *الحيوان و الفهرست* در موضوعات گونه گون معارف اسلامی و علوم دخیله ادامه و تکامل یافت، چندان که در سده های بعد تر به تدوین دانشنامه هایی جامع به مفهوم امروزی آن انجامید.

در سیر اجمالی دانشنامه نگاری و تکامل آن در جهان اسلام (از صورت بدوی یک موضوعی / تک دانشی فاقد نظم تا نیل به صورت الفبایی و جامع آن / دائرة المعارف امروزی) می توان از کتاب *المعارف ابن قتیبه دینوری* (د. ۲۷۶ ق.) ، *احصاء العلوم فارابی* (د. ۳۳۹ ق.)، *مفاتیح العلوم خوارزمی* (د. ۳۸۷ ق.)، *دانشنامه علائی ابن سینا* (د. ۴۲۸ ق.) ، ... *جامع العلوم یا ستینی فخرالدین رازی* (د. ۶۰۶ ق.) ... و تالیف تکامل یافته *کشف الظنون حاجی خلیفه* (د. ۱۰۶۴ ق.) در کتابشناسی که به ترتیب الفبای عربی تنظیم یافته، نام برد، دانشنامه ای تک دانشی وارزشمند که می توان آن را تکمله بر *الفهرست ابن ندیم* به شمار آورد.

سیر تکاملی دانشنامه نگاری، به دلیل علاقه و نیازهای سیاسی، نظامی، مالی و دینی جامعه اسلامی به داده های جغرافیایی، دهه ها پیش تر از آغاز تالیف کتاب های جغرافیایی عام (چون *المسالک والممالک ابن خردادبه*، *البلدان یعقوبی*، *صورة الارض ابن سراجیون*، *الاعلاق النفیسه ابن رسته*، *البلدان ابن فقیه*، *المسالک و الممالک اصطخری*، و...) و کتب فتوح (از *واقدی*، *بلاذری*، *ابن اعثم کوفی* و...) در نیمه نخست سده سوم هجری ، نگارش نوعی دیگر از دانشنامه های تک دانشی با عنوان " تاریخ محلی " و " تاریخ شهرها " آغاز شده بود که حاوی داده های تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی وارزشمند و گاه کم ماندی در باره شهرها است، داده هایی که برخی از آن ها را در هیچ منبع دیگری نمی توان یافت؛ مثل نکاتی که در باب تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان بزرگ و فرارودان / ماوراء النهر در سال های فتوحات اسلامی در *تاریخ بخارا تألیف نرشخی و تاریخ سیستان* از نویسنده ای ناشناخته آمده است . اهمیت و شمار این تألیفات چندان چشمگیر بوده که فؤاد سزگین ( کتاب شناس صاحب نظر جهان اسلام ) را بر آن داشته که فصل پنجم از جزء دوم *تاریخ التراث العربی* را به این نوع / ژانر کتاب ها اختصاص دهد. سزگین در ذیل عنوان " *التاریخ المحلی و تاریخ المدن* " از ۵۳ اثر و مؤلفان آن ها در سرزمین های اسلامی ( عراق، ایران و شرق، مصر، مغرب و اندلس ) نام می برد. شایان ذکر است که این ۵۳ اثر تنها مشتمل بر آثاری است که تا رُبع اول سده پنجم ( حدود سال های ۴۲۵ هجری) تنها به زبان عربی تألیف شده است؛ از این روی باید به این شمار آثار درخور توجه، نام دیگر تواریخ محلی و شهرها را که در این بازه تاریخی به زبان فارسی یا احتمالاً به دیگر زبان ها مردم مسلمان نوشته شده بوده، افزود . افزون بر شمار بس چشمگیر این تواریخ محلی و شهرها، تاریخ آغاز این تألیفات نیز درخور توجه و مطالعه است . بر پایه مشخصات عرضه شده توسط فؤاد سزگین تاریخ تألیف برخی از این کتاب ها به نیمه دوم سده دوم هجری می رسد، به عنوان نمونه باید از عثمان بن ساج جَزَری (متوفی ۱۸۰ هجری) صاحب *تاریخ مکه نام برد* که کتابش از منابح ابوالولید ازرقی (د. حدود ۲۵۰ ق.) مؤلف نامدار کتاب *اخبار مکه المشرقة* یا *فضائل الکعبة* بوده است؛ و کسانی چون معافی بن عمران (متوفی ۱۸۵ یا ۱۸۶ هجری) مؤلف *تاریخ الموصل*، و مقدم بر این دوتن، یزید بن ابی حبیب آزدی (متوفی ۱۲۸ هجری) است که کتابی در تاریخ و فتح مصر تألیف کرده بوده است.

شمار بسیار و درخور توجه و انگیزه های شناخته و ناشناخته رویکرد مسلمانان به نگارش تواریخ محلی و تاریخ شهرها حکایت از لزوم و فواید مترتب بر آن ها در رفع نیازهای علمی، دینی، سیاسی و اجتماعی از سده های نخستین در جوامع اسلامی، از م ا و اء النهر تا مغرب و اندلس دارد؛ انگیزه ها و دغدغه هایی که اکنون هم سلسله جنبان تالیف *دانشنامه تاریخی استان اردبیل* بوده است. تألیف *دانشنامه تاریخی استان اردبیل* در واقع صورت تکامل یافته و به سامان احیاء و تداوم همان سنت دیرپای نگارش " تواریخ محلی " و " تاریخ شهرها " در سده های پیشین در جهان اسلام است که به همت والا و انگیزه دانش گستره بیش از ۱۵ تن از فرهیختگان دانشگاهی شهر و استان اردبیل برپایه منابع معتبر و اصیل و تحقیقات دانشوران متأخر و معاصر و نیز مطالعات میدانی ( دیداری و شنیداری ) تألیف و تدوین یافته است. این گروه به سائقه " حب الوطن من الایمان " و بر پایه آموخته ها و تجارب علمی پژوهشی ارزشمندشان کوشیده اند در نمایاندن تاریخ و فرهنگ و تمدن شهر و استان اردبیل از سده های آغازین شکل گیری کشوری به نام ایران تا روزگار ما - تا سرحد امکانات و اطلاعات موجود - خواننده را از مراجعه به دیگر منابع و مآخذ بی نیاز سازند.

خواننده با نگاهی گذرا بر مندرجات این *دانشنامه* در می یابد اردبیل از پیش از اسلام تا یورش مغولان و سلطه و فرمانروایی ایلخانان بر ایران ( ۶۵۴-۷۳۶ ق. ) پیوسته مرکز " ایالت آذربایجان " بوده و نواحی متعلق بدان، به سبب مجاورت با قفقاز و آناتولی و عراق در دوره های مختلف تاریخ، جایگاهی راهبردی سیاسی، نظامی و اقتصادی مهمی داشته؛ شاهد این مدعا سر بر آوردن مدعیان حکومت و برپایی دولت ها یی مستقل / استیلایی یا تابع دستگاه خلافت / استکفایی، چون خرم دینان، آل مسافر، آل ساج، آل بویه، ایل خانان و صفویان است. در این میان ایل خانان با شناخت درست از این جایگاه راهبردی و با هدف براندازی ممالیک و سلطه بر متصرفات آنان در شام و مصر، در آذربایجان مستقر گشتند و از این ایالت بر دیگر متصرفات خود در شرق و غرب و جنوب ایر ان فرمان راندند. سهم اردبیل خاصه در برآمدن دولت شیعی مذهب صفوی نمایان تر است.

با حاکمیت صفویان بر ایران اهمیت علمی و دینی اردبیل که از سده های نخستین خاستگاه دانشمندان بسیاری در علوم، به ویژه علوم اسلامی بوده، افزایش یافت. خواننده در این *دانشنامه* بل چهره هایی چون حسین بن عمرو اردبیلی ( د. ۳۸۱ ق. ) و فرزند و نوادگانش، و اقد اردبیلی، ... و خدمات و آثارشان آشنا خواهند شد.

منشأ این حرکت پربرکت و تألیف این دانشنامه دو تن از دانش آموختگان فاضل دانشگاه تهران، آیت الله سید حسین عاملی، دارای دکترای در فقه و مبانی حقوق اسلامی ... و جناب سیدمهدی جوادی، دارای دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی ... اند؛ اثری علمی - پژوهشی و راهگشای برای مشتاقان تاریخ و فرهنگ شهر و استان دیرپای اردبیل.

و له الحمد اولاً و آخراً - هادی عالم زاده

۲۲ اسفند ۱۳۹۹

## ۴-۱- بیان مسئله

تدوین تاریخ استان اردبیل از دوران پیش از تاریخ تا دوره ی معاصر بر اساس تحلیل و بررسی اسناد و منابع تاریخی، هدف اصلی تحقیق حاضر است تا در نهایت با بررسی کلیه ی اسناد، به شناخت کامل و دقیق تاریخ استان، با رفع شبهات و ابهامات موجود دست یابد و نتیجه ی پژوهش را با انتشار کتاب دانشنامه تاریخ استان اردبیل در اختیار محققان و عموم مردم قرار دهد.

## ۵-۱- فرضیات و سوالات تحقیق

الف- سوال های تحقیق

۱ پیشینه ی تاریخی استان اردبیل از دوران پیش از تاریخ تا دوره ی معاصر چیست؟

۲ نقاط عطف تاریخی در منطقه کدام مقاطع تاریخی بوده است؟

۳ وضعیت استان اردبیل در مقاطع حساس تاریخی چگونه بوده است؟

ب- فرضیه های تحقیق

اردبیل به خاطر موقعیت خاص جغرافیایی و استراتژیک، در طول تاریخ از اهمیت زیادی برخوردار بوده و حوادث مهم تاریخی در این منطقه روی داده است. دوره ی ساسانی، قرون نخستین اسلامی و دوران صفویه از مهم ترین مقاطع تاریخی این منطقه است.

## ۶-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

امروزه احیا و شناساندن پیشینه و هویت ملی مردم در هر کشوری از ضروریات و بایسته های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است که با توجه به شیوع هویت زدایی و تحریف تاریخ در عصر حاضر، ضرورت این موضوع بیش از پیش آشکار می شود. خصوصاً در مورد منطقه ی آذربایجان و استان اردبیل که بنابه دلایل سیاسی، مورد هجمه ی تحریف و تاریخ سازی توسط معاندان و مغرضان قرار گرفته است.

## ۷-۱- بیان اهداف تحقیق

تدوین تاریخ استان اردبیل از آغاز تا دوره ی معاصر براساس بررسی و تحلیل منابع و اسناد تاریخی، هدف اصلی تحقیق حاضر می باشد.

## ۸-۱- پیشینه تحقیق

برخی تحقیقات در حوزه ی تاریخ استان اردبیل انجام و نتایج آن به صورت کتاب منتشر شده است که اغلب آنها یکی از مقاطع تاریخی استان و یا شهر اردبیل را مورد توجه قرار داده اند از جمله کتاب اردبیل در گذرگاه تاریخ تألیف بابا صفری در سه جلد، کتاب تاریخ اردبیل و دانشمندان تألیف

فخرالدین موسوی ننه کران، تاریخ اردبیل در عهد قاجار تألیف صیاد نوری، تاریخ انقلاب اسلامی در اردبیل تألیف علی درازی.

تحقیقات انجام شده در این زمینه با وجود قوت‌هایی که داشته‌اند، اغلب فاقد رویکرد علمی و پژوهشی در بررسی و تحلیل منابع و اسناد و همچنین فاقد جامعیت در پوشش کامل تاریخ اردبیل از دوران پیش از تاریخ تا معاصر بوده‌اند.

### ۱-۹- چارچوب و مبانی نظری تحقیق

روش پژوهش با توجه به موضوع آن به صورت کتابخانه‌ای است که پس از گردآوری اطلاعات به صورت فیش‌برداری از منابع مرتبط، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت به صورت موضوعی برحسب دوره‌های مختلف تاریخی تدوین می‌گردد.

### ۱-۱۰- مدل تحلیلی تحقیق

توصیفی- تحلیلی

### ۱-۱۱- روش پژوهش و مراحل انجام طرح (دلیل انتخاب این روش)

روش پژوهش با توجه به موضوع آن، توصیفی- تحلیلی برحسب مطالعات کتابخانه‌ای خواهد بود.

### ۱-۱۲- فنون و ابزار گردآوری اطلاعات

فیش‌برداری از منابع و اسناد تاریخی و تحلیل و بررسی یافته‌ها براساس موضوع تحقیق

### ۱-۱۳- مهم‌ترین منابع و مآخذ فارسی و خارجی

الف- منابع و مآخذ فارسی:

"صفوة الصفا" ابن بزّاز اردبیلی (ت ۷۵۹ق)؛ "مرآة البلدان" اعتماد السلطنه (م ۱۳۱۳ق)؛ "تذکره سعیدیه" (ت ۸۷-۱۲۸۶ق) "برادگاهی لنکرانی"؛ "آثارباستانی آذربایجان" ترابی طباطبایی؛ "دانشمندان آذربایجان" تربیت؛ "تاریخ عالم آرای عباسی" ترکمان؛ "تاریخ جهانگشای جوینی (م ۶۸۱ق)؛ "حدودالعالم من المشرق الی المغرب" (ت ۳۷۲ق) "مؤلف نامعلوم"؛ "فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی" خاماچی، "تذکره شعرای آذربایجان" دیهیم؛ "ریاض السیاحه" ونیز "بستان السیاحه" شیروانی (ح ۱۳۳۷ق)؛ "اردبیل در گذرگاه تاریخ" صفری؛ "جامع التواریخ" رشیدالدین فضل الله (م ۷۱۸ق)؛ "گلستان ارم" قدسی [باکی خانوف]؛ "گورخمره های اشکانی (درگرمی مغان)" کامبخش فرد؛ "؛ "اخبارنامه (تاریخ تالشان)" لنکرانی (ت ۱۲۲۹-۱۳۰۷ق)؛ "ریحانه الادب" مدرس تبریزی؛ "نزهة القلوب" مستوفی (م ح ۷۴۱ق)؛ "بابک خرّم دین، دلاور آذربایجان" سعید نفیسی؛

اوضاع جغرافیایی و تاریخی مشکین شهر در دوران اسلامی، "امیر اسمعیلی، پایان نامه کارشناسی ارشد؛ "قلعه قهقهه" بهراد رزی " {XE قهقهه |b |i}؛ "مشگین شهر، نگین سبز آذربایجان" پورایمان؛ "خیابو یا مشکین شهر" ساعدی؛ لغت نامه "دهخدا"؛ تاریخ ادبیات در ایران "صفا"؛ تاریخ هیجده ساله آذربایجان "کسروی"؛ "پیام سبلان" {XE سبلان |b |i} (نگرشی بر استعداد های اقتصادی، توسعه و عمران مشکین شهر {XE مشکین شهر |b |i}) "لایق"؛ "مرزبان نامه" ترجمه سعدالدین وراوینی؛ "دانشنامه بزرگ اسلامی"، موسوی بجنوردی  
الف-منابع و مآخذ خارجی (عربی، ترکی، انگلیسی):

"الذریعه الی تصانیف الشیعه" آقا بزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹ق)؛ "صورة الارض" ابن حوقل النفیسی (م ۳۶۷ق)؛ "تقویم البلدان" ابی الفداء (ح ۶۹۳ق)؛ "سی راعلام الن بلاء" الذ هبی (م ۷۴۸ق)؛ "سفرنامه اولئاریوس (ح ۱۰۴۵ق)؛ "فتوح البلدان" البلاذری (م ۲۷۹ق)؛ "آثار الباقیة عن القرون الخالیة" بیرونی (ح ۴۴۵ق)؛ "تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون های مغان" تاپر؛ "فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان" حسنلی؛ "امپراطوری صحرانو ردان" رنه گروسه؛ "آثار البلاد و اخبار العباد" زکری المکمونی القزوینی (م ۶۸۲ق)؛ "التحفة اللطیفة فی تاریخ المدینة الشریفة" السخاوی (م ۹۰۲ق)؛ "الانساب" السمعیانی (ح ۵۶۲ق) {XE السمعیانی |b |i}؛ "الوافی بالوفیات" الصغدی (ح ۷۶۴ق)؛ "تاریخ الطبری (م ۳۱۰ق)؛ "جهان نما" کاتب چلبی [حاجی خلیفه] (م ۱۰۶۷ق)؛ "جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی" لسترنج؛ "مروج الذهب" مسعودی (م ۳۴۵ق)؛ "نهاية الأرب" نویری (م ۷۲۳ق)؛ "معجم البلدان" یاقوت حموی (۶۲۶ق)؛ "تاریخ یعقوبی (م ۲۸۴ق)؛ ....

- *Азәрбајҹан савит Енсүслоредҹасы*, Бако, ۱۹۸۲.

(دایرة المعارف آذربایجان شوروی (ACE)، باکو، ۱۹۷۶ م.)

- *Encyclopedia of ISLAM (EI۲) (CD)*.

- به زبان انگلیسی و چاپ لیدن-

Islam Ansiklopedisi (IA)

- به زبان ترکی عثمانی و چاپ ترکیه-

- *ДУНУА ХАЛІГЛАРЫ*;

(ولی یف، اسماعیل، ملل جهان، انتشارات دایره المعارف آذربایجان، باکو، ۱۹۹۸ م.)

- *Turkiye Dianet Vakfı Islam Ansiklopedisi (TDVIA), (CD)*

- به زبان ترکی عثمانی و چاپ ترکیه-

## فصل دوم

### مبانی نظری پژوهش



## ۲-۱- معرفی اجمالی استان اردبیل:

استان اردبیل ، با مساحتی حدود ۱۷۸۸۰ کیلومترمربع، در شمال غربی ایران واقع شده و مرکز آن شهر اردبیل است. این استان، از شمال به کشور جمهوری آذربایجان، از مشرق به استان گیلان، از جنوب به استان زنجان و از مغرب به استان آذربایجان شرقی محدود است. امروزه، استان اردبیل، با ۱۲۷۰۴۲۰ نفر جمعیت، شامل ۱۲ شهرستان، ۳۱ بخش، ۳۱ شهر، ۷۵



دهستان و ۱۸۵۴ آبادی دارای سکنه است. و در این میان، شهرستان اردبیل به عنوان مرکز استان، با مساحتی حدود ۲۵۵۰ کیلومترمربع، از شمال و شمال غربی به شهرستان مشکین شهر، از جنوب و جنوب شرقی به شهرستان های کوثر و نیر، از غرب به شهرستان های سرعین و مشکین شهر و نیز از طریق کوه سبلان به استان آذربایجان شرقی و از شرق به شهرستان نمین، استان گیلان و با ۲۸۲/۵ کیلومتر مرز مشترک به کشور جمهوری آذربایجان محدود است.

استان اردبیل، قسمت مهمی از بخش شرقی فلات آذربایجان را شامل می شود و حدود دو سوم آن را نواحی کوهستانی و یک سوم دیگر را مناطق هموار و پست تشکیل می دهد. ناهمواری های این استان را به سه بخش متمایز یعنی ارتفاعات شمالی شامل قره داغ (ارسباران) به

طول ۲۲۰ کیلومتر، کوه های شرقی شامل ارتفاعات تالش [طالش]، صلوات داغ و خروس لو و ارتفاعات مرکزی و جنوبی با کوه سبلان به ارتفاع ۴۸۱۱ متر و نیز بزغوش باید تقسیم نمود. کوه آتشفشانی سبلان، در چهل کیلومتری جنوب غربی شهر اردبیل واقع شده و دارای سه قله ی معروف "سلطان" به ارتفاع ۴۸۱۱ متر، "هرم" و "کسری" و نیز یک دریاچه ی آتشفشانی است.

دشت های استان، در میان کوه ها واقع شده و گرچه از استعداد های کشاورزی زیادی برخوردار بوده؛ ولی بخشی از آن ها کم و بیش از مواد آبرفتی و رسوبی تشکیل شده اند و در این میان، دشت اردبیل، جلگه ی مغان و دشت مش گن شهر، از اهمیت خاص برخوردار بوده و در آن ها محصولاتی همچون گندم، جو، انواع میوه، پنبه، ذرت، سیب زمینی، چغندر قند و ... کشت می شود. و در این باره، تنها سبلان، بیش از سه هزار نوع رستنی داشته که از میان آنها، تیره های نعناع، آویشن، گل سرخ، خشخاش، زنبق، شب بو و آلاله را می توان نام برد.

همچنین، بخشی از استان به ویژه شهرستان های گرمی، نمین و خلخال، پوشیده از گیاهان نیمه جنگلی و درختان جنگلی همانند درمنه، گون، راش، ممرز، تنگرس، فندق و ازگیل بوده و فندق لوی نمین، یکی از تفرجگاه های مهم استان است. گل های اردبیل را هم به دو گروه گل های درختی همچون گل سرخ، محمدی، زرد و نسترن و گل های علفی همانند شب بو، اطلس، میمونی و کوبک، می توان تقسیم کرد.

از سوی دیگر، در محدوده ی سبلان، یازده زیستگاه وحوش وجود دارد که زیستگاه های حاجیلوداغ، ساوالان دوشی، آقا بابا، هرم داغی، موویل، هوشنگ میدانی و شیروان دره سی، از جمله آنها بوده و محل زندگی انواع حیوانات وحشی همچون کل و بز، خوک، گرگ، قوچ و میش و از پرندگان کبک، باز شکاری (قیزیل قوش)، فاخته، قمری، عقاب طلایی، لاپچین و همچنین، رودهای روان در دامنه های مرتفع سبلان، به ویژه گورگور، دارای ماهی های منحصر به فرد قزل آلا می باشد.

استان اردبیل، تحت تاثیر عوامل اقلیمی متعدد همانند عرض جغرافیایی، ارتفاع زمین، ناهمواری ها، فاصله از دریا و توده های هوایی که از شمال، شرق و غرب وارد استان می شود، قرارداد شده و در مجموع، دارای آب و هوای معتدل کوهستانی است. بنابراین، به سبب تنوع شرایط اقلیمی، در نواحی مختلف استان، اختلاف دما در طول سال زیاد بوده و نواحی جنوبی استان دارای آب و هوای سرد و در شمال آن، با کاهش شدت سرما، بر میزان گرما و میانگین دما افزوده می شود. همچنین، میزان رطوبت نسبی سالانه در این استان، از حداقل ۳۵ درصد تا حداکثر ۸۵ درصد در نوسان بوده و میانگین بارندگی استان حدود ۳۸۰ میلی متر و دوره ی یخبندان در آن، بیش از شش ماه است.

بادهایی که در استان می وزند، به سه نوع باد تقسیم می شوند: بادهای شرقی و به زبان محلی "مه یلی- باد مه-"، که سرد و مرطوب بوده و در طول سال، از شرق استان می وزد. بادهای غربی و به زبان محلی "آق یل- باد سفید-"، که بادی خشک تر و گرم تر از باد مه بوده و در اغلب اوقات، از غرب استان می وزد. و بادهای محلی، که با توجه به شرایط طبیعی، در نواحی مختلف استان می وزند و "باد مازندرانی" و "مغان یلی" از جمله آنهاست.

استان اردبیل، از نظر منابع و ذخایر آبی، از استان های غنی کشور به شمار می آید و شاید بتوان گفت که اردبیل اولین شهر ایران است که از روزگاران قدیم، لوله کشی آب داشته است. آب های موجود در اردبیل را به چهار گروه آب های جاری شامل رودخانه ها، آب های محصور شامل دریاچه ها، آب های معدنی و آب های زیرزمینی، می توان تقسیم کرد. دو رودخانه ی ارس و قزل اوزن (سفید رود)، مهم ترین رودهای استان بوده و رودهای خیاوچای، قره سو، دره رود، بالقلوچای، نمین چای، بالهارود

(بولقارچای)، انی چای، نیرچای و قوری چای از حوضه های رودخانه ارس و شاهرود، گیوی چای و سنگ آباد، از حوضه های رود قزل اوزن هستند. آب های زیرزمینی استان به صورت چشمه ها، قنات ها و چاه های عمیق مورد استفاده قرار می گیرند. دریاچه ی نئور در جنوب شرقی شهرستان اردبیل با آب شیرین و دارای ماهی قزل آلا رنگین کمان و دریاچه ی شورابیل با مساحت ۱۲۰ هکتار و قدیمی تر

از دریاچه اورمیه و در محدوده طرح جامع شهر اردبیل با آب شور و استعداد گردشگری، دریاچه های طبیعی استان را تشکیل می‌دهند.

از نظر آب های معدنی هم این استان از جایگاه ویژه برخوردار بوده و از جاذبه های مهم گردشگری و توسعه اقتصادی استان به شمار می‌رود. و در این میان، شهر توریستی سرعین به تنهایی، دارای یازده چشمه آبگرم معدنی بوده و قره سو، ساری سو، گامیش (گاومیش) گولی، ژنرال، پهن لو، یئل سویی، قهوه سویی و بئش باجیلار، از جمله آب های گرم معدنی این شهر هستند. این آب های گرم معدنی در درمان ناراحتی های عصبی، روماتیسم، فشار خون، سوء هاضمه و بیماری های پوستی بسیار موثرند. همچنین، بیله درق، برجلو(بوشلو) و قینرجه نیر، قوتورسوی (آب جرب)، شابیل و قینرجه مشگین شهر، از دیگر آب های مهم گرم معدنی استان بوده و برخی از آنها امروزه از تاسیسات و تجهیزات لازم نیز برخوردار هستند. معادن فلزی استان اردبیل هم در مجموع، بیشتر شامل سرب، مس و منگنز و معادن غیرفلزی آن شامل گوگرد، باریت، آهک، سیمان، خاک چینی، خاک آجرپزی، مرمر، مرمریت، سنگ های مختلف ساختمانی و زینتی، گچ، تراورتن، شن و ماسه و پوکه است.

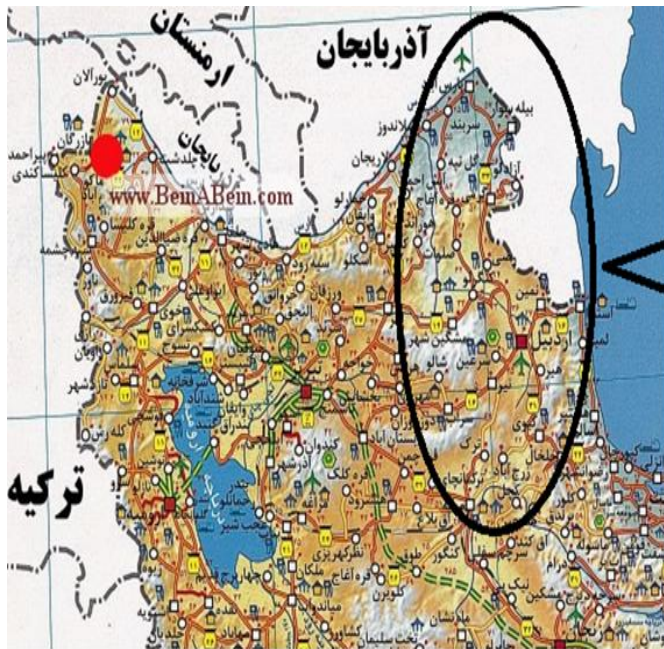
استان اردبیل، باتوجه به وسعت کم خود، دارای تنوع زبانی قابل توجهی بوده و درکنار زبان ترکی آذربایجانی، که اکثریت ساکنان استان به آن تک لم می کنند، در شهر کلور و در روستاهای بخش شاهرود و خورش رستم از شهرستان خلخال، به زبان تاتی و در بخش عنبران از شهرستان نمین به زبان تالشی تکلم می‌شود.

استان اردبیل از نظر تقسیمات کشوری - فروردین ۱۴۰۰

نام شهرستان	نام شهر	نام بخش	نام دهستان	جمعیت شهرستان
اردبیل	اردبیل	مرکزی	ارشق شرقی، سردابه، کلغوران، باقلو، شرقی	۶۰۵۹۹۲
	هیر	هیر	هیر، فولادلوی جنوبی، فولادلوی شمالی	
	آراللو			
بيله سوار	بيله سوار	مرکزی	نعرین، دوجاق	۵۱۴۰۴
	جعفرآباد	مرکزی	گوگ تپه، اتجیرلو	
پارس آباد	پارس آباد	مرکزی	ساوالان، اوتنان	۱۴۵۰۹۵
	تازه کند	تازه کند	تازه کند، محمودآباد	
	اسلام آباد	اسلام آباد	شهرک، اسلام آباد	
خلخال	خلخال	مرکزی	خاتندبیل شرقی، خاتندبیل غربی، سنجدشرقی	۸۶۷۲۱
	هشتجین	خورش رستم	خورش رستم شمالی، خورش رستم جنوبی	
	کلور	شاهرود	شاهرود، شال، پلنگا	
کوثر	گیوی	مرکزی	سنجد شمالی، سنجد غربی	۲۲۱۲۷
	---	فیروز	سنجد جنوبی، زرج آباد	
گرمی	گرمی	مرکزی	اجارود غربی، اجارود مرکزی، اجارود شمالی، پالین، برزند	۷۶۹۰۱
	زهرا	موران	اجارود شرقی، آزادلو	
نعین	نعین	مرکزی	گردد، دولت آباد، ویلیکج شمالی	۶۰۶۵۹
	آبی بیگلر	ویلیکج	ویلیکج مرکزی، ویلیکج جنوبی	
	عنبران	عنبران	عنبران، میناباد	
نیر	نیر	مرکزی	دورسونخواجه، رشاقلی، قشلاق، یورتچی غربی	۲۰۸۴۴
	کورالیم	کورالیم	یورتچی شرقی، مهماندوست	
مشگین شهر	مشگین شهر	مرکزی	مشگین شرقی، دشت	۱۴۹۹۴۱
	آلنی			
	لاهرود	مشگین شرقی	قره سو، لاهرود، نقدی	
	شهرآباد	ارشق	ارشق مرکزی، ارشق شمالی	
	رشی	مرادلو	ارشق غربی، سلوات، پانت	
سرعین	قصابه	قصابه	شعبان، مشگین غربی	۱۸۲۰۰
	سرعین	مرکزی	آبگرم، آوارس	
اسلان دوز	ایریدی موسی	سیلان	سیلان، ارچستان	۳۳۵۰۶
	اسلان دوز	مرکزی	اسلان دوز غربی، اسلان دوز شرقی	
انکوت	---	برآن	برآن، قشلاق غربی	-
	انکوت	مرکزی	انکوت شرقی، انکوت غربی	
جمع شهرستان	جمع شهرها: ۳۱	جمع بخش ها: ۳۱	جمع دهستان ها: ۷۵	جمعیت استان: ۱۳۷۰۴۲۰
	جمع شهرستان	جمع بخش ها: ۳۱	جمع دهستان ها: ۷۵	

## ۲-۲- مشگین شهر (کلیات)

مشکین شهر در ۴۷ درجه و ۱ دقیقه و ۷ ثانیه طول شرقی و ۳۸ درجه و ۲۳ دقیقه و ۳۴ ثانیه عرض شمالی واقع شده، ارتفاع آن از سطح دریا ۱۸۳۰ متر است (موسوی؛ ۱۳۷۹:۳۰). شهرستان مشکین-شهر در ناحیه مرکزی استان اردبیل با جمعیت ۱۵۹۲۴۲ نفر، به مرکزیت شهر مشکین شهر و در فاصله ۹۰ کیلومتری از مرکز استان قرار دارد (کیانی، ۱۳۹۲:۵۸۷). شهرستان مشکین شهر با وسعت ۳۶۱۵/۸ کیلومتر مربع در شمال غرب ایران در قسمت شقی آذربایجان و در ناحیه مرکزی استان اردبیل واقع شده است. این شهرستان از طرف شمال، به شهرستان گرمی و اهر، از طرف مشرق، به جمهوری آذربایجان، از طرف جنوب، به شهرستان اردبیل و سراب و از طرف مغرب به شهرستان اهر و هریس محدود می‌شود.



موقعیت جغرافیای استان اردبیل و مشگین  
شهر در شرق شمال غرب ایران

مشکین شهر به دلیل دارا بودن آب و هوای مساعد و مطبوع و خاک حاصلخیز، یکی از نواحی بزرگ توریستی، کشاورزی و دامپروری استان است. آب و هوای این شهرستان معتدل کوهستانی است و کوه سبلان در ۲۵ کیلومتری مشکین شهر واقع شده است. مشکین شهر به جهت واقع شدن در دامنه سبلان، از طبیعتی زیبا و آب و هوایی خنک و آب‌های معدنی فراوان برخوردار است. این شهرستان دارای نه چشمه معدنی است که به فاصله تقریبی ۱۹ کیلومتری از مرکز شهرستان مشکین شهر قرار دارند. مشگین نیز اقلیمی است با حدود و ثغور جغرافیایی و ویژگی‌های فرهنگی و انسانی و استعداد-های طبیعی ویژه‌ی خود که از هر منظری که بدان بنگریم در می‌یابیم که پایی دارد استوار در عمق تاریخ و پهنه‌ای دارد سرشار از فرهنگ انسانی و زمینه‌های تحقیق و پژوهش است. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری شهرستان مشکین شهر از پنج بخش شامل بخش مرکزی به مرکزیت مشکین شهر،

بخش ارسق به مرکزیت رضی، بخش مشکین شرقی به مرکزیت لاهرود، بخش مرادلو به مرکزیت مرادلو و بخش قصابه به مرکزیت قصابه تشکیل می‌شود.

از نظر تاریخی مشکین شهر با داشتن بیش از ۴۲۰ محوطه تاریخی و باستانی یکی از شهرستان های مهم استان اردبیل می‌باشد. هنرهای دستی این شهرستان دارای قدمت و اصالت قابل توجهی است که نشان دهنده ذوق و سلیقه سرانگشتان هنرمند مردمان این منطقه می باشد. مشکین شهر سرزمینی با تمدن باستانی است که به سبب موقعیت جغرافیایی آن و ارتباط با مراکز مهمی هم چون قفقاز و آناتولی جایگاهی ممتاز در تاریخ دارد.

مشکین شهر که در متون تاریخی و جغرافیایی به صورت های «وراوی»، «پیشکین» و «خیاو» به چشم می خورد، یکی از نواحی مهم تاریخی آذربایجان به شمار می رود. این شهر و نواحی آن، از دوران پیش از اسلام چنانچه آثار و بقایای کشف شده از دوران قبل از اسلام به خصوص "شهریتری" از دوران "اورارتوها" و ما قبل آن، و نی ز در منطقه "ارشق" از عصر اشکانیان (۳۹۶-۸۷۰ ق.ه) و نام گذاری آن به عنوان "ارشک"، لقب پادشاهان اشکانی و "انار" از دوره ساسانی و... نشان دهنده قدمت و وجود تمدن غنی در این مناطق است.

پس از فتح مشکین شهر هم زمان با فتح دیگر شهرهای آذربایجان به دست اعراب مسلمان، این ناحیه حوادث مختلفی را شاهد بوده است که قیام خرم دینان در دوره عباسی، پناه گرفتن سلطان جلال الدین خوارزمشاه در این منطقه و حضور شیخ حیدر و برخی فرزندان وی در مشکین شهر، نقش اساسی زندان قلعه قهقهه در تحولات دوره صفویه، نبرد مردم مشکین شهر با روس ها و نیز قیام اهالی این شهر به رهبری ملا امام وردی مشکینی در دوره مشروطیت علیه پادشاهان قاجار و... از جمله آن ها است. از سوی دیگر، نه تنها واقع شدن مشکین شهر در نزدیکی کوه تاریخی سبلان، که خود از مراکز مهم فعالیت روحانیون زرتشتی در پیش از اسلام بوده و نیز انتساب برخی روایات اسلامی به این کوه، برجایگاه دینی و فرهنگی این ناحیه افزوده است، بلکه به سبب تربیت بنیانگذاران دولت صفوی در مشکین شهر، این ناحیه نقش مهمی را در تاسیس مذهب تشیع در دوره صفوی داشته است. در عین حال، مشکین شهر، مرکز ظهور علما و دانشمندان و شعرای بزرگی بوده است که سعدالدین و راوینی، ابوالحسن مشکینی، صدرالدین خیاوی، مجیرالدین پیشکینی و... از جمله آن ها است.

بر همین اساس، در مجموعه حاضر، تلاش شده است که مشکین شهر از جوانب مختلف جغرافیایی و تاریخی در هشت فصل مورد بررسی قرار گیرد که وجه تسمیه، موقعیت و حدود جغرافیایی، جغرافیای تاریخی، طبیعی و سیاسی و انسانی، اوضاع فرهنگی، مذهبی و اقتصادی، تاریخ سیاسی و اجتماعی و آثار تاریخی و جاذبه های گردشگری منطقه محورهای اصلی بحث مادر این پایان نامه را تشکیل می دهد امید است این امر، بیش از پیش، راه را برای پژوهش های دیگر در این زمینه هموار سازد.

ان شاء الله

# فصل سوم مقالات

### ۳-۱- مشگین شهر (وجه تسمیه و جغرافیای تاریخی):

#### ۳-۱-۱- نام و نام گذاری:

#### ۳-۱-۱-۱- مشگین (پشکین، بشکین)، وراوی، خیاو:

این شهر و ناحیه، در متون تاریخی و جغرافیایی، به صورت های پشکین (مستوفی: ۱۳۶۲، صص ۸۲-۸۳)، بشکین (لسترنج: ۱۳۳۷ ش، ص ۱۸۱)، مشکین (حاجی خلیفه [کاتب چلبی]: ۲۰۰۹ م، ۳۸۴)؛ میرزا سمیعا: ۱۳۷۸، ص ۷۴)، خیاو یا خیو (مستوفی: ۱۳۶۲، صص ۸۲-۸۳، ساعدی: ۱۳۵۴ ش، صص ۷۳-۷۷) و وراوی (یا قوت بی تا، ج ۵، ص ۳۷۰؛ بغدادی: ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۱۴۳۲؛ حاجی خلیفه [کاتب چلبی]: همان، همان)، انعکاس یافته و امروزه به شهرستان "مشگین شهر" معروف است.

یا قوت حموی (م ۶۲۶ ق)، "وراوی" را شهر کوچکی پاک و دارای نیکویی ها و آب های زیاد عنوان می کند و می نویسد: "به فتح اوله، و بعدالالف واو مکسوره، و یاء خالصة: بلیده طيبة كثيرة الخيرات والمياه فی جبال اذربيجان بین اردبیل و تبریز و هی ولایة ابن بشکین أحد أمراء تلك النواحي، رأيتها، و رطلها ستة عشر رطلاً بالعراقي و هو ألف درهم و ثمانون درهماً، و بينها و بین أهرمرحلة". یعنی "وراوی شهری کوچک و پاک و دارای نیکویی ها و آب های ی زیاد در کوه های آذربایجان میان اردبیل و تبریز بوده و آن ولایت ابن بشکین، از امیران این نواحی بوده، آن شهر را دیدم و رطل آن شانزده رطل عراقی و آن برابر با صد درهم و هشتاد درهم است و میان آن و اهر یک مرحله مسافت است." (یا قوت بی تا، ج ۵، ص ۳۷۰) و با توجه به این که یا قوت در بحث از "اهر"، امیر اهر را هم "ابن بیشکین" عنوان می کند، لذا، در حدود قرن های ششم و هفتم هجری، این شهر اهر هم تحت حاکمیت ابن بیشکین حاکم وراوی بوده است. یک تن امیر و به نام قرار داشته است. (همان، ج ۱، صص ۲۸۳-۲۸۴) و در این باره، بغدادی (م ۷۳۹ ق) در "مرصدا لاطلاع" هم با ذکر عنوان "وراوی"، همان بیان یا قوت را به طور دقیق ذکر کرده است. (ر.ک به: بغدادی: ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۱۴۳۲)

در این میان، حمدالله مستوفی (م ۷۴۱ ق)، این شهر و نواحی پیرامونی آن را به عنوان یک "تومان" ذکر کرده و کامل ترین اطلاعات پیرامون هر یک از نواحی آن تومان از سوی وی داده شده است. او در شرح "تومان پشکین"، با بیان این نکته که: "در این تومان (پشکین)، هفت شهر است، "پیشکین" و "خیاو"، "اناد (انار)" و "ارجاق (ارجق)" و "آهر (اهر)" و "تکلفه" و "کلنبر (کلیبر)" (مستوفی: ۱۳۶۲، ص ۸۲) در توضیح هر یک از نواحی یاد شده می نویسد: "پیشکین از اقلیم چهارم است، طولش از جزایر خالدا ت "فب ک" و عرض از خط استوا "لزم" و در اول "وراوی" می خوانند. چون پیشکین گچی حاکم آنجا شد، بدو معروف گشت، هوایش بعفونت مایل جهت آن که شمالش را کوه سبلان مانع است و آبش از کوه سبلان می آید و غله و میوه بسیار باشد و اهل آنجا شافعی مذهب اند و بعضی حنفی باشند و بعضی شیعه، حقوق دیوانیش پنج هزار و دویست دینار است و ولایتش با قطاع لشکر مقرر است کما بیش پنج تومان مقرر دارد، اناد و ارجاق، دو قصبه است در قبله کوه سبلان افتاده، قصبه اناد فیروزبن یزدگرد بن



بهرام گورسسانی ساخت و دراول بعضی "شادار" بعضی "شاد فیروز" خواندندی و ارجاق را پسرش قباد بن فیروز ساخت. هوای هر دو معتدل است و آب از کوه سبلان جاری، با گستان نیکو و فراوان دارد و میوه وانگور و خربزه و جوز بسیار بود. و قریب بیست موضع از توابع آنجاست، حقوق دیوانیش هفت هزار دینار مقرر است،...، خیابو قصبه است در قبلی کوه سبلان افتاده چون سبلان در شمال اوست هوایش بگرمی مایل است و آبش از آن کوه جاریست، با گستان اندک دارد، حاصلش غله بیشتر بود و مردمش اکثر موزه دوز و چو خاگر باشد، حقوق دیوانیش دو هزار دینار است. (همان: صص ۸۲ الی ۸۳)

در جریان حملات مغول به آذربایجان و نبرد سلطان جلال الدین خوارزم شاه (۶۱۷-۶۲۸ق) با سپاه چنگیز خان در حدود سال ۶۲۸ق، از ناحیه بشکین سخن به میان آمده و گویند: "ناگاه خبر رسید که لشکر مغول بسراب رسیده است، بر آب (فورا) سلطان نیز متوجه ناحیه "بشکین" شد و در سرائی که شب وصول نزول کرد، سرسرای فرود آمد سلطان از آن تطیر کرد و دانست که علامتی است که شرفات شرف او در انحطاط است." (جوینی: ۱۳۸۲ش، ج ۲، صص ۱۸۰ - ۱۸۴) لسترنج، از پیشکین به ع نوان یک ناحیه اسم به میان آورده که شهر اهر هم در آن ناحیه واقع بوده است. به نوشته او، در بحث از اهر "ناحیه ای که این شهر (اهر) در آن واقع بود "پیشکین" (به تلفظ امروز مشکین) نام داشت و از نام خاندانی که در قرن هشتم در آنجا حکومت داشته بودند ماخوذ بود. شهر "پیشکین" در یک منزلی اهر اصلاً "راوی نام داشت. (لسترنج: همان، ص ۱۸۱) و صاحب "تذکره الملوک" با عنوان "مشکین" از این شهر، مداخل آن را "صدوسی و شش تومان و نه هزار و هشتصد و پنجاه و شش دینار" و ملازمان آن را "شصت نفر عنوان می کنند. (میرزا اسمعیل: ص ۷۴) و صاحب "تذکره الملوک"، از آثار قرن دوازدهم هجری، در ذکر مواجب و تیول امراء سرحد و نفری ملازمان هر یک از بیگلربیگیان در دوره حکومت صفویان (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ق)، در بخش مربوط به آذربایجان و بیگلربیگی تبریز، با عنوان حاکم "مشکین"، مداخل آن را ۱۳۶ تومان و ۹۸۵۶ دینار و نیز ۶۰ نفر ملازم ثبت کرده و بر اساس سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر این کتاب، موقعیت جغرافیایی "مشکین" در طرف شمال غربی کوه سبلان و اردبیل ذکر شده است. (تذکره الملوک (تعلیقات مینورسکی...): ۱۳۷۸، صص ۷۴، ۱۹۰)

در حکایتی از "ابن بزّاز" روایت شده است: "پیره زکریا روایت کرد از پدر خود شیخ عمر حلوائی اردبیلی که از مریدان سید المشایخ خواجه محمد کججی بود، که نوبتی کاشف الرموز باله حسن بنیسی و خواجه محمد، به طرف "مشکین" گذاری کرده بودند و از آن جا بر قله کوه سبلان رفته و چون به نظر مشاهده اسرار رموز در آثار صنایع صانع نظرمی کردند، نظر ولایت بروایت اردبیل گماش تند. "ابن بزّاز اردبیلی: ۱۳۷۳، صص ۶۷)

حاجی خلیفه (م ۱۰۶۷ق)، مورخ و جغرافی دان دوره عثمانی (حک ۶۸۰-۱۳۴۲ق)، در عنوان "مشکین"، با بیان طول و عرض جغرافیایی، آب و هوا و محصولات آن، آورده است:

"درابتدا، بدان "ورآوی" می گفتند و پس از حاکمیت مشکین کروی (= بیشکین گرجی) بر آن، بدان [مشکین] معروف و مشهور شد. اناد [انار] و ارجاق، دو قصبه ای در سمت قبله سبلان است. اناد را فیروز ساسانی بنا کرد و ارجاق هم، بنای پسر وی قباد است، هوایش سرد و معتدل بوده و آبش از کوه مذکور تامین شده، باغهایش فراوان و انگور و گردو در آن بسیار است. "در ادامه، مولف "جهان نما"، از قصبه ای به نام "خیار کوه" اسم به میان آورده که ظاهراً همان "خیاو" بوده و پیرامون آن می نویسد: "خیار کوه [خیاو] هم قصبه ای در سمت قبله سیلان [سبلان] است. هوایش مایل به گرمی و آبش از آن کوه [سبلان] جاری است. غلات در آن فراوان و باغ های آن کمیاب است. بیشتر مردم آن ناحیه، موزه گراموز (کفش) دوز و چو خاگر [اند. حقوق دیوانی آن، ده [دو] هزار دینار است. (جهان نما: ۲۰۰۹م ۳۸۴؛ همان: ۱۳۹۱، ۲۰۶)

اعتماد السلطنه (م ۱۳۱۳ق)، در دوره قاجار، در این باره می نویسد: "اهر، شهری است در نواحی آذربایجان، معمور و با وجود کوچکی پر منفعت... حکمران این شهر را "ابن بیشکین" گویند... و میانه این شهر و "اورآوی" - که شهر دیگر است - دو روزه راه است. ("مرآة البلدان": ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۶۸) پس از اشغال مغان از سوی روسیه در دوره ی قاجار هم، شماری از سیاحان اروپایی از این ناحیه و نیز مناطق واقع در مسیر این جهانگردان عبور کرده و گزارشاتی پیرامون این نواحی ارائه کرده اند. به طوری که گذشته از ویلیام مونتیث، میهمان عباس میرزا به سال ۱۲۰۷ش، که از این ناحیه دیدن کرده، "داری تاد" در سال ۱۲۱۶هـ.ش، پس از دیدار از این مناطق، فاصله تبریز - تهران را از طریق شهرهای اهر، مشکین به اردبیل و تالش پیمود. وی در بخشی از گزارش خویش از حاصلخیزی و رونق کشاورزی در مشکین و اهر سخن به میان آورده و "احمد بیگلو" و "لاری [لاهرود]" را از بزرگترین آبادی های مشکین عنوان می کند. نیز هفت سال بعدو به سال ۴ - ۱۲۲۳هـ.ش، "گیت آبتگ"، در گزارشی که از سفر خود به سواحل دریای خزر از طریق اهر و مشکین و اردبیل ارایه می نماید. همان گزارش "داری تاد" در مورد اهر را تایید می کند و سپس می گوید:

"ظاهراً مشکین پر جمعیت، مرفه و دارای زمین های مزروعی و کشاورزی حاصلخیزی بوده است. قصبه لاری [لاهرود] با جمعیتی بالغ بر ۵۰ خانوار، افزون بر محصولات، ۷۰۰ تومان مالیات نقدی تادیه می کرد. نصف این مالیات ها نصیب دولت می شد، گفته می شود که بازده محصول ده تا بیست برابر در اراضی دیم و بیست تا سی برابر در اراضی آبی بود. (ر. ک به: تاپر: ۱۳۸۴، صص ۱۹۴ الی ۱۹۶)

با توجه به آنچه اشاره شد، امروزه برخی مولفین با توجه به اطلاعات موجود پیرامون این ناحیه در منابع جغرافیایی و تاریخی و نیز اطلاعات به دست آمده از بررسی های میدانی و کاوش های باستان شناسی از منطقه، نظراتی را درباره ناحیه مشکین کنونی ابراز داشته اند. از جمله این که خیابان نیک آبادی اسم و رسم داری بوده و گرچه در بیشتر کتاب های جغرافیایی اسلامی، نامی از آن ذکر نشده، ولی؛ در اشدقت و همت حمدالله مستوفی، کمک زیادی در باقی ماندن نام این آبادی و نیز این که در گذشته های دور تر

هم چنانچه آثار برجای مانده در این ناحیه نشانگر آن است، این منطقه خالی از سکنه نبوده است (ساعدی: ۱۳۵۴ش، صص ۶۷-۶۸).

مؤلف اثر خاص ناحیه با عنوان "خیابو یا مشگین شهر"، به نقل از "ملا امام وردی مشگینی"، از مجاهدین و چهره های سرشناس مشگین شهر در عصر مشروطیت، پیرامون پیشینه ی خیابو می نویسد:

" از قول ملا امام وردی مجاهد بزرگ مشروطیت نقل است که خیابو در زمان های قدیم شهر بزرگی بوده است به نام "خیابان". حتی طول و عرضی هم برایش قائل می شون د و می گویند که این آبادی بیست و پنج کیلومتر طول و ۲۵ کیلومتر عرض داشته. آن چنان آباد و وسیع و شکوهمند که کشتارگاهش هم اکنون آبادی بزرگی است در پنج کیلومتری خیابو به اسم "قصابه". دروازه هایش یکی همان آبادی مشهور "انار" بوده در هجده کیلومتری و دیگری "آق بولاغ" و از اطراف د یگر همان " قصابه"....، از جمله مشهور است که در ۱۸ کیلومتری خیابو قلعه ای است به اسم "قهقهه" که چاهی دارد با پله های سنگی و مدفن خزانه ایست و شاید همان " قلعه بر " باشد که من در " انار «دیدم با همان قیافه و فاصله و همان چاه و پله کان های کهنه، می گویند هر کجای این شهر را بکنند به یک تنور یا زیرزمینی قدیمی برمی خورند. در سال ۱۳۱۸ شمسی، موقع تسطیح خیابان اکبرلو، به خم های بزرگی برخوردند با سکه های جور و واجور مسی و فلزی.... که . بیشتر این سکه ها به احتمال زیاد مربوط بوده به زمان اتابکان آذربایجان.... همچنین، از حفر این خیابان ها تنور های بزرگی پیدا شده که به یادگار در بعضی خانه ها نگهداشته اند و یک استخر سنگی بزرگ که تکه تکه کرده پای دیوارها جاداده اند . باز، خم هایی دیده اند با اسکلت چندمیت که چمباتمه زده و درون خم ها خاک شده اند . چنین شهر افسانه ای را گویا زلزله و به روایتی آتشفشان ساوالان خراب کرده. آثار خرابی و زلزله را در خم ها و تنورها و خرابه های حمام های قدیمی یافته اند. و آبادی فعلی جوانه دوباره رسته ایست بر تنه چنین هیكل ضربت دیده ای؛ ابتدا به صورت یک آبادی کوچک و بعد به صورت قصبه ای که امروزه نام شهر به خود گرفته است . ریش سفیدها معتقدند که خیابو از سال ۱۲۶۶ شمسی اعتبار و اهمیت یافته، از وقتی که سربازخانه پیدا کرده و اهمیت رزمی اش بر همگان روشن شده. روایت می کنند که پایگاه نیروهای دولتی که همیشه با اشرار در جنگ بوده، در نصرآباد بالای خیابو قرار داشته است و چون مواقع جنگ ، اشرار آب نصرآباد را که از خیابو رد می شده قطع می کردند، عقلی قوم عقل هاشان را روی هم می ریزند و تصمیم می گیرند و سربازخانه را می آورند به خیابو و همان قلعه کهنه را می سازند و از آنجا مسلط می شوند به اطراف . رفته رفته تشکیلات رزمی وسعت می گیرد و نصرآباد اعتبارش را می دهد به خیابو و خود دست خالی می ماند و بی اعتبار. اما حقیقت این است که قدمت این قلعه و خیابو خیلی پیشتر از این هاست. مشهور است که این قلعه یادگاری است از دوران تاجگذاری نادر شاه که موقع عزیمت از مغان شبی را در آن جا به روز آورده است. اما خیابو در دوره صفویه رونق بیشتری پیدا کرده بود . چنان که یکی از نواده های شیخ ص فی، شیخ حیدر نام حاکم و والی شرع منطقه مشگین و برزند و مغان بوده که در یکی از دره ها به دست مردی به

اسم شیروانشاه قره باغی کشته شد . وی نوه ی دختری شاه صفی و نوه پسری شیخ صفی بوده . شاه اسماعیل صفوی فرزندان مرد است و خود شاه اسماعیل در سال ۹۰۰ هجری در خیاو به دنیا آمده است.

به گفته ساعدی، در زمان قاجاریه هم خیاو اعتبار زیادی داشته . در زمان جنگ های سیزده ساله ایران و روس ، باز معبری بوده برای لشکریان عباس میرزا که یک تنه دل به دریا زده بود و عاجزانه دست و پا می زد که کاری بکنند نمی توانست. در آن روزگاران ، خیاو شهری بوده پربرکت. دارالحکومه ای داشته که همان قلعه ی فعلی باشد و حاکم اسم و رسم دار. سند بالارزشی که از همان ایام یادگار مانده کتابی است باین عنوان "تاریخ العجم و الاسلام" که شیخ عبدالغفور ثامن نامی نوشته و نسخه ای از آن در کتابخانه ی بوعلی سینای همدان موجود است. "شیخ عبدالغفور" وقایع نگار عباس میرزا بوده، در همان جنگ های ایران و روس و حوادث روزانه را خیلی دقیق یادداشت می کرده، ... آنچه را که عبدالغفور در کتاب خود راجع به خیاو نوشته نکته های تاریک زیادی از گذشته ی این آبادی را روشن می کند . در یکی از سفرها که لشکریان عباس میرزا، مدت ده روز در خیاو اطراق کرده بودند، عبدالغفور یادداشت هایی کرده که بخشی از آن بدین شرح است:

"اما پس از چند روز توقف در اردبیل و تحریر و وقایع در یوم ۱۳ شعبان المعظم سنه ی ۱۲۱۸ قمری به شهر "خیو" که از مراکز عباس میرزا بود . از راه های صعب العبور سبلان گذشته وارد شدیم . این شهر از اردبیل کوچک تر و فور آب و انهار جاریه، بساطین و باغات بحداعلا بود . بلافاصله در دارالحکومه ی این شهر اطراق کردیم، حاکم این شهر شخصی به نام سید شمس الدین علیشاهی بود که مردی معمم و محاسن طویل و سفیدی داشته و اندام قوی و تنومند داشت . دارالحکومه مشرف بر بالای تپه بود که از بالای آن شهرداری می شد و دره ی بزرگی نیز در کنارش قرار داشت . میرزا کوکب خان مستوفی می گفت: اصل این قلعه یادگار نادر شاه مرحوم است که از این شهر برای تاجگذاری به صحرای مغان می رفت و برای اطراق در آن زمان ایجاد کرده بودند و اما یوم ۱۵ شعبان المعظم در محضر باسعادت آقا سید شمس الدین حاکم شهر به زیارت مقبره ی شیخ حیدر مشرف شدیم . بقعه، گنبد طلایی داشت که در زیر آفتاب می درخشید و بدنه ی این گنبد به خطوط "الله الله" منقوش است و در حیات عریض و طویل این مقبره ی مطهره از کثرت زن و مرد جایی نبود. پس از اقامه ی صلوه ظهر خطیب بر بالای منبر رفت، پس از استفاضه ی کامل به زیارت مشرف شدیم . بوج علی خان حاکم عسگری عباس میرزا که جوان متدین و دعاخوانی بود، شجره ی این بقعه ی متبرکه را از آقا شیخ سیف الدین متولی خواستار شدند . شجره در توی پوست سیاه رنگ و معطری مجلد شده بود که حاوی چهل و دو صفحه بود که نشان داده شد و بلافاصله یک مشت زرو سیم به متولی باشی به عنوان نذورات به وسیله ی حاکم اعطا شد و البته به زبان عربی که حقیر به فارسی ترجمه کرده ام و چنین نوشته شده است : "هذا مرقد مطهر آقا شیخ حیدر رحمه الله سید جلیل القدر و بزرگوار نواده ی ذکور مرحوم المغفور شیخ صفی الدین طاب ثراه که حاکم و والی شرع منطقه ی خیو مشکین و برزند و مغانات می باشد و از اعقاب امام جعفر صادق علیه السلام می باشد که در سنه ی ۸۷۰ هجری قمری یوم ثلاث محرم الحرام به دست زندیق بی دین و کافر مخلد در نار ابدیت

شیروانشاه قراباغی سفاک و بیرحم خائنه واز روی حيله در صحراهای خ یو شهید شده است . پدرش شیخ محی الدین فرزند شیخ صفی ومادرش زینب شاه دختر مرحوم شاه صفی است . فرزند والایبارش شاه اسماعیل صفوی است که مروّج مذهب شیعه ی حقه اثنی عشری وقاتل کفار و زندیقان عثمانی می باشد، که انتقام جماعت شیعیان را به نحو احسن از عثمانیان گرفت ودرس نه ی ۹۳۰ به رحمت ایزدی پیوست. شاه اسماعیل درس نه ی ۹۰۰ هجری در شهر خیو متولد شده است . حقیر قلمدان را از جیب درآورده این مطلب را بنوشتم و پس از ده روز اقامت در خیو، از راه معلومی به شهر اهر حرکت کردیم ."

(همان، صص ۷۳ الی ۷۷)

امروزه گویند، مشگین شهر، یکی از شهرهای مهم تاریخی اس تان اردبیل است . این شهر، سابقا خیو (با اصطلاح محلی خیوو) نامیده می شود که بنا به نوشته مورخین در زبان پهلوی دری (خیاو) به معنای سرزمین آب های فراوان بوده است . از نظر تاریخی مشگین شهر با داشتن بیش از ۴۲۰ محوطه تاریخی وباستانی واماکن متبرکه یکی از شهرستان های مهم استان اردبیل بوده و می توان به اغراق ادعا کرد که در آذربایجان از نظر اماکن باستانی وتاریخی کمتر منطقه ای به پای خیاو و یا مشگین شهر می رسد . نام قدیم این شهرستان، مشگین یا پیشگین بوده (منسوب به پیشگین بن محمد از ملوک اهر و اتابکان آذربایجان)؛ ولی تناوبا نام خیاو و مشگین گرفته وامروزه به هردو نام شهرت دارد. " ( ترابی طباطبایی: ۱۳۵۵، ص ۵۹۱)

نیز گفته می شود که مشکین شهر در گذشته "خیاو" نام داشت. مردم محل به آن "خی یو" می گویند. این شهر در سرزمینی قرار گرفته که روزگاری "پیشکین" یا "مشکین" خوانده می شده است ، حمد اله مستوفی می نویسد که مشکین از اقلیم چهارم است... و در اول وراوی می خواندند، چون مشکین گرجی حاکم آنجا شد، بدو معروف گشت . "این " وراوی" و یا به گفته مجدی " ورامی"، آبادی بزرگی بوده است ومركز ناحیه ی مشکین وهمان نقشی راداشته که امروزه " خیاو" به عهده دارد. خرابه هایش به صورت روستایی در ۱۲ کیلومتری شمال باختری مشکین شهر مانده است واکنون "اورامین" یا "ورامین" خوانده می شود. درباره ی "خیاو"، افسانه ها و روایت های متعدد است. (افشارسیستانی: ۱۳۸۲، ص ۵۷۵)

**۳-۱-۱-۲- انار (اناد) :**

انار، از دیرباز یکی از شهرها و نواحی مهم منطقه مشگین شهر کنونی بوده است . یاقوت این شهر را به صورت "انار" ثبت کرده و پیرامون آن می نویسد : "شهرکی پر آب و باغ از نواحی آذربایجان در کوهی است در هفت فرسنگی اردبیل، بیشتر میوه اردبیل از آنجا است . فرماندار "اهر" و " وراوی " جزو کارگزاران سیاسی پیشکین به شمار می آید . " (حموی بغدادی : همان، ج ۱، ص ۱۵۲) وحاجی خلیفه (م ۱۰۶۷ ق) در دوره عثمانی، "انار" را به صورت "اناد" و آن را از بناهای فیروز ساسانی عنوان می کند . (جهان نما: ۲۰۰۹ م، ۳۸۴؛ همان: ۱۳۹۱، ۲۰۶) در "مرآة البلدان" در دوره قاجار هم انار، "شهر کوچکی از نواحی آذربایجان عنوان شده که باغات و آب زیاد داشته وتا اردبیل هفت فرسخ ودر میان کوه واقع است.

بیشتر میوجات آن را به اردبیل می برند. از ولایت پیشکین محسوب می شود. " (اعتمادالسلطنه:همان، ص ۱۶۴)

گویند، "انار" بین تپه‌های زیادی افتاده که بیشتر آهکی و رسوبی است. شکم این تپه‌ها را خالی کرده‌اند و همه را به صورت قلعه‌هایی درآورده‌اند مسلط بر همه طرف. با راهروهای تودرتو و هلال‌ها و روزنه‌هایی. یکی از این تپه‌ها را "دیده‌بان" می‌گویند. خاک این تپه به درد کوزه‌گری می‌خورد. در یکی از محلات این ده، کارگاه‌های کوزه‌گری فراوان هست. خاک "دیده‌بان" را برای کوزه‌گری برمی‌دارند. کوزه‌های "انار" در همه جای مشکین مصرف می‌شود. و کوزه‌های بزرگ که "سه‌هنگ" نامیده می‌شود، باز در این آبادی ساخته می‌شود. مشهور است هر قدر از دیده‌بان خاک بردارند، روز بعد با طلوع آفتاب تپه جوش خورده پرمی‌شود. (ساعدی:همان، ص ۶۳)

### ۳-۱-۱-۳- آرشق:

امروزه، بخشی از شهرستان مشگین‌شهر را ناحیه آرشق شامل می‌شود. "بلاذری" از پیل "آرشق" سخن به میان آورده و می‌گوید که در زمان بابک خرم‌الدین اصلاح شد (بلاذری: ۱۳۱۷، ص ۳۳۷)

"یاقوت حموی" هم می‌نویسد: "آرشق، به فتح و سپس سکون و فتح شین نقطه دار و قاف، "جبل بآرض موقان من نواحی آذربایجان عندالبدّ مدینه بابک الخرمی"، کوهی در سرزمین موقان از نواحی آذربایجان و نزدیک "بذ" شهر بابک خرمی است. (معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۵۲). او در بیان ابیاتی از ابوتمام در مدح ابوسعید محمد بن یوسف الثغری ادامه می‌دهد:

قَصَى مِنْ سَنَدِ بَابَا كُلِّ نَحْبٍ      وَ أَرْشَقَ، وَالسِّيُوفِ مِنَ الشُّهُودِ

وَ أَرْسَلَهَا إِلَى مَوْقَانَ رَهْوًا،      تُثِيرُ النَّقْعَ أَكْدَرَ بِالْكَدِيدِ (همان)

در کتاب "الفتوح" آمده که "ورثان" در سرزمین آذربایجان است و آن با "آرشق" در روزگار بابک زبان زد شد. (بلاذری، ) "بابک خرم‌الدین دلاور آذربایجان؛ .....، صص ۶۸ و ۷۰) از کوه‌های موقان از نواحی آذربایجان نزدیک "بذ" سرزمین [شهر] بابک خرم‌الدین می‌باشد. (بغدادی، پیشین، ص ۵۶)

در حکایتی از "صفوه الصفا" آمده است: "نوبتی شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی، قدس الله سره، به جانب گشتاسفی می‌رفت. چون به دیه "آرشق" رسید، "یوزداران" پادشاه "ابوسعید ایلخانی" در دیه "آرشق" بودند، و یوزان را تعهد می‌کردند. شب آن‌جا نزل فرمود، بامداد چون شیخ قدس سره، سوار شد آن یوزداران نیز در رکاب شیخ، قدس سره بر نشستند. ناگاه در "الیوان"، گله‌ای از گوسفندان کوهی یافتند. یوزداران آهنگ کردند که از آن‌ها شکاری کنند، گفتند: "شیخ همتی می‌دار"، شیخ، قدس سره فرمود: "همت دارم که هیچ‌نگیری" و آن قطیعه گوسفندان نزدیک بودند سه یوز را رها کردند. و حمله کردند. هیچ نتوانستند گرفتن و آن غلبه گوسفندان به سلامت بماندند. یوزداران چون این

دیدند تعجب کردند، شیخ قدس سره فرمود: "اما همت آن داریم که بی جان جان یابد نه آنک جانور را بی جان کنند." (ابن بزازیاردبیلی: همان، صص ۸۹۷ و ۸۹۸).

شیخ صفی الدین اسحاق اردبیلی، ظاهراً باطنا به صفات زهد و ورع و تقوی موصوف بود، چنانکه در ظاهر اجره املاک دیه های خود که اجاره شرعی کرده بودی تناول نمی فرمودی و به فرزندان خود نمی داد و به مریدان نیز نمی داد و به خرج بیرون خرج می کرد. سوال کردند که چون شرعاً حلال است شیخ چرانی خورد؟ جواب فرمود که "اگرچه شرعاً حلال است اما روستاییان بی کراهت نمی دهند لایق حوصله صوفیان نباشد. و دیگر آنک قطعاً غبار وقف بردامن تصرف او قدس سره، ننشست و از وقف غایه الاجتناب احتراز می فرمود، چنانکه دیه "ارشق" از ناحیه الیوان اردبیل وقف بود بر راه و مستاکله به دست استیلای غضب فرد گرفته [شده بود] شیخ، قدس سره مستخلص گردانید و بر راه مسلم داشت و وقتی که جماعت این دیه ارشق به خدمت شیخ، قدس سره، می آمدند بدیشان می فرمود که "وقتی که پیش ما می آید باید که آن جا که رودخانه سیاه رود (قره سو) است میان بگشاید و خود را و جامه هارا فروافشانید تا اگر نان پاره ای در میان شما باشد آن جا فروریزد نبادا که در زاویه و گوشه ما آید که وقف را یمنی نباشد. در حکایتی دیگر آمده است؛ یکی بود، از مشهوران که وی را سید ارشقی می گفتند؛ منسوب به دیه ارشق، شیخ صفی الدین اسحاق اردبیلی او را خادم زاویه گردانید. او برفت و مشغول شد. روزی چند پس به حضرت شیخ آمد و گفت: "راتب هر روزه را صرف کردم، بسیار زیاده آمد، بعد از این به صرف و حساب و خرج کنم" شیخ، قدس سره در او نظر کرد و فرمود: "سید برو و کلید به دست صلاح ده که خدمت مردی بزرگ است و سید این کار خدمت نیست." سید گفت: "استاده ام و جان بر میان بسته"، شیخ فرمود: "نه این کار تونیست. چون خدمت حساب در میان آورد از برای آنک، خدایتعالی به ما بی حساب داده است و ما نیز حساب نکنیم کلید به صلاح خادم سپرد". (همان: صص ۹۳۱ و ۹۳۲). گاهی از کوهی به نام "ارشق" در این ناحیه خبر داده شده است، چنان که مولف "قاموس الاعلام"، ارشق را بر وزن احمد و نام کوهی در نواحی مغان دانسته است. (سامی: ۱۳۱۶ ق، ص ۱۶۰) همچنین در "مرآة البلدان" در دوره قاجار، ارشق کوهی است در خاک مغان از نواحی آذر بایجان نزد بدشهر بابک خرمی. (اعتماد السلطنه: همان، ج ۱، ص ۴۸)

ناحیه "ارشق"، ظاهراً از کلمه "آرشک"، علی "آرشق" (آشک)، لقب پادشاهان اشکانی ماخوذ است و شواهدی در دست است که این نظراً قوت می بخشد؛ از جمله احمد کسروی، از شهری به نام "آرشاقاوان" نام می برد و می گوید: "آرشاق" پادشاه ارمنیان هم زمان "شاپور نخست ساسانی" بنیاد نهاد و "وان" یا "اوان" در ارمنی جداگانه هم به کار می رود و به معنی شهرک (قصبه) است. (کسروی: ۱۳۵۲، ص ۲۹۷). همچنین در منطقه ارشق، گورهای مربوط به دوره های اواسط سده های اول ق. م و نیمه اول سده اول میلادی و سده دوم میلادی کشف شده که نظراً فوق را تایید می کند. (یارشاطر: ۱۳۵۴، ص ۱۴۸۸)

یک هیات باستان شناسی ایران در حدود سال ۱۳۴۵ ش، در محال ارشق (ارشک) بخش گرمی (امروزه جزو شهرستان مشگین شهر)، واقع در حاشیه غربی دشت مغان، موفق به کشف بقایایی از چند آبادی و گور متعلق به دوره ی پارتنی شده است. کامبخش فرد، نویسنده گزارش این اکتشاف، نام همین ناحیه را نشانی از سلطنت ارشک ها (اشکانیان) پنداشته و حدس زده است که ناحیه مشکین به مناسبت استعداد زمین و اقلیم برای کشاورزی و نیز موقعیت جغرافیایی مخصوصاً به جهت وجود رود ارس به منزله یک مرز طبیعی، یکی از مراکز تامین آذوقه سپاهیان اشکانی درگیر نبرد با لژیون های رومی بوده باشد. ناحیه مزبور دارای تپه های بزرگ و کوچک طبستانی زیادی، مخصوصاً در جوار رودخانه ها می باشد. تپه هایی که محل آبادی ها و سکونت گاه هایی بوده اند که گذشت زمان آن ها را به صورت تل هایی از خاک در آورده است. در دامنه ها و کناره های مشرف به رودخانه های این تپه ها، گور هایی پیدا شده است که از نظر نوع و زمان در سه بخش قابل مطالعه اند. توضیح این که تاریخ تاجگذاری این گورها بسیار آسان بوده است، زیرا که در زیر سر بعضی از مرده ها، سکه های رایج زمان تدفین نهاده شده است. (رئیس نیا: ۱۳۷۹، ص ۴۳۹)

باتوجه به مکشوفه های فراوان از سوی باستان شناسان از منطقه ارشق و انتساب آن ها به دوره ی اشکانی، بعید نمی نماید که کلمه ارشق از لقب پادشاهان اشکانی که به ارشک (اشک) معروف بوده اند، ماخوذ باشد و یا از نام یکی از پادشاهان ارمنستان که به "ارشق" معروف بوده، رفته شده باشد. (مهرین:.....، صص ۴۴ و ۵۸ و ۵۹)

بعضی از پژوهندگان، ضمن بحث از آغاز سرکشی پارتیان می نویسند که ارشک نخستین فرمانروای پارتنی از شهر بانان یونانیان باختری بود که شورید و به سوی مغرب گریخت و دستگاهی مستقل برای خود ترتیب داد. سواران پارتنی که در جنگ و گریز مهارت داشتند، مرگ در میدان جنگ را افتخاری بزرگ می دانستند، "ارشک" و "تیرداد"، با کمک پارتیان موفقیت هایی کسب کردند و چند ناحیه را به تصرف خود در آوردند. "تیرداد" با استفاده از حمایت معنوی سکنه بومی ایران، سی و هفت سال سلطنت نمود، قوای نظامی خود را تقویت کرد و از هر فرصتی برای تقویت و توسعه حوزه ی قدرت خود استفاده کرد. پایتخت خود را از "ارشک" به شهر صد دروازه انتقال داد. (راوندی: ۱۳۴۷، ص ۵۰۶). با این حال، "تیرداد" در شهر "ارشک" مراسم تاجگذاری خود را در یک معبد ناهید عملی نمود. تفحصات باستان شناسی نشان می دهد که در گورستان های اشکانی، اموات را با لوازم تدفین و در تابوت ها سفالین دفن می کردند. (همان، ص ۶۰۴)

«بهر روز نعمت اللهم» به نقل از «احمد کسروی» از کتاب «شهریاران گمنام» چنین می نویسد:

"در سال ۳۲۶ هـ ق، جنگ دیسم ارانی و لشکری ( سردار تالش)، در تالش اتفاق افتاده است. اردبیل در آن زمان کرسی آذربایجان و بزرگترین شهر آن ولایات بوده و در کل نوشتجات کلیه تالش با اطراف اردبیل را "جیلانات" دانسته اند. "دیله" را با "دیلم" یکسان خوانده اند. پس از شکست لشکری تالش از قشون



دیسم ارانی که اردبیل رافتح کرده بود و حکومت می راند، لشکری به مغان می گریزد . مغانی ها از او استقبال می کنند، لشکری با اسپهدتالش نسبت نزدیک داشته، بدین معنی موران هم اسپهدتالش بوده وهم اسپهدمغان، این دو ولایت یک اسپهدداشته است، باکمک اسپهدلشکری پسرش لشکرستان و برادرزاده اش را با هزار تن از جوانان جنگی مسلح بزوبین ونیزه های بلند در مدت ۳روز به جنگ دیسم به اردبیل می فرستد. و موران پسر دوله اسپهدتالش و مغان از سوی آستارا و لشکری باقشون مغان از طرف ارشق به اردبیل هجوم می آورند و دیسم تاب ایستادگی نیاورده و به کناره رود ارس می شتابد. " (نعمت اللهی: ۱۳۸۰، ص ۶۶۳)

### ۳-۱-۱-۴- خُش [قوشا] :

ابن خردادبه (م ۲۵۰ق) در بیان شهرها و روستاهای کوره آذربایجان ونیز، اصطخری به نقل از "ابن خردادبه" در تعیین جایگاه بابک خرم دین می نویسد : "از اردبیل تا "خش" هشت فرسنگ و از آنجا تا "برزند" شش فرسنگ [است]. (المسالک و الممالک: ۱۸۸۹م، صص ۱۱۹-۱۲۱؛ اصطخری: ۱۳۷۳، ص ۸۷). "یا قوت حموی" نیز آن را "ناحیه ای در آذربایجان دانسته است. (حموی: همان، ج ۲، ص ۳۷۳) نویسنده "معجم ما استعجم" نیز، "خش" را جایی در "موقان" می داند. (البکری، عبدالله بن عبد العزیز، معجم ما استعجم، ج ۳، قاهره، ۱۳۶۸هـ. ق. ۱۹۴۹)، ص ۱۲۷۹)

گویند، افشین چون به آذربایجان رسید، در "برزند" فرود آمد و دژهایی را که میان برزند و اردبیل بود تعمیر کرد و "محمد بن یوسف" را به جایی که نامش "خش" بود فرستاد و در آنجا خندق کردند. طبری (م ۳۱۰ق) همچنین در بیان حوادث سال های ۲۰۱ تا ۲۲۱ هـ. ق، چندین مرتبه از قلعه "خش" سخن به میان آورده است. (طبری: ۱۴۰۷ق، ج ۸، صص ۹۰ و ۱۳) و نباید از نظر دور داشت که امروزه "خش" را به "قوشا" در "ارشق" یکسان در نظر گرفته می شود. (ر.ک به: مینورسکی، ۴۵؛ نفیسی: ۱۳۸۴، ص ۴۲)

### ۳-۱-۱-۵- اَرَجَق (ارجاق) :

مؤلف "نزهة القلوب" در قرن هشتم هجری، "ارجاق (ارجق)" را جزو هفت شهر تومان (پشکین)، عنوان کرده است. (مستوفی: ۱۳۶۲، صص ۸۲ الی ۸۳). و مؤلف "جهان نما" در دوره عثمانی، ارجق را به صورت "ارجاق" ثبت کرده و می نویسد: "ارجاق هم، بنای پسر وی قباد است، هوایش سرد و معتدل بوده و آبش از کوه مذکور تامین شده، باغ هایش فراوان و انگور و گردو در آن بسیار است. (جهان نما: ۲۰۰۹م، ۳۸۴؛ همان: ۱۳۹۱، ۲۰۶) و اعتماد السلطنه، در دوره قاجار، عبارت نزدیک به بیان یادشده حاجی خلیفه را درباره ارجق به کار برده و می نگارد: "ارجق، قصبه ای است، در قلعه ی کوه سبلان افتاده، قصبه آباد را "قباد بن فیروز" ساخت. هوایش سرد و معتدل، آبش از کوه سبلان جاری، باغستان و فواکاهش به خصوص انگور و گردو، زیاد آنجا است. حقوق دیوانیش هفت هزار دینار است. (مرآة البلدان: همان، ج ۱، ص ۳۷)

\*-منابع و مأخذ:

ابن بزاردبیلی (درویش توکل)، صفوه الصفا (ت ۷۵۹ق)؛ به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، زر یاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳؛ ابن خردادبه (ح ۲۵۰ق)، عبیدالله بن عبدالله، المسالک والممالک، بیروت، ۱۸۸۹م؛ اصطخری (م ۳۴۶ق)، ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی، مسالک والممالک؛ ترجمه: محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار سیستانی، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳؛ اعتماد السلطنه (م ۱۳۱۳ق)، محمد حسن خان، همراه البلدان؛ انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷؛ تاپر، ریچارد، تاریخ سیاسی و اجتماعی شاهسونهای مغان؛ ترجمه حسن اسدی، نشر اختران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴؛ افشار سیستانی، ایرج، پژوهشی در نام شهرهای ایران؛ انتشارات روزنه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲؛ البکری (م ۴۸۷ق)، عبدالله بن عبدالعزیز، معجم ما استعجم، ج ۳، قاهره، ۱۳۶۸ هـ. ق. (۱۹۴۹)؛ بغدادی (ت ۷۰۰ق)، صفی الیدن عبد المومن بن عبدالحق، مرصدا لاطلاع علی اسماء الامکنه والبقاع، ج ۳، انتشارات دارالجیل، نوبت اول، بیروت، ۱۴۱۲ هـ؛ بلاذری (م ۲۷۹ق)، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان بلاذری، طبع الکتب العربیه، ۱۳۱۷؛ ترابی طباطبایی، سید جمال، آثار تاریخی آذربایجان؛ ج ۲، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران؛ جوینی (م ۶۸۱ق)، علاء الدین عطا الملک بن بهاء الدین محمد بن محمد، جهان گشای جوینی؛ ج ۲، انتشارات بامداد، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ خاماچی، بهروز، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۰؛ راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران؛ ج ۱، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۷؛ رئیس نیا، رحیم، آذربایجان در سیر تاریخ ایران از آغاز تا اسلام؛ ج ۱، انتشارات مینا، تبریز، چاپ سوم، ۱۳۷۹؛ ساعدی، غلامحسین، خیابوایامشکین شهر تهران، امیرکبیر، دوم، ۱۳۵۴؛ سامی (م ۱۳۲۲ق)، شمس الدین، قاموس الاعلام (ترکی)؛ استانبول، ۱۳۱۶ هـ. ق؛ طبری (م ۳۱۰ق)، محمد بن جریر، تاریخ طبری؛ ج ۷ و ۵، بیروت، موسسه عزالدین، ۱۹۸۷ م / ۱۴۰۷ هـ. ق؛ کاتب چلبی [حاجی خلیفه] (م ۱۰۶۷ق)، مصطفی ابن عبدالله، جهان نما [چاپ ویژه سال کاتب چلبی]، تورک تاریخ کورومو، آنکارا، ۲۰۰۹ م؛ ---، --- (بخش ایران وقفقاز)، ترجمه سید مهدی جوادی، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۳۹۱؛ کسروی، احمد، کاروند؛ به کوشش یحیی ذکاء، تهران، ۱۳۵۲؛ لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی؛ ترجمه محمود عرفان، انتشارات علم و فرهنگ، تهران، ۱۳۳۷؛ مستوفی (م ح ۷۴۱ق)، حمدالله، نزهة القلوب، تصحیح لسترنج، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲؛ مهرین، عباس، تاریخ ارمنستان، موسسه مطبوعاتی عطائی؛ صاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی مصاحب؛ انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵؛ میرزا سمیعا (قرن ۱۲ق)، محمد سمیع، تذکره الملوک؛ به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، همراه با سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸؛ نعمت اللهی، بهروز، تاریخ جامع آستارا و حکام نمین، انتشارات شیخ صفی الدین اردبیل، ۱۳۸۰؛ نفیسی، سعید، بابک خرم دین دلاور آذربایجان؛ به اهتمام عبدالکریم جربه زه دار، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۴؛ یارشاطر، احسان و دیگران، دانشنامه ایران و اسلام؛ ش ۱۱، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، تهران، ۱۳۵۴؛ یاقوت حموی (۶۲۶ق)، شهاب الدین بن عبدالله، معجم البلدان، دار صادر، بیروت، [بی تا].

\* - سید مهدی جوادی

### ۳-۲- مشگین شهر (از فتح مسلمانان تا پایان دولت خوارزم شاه طن):

مشگین شهر ریز همانندسای شهری آذربایجان در هنگام فتح این سرزمین توسط اعراب، تحت سلطه ی آنان درآمد و وارد مرحله ی تازه ای شد.

### ۳-۲-۱- فتح آذربایجان و مشگین

مرزبانان جنگجو طین را از مردم «باجروان»، «مهمند» و «شرین» و «سراه» اسراب و «المینج» امینه او... جمع کردند و چند روز جنگ شدیدی مکن مرزبانان با «حذیفه» صورت گرفت. سپس بع مرزبانان با «حذیفه» از طرف اهالی آذربایجان صلح کردند و برای قرارشده که هشتصد هزار درهم به وزن «هشت» ادا کنند و کسری کشته نشود و به بردگی گرفته نشود و آتشکده یی ویان نگرده و متعرض کردان «بلاسجان» و «سبلان» و «ساتروان» نشوند. و به ویژه مردم «شرین» از قرصین در عیهای خود و انجام مراسم ی که به جام ی آورند ممنوع نگردند. وی سپس به غزای «موقان» و «جیلان» رفت. گویند سپس عمر «حذیفه» راعزل کرد و «عتبه بن فرقد سلمی» را بر آذربایجان ولایت داد. وی از موصل و به قولی از شهر «زور»، واز دشتی که امروزه به نام «معاوی الاودی» معروف است به آذربایجان آمد و به اردبیل رسید. مردم شهر را، بر عهد خود باقی دی. برخی نواحی از فرمان سربچینند که با آن ها بجنگید و وظفر طفت و غنائم گرفت. در این نبرد «عمرو بن عتبه زاهد» همراه وی بود. «واقدی» در روایت خویش از او طین حکایت کرد که «مغیه بن شعبه» به سال بیست و دو از کوفه به غزای آذربایجان رفت و به آنجارسین. و آن خطه را به «عنوه» به گشود و بر آن خراج وضع کرد. «ابن کلی» از «ابومخنف» روایت کرد که «مغیه» در سال بیست برای غزای آذربایجان رفت و آن را به گشود. سپس اهل آن بلد سر از طاعت به پیچینند. «اشعث بن قیس کندی» با ایشان به جنگید و در «باجروان» را به صلح ی همانند صلح «مغیه» با آنان صلح کرد و صلح وی تاکنون برجای مانده است. «حسین بن عمر» به نقل از «واقد» گویند که چون تاز طین در آذربایجان منزل گزینند عشای عرب از شهرهای کوفه و بصره و شام به آنجا کوچ کردند و هر طایفه یی بر آنچه توانست چیه شد. برخی از ایشان ریز زمین های عجمان را به خریدند و قریب ها به تاز طین واگذار شد تا تحت حمایت ایشان باشد. (بلاذری، ج ۲، صص ۴۵۷-۴۶۱)؛ ابن قدامه، ص ۲۸۲؛ طقوت حموی، ج ۱، صص ۱۲۸-۱۲۹)

### ۳-۲-۲- مشگین شهر در دوره ی عباسیان (حک ۱۳۲-۶۵۶ ق):

جبال قسمت شمال شرقی آذربایجان به اسم «قره داغ» معروفند. در قرن نهم آخری کشمکش بابک خرم دین با لشکر طین دولت عباسی که تحت فرماندهی افشین بودند در همین جابه وقوع پیوست. مرکز عملیات افشین شهر «برزند» واقع در ۱۴ فرسخی (به قول اصطخری ۱۵ فرسخی) اردبیل سر راه «کر» بود. (بارتولد، ۲۲۸) «کلنبر» قصبه است در مکن بعشه افتاده و کوهستان بزرگ و قلعه نیکو دارد و دریای آن قلعه رودی روان است، هوایش معتدل است و آبش از رود مذکور و حاصلش غله و انگور و موهه باشد و مردمش از ترک و طالش ممزوج اند و شافع ی مذهب، حقوق دیار پیش مبلغ سه هزار دینار بر روی دفتر است. (مستوفی، ۸۳)

سرزمین بابک از سوی جنوب به حدود «اردبیل» و «مرند» و از سوی مشرق به درگی خزر و ناحیه «شماخی» و «شروان» و از سوی شمال به دشت «مغان» و «موقان» و کرانه رودارس و از مغرب به نواحی «جلفا» و «نخجوان» و «مرند» می رسد. بصری شامل ناحیه «اردبیل» و «دشت موقان» و «ارس» و «اردوباد» و «جلفا» و «نخجوان» و «مرند» کنوری بود. جایگاه وی در قسمت شمالی کوهستان سبلان بوده و به واسطه ی دشواری راه هاوسردی این ناحیه و کوه های بلند مدت های مدتی کسری برایشان دست نمی یافت و بیش از سری سال هرچه سپاه به جنگ خرم دغان فرستادند، کاری از پیش نبردند و سرانجام به خکانت بر بابک دست یافتند. (نصیری، ص ۳۸) در نواحی مرزی آذربایجان یک جنبش مذهبی که از نظراهمیت و بزرگی بی سابقه بود، برپا شد و مخصوصاً برای بغداد خطرناک گشت، زنی این نهضت مدت بیست سال تمام طغیان داشت و نسبتاً به شمال شرقی یعنی النهری نزدیک بود و از جانب قفقاز که نظارت بر آن ممکن نبود به انواع مختلف حمایت می شد و در این حمایت ها لاقلاً گاه گاه ی عنوانس دست داشت. (اشپولر، ص ۱۰۴)

گویند، خرم دغان نخست در نواحی اصفهان ظاهر شدند و اندو پس از آن در نتیجه ی سخت گیری های خلفای همه ی آن گروهی که در سرزمین اصفهان بوده اند، بدین نواحی آذربایجان گریخته و در کوهستان سخت سبلان خود را پناه داده اند طائی که تری چند از ایشان بدان ناحیه رفته و مردم آن دگورا به آیین و مسلک خود جلب کرده اند. اصطخری در کتاب المسالک الممالک درباره سرزمین خرم دغان می نویسد: «اما کوهستان خرم دغان کوه های دشواری است و خرم دغان در آنجا هستند و بابک از آنجا بود و در روستاهایشان مساجد هست و قرآن می خواندند، مگر آن که می گویند که در باطن دینی ندارند مگر اباحت. (نصیری، ص ۸۱، ۴۵)

یکی از قلم های بزرگی که در این سامان صورت گرفته است طغیان بابک خرم دغانی است که به عقیده بعضی با این آن رامظهور و نمائنده تمامی روحی مردم ایران علیه اعراب دانست. این غائله سال های متعددی طول کشید و سبب گرفتاری و تشویش خاطر خلفای عباسی شد. بابک، به طوری که مورخان نوشته اند، در یکی از دین های «مهه» متولد شد. «مهه» از نقاط قدیم آذربایجان بود و در نقشه ای که «ابن حوقل» در سال ۳۶۷ هـ ق در «صوره الارض» خود از این ناحیه رسم کرده است آن را پشت کوه سبلان و در حدود مشکین شهر امروزی نشان داده است. قلم «پاپک» خرمی که مرکز آن در اطراف قلعه البذ (البذنی) بود، پس از نشان دادن یک صحنه آزمائش در سال ۸۰۸ میلادی (برابر ۱۹۲ هـ ق) دستگاه خلافت را از سال ۸۱۶/۸۱۷ میلادی (۲۰۱ هجری) به بعد به خود مشغول داشت و از لحاظ فکری و عقیده ای ظاهراً با نهضت های مذهبی خراسان در نیمه دوم قرن هفتم میلادی ارتباط داشت. عبدالله پدر بابک، در یکی از سفرها که به کوه سبلان رفته بود کسی از پشت بروی حمله برد و وی را زخم زد و او را زخمی زد اما کشته شد و آن کسی که وی را زخم زده بود پس از چندی مرد و پس از مرگ وی مادر بابک کودکان مردم را شوی می داد و مزد می ستاند. (صفری، ج ۱، صص ۳۱-۳۲؛ نصیری، ص ۳۱؛ اشپولر، صص ۱۰۳-۱۰۴)

پاپک (به عربی بابک) به عنوان پسر مردی عراقی به نام عبدالله از اهل مدائن و مادر ی از اهل ده «بلال آباد» در لاجع «میهند» معروف بود. پس از آن که پدرش در عنفوان زندگی وی در زد و خوردی جان سپرد؛ او در تحت مراقبت مادرش بزرگ شد و از همان آغاز نشانه های اعجاز آمیزی از اهمیت وی در آینده خبر می داد. در جوانی در کوهستان ها به گاوچرانی و در تبری به پیشه وری اشتغال داشت و در این بین کم و بیش به طور اتفاقی با خرمکن و رهبران ها، «جاویدان» آشنا گشت و ارتباط حاصل نمود. در «اخبار الطوال» آمده است: "مردم در نسب و مذهب بابک اختلاف کرده اند و آنچه بر من درست آمد و ثابت شد این است که او از فرزندان «مطهر بن فاطمه» دختر ابومسلم بوده است و طایفه «فاطمی» از خرمی به وی منسوبند." در یک جانام «بابک» را «حسن» نوشته اند و زنی «مطرنامی» که از «صعلوکان» بوده، مدعی شده است که بابک پسر وی بوده و مادرش «برومی» با «برومند» نام داشته است و بنا به گفته دیگر نام پدرش «مردس» بوده است. (ابن ندیم، ص ۳۴۲؛ اشپولر، ج ۳۶۶، ۱؛ دغوری، ص ۴۴۴؛ نفیسی، ص ۱۵۷)

ابتدا در بغداد چرین تصویری رفت که برای سامان دادن به این غائله دخالت حکمران ارمنستان و آذربایجان کفایت خواهد کرد (۸۲۱/۸۲۰ م و ۸۲۵/۸۲۴ م، برابر ۲۰۵ و ۲۰۹ هـ) بدین ترتیب با وجود این که فرمانروای بی بابک و گستاخ تبریزی و مرند، «محمد بن البعیت» به نوبه خود به نفع دستگاه خلافت مداخله می کرد، لیکن بدون حصول نتیجه قطعی سال ها به طول انجامید. علاوه بر این، رهروی شورشکن به خصوص وقتی به طور خارق العاده استحکام یافت، که سردار خلیفه به نام «محمد بن حمی» طوسی» کشته شد. از این بعشتر، پایداری و نفوذ این نهضت بدان سبب شد که مردم آذربایجان در تحت فشارستمکاری های حاکم آن دگر واقع شده و به موجب آن سخت عصبانی بودند و قبل از آن که خلیفه فرمان عزل و قتل حاکم گناهکار آنجا را بدهد، بسطری از ساکنان آن سرزمین به سپاه «پاپک» پیوسته بودند. (نفیسی، ۱۰۴)

کار بابک بالا گرفت و جمع ز طردی براو گروید و با اعراب بنای مخالفت گذاشتند و ز می های ز طردی در آذربایجان و از آن تصرف کردند و طبق نوشته «دایه المعارف عربی» اردبیلی ملجا و پناهگاه قشون و اموال بابک خرم دین گردید. پرفسور «مارکوارت» در این باره می گوید که در قسمت سبلان اغلب کردها ساکن بودند و چون این ها به صورت ایلانی زندگی می کردند. مردماری فقیرویی چینی بودند. بر اثر فشارها و تضری قاتی که عرب ها و دیگران برای آن ها فراهم کردند، همواره روح عصیان داشتند و این امر سبب شد که خلیفات کموریستی مزدک در آن نواحی بعشرفت نمایند و طغکن بابک خرم دین در این نقاط زمینه مناسبی پیدا کند. این بود که وقتی بابک علم طغکن بر افراشت آنان زین، که نه زردشتی خالص و نه مسلمان واقعی بودند، از او طرفداری کردند. مامون خلیفه عباس در صدد دفع این غائله برآمد ولی بابک سرداران بزرگ عرب مثل «علی بن محمد بنی خالد» و «علی بن صدقه» و «ابراهیم بن لیت» را که برای سرکوبی او اعزام شده بود شکست داد و برخی از فرماندهان قشون مثل «حمی الطوسی» را که در جهان عرب معروفیت داشتند به قتل رسانید. بعد از مامون، معتصم افشین را فرمانده سپاه خود اعزام آذربایجان کرد. (صفری ج ۱، صص ۳۵-۳۷)

معتصم، «حی بن کاوس» را که از بزرگ زادگان ماورالنهر بود و افش مین لقب داشت با سپاه ی سنگین به دفع بابک خرم دین نامزد فرمود و افش مین در اوایل جمادی الاخری به جانب آذربایجان روان شده در دو سال چند نوبت مین او و بابک قتال اتفاق افتاد و از جانب مین خلقی بی نهایت کشته گشته، بالاخره در ۲۲۲هـ. ق. بابک شکستی فاحش یافت و با معدودی چند به طرف ارمنیه گریخت و در آن نواحی قلعه بود و یکی از رومیان موسوم به «سهل بن سنباط» در آنجا به حکومت اشتغال مین نمود و چون «سهل» شرحی که بابک در آن حوالی فرود آمده با جمعی از ملازمان نزد او رفت و گفت خاطر جمع دار که به خانه خود تشریف آوردی و بابک به کلمات سهل مغرور شده بدرون قلعه شتافت و سهل او را در قصر امارت بر تخت نشاند و در مقام خدمت با میثاد اما چون طعام کوشیدند نشسته با وی آغاز طعام خوردن کرد بابک از کمال نخوت گفت ای سهل ترامی رسد که بامن در یک طبق طعام خوری سهل بلافاصله بر جست که خطا کردم من را به حد آن باشد که باملوک چه عزی خورم آنگاه آهنگری طلبیده گفت پای دراز کن تا استاد بندی گران بر آن نهد و حداد بابک را موی گردانده، افش مین از صورت واقعه آگاهی یافت و معتمدی با چهار هزار سوار با رومی فرستاد تا «سهل بن سنباط» و بابک را نزد او آوردند و در باره ی «سهل اصناف» الطاف مبذول داشته بابک را با یک برادر و جمعی از متعلقان مصحوب خویش بدار الخلافه برد. (خواندمی، صص ۲۶۵-۲۶۶)

اما افش مین چون به آذربایجان رسید در برزند فرود آمد و لشکر خود را آنجا بنشانند و ژهایی را که در مین «برزند» وارد می بود تعمیر کرد و «محمد بن یوسف» را به جایی که نام آن «خش» بود فرستاد و در آنجا خندق کنند و «هشم غنوی»، از سران سپاه را، که از مردم جزیه بود به دهی فرستاد که آن را «ارشق» می گفتند و در آنجا آباد کرد و در گرداگرد آن خندقی کند و «علوی اعور» را، که از سرهنگ زادگان بود، به دژی که پس از اردبیل بود و آن را «حصن النهر» می گفتند فرستاد و پیادگان و کاروانان را که از اردبیل بیرون می آمدند دیده باری می کردند. (نفیسی، صص ۹۶)

در جنگ افش مین با بابک، ایشان با حمله بابک را از قلعه و کمین گاه خود بیرون آورد و به خلعفه نامه نوشت و از او چندین شتر درهم خواست و آوازه در انداخت که در فلان محل پول ب مین سپاه مین توزیع خواهد شد. جاسوسان این خبر را به بابک رساندند و بابک دروغ از نقشه افش مین از کمین خود بیرون آمد و در این راه با رهنگ همراه شد و سپاه مین بابک به «هشم» رسیدند و کسان او را کشتند و لباس آن هارابه تن کردند تا سپاه مین «هشم» او را شناسند. «هشم» پنج سوار از سوی خود فرستاد که بیخندای گروه آنجا چه می کنند و چون آن سواران نزد یک رسیدند دوتن از خرم مین بیرون آمدند و کشتند و چون هشم دانست که خرم دغان کسان «علوی» را کشته اند و جامه ها و رایحه های ایشان را به خود بسته اند. «هشم» باز گشت و به کاروانی که با او آمده بود رسید و ایشان را گفت باز گردند و او با کسان خود اندک اندک مین رفت تا خرم مین را به خود سرگرم کند و کاروان را از آس ایشان برهاند. تائی که کاروان به دژی رسید که جایگاه «هشم» در «ارشق» بود و یک تن از کسان خود را نزد «ابوسعید» و «افش مین» فرستاد که از آن پیشامد آگاهشان کند و خود داخل دژ شد و بابک نزد یک آن دژ آمد و کرسی نهاد و رو به روی دژ بر آن کرسی نشست و کس نزد «هشم» فرستاد که اگر آن دژ را واگذار نکنند آن را و مین خواهد ساخت. اما «هشم» نپذیرفت

وجنگ درم‌نشان در گرفت و در آن درون دژ باهشم ششصدبده و چهارصدسوار بود و خندقی استوار داشت و درم‌ن جنگ بابک نشسته بود و باده می خورد. درائی مکن دوتن از سواران افشین از دور پدیدار شدند، که ایشان از یک فرسنگی «ارشق» را نظاره می کردند و چون بابک دانست سپاه افشین به وی نزدیک شده است سپاه خود را بر داشت و به موقان رفت و افشین رینه دنبالش رفت و یک شب با سپاه خود انجاماند. پس به «برزند» لشکرگاه خود برگشت و بابک چند روز در «موقان» ماند و کس به شهر «بذ» فرستاد و سپاه خویش را به خود خواند. آن لشکر شبانه به وی رسید و با ایشان از «موقان» راهی شد و به «بذ» رسید و افشین همچنان در لشکرگاه خود را در «برزند» بود. (همان، صص ۵۸-۹۹، ۶۱-۱۰۰)

افشین نخسین حمله را از «برزند» واقع در ناحیه مغان، عری از شمال شروع کرد و پس از یک سلسله زد و خورد های ، متعددی بین آن ناحیه واردی ارتباط برقرار کرد. درائی بی کار و زود خورد جاسوسان و خبر گزاران دو طرف وظیفه بزرگی ایفا می کردند. این جنگ به خصوص پس از این که پاپک، بعد از نخسین کوشش بی ثمرش نزدیک ارشق بالاخره دو بار گروه های کمکی را که با آذوقه از مراغه می آمدند تصرف نمود، شدت عفت و در نتیجه این دستبرد، لشکر افشین از لحاظ غذا سخت به مخاطره افتاد . و تنها به وسیله کمک اندک فرمانروای شروان تا اندازه ای رفع ضرورت شد. (اشپولر، صص ۱۰۶)

سبب ناکامی این همه لشکرکشان در جنگ بابک در ظاهر چینی می نماید که سرمای سخت و تنگی و دشواری راه های مشرق آذربایجان و کوهستان سیلان بوده باشد اما اندک تاملی در باطن کار آشکار می کند که سبب کامرایی بابک و ناکامی دشمنانش اتفاق کلمه و همداستانی مردم آذربایجان و پایتختشان در بیوی نکردن و تاب نوردن در برابر سلطه تازکن بوده و حکمرانی و کامروایی بابک را باین راستی جنبش ملی ایاریکن در برابر تازکن دانست. (نصیری، صص ۴۳)

### ۳-۲-۳- مشکین در دوره ی خوارزمشاهیان :

دولت «چنگیخان» در تعویب «سلطان جلال الدین» به دنبال او راه افتاد. درائی تعویب و گری سلطان به نواحی مشکین رسید که در ادامه نگارنده چنین می نویسد :

"دولت عقیوت چنگیخان و اوروغ او کلمه ای چند درم‌ن ایشان در اختلاف انداخت، و امل سلطان به طس مبدل گشت . ناگاه خبر دادند که لشکر مغول به «سراو» رسید. سلطان نیز متوجه بشکین شد و در سربایی که نزول کرد شبانه بالای آن فرو آمد، سلطان [آن] حال را به فال نداشت، اما تجلدی می نمود و دیگر روز متوجه موغان شد و بعد از پنج روز [مقام] لشکر مغول نزدیک رسید. سلطان بنه را بگذاشت و به کوهستان قبان درآمد." (فضل الله، صص ۶۵۴)

### \*-منابع و مآخذ:

ابن قدامه، جعفر، الخراج و صناعه الكتابه؛ دارالرشید للنشر، بغداد، ۱۹۸۱م؛ ابن ندیم، ابی الفرج، محمد بن ابی یعقوب، الفهرست؛ ترجمه رضاتجدد، بانک بازرگانان ایران، تهران، ۱۳۴۶؛ برتولد، اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخسین اسلامی؛ ترجمه جواد فلاطوری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۶؛ بلاذری، احمد بن حیی بن جابر، فتوح البلدان؛ ترجمه و تعلیقات دکتر محمد توکل، تهران، چاپ اول، ۱۳۳۷؛ بلاذری، ابوالحسن احمد بن حیی بن جابر، فتوح البلدان؛ نشر نقره، تهران، ۱۳۳۷؛ پورایمان، قاسم، نگین سبز

آذربایجان (مشگین شهر)؛ انتشارات مشرقی، تهران، ۱۳۸۰؛ خواندمی، غوث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی، حبیب‌السری فی اخبار افراد البشر؛ زی‌نظر دکتر محمد دبیرسریقی، انتشارات خاتم، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۳؛ خواندمی، امیرمحمود، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب‌السری)؛ تصحیح محمدعلی جراحی، نشرگسترده، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰؛ دنیوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال؛ ترجمه محمود دکترمه‌دوی دامغانی، نشرری، تهران، ۱۳۶۴؛ ساعدی، غلامحسین، خلیو علی مشگین شهر؛ تهران، امیرکبیر، دوم، ۱۳۵۴؛ صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، تهران، ۱۳۷۰؛ مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب؛ به تصحیح گای لیسترنج، انتشارات درکی کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲؛ نفیسی، سعید، بابک خرم‌دین دلاور آذربایجان؛ پشیرین، تهران، ۱۳۸۴؛ همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ؛ به تصحیح محمدروشن و مصطفی موسوی، انتشارات البرز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳؛ لقوت حموی، معجم البلدان؛ انتشارات دارصادر، بیروت، ۱۳۹۹ هـ ق (۱۹۹۵ م)

\*- می‌صمد موسوی



### ۳-۳- مشکین شهر (صفویان و مشگین شهر):

#### ۳-۳-۱- پیش از پادشاهی:

سلطان حیدر یا شیخ حیدر (م ۸۹۳ق)، مرشد و پیشوای فرقه ی قزلباش صفویه، پسر سلطان جنید و نواده ی شیخ صفی الدین اردبیلی بوده و بعد از پدر بر مریدان او ریاست یافت. (مصاحب، ج ۱، ص ۱۳۲۴) در آستانه پیدایش دولت صفویان (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ق) در ایران، شیخ حیدر، از رهبران صفویان و مریدان صفوی و پدر شاه اسماعیل صفوی و پایه گذار این دولت، مدتی والی و حکم ران خیاو (مشگین شهر) بوده است. و به گفته اولتاریوس، حکفرائی و فرمانروائی سلسله ص فویه از زمان "اوزون حسن" از سلسله آق قویون لو شروع می شود یعنی از آن هنگام که او دختر خود را به مرد روحانی بنام شیخ حیدر از نواده گان شیخ صفی به همسری داد و شیخ حیدر از آن پس در شمار یکی از فرمانروایان درآمد. (اولتاریوس، صص ۶۹۷-۶۹۸) بنابراین باید گفت که از زمان حضور اجداد پادشاهان صفوی در اردبیل و نواحی آن، خیاو (مشکین شهر) اهمیتی بیشتری یافت و یکی از نوادگان شیخ صفی الدین اردبیلی به نام سلطان حیدر حاکم و والی منطقه مشگین و برزند مغان بوده و مقبره اش هم در همان جا (خیاو) است و بدین ترتیب می توان گفت که نقش مشگین شهر در کنار دیگر نواحی آذربایجان به ویژه استان کنونی اردبیل به قول هینتس در "تشکیل دولت ملی در ایران" بسیار مهم بوده است. (مصاحب، ج ۲، ص ۲۷۸؛ خاماچی، فرهنگ جغرافیایی...، ص ۴۷۴)

شیخ جنید در پایان سال ۸۶۳هـ هنگامی که رهسپار اردبیل گردید و چون پیش بینی می نمود که با مخالفت جهان شاه و عموی خود جعفر و برخواهد شد همسر خود را همراه نبرد او را نزد برادرش حسن بیک گذاشت. بدین ترتیب، شیخ حیدر که تاریخ دقیق تولد او نیز در دست نیست، مقارن کشته شدن پدر و می بایست در دیار بکر به دنیا آمده باشد. حسن بیک از خواهرزاده خود (شیخ حیدر) نگهداری کرد. حیدر در زیر دست امی رمدر و شجاعی چون دایی خود تربیت یافت. حسن بیک در ۸۷۲هـ ق. (۱۴۶۷م) بر جهان شاه قراقویونلو پیروز گشت و او را کشت. او در بهار ۸۷۳هـ ق. تبریز را پایتخت خود کرد و حیدر را که در آن زمان حدود ۹ سال داشت، زیر حمایت مستقیم خود به اردبیل اعزام داشت و با وجود صغر سن سجاده شیخوخیت در چله خانه اردبیل را بدو تفویض فرمود. و حیدر برخلاف پدرش شیخ جنید که از سال های خردسالی با مخالفت قدرتمندان اردبیل و تبریز روبه روده بود، از همان اوان نوجوانی زیر حمایت فرمانروای تبریز که دایی او بود قرار گرفت و پیروان پدرش از نقاط مختلف آسیای صغیر و شام و همچنین از تالش به سوی اردبیل هجوم آوردند. حسن بیک با پیروزی هایی که بدست آورد، بلند آوازه گردید و خویشاوندی حیدر با او موجب جلب توجه صفویان بیشتری به حیدر گردید. بنابراین، اولین اقدام حیدر ادامه اتحاد سیاسی و نظامی با آق قویونلو از طریق ازدواج با عالم شاه بیگم (= حلیمه بیگم آغا و مارتا)، دختر دایی خود اوزون حسن (= حس بیگ) که مادرش دسپینا خاتون دختر کالویوهانس، امپراتور طرابوزان بود و حاصل این ازدواج سه پسر به نام های سلطانعلی میرزا معروف به سلطانعلی پادشاه، ابراهیم میرزا و آخرین آنان اسماعیل میرزا است که بعداً بنیانگذار سلسله صفوی شد. (خنجی، ۲۶۵؛ پارسا دوست، ص ۱۴۳)

در این هنگام، حیدر که هرگز گرمی محبت پدر را حس نکرده بود، خواهان گرفتن انتقام از شروانشاه و داشتن سرزمینی بود که مستقلاً بر آن حکم فرماید کند. او برای رسیدن به هدف های خود تصمیم های دشواری را به مورد اجرا گذاشت. او بیش از هر عاملی به مریدانش که امید بزرگ او برای دسترسی به قدرت پادشاهی بودند توجه داشت. او به درستی دریافت که قدرت واقعی او در تعداد مریدانی است که کشته شدن در راه او را با شوق قلبی پذیرا شوند. او راه پدر را در پیش گرفت و با شخصیت نیرومند و پرجاذبه خود، در ایجاد ایمان عمیق در مریدانش تا به آن حد توفیق یافت که مری دانش او را نیز چون پدرش خدادانستند. و اطاعت از دستورهای او را بر خود واجب شمردند. کاترینوزینو، سفیر جمهوری ونیز دربار حسن بیک درباره شیخ حیدر می نویسد که او چنان در کار خود کامیاب شد که در این عهدی که از آن یاد می کنیم همه او را از اولیاء الله و وجودی تقریباً الهی می پنداشتند و به گفته روزبهان خنجی: "... پدر را مجاهره "اله" و ولدش را "ابن الله" گفتند. (همو) و او که مردی قدرت دوست و جاه طلب بود به هدف سیاسی خود در به دست آوردن قدرت می اندیشید. او مانند پدرش جنید، مذهب را وسیله ای برای رسیدن به هدف خود می دانست. او به پیروی از پدر خود، عنوان "شیخ" را به دور افکند و سلطان حیدر نامیده شد. او که عمیقاً به قدرت سیاسی می اندیشید خواهان شکوه و جلال پادشاهی و فرمانروایی بود، طینتش به حب ریاست سرشته بود، به جای درس مقامات معنوی داستان طامات پهلوی خواندی. " و در واقع "باطنا به دستور مشایخ و اهل الله سالک طری ق ارشاد و دین پروری و ظاهر آبه آیین سلاطین، مسند آرای سروری بود. اکثر اوقاتش در تهیه مقدمات لشکرکشی از نیزه ساختن و تیغ پرداختن مصروف بود. در ساختن اسباب حرب و تهیه آلات طعن و ضرب یگانه زمان بود. " (خنجی، ۲۶۷؛ ر.ک به: هینتس، ۳۲،

شیخ حیدر در سال ۸۸۹ ق پس از سال ها کوشش م ستم تصمیم به جنگ گرفت. و او برای حمله به داغستان و اراضی چرکسان می بایست از شروان عبور می کرد لذا نامه ای به یعقوب بیک نوشت. او با توجه به پاسخ خلیل شروانشاه به پدرش شیخ جنید که او را به جهاد اکبر دعوت کرده بود، در آن نامه نوشت که مریدانش باریاضت های سخت صوفیانه به جهاد اکبر که مبارزه بانفس است توفیق یافته اند و اکنون در نظر دارند به جهاد با کفار که جهاد اصغر است مبادرت ورزند. او از امیر آق قویونلو تقاضا کرد از فرخ یسار شروانشاه بخواهد که با عبور سپاهیان از شروان موافقت نماید. او از گام اول زیرکی سیاسی به کار برد. او با این اقدام خود به فرمانروایان آق قویونلو و شروان نشان داد که قدرت آنان را تایید می کند و بی موافقت آنان به کاری بر نمی خیزد. یعقوب بیک طبق درخواست شیخ حیدر عمل کرد. او با صوفیان جنگاور خود که مشتاق جنگیدن و جانبازی در راه مرشد خود بودند از دربند و شروان عبور کرد و داغستان را مورد تهاجم قرارداد. پس حیدر در نبردهایی که در آن ولایت کرد پیروز گردید و با سیران و غنیمت های بسیار به اردبیل بازگشت. پیروزی حیدر و صوفیان موجب تقویت روحیه و اراده او و مریدانش برای جنگیدن گردید. (پارسا دوست، صص ۱۴۷-۱۴۸؛ خنجی، صص ۲۸۲) در این میان، وجود پایگاه مستقلی چون اردبیل و نواحی آن در پیشرفت کار شیخ حیدر مؤثر بود. او در اردبیل به بازسازی نیروی انتظامی، سازمان دادن به صوفیان و تهیه سلاح ها پرداخت و در بهار ۸۹۲ ق بار دیگر به داغستان حمله کرد. شیخ

حیدر این بارنیز پیروزمندانه با غنیمت ها و اسیران به اردبیل بازگشت . گفته می شود که حیدر در آن حمله ۶۰۰۰ اسیر با خود به اردبیل آورد. بنابراین، دو پیروزی پی در پی شیخ حیدر موجب افزایش شوکت و شهرت او گردید و صوفیان بیشتری به امید به دست آوردن غنیمت و بهره برداری از پسران و دختران گرجستان و چرکس به خانقاه اردبیل روی آوردند. (همان، صص ۱۴۸-۱۴۹؛ خنجی، ۲۷۰)

باین حال، باز شیخ حیدر پیوسته به تصرف شروان می اندیشید. اومدت دو ماه در ساحل رود کر توقف نمود و برای گردآوری صوفیان، خلیفه هابه اطراف فرستاد. و ترکیب صوفیان شیخ حیدر در هنگام حمله به شروان نشان می دهد که عمده ی سپاهیان او از روستاییان تالش و صوفیان سیاه کوه و افراد شاملو از شام بودند. پس شیخ حیدر با ۶۰۰۰ سپاهی از رود کر گذشت. اونا حیه جالپرت از توابع بردع و شهرهای محمودآباد و شماخی را غارت کرد . فرخ یسار در کنار قلعه گلستان که نزدیک شهر شماخی بود به رویاری بر خاست. سپاه شیخ حیدر که به عوض تاج صفوی، کلاه غور فلهوی بر سر داشتند به حمله پرداخت. فرخ یسار شکست خورد و به قلعه گلستان پناه برد و ایلچی به نزد یعقوب بیک فرستاد و تقاضای کمک نمود. شیخ حیدر شهر شماخی را غارت کرد و مردم بسیاری را کشت. ایلچی فرخ یسار در گوزل دره از بیلاق های سلطانیه به حضور یعقوب بیک رسید . او که پسرش بایسنقر دختر فرخ یسار را به همسری داشت، برای کمک به شروانشاه به سوی اردبیل شتافت. برخی از امیران فرخ یسار که در خارج از قلعه گلستان بودند به فرماندهی کیچی بیک نیروی عظیمی گرد آوردند و شیخ حیدر که از تشکیل آن سپاه و موضع استقرار آن آگاهی یافت، پیش دستی کرد و برای جلوگیری از حمله مشترک آن ها، غافلگیرانه به سپاه بالاحمله نمود. او که پیوسته فرماندهی سپاهیان خود را داشت با دلاوری هایی که او و صوفیانش کردند سپاه امیران فرخ یسار را درهم شکستند و ده هزار ۱۰۰۰۰ نفر از آنان را به قتل رسانیدند." (سیوری، ص ۱۷؛ خنجی، ۲۷۴؛ پارسادوست، ۱۵۳)

از سوی دیگر، فرخ یسار که از گردآوری سپاهیان توسط امیران خود آگاهی نداشت، ترسک محاصره قلعه گلستان و عزیمت شیخ حیدر را نشانه فرار و تلقی کرد و برای تعقیب سپاهیان از قلعه بیرون آمد . چون در نیمه راه به او اطلاع رسید که شیخ حیدر سپاه امیرانش را تار و مار کرده است خود را به قلعه سلوط که مستحکم تر از قلعه گلستان بود رسانید و در آن پناه گرفت . دنیرو در رجب ۸۹۳ ق در تبرسران، نزدیک محلی که جنید در جنگ با خلیل شروانشاه کشته شده بود بایکدیگر روبه روشدند و در شدت گرمای تابستان به جنگ پرداختند. حیدر در قلب لشکر جای گرفت و دست راست را به قرابیری اینانلو و دست چپ را به حسین بیک شاملو [الله] سپرد و با صوفیان جنگاورش به حمله پرداخت. او در آن نبرد دلیری ها کرد، صوفیانش نیز با حمله های بی امان میسر و قلب سپاه مخالف را درهم شکستند . شیخ حیدر و صوفیان نظم سپاهیان فرخ یسار و یعقوب بیک را درهم شکستند . به طوری که آنان در آستانه پیروزی قرار گرفتند، ولی؛ در این هنگام تیری به گلوی شیخ حیدر اصابت کرد و او را از پای در آورد . (خنجی، ص ۲۹۳؛ عالم آرای صفوی، ۳۱-۳۲؛ سیوری، ص ۱۷؛ پطروشفسکی، صص ۳۸۸-۳۸۹)

پیرامون برخی اندیشه ها و برنامه های مذهبی شیخ حیدر گفته شده که او بنا به گفته مولف "تاریخ عالم آرای امینی": "گویند همگنان او را معبود خویش می دانستند و از وظایف نماز و عبادات اعراض کرده

جنابش راقبله و مسجود خود می شناختند . شیخ [حیدر] هم دین اباحت را برای ایشان ترویج داده، قواعد شریعت خرمیان بابکی در میانشان نهاده . از غایت مکاری در سرکلاهی صوفیانه و در بر خرقة ای درویشانه و جوشن ها در خانه ساخته و تیغ ها برای جنگ پرداخته. " یعنی اعمالی را که در شریعت حرام بوده و " قوانین بابک خرم دین " را مشروع و جایز می شمرده است. (خنجی، ۲۶۷؛ پطروشفسکی، ۳۸۹) آنگاه حیدر چندی پیش از سومین لشکرکشی فاجعه بار خود به شیروان در سال ۸۹۳ ق، کلاه مخصوص قرمز رنگی را که دوازده ترک به مناسبت دوازده امام شیعه داشت و گویا در خواب توسط امام علی (ع) به وی آموخته شده بود، برای پیروان خود ابداع کرد . از آن پس این کلاه علامت مشخصه طرفداران دودمان صفوی گشت و سبب شد که عثمانی ها به منظور استهزاء آنان لقب " قزلباش " یا " سرخ سر " بدهند. اما در مفهوم دقیق ، نام قزلباش تنها به قبایل ترکمنی اطلاق می شد که ساکن آناتولی شرقی، شمال سوریه و ارتفاعات ارمنستان بودند و دعوی صفویه را پذیرفته ، مرید مشایخ صفویه در اردبیل شدند. لکن؛ سرانجام این نام بامسامحه در مورد بعضی طرفداران غیر ترکمن صفویه نیز پذیرفته شد . گفته شده است که پس از مرگ حیدر، یعقوب رعایای خود را از بر سر گذاشتن تاج قزلباش منع کرده بود . پس حیدر در برابر تعصب نسبت به مذهب شیعه از پدر پیشی گرفت و بدعت خطرناکی گذاشت که پیامدهای تاریخی زیانباری برای مسلمانان جهان، به ویژه ایرانیان و مردم همسایه ایران، ترکان عثمانی و ازبکان داشت . او فرقه تازه ای از شیعیان به نام " حیدریه " به وجود آورد و شیعیان حیدریه نسبت به سنیان بسیار خصمانه و کینه توزانه و با شدت تمام عمل کردند. (سیوری، صص ۱۷-۲۰؛ پارسادوست، ۱۴۵-۱۴۶)

با توجه به آنچه اشاره شد ، باید اذعان نمود که شیخ حیدر گرچه از نوجوانی در فکر رسیدن به قدرت سیاسی بود و لکن؛ سعی کرد تا در تمام تلاش های خویش برای وصول به اهداف سیاسی خود از مریدان صوفی خویش کمال بهره را ببرد و از آنان به عنوان اعضای سپاه خویش استفاده کند و خود هم در رهبری یارانش همواره در قالب یک رهبر صوفی و مراد صوفیان ظاهر شد . و دست یافتن بر سجاده شیخوخیت در چله خانه اردبیل با وجود صغر سن در حدود سال ۸۷۳ ق، و ایجاد ایمان عمیق در مریدانش تا به آن حد که مریدانش او را نیز چون پدرش خدا دانستند و اطاعت از دستوره های او را بر خود واجب شمردند ، محو اصلی متن نامه ارسالی به یعقوب بیگ مبنی بر تصمیم مریدان صوفی اش برای انجام جهاد با کفار یا جهاد اصغر بعد از جهاد اکبر ، استفاده از خانقاه اردبیل به عنوان مرکز و پایگاه صوفیان در این دوران نهضت از جمله هنگام بازگشت پیروزمندانه و با ۶۰۰۰ اسیر در حمله به داغستان و چرکسان به سال ۸۹۲ ق برای تقسیم غنائم ، از جمله نشانه های این سیاست حیدری می تواند باشد . گویند، پس از کشته شدن حیدر، فرمانروای تبریز دستور داد پس از گرداندن سر شیخ حیدر در شهر تبریز، سر بریده شیخ رابه میدانی که گنجهکاران را در آنجا به دژ خیمان می سپارند ببرند و نزد حیوانات [سگان] افکنند تا طعمه آن ها شود. از این جا است که صوفیان از سگان نفرت دارند و هر جا سگی ببینند می کشند . نیز گفته شده که صوفیان خاندان صفویه جسد مبارک آن خلاصه خیرالبشر را در طبرسران دفن کردند و در نوبت ثانی که خاقان سلیمان شأن به جهت تادیب شیخ شاه به جانب شیروان نهضت فرمودند و بیست و دو سال

از واقعه شهادت سلطان حیدر گذشته بود آن نعش مطهر را از آن مکان بیرون آورده به دارالارشاد اردبیل نقل نموده در جنب مراقد متبرکه اجدا بزرگ وارد دفن نمودند. و پیرامون وجود آرامگاه شیخ حیدر در مشگین هم باید گفت، گرچه گویند پس از کشته شدن حیدر، صوفیان خاندان صفویه، جسد او را در طبرسران شروان دفن کردند و در نوبت ثانی و بیست و دو سال بعد از آن واقعه، نعش وی را از آن مکان بیرون آورده به دارالارشاد اردبیل نقل نموده و در جنب مراقد متبرکه اجداد بزرگوارش دفن نمودند. (خنجی، صص ۲۹۳-۲۹۶؛ عالم آرای صفوی، ۳۲؛ ترکمان، صص ۳۳-۳۶؛ پورایمان، ۳۹؛ ر.ک به: " آثار تاریخی مشگین شهر در دوران اسلامی " در همین مجموعه)

با این حال، امروزه در مشگین شهر آرامگاهی به نام شیخ حیدر وجود دارد. مقبره منسوب به شیخ حیدر در مشگین، ارتفاعی قریب به ۱۸/۵ متر دارد و بنای تاریخی این مقبره را به اواخر قرن نهم هجری نسبت می دهند. این بنا به عنوان یک بنای دوره تیموری معروف ولی گاهی به عنوان بنای ایلخانی معرفی شده است. نیز، بنای دیگری به نام "جنت سرای شیخ حیدر" در این شهر وجود دارد که در وسط شهر و در قسمت جنوبی مقبره شیخ حیدر واقع شده است. در پایان می توان اذعان نمود که، اقدامات مهم حیدر که از زمینه های موثر در پیدایش دولت صفوی گردید از جمله ادامه اتحاد سیاسی و نظامی با آق قویونلوها از طریق ازدواج با دختر اوزون حسن (م ۸۸۲ق) آق قویونلو، ابداع کلاه مخصوص دوازده ترک به مناسبت دوازده امام شیعه، لشکرکشی چندین باره به شروان از سال ۸۸۹ق که بار سوم آن به سال ۸۹۳ق بود و خود حیدر در این لشکرکشی در تبرسران، نزدیک محلی که جنید در جنگ با خلیل شروان شاه کشته شده بود، با اصابت تیری به گلویش کشته شد، در دوران حکمرانی او در خیابان بوده است. ("خلاصه کنگره احیای ربع رشیدی..."، ص ۲۸۲۲؛ پورایمان، ۳۹)

پس از حیدر، مشگین شهر به پایگاه جنگی پسرش سلطان علی با بایسنقر تبدیل شد و عاقبت بایسنقر به دست سلطان صفوی کشته شد. زیرا، پس از کشته شدن شیخ حیدر پسرش سلطان علی میرزا به جانشینی او منصوب شد و این جانشینی با طرفداران سرشار این خاندان رونق بیشتر گرفت و سلطان یعقوب نه تنها از این امر خشنود نشد بلکه خواهر خودش عالم شاه بیگم و فرزندانش او را به قلعه اصطخر روانه کرد تا توانایی قدرت یابی آن ها کم شود. اما؛ گویند: "با آمدن سلطان علی و خانواده اش از قلعه اصطخر به تبریز، جمعی کثیر از مریدان خاندان صفوی و طالبان سعادت دنیوی و اخروی در ظل رایت سلطان علی پادشاه جمع آمدند و آن حضرت هم عنان ابیه سلطان متوجه مقابله و مقاتله با میرزا بایسنقر گشت و آخر الامر بی آن که غالب از مغلوب متمیز شود "میرزا بایسنقر" به "شروان" معادت کرد و ابیه سلطان همراه سلطان علی پادشاه روی توجه به تبریز آورد و هم زمان باین احوال "کوسه حاجی بایندر" که حاکم اصفهان بود با رستم بیک اظهار خلاف نموده، خطبه بنام میرزا بایسنقر خواند و میرزا بایسنقر نیز از شروان در حرکت آمده، اسب تهور تا منزل "آهار-هر" و "مشکین" راند. رستم بیک چون از دو طرف خود راهدفع سهام مخالفان دید بار دیگر ابیه سلطان را در مصاحبت سلطان علی پادشاه متوجه دفع میرزا بایسنقر گردانید و "قراپیری تواچی" را با جمعی کثیر از جوانان پرتهور به حرب "کوسه حاجی بایندر"

فرستاد وایبه سلطان درین نوبت میرزا بایسنقر و لشکر شروان راشکست داده و بایسنقر کشته شد .  
(ترکمان، ج ۱، صص ۳۷-۴۰؛ خوامدمیر، صص ۴۳۹-۴۴۰)

### ۳-۲- دوره ی پادشاهی (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ ق):

دردوره پادشاهی صفویان هم گذشته ازاین که گاهی محل تولد شاه اسماعیل اول (حک ۹۰۷- ) و بنیانگذار دولت صفوی را خیابان می کنند ونباید از نظر دور داشت که این شاه نخست صفوی، گذشته از جایگاه سیاسی و حکومتی، از شعرای این دوره بوده وبه فارسی و ترکی شعری سرود وخطایی تخلص می کرد.وبی گمان این امر می تواند یکی از علل توجه پادشاهان صفوی به این منطقه دراین دوره تاریخی باشد. لکن ؛ در دوره ی حکومت صفویان (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ ق)، نقشی که قلعه قهقهه دراین ناحیه درحمایت از این دولت ایفاء کرد شاید هیچ دژی در سطح کشورایران آن زمان ایفاء نکرد .  
(خامچی، ۴۷۴؛ ر.ک به: " اوضاع جغرافیایی و تاریخی مشکین شهر در دوران اسلامی "، ص ۲۰۶؛ موسوی بجنوردی، ج ۸، ص ۶۳۸)

باید گفت که "قهقهه" قلعه سخت و طبیعی بوده بسیار مرتفع در "قراداغ" و سلاطین صفوی دشمنان محترم و مقتدر ورجالی را که مانع پیشرفت مقاصد خود می پنداشتند در آنجا محبوس می کردند . در زمان پادشاهی شاه طهماسب این قلعه اهمیت و جنبه دیگری نیز یافت . زیرا آن سلطان حریص و بخیل سیم و نفوذ و جواهراتی را که بدست آورده بود از بیم آن که مبادا روزی بدست قوای دولت عثمانی یادش منان دیگری بیفتد همه را در قلعه قهقهه پنهان کرد . حقوق افراد سرباز را نمی پرداخت و هر چه بود به «خزانه عامره» در قلعه قهقهه می انباشت . از این ها گذشته بازار تفتین و دسیسه در دربارشاهی وی به منتهای گرمی و رواج رسیده بود . نفوذ مخرب خواجگان و زنان حرمسرای و شدت نفاق و تحریکات خانگی به آنجا رسید که شاه طهماسب ضعیف النفس دوبرادر خود سام میرزا و القاص میرزا و پسرانش خود اسماعیل میرزا را که پس از وی به سلطنت رسید در قلعه محبوس نمود . احمدخان گیلانی حاکم گیلان رانیز با برادران و پسرانش خود در قهقهه حبس کرد . اسماعیل میرزا قریب نوزده سال در آن زندان ماند و مرگ پدر باعث شد که با مکرها و حیلها هائی بسیار از زندان برآید و در قزوین بر تخت پادشاهی بنشیند .  
(گروسه، ص ۷۸۲).

حوادثی که در عصر شاه طهماسب و مربوط به مشکین شهر صورت گرفته ، بیشتر در ارتباط با محصوران قلعه " قهقهه" است که معمولاً به دستور پادشاه صفوی شورشیان و زندانیان سیاسی را در آن جا محبوس و یاد در زمان حملات خارجی ، خزانه ی کشوری را به آن جا منتقل می کردند. در دوره پادشاهی طهماسب ، در این دژ افراد سیاسی و قدرت طلب خطرناک متعددی که دولت شاه طهماسب را تهدید می کرد زندانی شدند که از جمله آنان، برادر خودش سام میرزا، القاص میرزا و پسر خودش اسماعیل میرزا را می توان نام برد. از میان این سه تن، سام میرزا پسر شاه اسماعیل اول و برادر شاه طهماسب بود . او به سال ۹۲۳ هـ ق تولد یافت و پس از نشوونما، مکرر عاصی شد، از جمله در سال ۹۴۱ ق به قندهار رفت و اعلام نافرمانی کرد و پس از مغلوب شدن از برادرش پوزش خواست . در سال ۹۶۹ ق وی بار دیگر به ضد برادر قیام کرد و در دژ قهقهه مشکین شهر به زندان افتاد و تا سال ۹۷۴ ق با اولاد خود در آن دژ به سر می بردند. سام میرزا

متهم به خیانت بودند و هنگامی که حکمران خراسان بود علیه شاه شورش کرد و همراه عثمانیان به دسیسه چینی پرداخت و بر حسب اتفاق روزی که دونفر از اولاد القاص میرزا که سلطان احمد و سلطان فرخ نام داشته و با آن هانشسته و صحبت می کرده اندناگاه زلزله ی بزرگی واقع شده و آن منزل بر سر ایشان فرود آمد، همه هلاک شدند. سام میرزانیزمانند برادران دیگر خود سخنور و سخن شناس بود و تذکره ای با عنوان "تحفه سامی" نوشته است. (سپهری، ۵۷؛ موسوی ننه کران، ج ۱، صص ۲۳۳-۲۳۴؛ ر.ک به: مدخل "مشگین شهر (قلعه های باستانی و تاریخی)" در همین مجموعه؛ تصاویر پیوستی)

مؤلف "تکملۃ الاخبار" می نویسد: "شاه طهماسب با همه زهد ریایی و تقوای تبلیغاتی و کوس و کرنای که او که خواب نما شده وائمه اطهار در خواب بدو مطالبی فرم وده اند، مردی نسبت به برادران خویش نامهربان و سنگدل بوده و همیشه دچار این توهم بوده که برادران برضد او دسیسه می کنند تا تخت را از زیر پای او بکشند و تاج را از سر او بربایند. شرح بسیار دقیقی از رفتار او با سام میرزا در کتب تاریخ آمده و خلاصه این که وی سام میرزا را به تهمت توطئه برضد شاه طهماسب به قلعه قهقهه می فرستد (۹۶۹ق) و چندی بعد نیز جمعی را مامور کشتن وی و فرزندانش می کند و آن جمع نیز دستورات مرشد کامل را اجرامی نمایند. (۹۷۵ق) و چون این عمل اثر ناپسندی در مردم می کند و شایعاتی بروز می نماید. مرشد کامل با وقاحت تمام اظه ارمی دارد که جمعی از این جا (قزوین و شاید دربار صفوی در قزوین) بی آن که مرا خبر باشد گرفته اند و سام میرزا را با دو پسر و دو پسر القاص میرزا به خود سرکشته اند." سام میرزا در آن هنگام ۵۱ ساله بود و هم در آن ایام (به قدرت رسیدن خان احمد)، در قلعه قهقهه در منزلی که سام میرزا و اولادش می بودند. بر حسب اتفاق، پسران القاص، سلطان احمد و سلطان فرخ مجتمع گشته صحبتی می داشتند، زلزله عظیمه روی نمود و آن منزل بر ایشان فرود آمد و مجموع هلاک شدند.

در خصوص مرگ وی گفته شده:

به تاریخ جهان زد قهقهه کبک خرامنده  
 چه گفتم چیست حال سام و سال تاریخش

که نبود دائماجام بقا اندر کف ساقی  
 بگفتا که جوابم «دولت طهماسب شد باقی»

(عبدی بیگ، صص ۱۱-۱۲، ۷۷؛ صفری، ج ۳، ص ۳۲۳)

با این حال، این روایت تاریخی پیرامون کشته شدن سام میرزا در قهقهه به واقعیت بیشتر نزدیک تر است که در زندان قهقهه، به دستور شاه تهماسب هیچ یک از شاهزادگان حق دیدار با یکدیگر نداشتند. با این حال، سام میرزا، قصیده ای برای اسماعیل میرزا سرود و آن را برایش فرستاد. مضمون آن قصیده هم چنین بود: "چون نوبت سلطنت به تو رسد می خواهم که گوشه ای جهت من تعیین نمایی که در آنجا باشم و رعایت من به واجب بنمایی." از سوی دیگر، شاه تهماسب همواره نسبت به اسماعیل میرزا که در جنگ های با ترکان عثمانی دلاوری ها ابراز داشته بود، بدگمان بود. او عموماً کسان مورد اعتماد خود را برای آگاهی از وضع اسماعیل میرزا و سایر زندانیان به قلعه قهقهه اعزام می داشت. پس حبیب بیک استاجلو، کوتوال قهقهه به محل زندان اسماعیل میرزا رفت و تمامی کاغذپاره ها و دوات و قلم نواب میرزایی را برداشته در کیسه نهاده، سر آن را مهر کرده مصحوب قورچی که به قلعه رفته بود،

برای شاه تهماسب فرستاد و شاه با دقت آن ها را مطالعه کرد. قصیده سام میرزا را با آنکه آشکارا حاکی از تمایل او به داشتن گوشه امنی بود موجب بدگمانی بیشتر او گردید . شاه تهماسب که مانند اکثر مستبدان دچار بیماری سوء ظن به اطرافیان بود در سال ۹۷۵ هـ ق "محمدبیک قوینچی اوغلی" را با ۳۰ نفر قورچی مامور کشتن سام میرزا و دو پسرش و دو پسرالقاس میرزا کرد. او طبق حکمی که برای کوتوال قلعه فرستاد و تاکید کرد سخن محمدبیک سخن ماست . محمدبیک ابتدا درغذای آنان زهر ریخت. چون آنان از خوردن آن امتناع کردند، سرانجام به کشتن آن ها مبادرت ورزید . محمد بیک و قورچیان اعزامی ابتدا دو پسرالقاس میرزا را که در خواب بودند کشتند، یک پسر سام میرزا را که در خواب بود خفه کردند، پسر دیگرش بیدار شد و برای نجات خود به سوی پدر دوید آنان پسر او را گرفتند و خفه نمودند. سپس طناب به دور گردن سام میرزا انداختند و او را نیز که با عصا به دفاع پرداخته بود، خفه کردند. بدین ترتیب به زندگی سام میرزا پس از شش سال زندانی بودن در قلعه قهقهه پایان داده شد . جلادان هر پنج جسد را در قلعه قهقهه دفن کردند و جریان قتل را به نواب اعلی [شاه تهماسب] عرض نمودند. در مورد واکنش شاه تهماسب پس از کشته شدن سام میرزا و پسرانش و پسران القاس میرزا گفته می شود شاه تهماسب باشنیدن خبر کشته شدن آنان اظهار داشت که "جمعی از این جایی آن که مرا خبر باشد رفته اند و سام میرزا را با دو پسر و دو پسرالقاس میرزا به خود سرکشته اند . و گروهی دیگر درباره واکنش شاه تهماسب گفتند: "چون شاه کامیاب از این خبر آگاهی یافت به دیوان خانه آمده فرمودند که در قلعه [قهقهه] زمین لرزه شده، خانه بر سر سام میرزا و اولاد او و پسران القاس میرزا که در یک جا خوابیده بودند فرود آمده اند. در عزا، امر مراسم تعزیه بجا آوردند و نقل ثانی به صحت اقرب می نماید . " (پارسا دوست، صص ۵۱۱-۵۱۳)

پس جسد سام میرزا و پسران را ابتدا در قلعه قهقهه دفن کردند، ولی پس از مدتی شاه تهماسب دستور داد جسد هر پنج نفر را در روستای "کلخوران" اردبیل که گور بعضی از نیاکان صفویان در آن است به خاک سپردند.

یک رباعی از سام میرزا :

هرگاه که عشوه آن دلاویز کند      عاشق زیلا چگونه پرهیز کند  
بادی است نصیحت کسان در گوشم      اما بادی که آتشم تیز کند"

(همان، صص ۵۱۳-۵۱۴)

القاص میرزا، پسر شاه اسمعیل اول در قلعه قهقهه زندانی بود . وی سخنور و نکته سنج و جنگجو و فتنه انگیز بوده است. القاص میرزا زمانی حاکم شیروان بود علیه شاه شورش کرده بود و بخشیده شده بود ، بار دیگر شورش کرده بود و سرانجام از ترس خشم طهماسب به سلطان عثمانی پناه برده بود . او به سلطان سلیمان عثمانی گفته بود که اگر در راس سپاه بزرگی وارد ایران شود قیامی عمومی به طرفداری از وی برپا خواهد شد . طهماسب به تدارکات معمول برای مقابله با این حمله دست زد . او دستور داد تمامی ناحیه بین تبریز و مرز عثمانی چنان ویران شود که هیچ اثری از غله یا ساقه ای علف باقی نماند . ساکنان تبریز مجرای قنات ها را مسدود کردند تا آب آشامیدنی یافت نشود . اقدامات مشابهی برای عدم



دسترسی دشمن به هر نوع آذوقه به عمل آمد . هنگامی که سلطان سلیمان به مرزایران رسید . «الامه تکه لو» را برای محاصره وان فرستاد و القاص میرزاراهمراه با ۴۰۰۰ نفر به سوی مرنداعزام کرد . یک بار دیگر عثمانی ها تبریزرا اشغال کردند . اما نیروهایشان به زودی دچار کمبود آذوقه شدند . هنگامی که حیوانات بارکش آن ها مثل مگس تلف می شدند سلطان سلیمان مجدداً به عقب نشینی پرداخت و در هر قدم مورد حمله نیروهای قزلباش قرار گرفت . چون معلوم شد حرف های القاص میرزاگرافه و بی محتوی بوده ، سلطان سلیمان او را که دیگر برایش فایده نداشت ، به اتفاق الامه به جلو اعزام کرد و امیدوار بود که آن ها قسمتی از تعقیب کنندگان رابه خود جلب کنند این حرکت به هدف مورد نظر رسید . القاص میرزا در عمق مرکز ایران نفوذ کرد و از طریق قم به کاشان رسید ، مردم اصفهان دروازه های شهر را به روی او بستند و او متوجه فارس در جنوب شد ، اما در شیراز نیز اجازه ورود به شهر را نیافت . القاص میرزا پس از تلاش ناموفق مشابهی برای جلب حمایت در خوزستان ، بانومیدی به بغداد بازگشت او که اکنون فقط مایه درد سر عثمانیان بود از بغداد اخراج شد و به کردستان گریخت . در آنجا به دست نیروهای صفوی افتاد و نزد شاه آورده شد که او را برای رفتار خیانت بار و شرع آورش ملامت کرد . جان او در امان ماند اما به اتفاق دیگر برادر خائن شاه طهماسب ، سام میرزا ، در قلعه دور افتاده قهقهه زندانی شد . القاص میرزا پس از حمله خفت بار به آذربایجان و حمایت دولت عثمانی از وی ، سرگشته و آواره شهر به شهر می گشت و غارت می کرد تا این که سرانجام در مریوان دستگیر شد و به خدمت شاه آوردند و " ... شاه جنت مکان رضای خاطر جمهور جسته او را به قلعه قهقهه فرستاده اند که در آنجا بوده باشد ، پسرش سلطان احمد میرزا نیز مقرر شد که باید در آن قلعه باشد و بالاخره مقام سام میرزا پسر او نیز در آن قلعه قرار یافته عمر هر چهار پادشاه زاده در آن قلعه سپری شد . " ( ترکمان ، ج ۱ ، ص ۱۲۲ ؛ روملو ، ج ۳ ، صص ۱۳۳۰-۱۳۳۱ ؛ عبدی بیگ ، صص ۹۷-۹۸ ؛ سیوری ، صص ۵۷-۶۱ )

پیرامون چگونگی کشته شدن القاص میرزا گویند ، " القاص میرزا را با ۲۰ نفر از اتباع که با او بودند ، در میاندوآب از توابع مراغه به درگاه معلی آورده و ، او را به قلعه ی قهقهه " یافت " از تومان " مشکین " فرستادند و در آنجا دو-سه کس از از مسحفظان او ، وی رابه قصاص پدر و برادر خود از قلعه انداختند و او بدان هلاک شد . " ( عبدی بیگ ، ص ۲۰۶ ) بعضی از مورخان صفوی اصولاً از کشته شدن القاص میرزا مطلبی نمی نویسند و یا اعلام می دارند که او " مدتی در آنجا [ قلعه قهقهه ] بود تا وفات یافت . " و تنهادر " شرفنامه بدلیسی " تصریح می کند : " بعد از یک سال حسب الامر پادشاهی ، او [ القاص میرزا ] را از قلعه انداخته ، هلاک ساختند . " و مطلب اخیر درست به نظر می رسد ، زیرا او برای بیان حقیقت محظور نبوده . و نظر قوی آن است که شاه تهماسب قصد کشتن القاص میرزا را داشت ، و این قصد را به دست دونگهبان عادی قلعه قهقهه انجام داد . پس از کشته شدن القاص میرزا ، شاه تهماسب در تذکره اش می نویسد : " بعد از مردن او عالم امن شد . شایان توجه است که ماده ی تاریخ کشته شدن القاص میرزا " وضع ینک " بوده و به حساب ابجد ۹۵۶ می شود که همان سال قتل اوست . شاه تهماسب ، پس از کشته شدن القاص میرزا رباعی زیر را سرود :

القاص برادرم شه شیر / می داشت نزاع از پی تخت و نگین

(پارسادوست، صص ۱۹۶-۲۰۲)

اسماعیل میرزا نیز از محبوسین قلعه قهقهه بود. در این باره گفته شده که جنید و حیدر، دور هب صرفویه، با زانی از تیره ترکمن ازدواج کرده بودند و مادر طهماسب هم ترکمن بود. بانزدیک شدن مساله جانشینی طهماسب، زنان گرجی و چرکس حرم سلطنتی که از شاه صاحب پسر بودند برای به سلطنت رساندن پسرانشان به تلاش افتادند، اگر آن هاموفق می شدند یکی از این پسران را بر تخت نشانند، بدیهی بود که قدرت و نفوذ عناصر «نیروی سوم» در اداره ی کشور بسیار بیشتری شد. از نه پسر طهماسب که به دوره ی نوجوانی رسیدند هفت تن از مادران چرکس و گرجی بودند و تنها دو نفر از ماد ران ترکمن داشتند، محمد خدا بنده و اسماعیل، مشکل قزلباش ها با این مساله حادث می شد که هیچ یک از شاهزادگان مناسب فرمانروایی نبود. بینایی خدا بنده به اندازه ای ضعیف بود که تقریباً کور محسوب می شد. با این حال، اسماعیل شروع خوبی در زندگی سیاسی داشت. وی در سال ۴-۹۵۳ هـ ق به حکومت شیروان منصوب شد و عملیات متعدد و پیروز مندانه ای علیه عثمانیان در قفقاز و آناتولی شرقی انجام داد و در سال ۹۶۳ هـ ق، به حکومت خراسان منصوب شد. لکن؛ پس از گذراندن چند ماه در هرات ناگهان دستگیر شد و به زندان دور افتاده قهقهه فرستاده شد که معمولاً خاص زندانیان سیاسی خطر ن اک بود و به نظمی رسد که شاه به واسطه بعضی اعمال اسماعیل در هرات از وی ناخرسند شده و در مورد توطئه براندازی به وی ظنن شده بود. اسماعیل از زمان حبس در سال ۹۶۴ هـ ق، تا زمان آزادی و به تخت نشستن با کمک قزلباش ها در ۹۸۴ هـ ق، تقریباً بیست سال در زندان قهقهه به سر برد. اسماعیل میرزا را به آذربایجان برده در قلعه قهقهه "یافت" از تومان مشکین محفوظ ساخت. (سیوری، صص ۶۵-۶۶)

بعد از مرگ شاه طهماسب اول اختلاف بین امرای قزلباش برای جانشینی او پیدا شد. به نوشته ی "تاریخ عالم آرای عباسی": "اکثر خلائق و عوام الناس از سپاهی ورعیت بالطبع خواهان اسماعیل میرزا بودند که چندین سال حسب فرمان والدعالیشان در قلعه قهقهه بی اختیار بود." او می نویسد که امرای استاجلو از اسماعیل میرزا خوفناک بودند و به سلطنت شاهزاده سلطان حیدر میرزا راضی بودند. و در مقابل، حسینقلی خلفا روملو و امیر اصلان سلطان افشار و حیدر سلطان جابوق ترکما ن، به سلطنت اسماعیل میرزا، اتفاق نموده کل طایفه روملو و ترکمان در این امر با ایشان یک دل و یک زبان بودند و همراهِ با شهزاده پریخان خانم طرفداری از اسماعیل میرزای کردند. .... [شاه طهماسب] ادوا زده نفر قورچی افشار را تعیین فرمودند که به قلعه قهقهه رفته شاهزاده را محافظت نمایند و این معنی موجب تقویت اسماعیل میرزایان گشت. (ترکمان، ج ۱، صص ۱۹۵-۱۹۷) با این حال، پنج سال پیش از مرگ شاه طهماسب اول، در سال ۹۷۹ هـ ق، حادثه ای پیش آمد که اختلاف و نفاق سرداران و روسای طوایف گوناگون قزلباش را از آنچه بود بیشتر و آشکار تر ساخت. شاه طهماسب به جمع مال علاقه بسیار داشت. خزاین او همیشه از مسکوکات و شمش های طلا و نقره و آلات و اسباب زرین و سیمین و اشیای گران بها و پارچه های نفیس و انواع سلاح های قیمتی انباشته بود، و از آن جمله ششصد شمش طلا و ششصد شمش نقره در قلعه معروف قهقهه معروف گرد آورده بود. در سال ۹۷۹ هـ ق، هنگامی که

اسماعیل میرزادراین قلعه محبوس بود، چند شمش طلا نقره مفقود شد... چون معلوم شد که اسماعیل میرزا شمش ها را به وسیله صوفیان به تبریز واردبیل فرستاده و برای تحریک و تشویق مردم به مخالفت با شاه و هواخواهی خویش، به کار برده است، شاه طهماسب به او خشمگین تر و بدگمان تر شد. (فلسفی، ج ۱، صص ۲۹- ۳۰، ۴۰)

"اسکندر بیگ ترکمان"، پیرامون بدبینی شاه تهماسب نسبت به اسماعیل میرزای نویسد: "اسماعیل میرزا قدراین مراتب عالی و شفقت های شاهی را ندانسته به اموری که مرضی خاطر مبارک پدر بزرگوار نبود اقدام می نمود. حضرت شاه بودن شاهزاده رادر رکاب معلی مصلحت ندانسته در سنه ثلاث وستین و تسعما نواب سلطان محمد میرزا را از دارلسلطنه هرات به اردو طلبیده اسماعیل میرزا را به هرات فرستاد... بعد از مدتی اسماعیل میرزا از ولایت هرات معزول گشت و سوندوک بیگ افشار قورچی باشی حسب الامر به هرات رفته اورا از راه طبرستان ویزد آورد. چون به ساوه رسید وکیل السلطنه معصوم بیگ صفوی رفته اورا از راه ساوه به قلعه قهقهه برده و اسماعیل میرزا نوزده سال و شش ماه و بیست و یک روز در آن قلعه روزگار گذرانید، تا آن که بعد از رحلت شاه جنت مکان و شهادت سلطان حیدر میرزا به مرتبه بلند سلطنت و فرمانروائی رسید." (ترکمان، ج ۱، صص ۲۱۵-۲۱۶) به نوشته ی ابدی بیگ هم "درئیلان نیل بعضها سنه اربع و تسین و بعضها سنه خمس... معصوم بیگ صفوی که اعتمادالدوله بود و هو جلال الدین معصوم بن خواجه خان احمد بن خواجه محمد بن سلطان جنید الصفوی و از بنی اعمام شاه دین پناه حسب الحکم مطاع استقبال نموده اسماعیل میرزا را به آذربایجان برده در قلعه قهقهه "یافت" از تومان مشکین محفوظ ساخت و به موجب حکم واجب الادعان حبیب بیک استاجلو برادر حسن بیک یوزباشی و چند نفر قورچی هم از قوم استاجلوه به محافظت او مقرر گشتند و معصوم بیک به درگاه معلی آمد. (عبدی بیگ، ص ۱۱۱) "روملو" هم بعد از قتل سلطان حیدر می نویسد: "گلبن مملکت از خار مفسدات آن بی باکان پیراسته گشت و چمن مملکت به گل معذات آراسته شد. حیدر سلطان ترکمان و سایر غازیان و اهل مناصب متواترو متعاقب روانه قلعه قهقهه شدند. در مصنفات متقدمین و مولفات متاخرین چنین حادثه ای غریب و واقعه عجیب مروی و مسطور نیست. زیرا که شاه عالم پناه با معدودی چند در قلعه قهقهه بود و جمیع لشکر هواخواه سلطان حیدر و خزانة [وجه خانه] در دست وی. چون قلم تقدیر ملک قدیر سلطنت ایران را بلکه جهان را به نام نامی شاه عالم پناه رقم زده بود، قریب بیست سال، در مبادی احوال، به مقتضای حکمت کریم و ذوالجلال در قلعه قهقهه بود." (روملو، ۱۵۰۸-۱۵۱۲)

بنابراین باید گفت که امپراتوری صفوی در اواخر سلطنت طولانی شاه طهماسب اول؛ هنگامی که شاه کهنسال به ضعف و سستی دچار شده بود، چهره نمود. مساله جانشینی در میان اعضای خاندان سلطنتی و مخصوصا امرای عمده قزلباش مورد منازعه بود. مساله جانشینی هیچ وقت قاعده و قانونی نداشت و چیزی مثل رهبری طریقت اردبیل بود و در آن گرچه طبق عادت و سنت رهبری از پدر به فرزند انتقال می یافت، ولی؛ قرار نبود همواره فرزند ارشد انتخاب گردد و این قاعده هم بی هیچ تغییری در این خاندان ادامه یافت. خود شاه طهماسب هم اقدامی در زمینه تعیین ولیعهد خویش نکرده بود. باین که اوبا دعوت سلطان حیدر میرزا برای تصدی امور دولت، عنایتی بدو رسانده بود، ولی از این که تصدی خاصی بدو

اعطا کند، اجتناب کرده بود. مسلماً رهبران متنفذ قبایل از جمله امرای استاجلو و گرجیان مقتدر، حیدر را شاه آتی ایران می پنداشتند. بیادر ارشداو، محمد خدابنده هرگز به حساب نمی آمد چون ضعف بصر داشت. باین همه امرای روملو و قبایل ترکمان، مخصوصاً خواهر متنفذ حیدر پری خان خانم که نامزد دیگری را برای ولیعهدی در نظر داشت (شاهزاده اسماعیل را) مخالف شاهزاده حیدر بودند. دلیل این انتخاب چندان روشن نیست. چون اسماعیل مدت هیجده سال تحت نظر در قلعه قهقهه در دامنه کوه سبلان در غرب اردبیل، محبوس بود. احتمالاً هواداری و حمایت قبایل از او چندان چشمگیر نبوده است. شاید بتوان استنتاج کرد که شهرت پیروزی های اسماعیل بر ترکان هنوز در اذهان بوده و کاملاً محو نشده بود و همین شهرت در پیش مردم با تکبر و نخوتی که وی داشت دست به دست هم داده و موجب شده بود که تاشاه طهماسب، اسماعیل را با آن همه سابقه ناخرسندی با برادرش سام میرزا و القاص میرزا، به بند بکشد. ولی این امکان را نیز نمی توان در نظر گرفت که علیرغم تمام این ناملایمات، طهماسب اسماعیل را هنوز جانشین نهایی خویش می دانست، چون محافظان معتمدی را برای حفظ جان او گسیل داشت چرا که بعید نبود جان او از طرف کوتوال قلعه قهقهه به خطر افتد. (تاریخ ایران دوره صفویه، کمبریج، صص ۶۴، ۶۳)

در این میان، بعد از قتل سلطان حیدر میرزا و تفرق اتباع، در آن شب جمعی را به کشیک دولتخانه گذاشته به منازل خود عود نمودند و جمعی کثیر از هر طبقه در آن شب سوار شدند و رو به قلعه قهقهه نهادند. چنانچه بعضی از طایفه استاجلو نیز که از آن معرکه بیرون آمده بودند، متوجه خدمت اسماعیل میرزا شدند. پس از قتل سلطان حیدر میرزا، که به رهبری پریخان خانم صورت گرفت، این طور تصمیم گرفته شد: "حسب الصلاح نواب خانم از زمره امرای حیدر سلطان جابوق ترکمان را به جهت آوردن اسماعیل میرزا، به قلعه قهقهه فرستادند و علماء مشایخ جمع شده نعل شاه جنت مکان و سلطان حیدر میرزا را غسل داده و نعلش سلطان حیدر میرزا را به آستانه امام زاده حسین علیه برده دفن کردند." پس تا آمدن اسماعیل میرزا به قزوین که پانزده روز طول کشید قتل عام و انتقام جویی در قزوین اوج می زد. چنان که مولف "عالم آرای عباسی" می نویسد: "باعث کلی از این همه شورش و غوغا آن بود که ده پانزده روز اصلاً خبری از قلعه قهقهه نیامد، امرا و مردم را دغدغه شد که مباد سلطان حیدریان به استصواب خلیفه انصار قرا داغلو، نسبت به اسماعیل میرزا غدیری اندیشیده باشند، تا آن که خبر صحیح از اسماعیل میرزا و خروج او از قلعه قهقهه رسید، نواب خانم حکم کردند که امرای تکلوه استقبال پادشاه رفته در شهر توقف نمایند و ایشان عزیمت رفتن کردند." (ترکمان، ج ۱، صص ۳۰۴-۳۰۶)

یک تحلیل دیگر پیرامون ظهور این کشمکش ها در این مقطع زمانی از حکومت صفویان، این است که روزگار، ماهیت انفجار آمیز سیاست داخلی امپراطوری صفوی را بعد از مرگ شاه طهماسب نشان داد. این انفجار نه فقط بر سر تعیین جانشینی، بلکه بیشتر از دشمنی ها و مخالفت ه ایی برخاسته بود که در بین متخاصمان حاکم بود. این مساله، درگیری بین علایق گوناگون متمرکز در مدعی سلطنت نبود، بلکه در حد وسیعی، کشمکش بین ترکمان و غیر ترکمانان بود. مسلماً این تصویر در نظر اول چندان صریح و روشن نمی نماید. در یک طرف شاهزاده حیدر قرار داشت که قبیله ترکمان اس تاجلو و بیشتر رهبران

چرکسی دربار همراه و حامی او بودند، در طرف دیگر شاهزاده اسماعیل بود که هنوز اسیر قلعه قهقهه بود و گروهی به رهبری پریخان خانم و عموی چرکسی او شمخال خان و نیز تمام قبایل ترکمان غیر از استاجلو او را همراهی می کردند. شاهزاده حیدر جانشین پدر شد بخت با او چن دان یار نبود که حتی به قدرت دست یابد. دیری بر نیامد که به دست مخالفان خود افتاد و به قتل رسید. پس از آن فرصت برای برادر اسماعیل دوم فراهم آمد تا به سلطنت برسد. هیجده ماه سلطنت اسماعیل دوم دوره ای از وحشت و آدم کشی بود که حتی با معیارهای شرقی نیز هم خوانی نداشت. آن چه بیشتر نظر گیر بود بیرحمی و قساوت فوق العاده اسماعیل دوم در نابود سازی برادرانش بود و فقط یکی از آن ها یعنی محمد خدابنده تقریباً نابینا جان سالم بدر برد، آن هم فقط به این دلیل که اسماعیل قبل از اجرای حکمش، رخت به سرای باقی کشید. اما دلیل این جور و بیداد را در استعمال موا دمخدر در ایام طولانی اسارت اسماعیل دانسته اند، که هنگام به قدرت رسیدن در آستانه جنون قرار داشت و پس از آن جفاکاری و بدگمانی و کج خیالیش را در رفتار با اطرافیان بروز داد. این تفسیر بعید نیست که الگوی وی در این نوع رفتارها، دربار عثمانی بوده باشد که در این روزگار پس از تجاری تلخ، شاهزادگان زاید به طور منظم نابود می شدند تا خطر بلقوه برای حکومت شاهزاده حاکم منتفی گردد. گمان می رود که اسماعیل جنگ های سابق خود را با عثمانیان در خاطر داشته و در روزگار اسارت تحولات امپراتوری عثمانی را دنبال می کرده است. حتی می دانیم که در قلعه قهقهه منابع خبررسان هم داشته است! شاید در نتیجه بی اعتمادی و واهمه ای باشد که به توسط پدر در حق او روا شده بود. و این رفتار هم بازتاب و معلول سلوک برادرانش القاص میرزا وسام میرزا باید بوده است. قبل از اینکه نتایج سیاست های مصیبت بارویی هدف اسماعیل دوم کاملاً روشن شود، در ۱۳ رمضان ۹۸۵ به طرز مشکوک و رازآمیزی به قتل رسید. بعضی از گزارش ها حاکی از آنست که استعمال بیش از حد بنگ و چرس او را از پای در انداخت و برخی نیز دست پریخان خانم، خواهر او را در مسمومیت وی دخیل می دانند و اینکه در امر جاننشینی اسماعیل بیشترین سهم و فعالیت را داشته ولی جز ناسپاسی ن صیبی نبرده بود. گزارش هایی هم مبنی بر آن است که اسماعیل بدست امرای قزلباش که از اقدامات سیاسی و مخصوصاً تغییرات مذهبی او تحاشی می جستند، به قتل رسیده است. (آژند، صص ۶۷-۶۹)

عبارت "مصالح ملکی و پاس دولت" بیشتر می تواند علت زندانی شدن طولانی اسماعیل میرزا را در قلعه قهقهه روشن سازد. آن عبارت آشکاری دارد که شاه تهماسب وجود اسماعیل میرزا را برای حفظ قدرت پادشاهی خود زیان بخش می دید. و مانند هر پادشاه مستبدی می خواست او را از میدان قدرت دور نگه دارد. او چون به فرزند دلاور خود که در جنگ با عثمانیان آن همه رشادت ها ابراز داشته بود علاقمند بود و از کشتن او خودداری کرد، ولی مانند بسیاری از صاحب قدرتان که حفظ قدرت و برخوردار شدن از مزیت های آن را بر هر عامل دیگر، حتی فرزند خود ترجیح می دهند او را به زندان افکند تا قدرت خود را از هر گونه گزند احتمالی محفوظ نگه دارد. (پارسا دوست، صص ۵۲۵-۵۲۷)

شاه تهماسب بعد از نزدیک به ۵۴ سال سلطنت، در ۱۵ صفر ۹۸۴ هـ. ق درگذشت. وی در دوران سلطنت خود از چنان قدرت و اقتداری برخوردار بود که به تعبیر «اوروج بیک بیات» بردل ترکان عثمانی لرزه می

انداخت. مرگ این پادشاه مقتدر و فقدان یک جانشین مشخص که بلافاصله بعد از او زمام امور کشور را به دست گیرد، دولت صفویان را با بحران جانشینی که عواقب نامطلوب بسیاری در پی داشت مواجه ساخت. بر سر تعیین جانشین شاه، میان امرای، علما و طوایف قزلباش اختلاف و دودستگی شدیدی بروز کرد. با این که شانس واقبال حیدر میرزا که مورد توجه شاه طهماسب بود برای به سلطنت رسیدن بیشتر بود، اما طایفه افشارها در رقابت با طایفه استاجلو، برای به سلطنت رساندن اسماعیل میرزا که نزدیک به بیست سال در قلعه قهقهره محبوس بود، دست به تلاش همه جانبه زدند. تلاش های آن هادر نهایت با حمایت پریخان خانم، دختر شاه طهماسب، به ثمر رسید و با قتل حیدر میرزا، اسماعیل میرزا در قزوین با عنوان شاه اسماعیل دوم بر تخت سلطنت نشست. اعمال و رفتاری که این پادشاه در طول دوران کوتاه ۱۵ ماهه سلطنت (حک ۹۸۵-۹۸۴ هـ.ق) انجام داد، به خوبی نشان داد که بدترین گزینه ممکن برای در دست گرفتن زمام سلطنت صفویان بوده است. او در اثر تحمل نزدیک به بیست سال حبس زجر آلود در قلعه قهقهره و نیز اعتیاد شدید به مواد مخدر، از لحاظ روحی و روانی سخت آسیب دیده و به شخصیتی نامتعادل تبدیل شده بود. وی کمی بعد از رسیدن به سلطنت با کمال قساوت قلب، دستور کشتار شاهزاده گان بی گناه صفوی را صادر کرد. (عثمان پاشا، صص ۸-۹) خان ها و درباریان متوجه اسمعیل پسر دوم شاه طهماسب شدند که به فرمان شاه چند سالی بود در قلعه «کهک» زندانی شده بود، علت زندانی کردن او هم آن بود که اسمعیل جوانی شرور و خودسر بود و بدون اجازه شاه با عده ای سوار به مرزهای ترک ها حمله کرده و آن ها را به قتل رسانده و اموالشان را غارت کرده بود و این کار بهانه ای بدست ترک ها برای حمله مجدد به ایران می داد، خان ها، اسمعیل را از زندان آزاد نموده و به پایتخت آوردند. (اولتاریوس، ج ۲، ص ۷۰۱)

زمانی که کشمکش بین گرجی ها و چرکس ها با طوایف قزلباش بر سر جانشینی شاه طهماسب صورت گرفت و کشتار در دربار روی داد و سرانجام حیدر کشته شدند. سرانجام اکثر قزلباش ها به حمایت از شاهزاده توکمن یعنی اسماعیل میرزا برخاستند. سی هزار قزلباش در مقابل قلعه قهقهره گرد آمدند. اسماعیل میرزا که تنها پس از دریافت وعده های موکد حمایت از وی حاضر شد از امنیتی که زندان برایش فراهم آورده بود دست بشوید در ۲۷ جمادی اولال ۹۸۴ در قزوین و در چهل سالگی بر تخت نشانده شد. (سهری، ص ۶۵) روملو گوید ".... از جمله اقدامات شاه اسماعیل دوم این است که حکم نمود هیچ کس املاک نخرد و قضاة قباله ننویسند و سیورغال سادات، و علمای اقطاع کرد و اراده داشت که مردم را به مذهب شافعی در آورد. بنابراین لشکر قزلباش از وی متنفر شدند." (روملو، ۱۵۴۳-۱۵۴۴، ۱۵۲۱) از وقایع مهم دیگر قلعه قهقهره، زندانی شدن خان احمد گیلانی در این دژ کوهستانی به سال ۹۷۵ هـ.ق است. خان احمد گیلانی پسر کارکیا سلطان حسن، از امرای محلی گیلان بود پدرش در سال ۹۴۳ هـ.ق، هنگامی که او یک سال بیش نداشت، درگذشت و خان احمد از جانب شاه طهماسب اول بجای وی به حکومت قسمتی از گیلان منصوب شد. سرزمین گیلان در زمان شاه طهماسب به دو قسمت "بیه پیش" یعنی بخش شرقی سفیدرود و به مرکزیت شهر لاهیجان و "بیه پس" بخش غربی رود یاد شده و به مرکزیت شهر رشت بود، تقسیم شد. خان احمد پس از مرگ پدرش به حکومت "بیه پیش" منصوب شد

ولی؛ چندی بعد "بیه پس" راهم تصرف کرد. خان احمدچون به سن رشد رسید و چندی درگیلان حکومت کرد، سرازاطاعت شاه طهماسب باززدوبه سبب مخالفت های گوناگون با احکام آن پادشاه، سرانجام آتش خشم او را برانگیخت. پس در سال ۹۷۵ هـ ق، یکی از سرداران قزلباش مامور تسخیرگیلان شد و پس از چند جنگ، خان احمد را که در جنگل های اشکور متواری شده بود، دستگیر کرد و به خدمت شاه به قزوین فرستاد. از قزوین او را به قلعه قهقهه بردند و چون از آنجا شعری فرستاد و از در عذرخواهی و استرحام درآمد، به قلعه اصطخر شیراز منتقل شد. (روملو، صص ۱۴۵۸-۱۴۵۹؛ فلسفی، صص ۲۷۱)

در این باره گویند: "...مروت شاهانه اقتضای آن کرد که با همه عصیان و نافرمانی که از او در وجود آمده قطع نظر از مصالح ملکی کرده از خون او در گذرند. لهذا ترحم به حال او کرده آسیبی به او نرساندند و در قلعه قهقهه محبوس گردید. و خان احمد چندگاه در قلعه قهقهه بود چون روزگاری به تنعم و کامرانی گذرانیده بود تاب جفای قلعه نیاورده این رباعی در سلک نظم کشیده به اردو فرستاد:

"از گردش چرخ واژگون می گریم  
وز جور زمانه بین که چون می گریم  
باقدمیده چون صراحی شب و روز  
در قهقهه ام ولیک خون می گریم"

یکی از طرفاء اردوی معلی این رباعی را در جواب گفت:

"آن روز که کارت همگی قهقهه بود  
بارای تو رای سلطنت صدمه بود  
امروز درین قهقهه با گریه  
کان قهقهه را نتیجه این قهقهه بود"

نیز گویند: خان احمد [را] در قلعه قهقهه "یافت" تومان مشکین آذربایجان حبس کردند. آنگاه "...شاه جنت مکان متوجه رفاه حال او گشته از قلعه قهقهه بیرون آورده به قلعه اصطخر شیراز که محل وسیع و منازل مرغوب دارد فرستادند. مدت حبس و قید او در هر دو قلعه به ده سال کشید. (عبدی بیگ، صص ۱۳۲، ۱۳۷؛ ترکمان، صص ۱۸۵-۱۸۶)

در کتاب "مجمع الفصحا" مرحوم هدایت نامی، از "غازی گرای خان تاتار" به عنوان یکی از زندانیان دوره صفوی در قلعه قهقهه نام برده شده است. نامی در این باره می نویسد که وی پسر "دولت گرای خان" بود و همیشه به حمایت دولت عثمانی به محاربه ی سلاطین ایران می آمده و وقتی گرفتار لشکر صفویه شد، هفت سال در قلعه قهقهه محبوس بود و این رباعی را در آن حبس گفته است:

تا بوده غم و شادی و حرمان بوده است  
زینگونه گذشته تا که دوران بوده است  
ما تجربه کردیم که در ملک شما  
راحت همه در قلعه و زندان بوده است

"عادل گرای خان" تاتار نیز از محصورین قهقهه بوده است. گویند او از قرارگاه خود برخاسته و عزم شماخی کرده و در هنگام پیش آمدن، ناگاه با عساگر قزلباش برخورد کرده و در آن میانه، قزلباش و تاتار به جنگ برخاسته و جنگ عظیمی نمودند. سرانجام عادل گرای خان تاتار که دیدشمار قزلباش ها خیلی زیاد است و از چهار طرف اقدام به محاصره کرده و جنگ می کنند و مجال برای نجات و زنده ماندن نیست و به شهادت رسیدنش حتمی است و از طرفی دریافت که هر که به هر که شده و کسی به فکر دیگری نیست خود شخصاً تیرو کمان و تیغ بی امان را به دست گرفت، شیرانه و دلیرانه خود را به قلب سپاه قزلباش زد. آن مرد دلاور از چهار سو، گاه با تیرو گاه با شمشیر آن قدر جنگید که غرق در خون شد. قزلباش ها به

جنگ آوری او هزار تحسین گفته و همین که دانستند که او "عادل گرای خان" است، کوشیدند تا او را زنده به چنگ آورند و چنان کردند مابقی عساکر تاتار نیز چون دیدند که سلطان شان به اسارت درآمده، تن به شکست و هزیمت داده و هریک سر خود به فکر جان بدر بردن افتادند. "عادل گرای خان" در سال ۸۶ هـ ق در زندان قهقهه زندانی شد و در آنجا به قتل رسید. این جنگ در سال ۹۸۶ هـ ق صورت گرفت. (عثمان پاشا، پیشین، صص ۷۵-۷۵)

خواجه امیر کججی، از زندانیان قلعه قهقهه بوده است. از جمله اتفاقات سال ۹۵۸ هـ ق این بود که "خواجه امیر بیگ کججی" که درگاه معری منصب وزارت داشت مقید گردید. مشارالیه سال ها وزیر "غازی خان تلکو" بود و بنا بر بعضی حکایات. که از او به ظهور رسیده بود و سبب کدورت مرآت خاطر شاه دین پناه گشته اورا به خطاب و عتاب خسروانه مخاطب ساخته گرفتار گردانیدند و مدت مدید مقید بود. بعد از آن، از بند بیرون آمده مقرر شد که در قلعه کرمان ساکن گردد. بعد از آن وزیر امیر سلطان روملوشد. آخراً تولیت آستانه عرش مرتبه رضیه رضویه بدو تفویض رفت و در آن ایام از او بعضی حکایات که ترک ادب بوده باشد به ظهور رسیده و بنا بر این از آن سعادت محروم مانده جای اورا به خواجه عنایه الله وزیر سابق بهرام میرزا دادند وزارت تمام مملکت خراسان سوای مشهد مقدس بدو مرجوع شد. مدت چهار سال بدان مهم مشغول بود و بنا بر ظلم و تعدی که از عمال او را به وقوع آمده بود، به مقتضای عاقبه الظلم و خیمه نتیجه آن لاحق احوال او گشته شاه دین پناه در مقام پرخاش درآمده در خلال آن به مسماع جلال رسید که مومی الیه شروع در تسخیر کواکب خصوصاً نیراعظم که تعلق به سلاطین عالم دارد نموده ایه اراده آن که شاه دین پناه راتابع خود سازد. کسانی که این مشاهده نموده بودند مثل پروردن گوساله زردی بود سطح مرتفع و در برابر آفتاب او را باز داشتن و روی خود را آلوده زعفران ساختن و (لباس زعفرانی) پوشیدن، بنا بر آن، فرمان قضا جریان شرف نفاذ یافت که او را در صندوقی نهاده دست های او را (از سوراخی) که در آن صندوق کرده بودند بیرون آورند و ببندند تا بعضی از مقدمات سحر که موقوف بر عقود انگشتان باشد در آن حالت به عمل در نیاید و آخر در قلعه قهقهه مقید گردید و بعد از چند سال به قلعه الموت نقل کردند. (روملو، ج ۳، صص ۱۳۴۷-۱۳۴۸؛ تربیت، صص ۹۸-۹۹)

امیر خان بیگلربیگی آذربایجان، دیگر زندانی در قلعه قهقهه بود. "ترکمان" در خصوص نحوه ی اسارت و زندانی شدن اومی نویسد: "...نواب جهانبانی (حمزه میرزا) در ساعتی سعد داخل دارالسلطنه تبریز شدند و در موقد دولت و مستقر سلطنت آباء و اجداد تکیه زدند. در اول حال که نزول اجلال در تبریز واقع شد چون خاطر اشرف آن حضرت از بعضی مفسدان قزلباش که از پای از دایره ادب بیرون نهاده (مجلس شراب) سرکشی ها از ایشان به ظهور آمده بود منحرف گشته اراده خاطر شریفش آن بود که آن طبقه را از میان بردارد، چون امیر خان در هنگام سnoch این وقایع در اردوی معلی نبود ظاهراً دامن اخلاصش به لوث آن گونه بی ادبی ها آلوده نشده، نواب جهانبانی می خواست که او را در جمیع امور با خود متفق ساخته مکنون خاطر خود را به وساطت او به ظهور آورد. اما امیر خان که فی الواقع مرد خیر اندیش مصلحت کیش بود، در هنگامی که سلطان روم در کمین غدرنشسته و کمر همت بر تسخیر آن ملک بسته ترضیع آن جماعت را که هریک ریش سفید او یماق بزرگی بودند، مناسب وقت ندانسته راه این گفتگو نداد. در این



مجلس شرب شراب امیرخان تا غایت درنهی آن سعی می نمودند و نواب جهانبانی به اقتضای ایام عشرت انجام جوانی ارتکاب نموده بود، مکروه شمرده بود... نواب جهانبانی او را از ولایت آذربایجان عزل فرمودند و مردم تبریز [که] از ظلم و ستم امیرخان و ترکمانان به ستوده آمده بودند از این تصمیم شاه راضی بودند و سلطان حمزه میرزا با ندای شاهسون مردم را از او جدا کرد و امیرخان به مدت چند روز از خود دفاع کرد و نزدیکان او حتی فرزندانش باندای شاهسون نواب جهانبانی از او جدا شدند و بالاخره خود امیرخان نیز تسلیم شد. ادهم خان از امرای ترکمان به قلعه امیرخان فرستاده شد که محافظت خانه او کرده و در حفظ ناموس و متعلقات او کوشد. امیرخان نسب دردیوان خانه به سر برده، روز دیگر در بالاخانه عمارت هشت بهشت جای او تعیین یافت. چنان شد که اموال و اسباب او به حیطة تصرف درآمد. بعد از چند روز او را به قلعه قهقهه فرستادند. امیرخان محبوبه ای داشت بی نظیر نام که از شاه خواست که او را از ایشان جدا نسازند شاه با خواسته او موافقت کرده و به قهقهه رهسپار شد. چون این اقدامات به وسیله علیقلی بیگ فتح اغلی انجام پذیرفت، شاه ایشان را به دارالسلطنه تبریز سرفراز ساختند. طایفه ترکمان که در برابر استاجلو اعتبار خود را از دست داده بود به طرف عراق روی آوردند و چون این خبر در کاشان به محمدخان ترکمان رسید دریح رتجبر غوطه خورده به فکر کار خود افتاد. صبیبه امیرخان که در حباله نکاح ولیخان تکلو بود برادران و اولاد واقوام امیرخان به تدریج به همدان رفته نزد او جمع شدند. محمدخان در مقام فتنه انگیزی درآمده از کاشان به همدان رفته با ولیخان ملاقات نمود و او را به سخنان دل فریب از جاده اخلاص منحرف ساخته اراده نمود که کل طایف ترکمان و تکلو جمعیت نموده به تبریز آیند و از معاندان امیرخان انتقام کشند و علیقلی خان فتح اغلی و محمدی ساروسولاغ را از خدمت نواب جهانبانی اخراج نموده طایفه استاجلو را مغضوب گردانند. این اخبار به تبریز رسید باعث شد که وجود امیرخان از لوح هستی سترده شود کس به قلعه قهقهه فرستادند تا امیرخان را از میان برداشت و خبر قتل او در عراق شیوع یافت. (ترکمان، ج ۲، صص ۴۵۸-۴۶۴؛ ر.ک به: فلسفی، ص ۱۲۹)

از وقایع مشکین شهر پس از فوت شاه طهماسب، تلاش طرفداران حیدر میرزا برای رسیدن به پادشاهی بود. به طوری که بعد از فوت شاه طهماسب، «سلطان حیدریان [طرفداران سلطنت سلطان حیدر] چندان به قوت و اقتدار خود مغرور بودند که از آن طبقه [طرفداران اسمعیل میرزا] حساسی نمی گرفتند و اراده ایشان آن بود که به هیات اجتماعی به در دولت خانه آمده داخل دولت خانه شوند و میرزا [حیدر] را به دست آورده جلوس فرمایند و هر کس تخلف نماید به دفع او پردازند و خاطر ایشان از جانب اسمعیل میرزا که در قلعه قهقهه محبوس بود به جهت اتفاق خلیفه انصار قرا داغلو حارس قلعه جمع بود که بعد از جلوس سلطان حیدر میرزا در باب او به آنچه حکم شود عمل خواهد نمود. و قبل از این که شاه اسمعیل صفوی (دوم) به حکومت برسد سلطان حیدر چنان مغرور بود که هرگز فکرنمی کرد که پای اسمعیل میرزا به آن جا برسد. ایشان به واسطه جهالت و غرور گفتند از دیار تا قهقهه مسافتی بعید است.

(ترکمان، ج ۱، صص ۲۹۸-۲۹۹؛ حسن بیگ، ج ۳، ص ۱۵۰)

شاین ذکر است از افراد دیگری که در این دوره در زندان قهقهه بوده اند، شاهوردی خان، حسنخان حاکم کهکیلویه، غازی بیگ کرد و پسرانش، خندان آقا متفرقه آقاسی و پسرانش، مرادپاشا، احمد پاشام، مصطفی پاشا رباید نام برد. (بهراد رزی، صص ۸۶-۹۳)

پیرامون حوادث مشکین شهر در دوره ی شاه عباس کبیر باید گفت "چون خبر معاودت چغال اغلی سردار به جانب وان درجه وضوح یافت، شاه عباس با نیروی خود وارد دارالسلطنه تبریز در ساعت سعد شد. در آن سال برف زیادی آمده بود و زمستان سختی بود چنان که بیشتر ارامنه ایروان در اثر سرما کشته شده بودند. شاه عباس دستور داد که امرای اعظام سپاه خود را آماده کرده در بهار به اوبه پیوندن و آماده جنگ شوند. چنانچه هر طبقه فراخور استعداد و حالت مردی ساقی سرانجام نموده خواه ملازم باشند و خواه نباشند در اول بهار متوجه شده به موکب نصرت قرین ملحق گردند و قورچیان بهرام صولت بدین خدمت مامور گشتند. و چون ایالت و دارایی و امیرالامرای و ولایت شیروان به امیرزاده اعظم کوستندیل میرزا پسر الکسندر خان نامزد شده بود که چون به توفیق الله تعالی به حیطة تسخیر درآید به اوارزانی دارند در این وقت الکسندر خان از خدمت اشرف تعهد نمود که پسر را همراه او کرده به شیروان فرستند که با لشکر گرجستان معاونت پسر به تقدیم رسانیده در این زمستان که مددی از هیچ طرف به رومیان شیروان نمی رسد آن ولایت را مسخر کرده بدو سپارد و بدین نیکو خدمتی عیار اخلاص خود را بر محک طبع ظاهر گرداند. هر چند بر ضمیر منیر اشرف واضح بود که سخنان او فروغی از صدق ندارد و مطلب اصلی آن است که خود را به ولایت خود رساند. اما حضرت اعلی شاهی ضلل آلهی که رای عالم آرایش انتظام بخش سلسله ظاهر و باطن است. بنا بر استمرار قاعده فرمانروایی و مداعات سلسله ظاهر، کستندیل میرزا را مورد توجهات شاهانه گردانیده به رتبه بلند امیرالامرای و لقب ارجمند خانی مفتخر و سر بلند گردانیدند و چند کس را که شایستگی امارات داشتند به رتبه امارت سرفراز نموده در ولایت شروان الکای به ایشان شفقت شده روانه دارالارشاد اردبیل گردانیدند که در آن جا خستگی خود و لشکر کرده روی توجه به مقصد آورند و حکم معلی به صدور پیوست که هر کس از مردم ایل و اویماقات حوالی اردبیل و ارشق و طولش و آن حدود ملازمت کوستندیل خان و امرای شیروان اخ تیار نماید، احدی مانع نشود." (ترکمان، ج ۱۰۸۸، ۲-۱۰۹۰)

حمله و اشغال قلعه قهقهه از سوی زندانیان از دیگر وقایع دوره ی پادشاهی شاه عباس کبیر بوده و "اسکندر بیگ ترکمان" پیرامون استحکام و کاربرد این قلعه و نیز شورش زندانیان در آن می نویسد : "در کیفیت این سرگذشت آن که قلعه عالی اساس سپهر مماس قهقهه در الکای یافت (بخش) از تومان قراچه داغ بر فراز قلعه کوهی رفیع آسمان پیوند واقع شده از سنگ یکپارچه که ساکنانش با سکنه فلک الافلاک دمساز و پاسبانانش با شب زنده داران فلک ثوابت همرازند. از درگاه قلعه که دامنه آن کوه است تا فراز قلعه راهی است سربالا تا نیم فرسخ در غایت تنگی که عبور یک سوار از آنجا در نهایت دشواریست که یک نفر تنگچی مانع فوج کثیری می تواند شد. در زمان حضرت شاه جنت مکان (شاه عباس) که چند بار خواندگار روم (دولت عثمانی) به آذربایجان آمد و در آن ولایت فترت بود. بنا بر استحکام قلعه خزاین پادشاهی به آنجا نقل شده بود. اسمعیل میرزا و القاص میرزا و سام میرزا نیز با اولاد در آن قلعه محبوس

بودند. هیچ پادشاه ذی شوکت کمند همت برکنگره تسخیر آن حصن بلند ارکان نینداخته و آرزوی گرفتن آن عالی بنیان در مخیله هیچیک از سلاطین کشورگیر صورت نه بسته . همیشه یکی از امرای معتمد عالیقدر به حراست و کوتوالی آن قیام داشته اند و در این هنگام به الیاس خلیفه قرا داغلو حاکم قراچه داغ که از صوفیان صادق العقیده این دودمان و سرحلقه ارباب ارادات و اخلاص بود تعلق داشت و چون خود همراه اعتماد الدوله به تسخیر قلعه ارومی مامور گشته در آنجا بود و مظفر بیگ نام معتمدی از طایفه قرا داغلو به نیابت خلیفه مذکور به کوتوالی قلعه قیام داشت و چند نفر از رومیان واکراد که در معرک گرفتار شده بودند، معظم ایشان مصطفی پاشا و احمد پاشا و کور حسن و دوپسر غاز یخان کرد، شاهقلی بیگ و خالیدیگ و محمد بیگ پسر قوچی بیگ عم زاده ایشان در این قلعه محبوس بودند با یکدیگر اتفاق نموده و پنج شش نفر دیگر از ترک و تاجیک این ولایت از جمله دوپسر و برادر حسن خان افشار حاکم سابق کوه گیلویه را که در قلعه محبوس بودند، طوعاً بدیشان اعلام داد چون کلید دروازه در دست رومیان بود خواجه مقصود علی رانهانی به ریسمان بالا کشیدند و امر آن مژده امن و امانی و نوید لطف و احسان را بدیشان به چرب زبانی به عواطف خاقانی امیدوار گردانید . از جمله دوپسر و برادر حسن خان افشار حاکم سابق کوه گیلویه را که در قلعه محبوس بودند، به خود متفق ساخته ، تمامی ایشان که تابست نفر بودند سراز جیب عصیان بر آورده غافل بر سر کوتوال مزبور رفته او را به قتل آوردند و اسلحه و تفنگ و براق او و مردم او را به دست آورده چند نفر ملازم او را که در قلعه بودند بیرون کرده دروازه را بسته بر قلعه تسلط یافتند. اقوام و ملازمان الیاس خلیفه از این معنی خبر یافته بر در قلعه جمعیت نموده هر چند سعی نمودند که به لطایف الحیل دفع این حادثه توانند کرد، صورت نیافت . بالضروره حقیقت به عرض اشرف رسانیدند ... حضرت اعلی شاهی ضلل آلهی به الهام ملهم غیبی خواجه مقصود علی نامی از مردم کوه گیلویه را که سابقاً نویسندگان سرکار حسن خان افشار بوده و کمال ربط و آشنایی با پسران و برادر حسن خان داشت و الپوم به خدمت اشراف مطبخ معموره شاهی سرافرازی داشت به رفتن قلعه مامور گردانیده رقم استمالت به اسم ایشان مشعر بر عفوز لالت و تقصیرات سابق و لاحق و نوید عواطف شاهانه مرقوم قلم مرحمت شمیم فرمودند و خواجه مذکور به پای قلعه رسیده آمدن خود را به وساطت اقوام خلیفه در خفیه بدیشان اعلام کرد . برادر و پسران حسنخان، ضمون آن منشور لازم السرور را به جان و دل پذیرفته عن صمیم القلب مطیع و منقاد گشته در مدافعه رومیان چاره جوی شدند و جماعت رومیه از این حال خبردار گشته منازعه آغاز نهادند و فیما بین بعد از قیل و قال بسیار مهمم به جدال و قتال انجامید و چند نفر دیگر از اظهار «شاهی سیونی» کرده دو گروه شدند و از جانبین دست به استمال آلت قتال برده، لحظه ای بر یکدیگر زد و خورد کردند و رومیان واکراد که هفت هشت نفر بودند دل بر مرگ نهاده به جان می کوشیدند . آخر الامر «شاهی سیونان» زور آورده به نیروی اقبال شاهی به رومیان واکراد فایق و غالب آمده همگی را به جزا و سزا، رسانیدند و قلعه به تصرف اولیای دولت قاهره درآمد آن فتنه تسکین یافت و پسران و برادر حسن خان به رفاقت خواجه مقصود علی به درگاه جهان پناه آمده در سلک قورچیان عظام انتظام یافته مورد شفقت و مرحمت گشتند و حضرت عالی ، الیاس خلیفه را که در پای قلعه دمدم کشته شده بود از او گذشت کرد [غفلت و بی پروایی] و برهان الدین بیگ

ولد، اورا به جای والد به سمت خلافت موسوم گردانیده و به محافظت و کوتوالی قلعه مبارکه قهقهه انتصاب کرد. (ترکمان، ج ۲، ۱۳۴۹-۱۳۵۱)

آزادی تعدادی از اسرای عثمانی و زندانی در قلعه قهقهه، دیگر واقعه دوره شاه عباس کبیر است. گفته شده، در سال پنجم سلطنت شاه عباس کبیر موازنه اسرا صورت گرفت و چند نفر از رومیان که در اسارت بودند موازنه گردید. چند نفر از پاشایان سیما مراد پاشا را که در محاربات تبریز گرفتار شده در قلعه قهقهه محبوس بود از طرف دولت ایران روانه روم گردانیدند و از جانب روم نیز شاهرخ خان مهرداد و مهدیقلی خان شاملو و قورخمس خان شاملو مطلق العنان ساخته روانه این صوب نمودند. در سال بیست و دوم حکومت عباس کبیر به مناسبت صلح و آشتی با دربار عثمانی و سلطان مراد که صورت گرفت: "سلطان احمدخان پادشاه روم مراد پاشا را که در زمان فرمانروایی جدش سلطان مراد، امیرالامرای قرامان بود و همراه عثمان پاشا سردار به دارالسلطنه تبریز آمده در معارکه کارزار که شاهزاده شهید حمزه میرزا با آن گروه می نمود گرفتار لشکر قزلباش گشته ۶ سال در قلعه قهقهه محبوس بود و در اوان جلوس همایون شاهی که میانه آن حضرت و سلطان مراد به صورت صلحی روی نمود و از جانشین اطلاق اسیران کردند و او را به روم باز فرستادند. در این دوران، شیوع وبا و طاعون در اردبیل و مشگین و ارشق و تلفات زیاد آن در این نواحی هم از حوادث مهم بوده است و به طوری که بنا به گزارش "اسکندریبگ ترکمان": "از تاثیرات فلکی و تقدیرات ایزدی علت وبا و طاعون در بعضی محال آذربایجان شیوع یافته در دارالارشاد اردبیل شدت آن بلیه به مثابه ای بود که در نفس بلده زیاده از بیست هزار کس تلف شده و در مواضع قریبه حضور صامشکین و سراب، رزسق [ارشق] و گرمرو و خلخال قریب هشتاد هزار نفر که مجموع بلا اغراق زیاده از یک صد هزار راه عدم پیمودند." (همان، ج ۲، ۶۸۶، ۱۲۵۴؛ ج ۳، صص ۱۶۹۷-۱۶۹۸)

#### \*-منابع و مأخذ:

ابوبکر بن عبدالله، تاریخ عثمان پاشا (شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز ۹۸۶-۹۹۳ هـ ق)؛ ترجمه دکتر نصراله صالحی، به کوشش یونس زیرک، انتشارات طهوری، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷؛ اولتاریوس، آدام، سفرنامه آدام اولتاریوس (اصفهان خونین شاه صفی)؛ ترجمه: مهندس حسین کردبچه، انتشارات شرکت کتاب برای همه، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹؛ بهرادریزی، رستم، قلعه قهقهه، انتشارات آذر سبلان، اردبیل، بی تا؛ پارسا دوست، منوچهر، شاه اسماعیل اول؛ شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱؛ پطروشفسکی، ایلیا پالویچ، اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)؛ ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۰؛ تاریخ ایران دوره صفویه؛ (پژوهش از دانشگاه کمبریج)، ترجمه دکتر یعقوب، آژند، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۸۰؛ تربیت، محمدعلی، دانشمندان آذربایجان؛ به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸؛ ترکمان، اسکندریبگ منشی، عالم آرای عباسی؛ به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷؛ خاماچی، بهروز، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی؛ سروش، تهران، ۱۳۷۰؛ .....؛ قلعه های تاریخی آذربایجان؛ انتشارات پورحسین، تبریز، چاپ چهارم، ۱۳۸۴؛ خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی، حبیب

السیر فی اخبار افراد البشر؛ زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی، انتشارات خیا م، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۳؛ روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ؛ به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، اساطیر، تهران، اول، ۱۳۸۴؛ سیوری، راجر، ایران عصر صفوی؛ ترجمه کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲، چاپ ششم، ۱۳۷۸؛ صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، تهران، ۱۳۷۰؛ فلسفی، نصراله، زندگانی شاه عباس اول؛ انتشارات محمدعلی علمی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۹؛ گروسه، رنه، امپراطوری صحرانوردان؛ ترجمه عبدالحسین میکده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۹؛ مصاحب، غلام حسین، دایره المعارف فارسی مصاحب؛ انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵؛ موسوی اردبیلی نجفی، فخرالدین، اردبیل و دانشمندان آن؛ مطبقة الادب فی النجف الاشرف، نجف، چاپ اول، ۱۳۴۷؛ هینتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران؛ ترجمه کیکاوس جهاننداری، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۱؛ نویدی شیرازی، خواجه زین العابدین علی (عبدی بیگ شیرازی)، تکلمه الاخبار؛ مقدمه و تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات نشرنی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹.

\* - جعفر حسن زاده - اسماعیل فولادی

### ۳-۴- مشکین شهر در دوره ی قاجاریه (۱۲۱۰ق-۱۳۰۴ش):

مشکین شهر در جنگ های ایران و روس نیز به خاطر موقعیت خود اهمیت پیدا کرد. در دوره قاجاریه شاهسون ها آن را غارت کردند. (مصاحب، ۲۸۸۰) در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه «حسنعلی خان جنرال» بعنوان حاکم مستقل این شهر مامور می شود. در فصل چهارم از قرارداد ترکمانچای و تقسیم و مشخص کردن مرز دو کشور [ایران و روس] به منطقه ارشق چنین اشاره شده است:

"چون حدود ولتین به واسطه تیزه کوه هامحدومی شود، لهذا مقرراست که دامنه این کوه ها که به سمت دریای خزر تمایل دارد متعلق به دولت روس بوده و دامنه آن طرف کوه ها اختصاص به ایران خواهد داشت. از تیزه تپه های جگیر خط سرحد، کوه هایی را که فاصل بین طالش و ارشق است متابعت نموده و به قله کم رقوئی می رسد و قللی که فاصل دامنه ی دو طرف کوه های مزبور است در اینجا تحدید حدود می نماید، به همان قسم که در باب مسافت مابین سرچشمه آدینه بازار و قله جگیر ذکر شد. پس از آن خط سرحد از قله کم رقوئی تیزه کوه هایی که بلوک زدند را از ارشق جدای نماید متابعت نموده و به محلی که ح دود بلوک ولکیج است می رسد و ترتیبی که در باب جریان آب ذکر شد مراعات خواهد شد و از این قرار بلوک زدند به استثنای قسمتی که در آن طرف کوه های مزبور است متعلق به روسیه خواهد بود." (حسینجی، صص ۲۱۵، ۱۴۹)

یکی از فرزندان عباس میرزا ولیعهد و فرمانده سپاه ایران، «جهانگیر میرزا» نام داشت، وی در کتابی که به «تاریخ نو» مشهور است، نوشته است: "او گوید فصل زمستان بود که عباس میرزا از قشون روس شکست خورده برای جمع آوری نیرو به تبریز آمد و بدین خیال که زمستان مانع حمله روس ها خواهد شد به تهیه نفرات و فراهم کردن سلاح برای جنگ های بهار پرداخت. لیکن ژنرال «مدداف» فرمانده روسی قره باغ از موقعیت استفاده کرده از رودارس گذشت و راه تبریز پیش گرفت. عباس میرزا دستور داد که برای تامین غذای شش ماهه اهالی تبریز اقدام کنند زیرا قصد داشت از این شهر دفاع نماید. «مدداف» چون از این امر آگاه شد به جای آن که نیروی خود را در محاصره تبریز صرف کند از راه «مشکین» عازم تسخیر اردبیل گردید. در سال ۱۲۴۳ هجری، که آخرین سال جنگ های ایران و روس بود، تبریز به تصرف قوای روس درآمد این امر در دیگر جبهه ها موثر گردید و من جمله در «قره داغ» و «مشکین» نیز که محل استقرار نیروی «محمد میرزا» فرزند «عباس میرزا» بود، بی نظمی های پیدا شد. «محمد میرزا»، بعد از «فتحعلی شاه»، بنام «محمد شاه» بر تخت سلطنت نشست. «محمد میرزا» قصد داشت همراه اهل و عیال و خود روانه عراق گردند که «جهانگیر میرزا» برادرش از این تصمیم آگاهی یافت و مانع از رفتن او به عراق گردید. آن رامایع سرشکستی او و خاندانش در نزد عمو و دیگران قلم داد کرد. در نتیجه «محمد میرزا» به شهر اردبیل آمد و از آن دفاع کردند. محمد میرزا پس از آن که از استحکامات قلعه و قدرت دفاعی آن [اردبیل] اطمینان یافت در صد جمع آوری سپاه برآمد و از شهر خارج شده در حدود «ولکیج» و «نمین» که محالی است در سه فرسخی شمال اردبیل، دست به فعالیت های زد اما شکست سپاه ایران بی ترتیبی ها و ناامنی هایی در نقاط جنگ زده پیش آورد و با تحریکاتی که می شد اقدامات سویی، به صورت قیام علیه حکومت، در کنار و گوشه ی آذربایجان در حال تکوین بود. چنان که

در این موقعیت حساس جمعی از شاهسون - های حدود «مشکین» ، که ب دوهزار نفر بالغ می شدند، به قصد تحصیل غنیمت و بدست آوردن اسلحه، آهنگ اردوی «محمد میرزا» نمودند و به سمت «نمین» حرکت کردند و از سواران شاهسون هاتانیم فرسنگی اردبیل آمده مراجعت نمودند . پس از انعقاد قرارداد «ترکمانچای» فرمانده روس «گراف سوختلن» چند روزی در اردبیل اقامت نمود و پس از جمع آوری سربازان خود، با «محمد میرزا» وداع کرد و از راه «مشکین» به «قرباغ» رفت. «محمد ولیخان خلعتبری» سپهدار تنکابی در ماه صفر ۱۳۲۲ هـ. ق، مامور آذربایجان گشت و روانه تبریز شد و در آنجا حکومت ولایت اردبیل، که مشکین، خلخال و طالش هم جز آن بود، به وی واگذار گردید." (صفری، صص ۹۶-۱۰۰)

سند با ارزشی که از دوره عباس میرزا باقی مانده، کتابی است به نام «تاریخ العجم والاسلام» که «شیخ عبدالغفور ثامن نامی» نوشته و نکته های تاریک راجع به خیابو و آبادی های اطراف راروشن می کند . مدتی بعد از حکومت «عباس میرزا» در آذربایجان، «خیابو» توجه ایلات شاهسون را در حال قدرت گرفتن بودند جلب می کند، بیلاقات شاهسون ها در دامنه ساوالان رفته رفته وسیع تر شده، خیابو را مثل حلقه در میان می گیرد. سپس کشتار و غارت آغاز می شود. مدت ها این وضع اسفناک ادامه پیدا می کند تا سرانجام در زمان «ناصرالدین شاه»، حاکمی به نام «حسنعلی خان جنرال» به مشکین شهر وارد شده، به شرارت ها پایان می دهد و آرامشی در خیابو پیدا می شود . (خاماچی، فرهنگ ...، صص ۴۷۲-۴۷۵) در اوایل «سلطنت ناصرالدین شاه» با حکم حکومتی ، «حسنعلی خان جنرال» از ارومیه برای برقراری نظم و ایجاد آرامش به خیابو فرستاده شد. «حسنعلی خان جنرال» در این کار نیز موفق شد ولی از آنجایی که همواره نگران این بود که او را از والی گری خیابو به خاطر بروز آشوب مجدد عزل کنند به فکر بنای یک دژ محکم برآمد و قلعه ای را درست در امتداد «کهنه قلعه» خیابو احداث نمود و برای ایجاد رابطه و نفوذ، پسرش «سرهنگ غلامرضا خان» را از طایفه «آقاخانلو» که در زمان خود از نفوذ بیشتری برخوردار بودند گرفته و از این طریق نیز قدرت حاکمیت خود را افزون نمود و بعدها که سرهنگ «غلامرضا خان» با القاب «منظم الملک» و امیرتومان فرمانده و همه کاره خیابو شد. «حسنعلی خان جنرال» به خاطر یک ماجرای جزئی یکی از بزرگان طایفه «قوجابیگلو» را مورد آزار و اذیت قرار داده و دستگیری کند که بعدها با کسب اجازه از ناصرالدین شاه تبعیدش می کند که از این آرامش ساختگی و دراصل آتش زیر خاکستر محدودده سال طول نمی کشد که حسنعلی خان جنرال از کار برکنار می شود و دوباره آشوب شدیدتر از اول شروع می شود. (پورایمان، صص ۳۲-۳۳)

### ۳-۴-۱- ملا امام وردی:

سال های اول عمرش را در صحراهای خیابو به چوپانی گذرانده بود و همان روزها هم کتاب به بغل به صحرا می رفته، شب های پیش آخوندهای محل درس می خوانده است. مدتی بعد رفته به تبریز و در طالبیه آن شهر درس خوانده، سال ها بعد با مکافات زیاد خود را رسانده به نجف و بعد با توشه ای از معلومات دینی برگشته به زادگاهش خیابو و سرهمان کسب و کار اویش . شخم می زده و به چوپانی گاو و گوسفند می پرداخته . با اینکه لباس روحانیت تنش بوده ، ملا امام وردی تنها مردی بوده که در چنان آشفته بازار پرهرج و مرج به آزادی و نجات و حرف های دیگر فکر می کرده که در گردنه ای مثل خیابو و بین آن همه

بی سروسامانی هم تخم مشروطه بارور شود . مشهور است که همیشه یک پایش در تبریز بوده و پای دیگرش در خیابان و دهات و آبادی های اطراف. همان روزها که مجلس، دست کمک به همه جادراز کرده بود، ملا در تبریز به مجاهدین قول می دهد که به مشکین رفته از عشایر و سواران قره داغ و مردم و مجاهدین خا و برای کمک ترتیباتی بدهد . اما از مدت ها پیش در خود خیاو به کمین ملا نشستند و وقتی زمزمه ی درماندگی مجلس به آن دیار می رسد تصمیم می گیرند که حساب ملارا هم پاک بکنند، به همین جهت نرسیده به خیاو، مردی به اسم «رحیم خان آقاخانلو» در بندش می کشد و سه روز تمام در قلعه ی «منظم الملک» نگهداری می کند و وقتی مردم خبردار می شوند شبانه اورا از راه «سمیان» به اردبیل می برند. و حاکم اردبیل امیر معزز گروسی مدت دو روز اورا زنده نگه می دارد و یک شب ناگهانی در پشت بام «نادرین قلعه» به دارش می کشد. صبح مردم اردبیل خبردار می شوند و می ریزند بیرون و جسد ملارا بالای قلعه حلق آویز می بینند. «آقامیرزاعلی اکبر» وعده ی کثیری از علمای اردبیل هجوم می آورند و جنازه را می گیرند. گریه کنان اورا به «امامزاده صالح» می برند و به خاکش می سپارند و سینه زنان و نفرین کنان و زنجیر زنان بر می گردند به شهر و امیر معزز گروسی که تا زه از پیروزی مشروطه چپان در کار مجلس خبردار شده بود از شهر می گریزد. قتل. ملا امام وردی در تابستان ۱۲۸۷ شمسی اتفاق افتاده بود.

کسروی در این باره نوشته است : "ملا امام وردی مشکینی یکی از ملایان غیرتمند و مشروطه خواه آذربایجان می بود. در روزهایی که دارالشوری از شهرها یاوری می خواست، و در تبریز آن جوش و خروش می رفت، این مرد که به شهر آمده بود نوید داد که به مشکین رود و از سواران قره داغ به یاری آورد، آهنگ آنجا کرد. ولی چون آگاهی از مباران مجلس رسید کسانی به شیرین کاری در پیش دولتیان، آن مرد غیرتمند را دستگیر کرده و بادستور امیر معزز به اردبیل آوردند و در اینجایک رسوایی که کمتر دیده می شود در بازارها گردانیده و در «نارین قلعه» در پشت اردبیل به دارش زدند . " حاجی محمد باقر و یجویه ای در کتاب جالبش «بلوای تبریز» هم از این واقعه ذکری کرده است. روز سه شنبه ۲۹ جمادی الثانیه... و خبر رسید که در اردبیل «ملا امام وردی مشکینی» را که مشروطه طلب و آدم متدین و شاگرد جناب «فاضل شیرینی» بود، حاکم اردبیل «میرزاعلی اشرف خان» خفه کرده و در معبر عام آویزانده است و این هم از اشارات آقایان مستبدین شده. این بیچاره در اول بلوای تبریز در اینجا بود و می گفت از شاهسون می توانم سواره به کمک شما بیاورم، خواست برود مانع شدند که رفتن تو در این بین برای تو خوبی نیست . گفت می روم و سواره می آورم. چون عقلا صلاح نمی دانستند گفتند که حال می روی پس مانع باش شاهسون به ضدمانیاید. آن بیچاره. عازم اردبیل شده، آقایان مستبدین به حاکم اردبیل نوشتند که «ملا امام وردی» آمد و از روسای «بابی ها» ست بگیر و دوشقه کن و بیاویزان. اما حاکم حیا کرده و دوشقه نکرده است. در خیابان مشهور است روزی که ملارا دار زدند هوا به شدت گرفت و گرد و خاک از آسمان بارید . عده ی زیادی از پیر مردان حی و حاضر شاهد این واقعه هستند. می گویند همه به خانه ها رفتند و منتظر نشستند، طوفان سیاه سه روز طول کشید تا آرام شد . و همان روز خبر رسید که ملارا شهید کرده اند. آن وقت علما و اهالی سیاه پوشیدند و خاک بر سر پاشیدند و در حیات مقبره ی «شیخ حیدر» جمع شدند و گریه ها کردند و به



قاتلین نفرین هافرستانند. «ملا امام وردی» موقع شهادت ۵۰ ساله بود با این حساب تاریخ ولا دتش سال ۱۲۳۷ شمسی می شود. خبر شهادت ملا در تاریخ روزهای ۱۲ و ۱۳ مرداد همان سال به تبریزی رسد و مردم تبریز را در اندوه می برد و آخر آبان ماه همان سال برای او دیگر کشتگان آزادی، مجلس ختم و یادبودی برپا می کنند. هنوز هم که هنوز است یاد ملا امام وردی مشکینی همچنان گرامی است و پایداری و جماعت آن دیار هنوز هم به روح آن مرد از جان گذشته قسم هاست خوردند. در این جا لازم است یاد بکنیم از مجاهدین بزرگ خیابان که همراه ملا امام وردی در راه مشروطیت جان برکف گرفتند. پرس و جو کردم واسم چند نفری را از گوشه و کنار جمع کردم این هاست. باشد که در این دفتر به یادگار بماند: "بیگ مالو، حیدرخان، ملا نصرالله (رئیس هیئت مجاهدین خیابان) ملا کاظم، عیسی نصرآبادی، نجف قلی مشهور به نجف، غلام، فیض الله پدر غلام، مشهور است که شخص اخیر غیر از غلام پسر دیگری هم داشته و او را «حق واردیوان یوخدور» (حق آری، حکومت نه) نام گذاشته بود. مرگ غلام، فیض الله را بکلی از زندگی دلسرد ساخت. بعد از شهادت ملا که دوباره شاهسون بر خیابان مسلط بودند غلام در بدر و آواره بود. روزی خود را به زحمت از پشت بامها می کشد به خانه ی خاله ی پیرش و تفنگ را از سوارخ پشت بام می برد تو و خاله را صدا می کند که تفنگش را بگیرد. تفنگ را شاهسونی که در خانه خاله به کمین نشسته بود، می گیرد و از همان سوارخ پشت بام، سینه غلام را می شکافد. بعد از مرگ ملا، هجوم طایفه های غارت شده خیابان ترشد و هر روز به بهانه ی گرفتن مجاهدین و قلع و قمع کردن مشروطه چی ها به غارت این آبادی دست می زدند. در همان روزها عده ای از سوسیال دمکرات های باکو برای کمک مشروطه چیان و مجاهدین آذربایجان به خیابان آمده بودند، سردسته ی آن ها مردی به اسم «محمد اوف» بوده که وقتی وارد شهر می شوند، از گرسنگی همه در حال مرگ بودند. اما بی آنکه از کسی چیزی و کمکی بخواهند، در حیاط مقبره ی شیخ حیدر بابرگ و علف خود را سیر می کنند. شاهسون ها خبردار می شوند، به سراغشان می آیند. «محمد اوف» را «مرد مالکی» به اسم «حسین» در کنار رودخانه ی خیابان می کشد و جماعت خبردار شده جنازه اش را می آورند و در حیاط مقبره خاک می کنند. بقیه هم همان سرنوشت را پیدا می کنند و این مساله بهانه ی دیگری می شود برای غارت و چپلول دیگر. " (ر.ک به: ساعدی، صص ۸۴-۸۹؛ ننه کران، ج ۲، صص ۳۷۸-۳۷۹)

از موضوعات مهم دوره حکومت «امیر معزز» در اردبیل قتل «ملا امام وردی» است. ملا امام وردی مشکینی در جوانی چوپانی می کرد و شب هانزد آخوندی درس می خواند. بعد از کسب مقدمات به تبریز و سپس به نجف رفت و پس از مدتی به زادگاهش بازگشته بود. وی در ایام مشروطیت در مشکین فعالیت های روشنگرانه ای داشت که باب میل حکمران جدید «امیر معزز» نبود و از وی به انجمن ایالتی آذربایجان شکایت نمود که «ملا امام وردی» مشکینی و وضع انقلاب و اغتشاش که در مشکین سنه ماضیه فراهم آورده است. مسلمان خاطر مبارک اطلاعات تامه دارد که به واسطه هنگامه و آشوب، طلب مالیات سنه ماضیه را نگذاشته کسی بپردازد. در شکایت حاکم اتهامات دیگری به وی نسبت داده شد از آن جمله: انواع اختلاف نظم و امنیت از وجود مشارالیه موجود است لیکن سبب اصلی شکایت آن بود که «ملا امام وردی» عقیده داشت مشکین (خیابان) ملک موروثی باید در دست رعیت باشد. در جلسه

انجمن ایالتی که شکایت امیرمعزز قرائت شد شیخ سلیم اظهار داشت: "سایرین همه جور اغتشاش و هرج و مرج می کنند ابتدا مواخذه و مسولیتی در کار نیست ولی ملا امام وردی که چند نفر از شاهسون ها را دور خود جمع کرده و این طوری می نویسند می خواهند بیچاره را به صدمه بیندازند و حال آنکه ملا امام وردی از مشروطه خواهان است و مستبدین اردبیل با او خصومت دارند و اسباب چینی می کنند خوب است خود او را بخواهید به شهر و تحقیق کنید آیا این حرکاتی که نسبت داده اند از او ناشی شده است یا نه؟ انجمن ایالتی تصمیم گرفت وی را به تبریز احضار نماید تا تلگرافی به حکومت اردبیل مخابره شده که وی محترمانه روانه تبریز گردد. وقتی ملا امام وردی به تبریز آمد معلوم می شود که مخالفت امیرمعزز با وی راجع به مالیات نبود بلکه از این جهت است که او از مشروطه خواهی طرفداری کرده و در صدد جمع آوری و اتحاد مشروطه خواهان بوده است و ابداً دخالتی در امور مالیه نداشته است. امیرخیزی می نویسد ملا امام وردی در تبریز بود تا آنکه مجلس به توپ بسته شد. وی از انجمن ایالتی خواست که اجازه داده شود مشارالیه به مشکین رفته و در آنجا مشغول اقدام شده و تهیه قوایی کند. به وی اجازه داده می شود که به مشکین باز گردد و همین قدر که بتواند از عزیمت عشایر شاهسون پیرامون مشکین به جنگ با مجاهدان تبریز ممانعت کند کافی است وی راهی مشکین گردید، لیکن در اطراف مشکین توسط قوای امیرمعزز دستگیر گردید. او چند روزی در زندان به سر برد و بعد با کلاه کاغذی وی را در شهر گرداندند که بابتی ها را چنین می کردند و سپس وی را در بالای دیوار قلعه به دار آویختند. قتل او بایک واقعه دیگر مصادف گردید که آن باریدن خاک سرخ بر شهر اردبیل و اطراف آن به مدت سه شبانه روز بود مردم آن را دلیل بر مظلومیت وی تلقی کردند. میرزا علی اکبر مجتهد و عده ای از علما با مراجعه به حاکم جنازه وی را تحویل گرفته در امام زاد ه صالح به خاک سپرده و مجالس عزاداری برای او بر پا کردند. انتشار این خبر در تبریز موجب تأسف شدید آزادی خواهان گردید." (نیکبخت، صص ۱۱۶-۱۱۸)

با شروع مبارزات مردم در راه کسب مشروطیت، روسیه تزاری، هرج و مرج طایفه های شاهسون را به صلاح و صرفه خود ندیده و بنا به درخواست حکومت استبدادی وقت، در صدد سرکوبی طوایف یاغی و عصیانگر شاهسون ها بر می آید. چهار لشکر روسی از چهار طرف به سوی خیابو به راه می افتد. «ژنرال مدد اوف» از اردبیل و «دالماجوف» از تبریز تمام ایلات و شاهسون ها را محاصره و پس از زد و خورد های شدید، آن ها را وادار به تسلیم می کنند. سپس دارایی همه شاهسون ه. ا تقسیم می شود. این سال را ایلات مبدا و ماخذ تاریخی قرار می دهند که در میان آواره ها، چادر نشین ها به «بولگی ایلی» یا سال تقسیم مشهور است. از مبارزان معروف راه مشروطیت ایران در خیابو، روحانی عالیقدر و مبارزی بود به نام ملا امام وردی که در اردبیل به دار آویخته شد. از وقایع مهم خیابو، پیروزی مشروطه خواهان، سرکوبی اشرار و گوشمالی آن هادر مدت ۲۰ سال حکومت رضاخان، اسکان عشایر در مشگین. شهر و قحطی در سال ۱۲۹۴ و ۱۳۲۷ شمسی می باشد. (خاماچی، صص ۴۷۲-۴۷۵). کسروی در این خصوص می نویسد:

"ملا امام وردی مشگینی یکی از ملایان غیرتمند و مشروطه خواه آذربایجان بود که در روز هابی که دارالشوری از شهرهای او می خواست و در تبریز آن جوش و خروش می رفت، این مرد که به شهر آمده بود نوید داد که به مشگین رود و از سواران قره داغ به یاور آورد و آهنگ آنجا کرد. ولی چون آگاهی

از بمباران مجلس رسیدگسانی، به شیرینکاری در پیش دولتیان، آن مرد غیرتمند را دستگیر کردند و با دستور امیر معزز به اردبیل آوردند و در اینجای یک رسوایی که کمتر دیده شود در بازارها گردانیده، سپس در «نارین قلعه» در پشت بام به دارش زدند. آگاهی از داستان دلگداز «ملا اماموردی» به تبریز رسیده مایه اندوه آزادیخواهان می گردد. بزم سوگواری با شکوهی بنام ملا امام وردی در تبریز به پاگردید. (کسروی، تاریخ مشروطه، صص ۶۹۴-۸۳۶، ۷۲۷، ۶۹۵) اما تا پر می نویسد:

"انجمن تبریز در تابستان ۱۹۰۸ م، (۱۲۸۷ هـ ش) کوشش نمود تا از پیوستن شاهسون ها به جرگه مخالفان مشروطیت ممانعت به عمل آورد. انجمن تبریز به درخواست حاکم اردبیل، ملا امام وردی مشکینی را که از مشروطه خواهان اردبیل بود، به تبریز فراخواند. پس از کودتای محمد علی شاه در تهران «امام وردی» به مشکین گسیل شد تا با جمع آوری هواخواهان مشروطه از حمله شاهسون ها به تبریز ممانعت نماید. اما حاکم اردبیل او را دستگیر کرد و به دار آویخت. اهالی مشکین از او به عنوان شهید یاد می کنند. (لطیف، ۲۹۳) بابا صفری در خصوص او می نویسد:

"ملا امام وردی از اهالی مشکین بود و در جوانی چوپانی می کرد. مولف کتاب «خیابان مشکین شهر» در شرح حال او نوشته است که سال های اول عمر وی در صحراهای خیاو با گله چرانی گذشت. شب ها که او از بیابان بر می گشت پیش آخوندی درس می خواند و آن درس را از روی کتابی که روزها به صحرامی برد فرامی گرفت. چون در مقدمات به مرحله بالاتری رسید شغل و شهر خود را رها کرده به تبریز رفت و در مدرسه طالبیه آنجا تکمیل معلومات نمود و مثل هر طلبه دیگر عازم نجف اشرف گردید. ملا با آن که در آن شهر به عسرت زندگی می کرد به قول «حاج میرزا باقر و بیچویه ای» محضر دانشمند و الامقامی مثل «فاضل شریانی» رادارک کرد تا توشه بزرگ علمی به زادگاهش برگشت و باز به امور کشاورزی از شخم زدن و گوسفند چرانی مشغول شد. وسعت دشت، بهر مندی از مایه علمی و آزادی، توجه به جهان نامتناهی توأم با گذشته های دردناک او را ناخودآگاه طرفدار آزادی نموده به مشروطیت علاقمند گردانید. هر بار که برای وعظ به منبری رفت سخن از مشروطه به میان آورده و ذهن مردم را برای انداختن استبداد روشن می ساخت. در این میان گاهی نیز به تبریز رفت و آمد می کرد با آزادیخواهان حشر و نشر می یافت. مشکین در آن موقع قصبه ای از ولایت اردبیل بود و امیر معزز گروسی، که حکومت این ولایت را داشت، حکمران آنجا نیز می بود و از جسارت و کوشش های «امام وردی» احساس ناراحتی می نمود. سرانجام شکایتی از او به مخبر السلطنه، والی آذربایجان نوشت و وی را مانع وصول مالیات های دولتی قلمداد کرد. والی، به طوریکه مرحوم «امیر خیزی» نوشته است، مکتوب «امیر معزز» را با انجمن ایالتی فرستاد و کسب تکالیف نمود. طبق تصویب انجمن ها به تبریز احضار گردید تا تحقیقات لازمه از وی به عمل آید و بدین طریق امیر معزز از مزاحمت وی آسایشی بدست آورد و در تابستان ۱۳۲۶ هـ ق، که خبر به توب بسته شدن مجلس به تبریز رسید. آزادیخواهان به فکر چاره افتادند و در صدد ازدیاد نیرو برآمدند. ملابیری آن ها برخاست و تصمیم به مراجعت به زادگاه خود گرفت تا مساعدت طوایف اطراف را جلب کند و کسانی را که به او ارادت می ورزیدند برای کمک به آنان بسیج نمود. دوستانش او را از این سفر باز داشتند و باید آوری طرفداری ایلات و عشایر از «محمد علی» شاه، زحمت او را بی حاصل

خواندند و همراه با خطرپیش بینی کردند ولی اواز تصمیم خود برنگشت و بدین امید، که اگر نتواند از آن هائیری گیرد در مخالفت آنان با آزادی خواهان جلوگیری خواهد نمود، راه مشکین در پیش گرفت ، غافل از آن که خبر برافتادن مجلس و دستگیری و کلاوتنگنای آ زادی خواهان، قبل از او بدانجا رسیده و روبهان مستبد را شیر کرده است. و «امیر معزز» نیز بوسیله تلگرافی که از اطراف مستبدین تبریز دریافت داشته از قصد و تاریخ حرکت او کاملاً آگاه گشته است. باری در اطراف مشکین بدست مردی، بنام «رحیمخان آتاخانلو» دستگیر گشت و سه روز در «قلعه منظم الملوک» محبوس شد و آنگاه بدستور «امیر معزز» به اردبیل منتقل گردید. او را با کلاه کاغذی که بر سرش گذاشتند بنام «بابی». در بازار شهر گرداندند و او را ذل و اوباش و جهال رابه توهین او و داشتند و آنگاه در بالای دیوار قلعه بدار زدند. قتل این روحانی بی گناه بایک اتفاق طبیعت مصادف گشت و سه شبانه روز خاک سرخ بر شهر و اطراف آن بارید. مردم از این واقعه وحشتناک گشتند و آنرا دلیل مظلومیت شیخ داستند و این داستان اکنون نیز بین سالخوردگان گفتگومی شود. طبق نوشته مولف کتاب «خیابان مشکین» آقامیرزا علی اکبر و عده ای از علمای اردبیل به حاکم مراجعه نموده جنازه وی را گرفتند و به «امام زاده صالح»، که در اردبیل بنام امام زاده پسر معروف است برده دفن نمودند در حالی که دسته سنیه زن و زنجیر زن ترتیب داده بودند برای وی مجلس فاتحه برگزار کردند. خبر قتل وی به تبریز و مشکین رسید و مجالس یاد بود با اندوهی درسوگ او ترتیب یافت. (صفری، ج ۱، صص ۲۰۶-۲۰۸)

### ۳-۴-۱- مشکین شهر در عصر پهلوی (حک ۱۳۰۴-۱۳۵۷ ش):

این شهر همزمان با احداث پادگان به سال ۱۳۰۵ هجری شمسی از رونق خاصی بهره مند بوده و بالاخره به تاریخ ۱۳۱۶/۴/۱۶ به فرمان رضاخان خیابان مشکین شهر را بخود می گیرد. ولی بعدها بنابه پیشنهاد «دکتر شفق» نماینده مجلس چون نام خیابان جنبه تاریخی داشته مجدداً خیابان بر روی مشکین شهر گذارده می شود. یکسال قبل از فرمان رضاخان مشکین شهر برای خود شهرداری داشته و اولین شهردار این شهر در سال ۱۳۱۵ «ابوالفضل اسکندری» بوده است. برنامه سفر شاه (رضاشاه) معمولاً چنین بود که از راه سراب وارد اردبیل می شد و یک شب و دو روز و گاهی دوشب در این شهر توقف می نمود. آنگاه از راه مشکین شهر و مراجعت می کرد. مسافرت های رضاشاه بدین شهر سبب گردید که راه تبریز و اردبیل را مرمت کنند و آن را برای حرکت ماشین ها مستعد گردانند و نیز بین اردبیل و مشکین، به ویژه با بریدن قسمتی از کوه در محلی به نام «دوجاق» جاده ای بوجود آوردند. (پورایمان، صص ۲۴-۲۵، ۲۸، ۳۴)

در اینجا از دو قحطی مشهور یاد می کنم که هر دو اثرات نامطلوب و خاطرات دردناک از خود یادگار گذاشتند. یکی قحطی و کشتار بزرگ سال ۱۲۹۴ هـ ش که مدت دو سال طول کشید و در اردبیل و خیابان عده ی زیادی را تلف کرد. و به ناچار ایلات شاهسون که احشام خود را از دست داده بودند، دوباره دست به تاراج و غارت گشودند. و تات نشین های خیابویه صورت دسته های بزرگ به روسیه مهاجرت کردند. در نتیجه عده ی زیادی از دهات، خراب و ویران و خالی شد. مشهور است که «آق بولاغ» چنان خلوت شد که حتی سایه ی یک سگ هم در آن دیار به چشم نمی خورد. قحطی دیگر در سال ۱۳۲۷ هـ ش پیش آمد. و

باد «خزیری» تمام احشام شاهسون راکشت و طایفه هارابه چنان روز اسفناکی انداخت که همه به شهرها رو گذاشتند گداخانه‌ها و کاروانسراها پر شد و به دنبال بیماری‌های گوناگون همه گیر شیوع پیدا کرد. قحطی کوچک در زمان «نصرالله خان حکیمی» درخ‌باو پیش آمده بود. به هر حال بعد از قحطی بزرگ، دوران استحاله خیا و شروع می‌شود که از حالت فرسودگی و التهاب به یک نوع آسودگی می‌رسد، مردم هم که همیشه خانه به دوش و نگران، منتظر چپاول و غارت و خونریزی بودند کم‌کم ترسشان می‌ریزد. طایفه‌ها که از قشلاق برمی‌گردند دیگر واهمه در دل مردم به وجود نمی‌آورند. بچه‌ها دسته‌جمعی برای تماشای کاروان چادر نشین‌ها به بیرون آبادی می‌روند و به تماشای ایستادن، هیچ‌کسی نگران و دل‌واپس نیست. بزرگ‌ترها هم نظر خوشی پیدامی‌کنند. شاهسون‌ها دیگر غارتگر و اشرار نیستند، چادر نشینان غیرتمند و شجاعی هستند که با تمام صفا و پاکدلی هیچ ضربه‌ای را بی‌جواب نمی‌گذارند. (ساعدی، صص ۹۵-۹۶) خان‌های اردبیل در سال ۱۸۰۸ م، (۱۱۸۶ هـ.ش) حاکمیت بر شهر اردبیل را از دست دادند و به شهرنشینی روی آوردند و لذا پایگاه ایلاتی خود را از دست دادند. بیشتر رعایای آنان در داخل یا بیرون شهر یکجا نشین شدند و خان‌های اردبیل اندکی پس از قرارداد ترکمن‌چای ۱۸۲۶ م، (۱۲۰۶ هـ.ش) ریاست بر کوچ‌روان را از دست دادند. اما شاهسون‌های مشکین در این برهه، «فرهنگ بدوی» انسجام و سازمان‌ایلی‌شان را نسبتاً «دست نخورده» نگه داشتند. پس از سقوط خان‌های اردبیل خان‌های مشکین ریاست ایل را بدست گرفتند. (تاپر، صص ۱۶۲)

پخش سلاح‌ها در روزهای ۲۴ و ۲۵ آبان ماه صورت گرفت و فرمانده تیپ اردبیل که قدم به قدم به وسیله ماموران مخصوص در جریان کارها بود صبح روز ۲۶ آبان ماه مراتب را تلگرافی به فرمانده لشکر تبریز مخابره کرد. این تلگرام چنین بود: «شماره ۳۵۵۱ ساعت ۱۱ روز ۱۳۲۴/۸/۲۶ از اردبیل به تبریز - خیلی خیلی فوری - فرماندهی لشکر ۳ آذربایجان اطلاعات که از صبح روز جمعه ۲۵ ماه جاری متعاقب یکدیگر رسیده حاکی است که ظرف ۴۸ ساعت اخیر از طرف روس‌ها در تمام دهات «اردبیل» و «سراب» و «نمین» و «مشگین‌شهر» و «فولادلو»، به عناصر حزب توده اسلحه داده شده که تعداد تقریبی آن طبق اطلاع در حدود هشت هزار تنگ «برنو» و به هرنفرد ویست تیر فشنگ داده شده که از دیروز در محل به تمرین تیراندازی شروع نمودند. قبل از شهریور ۱۳۲۰، که اردبیل محل استقرار لشکر ۱۵ بود، ساختار و مشگین و سراب بصورت تیپ بودند ولی در سوم شهریور آن سال متلاشی گردیدند. چون تاسیس مجدد پادگان‌ها در مناطق اشغالی ارتش سرخ، با موافقت آن‌ها صورت می‌گرفت. از این رو اردبیل مرکز تیپ شد. و پادگان‌های بخش‌های مذکور نیز به واحدهای کوچک تری مبدل گشت و در هر یک از آن‌ها یک گروهان و یک گردان مستقر گردید. در آن تاریخ برخلاف دوران قبل از شهریور که روسا و بیشتر کارمندان ادارات اردبیل و بخش‌های آن از قسمت‌های فارسی زبان ایران برگزیده می‌شدند، مسولان سازمان‌های دولتی غالباً از اهالی خود شهرستان تعیین می‌گشتند و ستوان یکم «ابوالقاسم صدوقی» و ستوان یکم «امام‌قلی ضیائی مهر» دو افسر اردبیلی بودند که فرماندهی پادگان‌های مشگین‌شهر و سراب را برعهده داشتند. و هر دو در این وقایع به نحو ناگواری به شهادت رسیدند. سراب و مشکین دو نقطه مهم از مناطق عشایری اردبیل به شمار می‌آمد و استقرار واحدهای نظامی در آن‌ها عمدتاً برای تامین امنیت

منطقه بود و وظیفه بزرگی در حفظ نظم برعهده داشت و بنابراین پیش از نقاط دیگر مورد حمله و هجوم دموکرات ها قرار گرفت. (صفری، ج ۱، صص ۸۸، ۸۶، ۸۹)

در این میان سربازخانه سراب در شب ۲۶ آبانماه سقوط کرد و به طرز فجیعی کشته شدند. سربازخانه مشکین شهر نیز به همین قرار مورد حمله قرار گرفته از هم پاشید. از این پادگان یک گروهان ۹۰ نفری به فرماندهی ستوان یکم «ابوالقاسم صدوقی» نگهداری می کرد و یک دسته ژاندارم نیز به فرماندهی ستوان اردبیلی در آن شهر انجام وظیفه می نمود. دموکرات ها کسانی را به وساطت برگماشتند و با پیشنهاد تسلیم نزد آن دو فرمانده فرستادند، که از جمله آن هایکی هم برادرشادروان «ملا امام وردی» شهید بود که باقرآنی به فرماندهان مذکور مراجعه کرد و درخواست تسلیم نمود. ستوان اردبیلی حاضر به تسلیم نشد. از این رو، مهاجمان با شدت هر چه بیشتر به قرارگاه ژاندارمery حمله بردند و بعد از ساعاتی آن جا را گرفته، اردبیلی را با دوازده نفر از مدافعان به وضع فجیعی کشتند. اما «ستوان صدوقی» که فرزند شادروان «شیخ العلماء» اردبیلی بود به قراری که سالخوردهگان می گویند، بر مبنای اعتقادات دینی به سوگند به قرآن، که مهاجمان در باب تامین سلامت کلیه افراد ابواب جمعی پادگان خوردند، باور کرد و با افسران و درجه داران خود به مشورت پرداخت. حاضران در جلسه مشاوره به سبب از بین رفتن دسته ژاندارمery و بسته بودن راه هرگونه کمک به سربازان، مقاومت را جز کشته شدن جمعی بیگناه، واجد اثری ندانستند و موافقت با پیشنهاد آن ها را به مصلحت دیده تسلیم را تصوب نمودند. اما معلوم نیست که چرا دموکرات ها از قول خود بازگشته ستوان «صدوقی» را با ستوان «غیظعلی شعفی» و استوار ۲، «هوشیار»، هنگام خروج از سربازخانه از پشت به گلوله بستند و به قتل رسانیدند. بدین تربیت مشکین شهر نیز از طرف فرقه تصرف گردید و سروان «اسدالله ادیب امینی» رئیس عشایری منطقه و «میرزا عباسقلی اربابزاده» بخشدار آن شهر، که اولی از خانواده «حاج امین» اردبیلی و دومی فرزند «میرزا ابوالهیم ارباب» بود دستگیر گشته برای انتقال به اردبیل از آنجا حرکت داده شدند و اما در چند فرسخی مشکین تیرباران گردیدند. سبب کشته شدن سروان «ادیب امینی» صورت جلسه ای بود که در پادگان نظامی مشکین شهر، از طرف افسران تنظیم شده بود. او که در آن زمان ارشد افسران ارتشی در آن منطقه به حساب می آمد و امضای اول صورت جلسه را داشت، که نوشته بود که باید پادگان مقاومت کرده تا آخرین فشنگ موجود به جنگد. «ارباب زاده» نیز در گزارشی که به عنوان بخشدار، از وضع منطقه به فرمانداری اردبیل ارسال می داشت دموکرات ها را افراد شرور و مخالف اسلام و قرآن قلمداد کرده بود. این گزارش با پست دولتی به اردبیل فرستاده شد ولی دموکرات ها در وسط راه پست را زده ضمن بررسی محموله آن بدان نوشته نیز دست یافتند. (همان، صص ۹۰-۹۱)

پس از قتل عام مشروطه خواهان، آزادی خواهان تبریز علییه «محمد علی شاه» دست به قیام مسلحانه زدند. شاهزاده «عین الدوله والی آذربایجان و امور سرکوبی آن ها گردید و چون نتوانست مستقیماً به تبریز برود وارد اردبیل شد و مدتی در آنجا مقیم بود «عین الدوله» بار اول نبود که به اردبیل می آمد، بلکه اوسا بامدت ها حکمران این ولایت بود. وحی لقب «عین الدولگی» را هم در این شهر بدست آورد. اول در سال ۱۳۰۹ هـ ق به منصب «امیر تومانی» یا همان «سرلشگری»، علاوه بر سمت «می آخوری»، حاکم

«اردبیل»، «مشکین»، «قراجه داغ» هـ ش. و متصدی خالصجات آذربایجان شد و در سال ۱۳۱۰ به لقب «عین الدولگی» رسید. (همان، صص ۲۰۸-۲۰۹)

هنگام آمدن «ستارخان» به سال ۲۷ شهریور ۱۲۸۸ هـ ش، حکمران اردبیل، سردار «مفخم اسکندر خان» معروف به «کشیکچی باشی» بود، که از طرف آزادی خواهان منصوب گشته بود، ولی قدرت و توانایی انجام وظیفه رانداشت تا آنجا که مجاهدان قفقاز او را از قلعه، مقرر حکومت، بیرون کردند و سرانجام به میانجیگری «آقامیرزاعلی اکبر» به آنجا بازگشت. سردار ملی روزها به قلعه می رفت و با وی به کارها رسیدگی می کرد. قبل از ورود او نایمینی هایی در اطراف شهرداری می شد و شاهسون ها به خصوص «قوجه بیگلوها»، به تحریک مستبدان و با استفاده از اختلافاتی که بین مجاهدان اردبیلی و قفقازی بود، به تاخت و تازه هایی دست می زدند. «میرزا محمد حسین زاده»، که گفتیم پس از قتل آفایان در قلعه با مجاهدان اردبیل اختلاف پیدا کرده به وساطت «آقا میرطاهر» سازش نموده بود، بوسیله مجاهدان محلی و قفقازی اردویی تربیت داده برای سرکوبی «قوجه بیگلوها» از شهر خارج و در قریه کلخوران، به قصد عزیمت به طرف مشکین، مستقر شده بود حرکت این اردو از شهر، که دو عرا ده توپ داشت، با شور و هیجانی در اواخر شعبان، یعنی مقارن با جلوس «احمدشاه» به تخت سلطنت ایران (۲۷ شعبان ۱۳۷۷ قمری) و آخرین روزهای اقامت ستارخان در سراب صورت گرفت ولی چون خبر ورود ستارخان بدان ها رسید اردو در کلخوران متوقف شد و منتظر ورود او گردید (همان، صص ۲۴۱-۲۴۲)

«محمد حسین زاده» از مجاهدان گیلان پس از فتح «طهران» از طرف کمیته رشت به اردبیل آمده در کنار شهر اردویی ترتیب داده مزاحم مردم بود. «مخبر السلطنه» برای آنکه به ستارخان کاری داده باشد او را مامور دفع این فتنه نمود. ستارخان باینکه از حیث هدف سیاسی با «حسین زاده» در یک صف قرار گرفته بود. پس از ورود به اردبیل او را دستگیر کرده به تبریز اعزام داشت و خود بر اردبیل فرمانروایی می کرد. «رحیمخان چلبیانلو» که قره داغ را تصرف کرده و خود را حاکم آنجا می نامید، با عشایر اردبیل و مشکین شهر عقد اتحاد در ۱۹ شوال بست و قسم نامه ای در پشت صفحه قرآن به امضای آنان رسید، متعاقب این پیمان او و بیست نفر از سران عشایر تلگراف و فاداری نسبت به «محمد علی شاه» مخابره کردند و سپس سواران شاهسون و قره داغ به محاصره اردبیل پرداختند. ستارخان تاب مقاومت نیاورده پس از دو ماه اردبیل را ترک گفت. (۲۳ شوال ۱۳۲۷ ق). (همان، صص ۴۰۴-۴۰۵)

خبرهای روز سه شنبه سوم اردیبهشت ۱۳۲۵: «خبرهای غیر مساعدی نسبت به حکومت آذربایجان و دمکرات ها از اردبیل در میان مردم شایع است، و به همان عادت معهود مبالغه، تفسیرهای زیادی در اطراف این خبرها می شود که خیلی وقت اسباب اغرابه جهل می گردد. گفتگومی شود که بعد از خارج شدن روس ها از اردبیل، مقام دمکرات ها و حکومت ملی در اردبیل متزلزل شده است و اهالی از هجوم شاهسون ها نگران هستند. ظاهر حکومت از کنترل حرکات شاهسون ها عاجز مانده است. مامورین حکومت آذربایجان خواسته اند، از حرکت یک دسته از سواران «آلارلو» جلوگیری نمایند، موفق نشده اند و سواران به راه خودشان رفته اند. اینجاست که علاوه می شود که به طهران رفته و به حکومت مرکزی ملحق شده اند. باز هم گفته می شود که فرماندار اردبیل تلگراف به تبریز نموده و طلب مساعدت نموده

است که اگر امدادی از تبریز نشود قادر به حفظ شهر نخواهد شد. در «خلخال» و «مشکین» هم ناراحتی احساس می شود. (مجتهدی، صص ۲۳۹-۲۴۰) "

از نکات تاسف آور آن ایام بی اطلاعاتی و بی‌تجاهل والی آذربایجان بود که در این زمان حساس می‌بایست ایالت را در قبال تحریکات و دیگر نایمینی‌ها، اداره نماید. در روزهایی که «رحیم خان» ستاد خود را در کلخوران ترتیب داد، مردم شهرونی «سردار ملی» تگلراف‌های متعددی به «مخبر السلطنه» والی آذربایجان مخابره کردند و خطر حمله و لزوم چاره‌سازی فوری و نجات شهر را اعلام نمودند. ولی او با اصرار تمام جواب داد که «رحیم‌خان» در اهر بیمار است و از تبریز برای معالجه وی دکتر اعزام گشته است. این موضوع علاوه بر آن که در کتاب‌های شادروانان «کسروی» و «امیر خیزی» هم آمده مورد اشاره مرحوم «محسنی» هم قرار گرفته است. اومی نویسد: "در این موقع «مخبر السلطنه» در ایالت تبریز بود. جریان اتحاد طوایف «مشگین» و «رحیم‌خان» را به او گفتند. جواب داد که «رحیم خان» در خانه خود مریض است و بستری و مشغول معالجه می‌باشد، هر چه اهالی شهر اصرار کردند و تیراندازی «رحیم خان» را به شهر در تلگرام تاکید نمودند و یادآور شدند که از کلخوران تیرباران می‌شویم. امیر عشایر هم آمده در قریه «نیار» سکونت کرده، مورد قبول واقع نشد و «مخبر السلطنه» در جواب گفت که از تبریز برای معالجه وی طبیب فرستاده شده است. مطالعات تاریخی معاصر، صص ۲۳۹-۲۴۰؛ صفوی، ج ۱، صص ۲۵۶-۲۵۷

روزی که شب چهارم اردیبهشت ۱۲۸۹ هـ ش، سپاه فاتح دولت مرکزی وارد اردبیل شد. اردو چند روز در اردبیل ماند به ترمیم کسری‌های خود پرداخت تا برای تنبیه «قوجه بیگلوها» و دیگر طوایف «مشگین» بدان صفحات حرکت نماید. در این زمان «رشیدالملک» حاکم بود و چون «سروسری» با عشایر و روس‌ها داشت، چنان که «معزالسلطان» را از آمدن به اردبیل بر حذر داشت، «پیرم و سردار بهادر»، رانیز از درافتادن با «قوجه بیگلوها» بیم داد و در صدممانعت از عزم اردوی دولتی بدان سمت برآمد. لیکن اینان با هوشتر و جنگ آزموده تراز دیگران بودند. این بود که به ظاهر انصراف خود از حمله به آنها اظهار داشتند و چون چندی گذشت، به عنوان اتمام حجت، نامه‌ای خطاب به سران عشایر مشگین تهیه و به پیکری داده روانه نمودند و به فاصله شش ساعت بعد از رفتن نیز فرمان حرکت اردو را صادر کردند و به قدری سریع عمل نمودند که حاکم وستون پنجم عشایر را در مقابل کار انجام شده‌ای قرار دادند. هنگام ورود قاصد به مشکین شهر، خوانین در یک مجلس عروسی جمع بودند. او نامه را به آنها تسلیم داشت ولی در همین فاصله اردو رسیده به محاصره آن‌ها پرداخت و جمعی از آنان را که غافلگیر و روبرو جنگ و گریز نهاده بودند مقتول یا دستگیر ساخت. با این حال طایفه «قوجه بیگلوها» که از طوایف مهم جنگجوی عشایر بودند، به جنگ با اردوی دولتی ایستاد و «سردار خان» رئیس آن طایفه به سختی پا فشاری نمود ولی با قربانی کردن «بختور خان» و «سلدوز خان»، «هزار خان» و «هاشم خان» و «حبیب خان» پنج نفر از رشیدترین فرزندان و نوه‌های خود و از دست دادن جمعی از سواران و تفنگداران دست از پیکار کشیده، فراری شد و غایب «قوجه بیگلوها» خاتمه یافت. اردوی مزبور از راه رشت به طرف تهران حرکت کرد که شصت محبوس به همراه داشت. پس از رفتن «پیرم‌خان» و «سردار بهادر» کم‌کم عشایر سر



به طغیان برداشتند و دست به یک سلسله اقدامات ناروا زدند و در اطراف بنای تاخت و تاز نهادند و سربازان روس را نیز به زحمت انداختند. «رشیدالملک» حاکم اردبیل برای سرکوبی آنان به تشکیل اردویی پرداخت و با سواران «رشیدالملک خلخالی» و جمعی سربازهای مشگین گردید ولی در برخورد اولیه، از عشایر شکست خورده فرار نمود و تمام مهمات قشون، حتی لباس رسمی و نشان و شمشیر تشریفاتی و سردوشی های خود «رشیدالملک»، که مقام امیر نویانی (سپهبدای مروزی) لشگری داشت نیز بدست آن ها افتاد. شایعه قتل «رشیدالملک» در شهر انتشار یافت ولی بعد خبر رسید که اولخت و برهنه به قریه «نیار» آمده و شبانه به قلعه وارد شده است. (صفری، ج ۱، صص ۳۱۵، ۳۰۳-۳۱۶)

در صفر ۱۳۲۱ هـ ق چند صاحب منصب روسی از طریق راه جلفا و تبریز به اردبیل وارد و در منزل «قابریل اگنت» قونسولگری مستقر شدند. سرپرست گروه در اردبیل باقی ماند و همراهانش به اتفاق دو نفر گماشته حکومت، به ولایت «مشکین» و «ارشق» رفتند. در ادامه همین فعالیت ها در اواخر ماه جمادی الاول گروه دیگری راهی آذربایجان شدند. سرپرست این گروه «گروپوز کماندار» همان رئیس کل بریگاد کماندار بود که از خطوط سرحدی آستارا وارد ایران شدند و از نواحی «ارشق» و «جارود» گردش کنان به سرحد مغان رفتند. در اغلب نقاط به بررسی معابر و استعداد طوایف سرحد نشین مشغول بودند.

(نیکبخت، صص ۱۸، ۲۰)

در سال ۱۳۲۳ هـ ق دو نفر از اهل بیله سوار نزدیکی سرحد در زمین ایران علف درومی کردند. از آنجایی که «کماندار» روس همه روزه خیال فساد دارد چند نفر قزاق فرستاد. آن دو نفر را با یک اسب گرفته به سالدات خانه برده کتک زده نگه داشته است. یا چند روز بعد چند نفر که از اردبیل به بیله سوار عازم بودند توسط روس ها لخت شدند. در ادامه این اقدامات نیروهای روسی مستقر در پست «قوچ ترمه» واقع در جبال «چیچکلوی ارشق» به داخل سرحدات ایران تجاوز و به قتل و غارت طایفه «رحیم بیگلو» پرداختند. «مطلب ولدخانی بیک» رامقتول، کربلایی نآقاخان ولد مطلب و «بالاکیشی ولدخان احمد» و «علم قلی ولدزاهد» و سه نفر زن و پنج نفر کودک ذکور را مجروح، «آبش ولد محمد علی» و «شهبازخان ولد عزیز» و «ستار ولد کربلایی اسماعیل» و «موسی ولد قربانعلی» و «حسینخان ولد طالب» را گرفتار کرده به پست «کیلوز» آورده غیر از کربلایی «آقاخان» مجروح و پنج نفر مفصله را به لا فاصله حفاظت شده به شهر «لنگران» فرستاده اند. روس ها علاوه بر قتل و جرح و اسارت افراد فوق اموال ایشان را نیز غارت و به پست نظامی خود منتقل نمودند. (همان، ۴۳)

در اردبیل صراف متنفذی بود که «حاج حسینقلی» نام داشت او به جای بانک های امروزی مشکلات پولی تجار را حل می کرد و خود نیز مردم وجه و مورد اعتمادی بود. او به فرقه «مساوات» گرایش پیدا کرد. و جمعی از تجار نیز به تبعیت، یا برای خوش آیندوی به این فرقه درآمدند و کار آن بالا گرفت. به هرنسبت که رونق این فرقه زیاده می شد، بازار دموکرات هاروبه کساد می رفت بنا بر این بود که گردانندگان فرقه اخیراً دموکرات ه ا، به شدت عمل پرداختند و نمایش جمعی از اعضای کمیته مساوات را در بازار، دستاویزی قرار داده از «مشیرالسلطان» حاکم وقت تبعید «حاج حسینقلی وحیدرکری لو» و چندتن دیگر را خواستند. «مساواتی» هاهم متقابلاً بیکار ننشسته حاکم را برای تبعید بعضی از اعضا فرقه

دموکرات تحت فشار گ داشتند. حاکم که بابعضی از دموکرات ها سابقه انس والفتی داشت ، «حاج حسینقلی وحیدر کریلو» و چند نفر از مساواتی ها را توقیف نمود. ولی تجربه طرفداری «حاج حسینقلی» بر خاستند و دسته جمعی به قلعه رفته ، استخلاص او را خواستار شدند . بالاخره «مشیرالسلطان» به ضمانت «ابوالفضل رضازاده» که خود از دموکرات ها بود، «حاج حسینقلی» را آزاد کرد و برای آن که خود را بیطرف نشان دهد «میرزا محمدعلی شیرالحکما» را که آزادی خواهان نیکنام و اعضای فرقه دموکرات بود، به اتفاق «حیدر کریلو» به نمین تبعید شدند. باری «حاج حسینقلی» پس از آن که به ضمانت آزاد گردید، به «ارشق» رفت و در آنجا تصمیم گرفت که به مشهد برود تا مدتی از این شهر دور باشد. او چنین کرد و از راه «بادکویه» عازم خراسان شد ولی یک ماه بعد خبر مراجعت او به دموکرات ها رسید و اینان که از نفوذ او ناراحت و از جهت سیاسی با وی مخالفت داشتند، تصمیم به ترور و قتل او گرفتند. بالاخره این فرد در عصر «وثوق الدوله» در جنگل های آستارا توسط «قره» نامی که با او رابط دوستی برقرار کرده بود در جنگل - های آستارا کشته شد. (صفری، ج ۱، صص ۳۴۷-۳۵۰) و در سال ۴-۱۶۰۳ م، ایل و ایماقات ولایات اردبیل، ارشق و تالش دستور یافته بودند که شاهزاده «کنستانتین» حاکم «شیروان» را در بازپس گیری آن ایالت یاری کنند. «کیلن» در این گزارش ، به نام قبیله و یاطایفه معینی اشاره صریحی نکرده است . عملیات بازپس گیری به ناکامی انجامید و تا زمان بازپس گیری «شیروان» در ۱۶۰۷ م، «ذوالفقارخان» سابق الذکر همچنان حکمران آن ولایت بود . (تاپر، ۸۶؛ جهت اطلاع بیشتر از مبارزات عشایر شاهسون در این دوران: ر. ک به: مدخل "مشگین شهر و مغان (ایل شاهسون - قشلاق و ویلاق) - در مجموعه حاضر.

#### \* - منابع و مأخذ:

تاپر، ریچارد، "تاریخ سیاسی و اجتماعی شاهسون های مغان"؛ ترجمه حسن اسدی، نشر اختران، تهران، چاپ اول؛ پورایمان، قاسم، نگین سبز آذربایجان (مشگین شهر)؛ انتشارات مشیری، تهران، ۱۳۸۰؛ حسینچی قرآچاق، حسین، نگاهی به ترکمنچای؛ ناشر مولف، چاپ دوم، تبریز، ۱۳۶۹؛ ساعدی، غلام حسین، "خیابو یا مشکین شهر"؛ تهران؛ امیر کبیر ، دوم، ۱۳۵۴؛ ساعدی، غلامحسین، "خیابو یا مشکین شهر"؛ تهران، امیر کبیر، دوم، ۱۳۵۴؛ صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، تهران، ۱۳۷۰؛ کسروی، احمد، تاریخ هیجده ساله آذربایجان (تنها بازمانده تاریخ مشروطه ایران)؛ امیر کبیر، تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۸؛ مجتهدی، میرزا عبدالله، بحران آذربایجان (سال های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ هـ. ش) خاطرات مرحوم آیت ا... میرزا عبدالله مجتهدی؛ انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخی معاصر ایران، تهران، چاپ اول ، ۱۳۸۱؛ مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی مصاحب؛ انتشارات امیر کبیر، تهران ، ۱۳۴۵؛ موسوی اردبیلی نجفی، فخرالدین، اردبیل و دانشمندان آن؛ ممتبقة الادب فی النجف الاشرف، نجف، چاپ اول ، ۱۳۴۷؛ نیکبخت، رحیم، تحولات منطقه اردبیل؛ انتشارات وزارت امور خارجه ، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶.

#### \* - صیاد نوری

۳-۵- مشگین شهر (آموزش و پرورش، علماء و دانشمندان، عرفاء و شعراء و چهره های برجسته)  
۳-۵-۱ - آموزش و پرورش:

پیش از تاسیس مدارس به سبک جدید، درخیاو (مشگین شهر) هم همانند دیگر نواحی اسلامی در ایران، تدریس علوم قرآنی توسط روحانیون و در مکتب خانه ها رواج داشته و این مکتب خانه ها بیشتر در خانه ی خود روحانیان مدرس برپا بوده است که از میان آن ها درخیاو، مکتب خانه ملا رحمان رحمان زاده، مکتب خانه ملا عین الله اقل الناس، مکتب خانه ملا نورالله، مکتب خانه تقوی (محمد) و مکتب خانه ملا فتحی (فتح الله فاضلی) رامی توان نام برد. (پورایمان، ص ۳۵)

نخستین مدرسه به سبک جدید در شهر مشگین شهر را فرمانده نظامی وقت آنجا به نام "محمدعلی خان"، بعد از کودتای ۱۲۹۹ ش یعنی به سال ۱۳۰۲ ش تاسیس کرد و مخارج آن را با کمک افسران و دیگران تامین نمود. و تا روزی که محمدعلی خان فرم آنده آن جا حضور داشت، مدرسه نیز از رونق کافی برخوردار بود، ولی؛ بعد از تغییری، مدرسه هم با رکود مواجه گردید و سرانجام در سال ۱۳۰۵ ش، آن جزو مدارس دولتی درآمد و ثبات و امکان فعالیت لازم بیش از پیش به دست آورد. (صفری، ج ۳، ص ۲۲۲)

با این حال، گویند که در سال ۱۳۰۷ ش در حوالی قلعه منظم خیاو توسط فرد خیر و فرهنگ دوستی به نام ضرغام یزدانی حیاط مسکونی اش را در اختیار مدرسه سه کلاسه به نام مدرسه نمره شش و تابع اردبیل گذاشت و مدرسه ای به مدیریت سیدعیسی علوی و اهل تبریز که گویند روحانی با ذوق و علاقه مند به امور فرهنگی بوده، با سه کلاس تاسیس کرد. بر همین اساس، با توجه به تدریس برخی معلمان در مقاطع مختلف تحصیلی در این مدرسه این معلمان را در واقع می بایست نخستین معلمان خیاو در دوره ی معاصر نامید که از میان آنان حسین فخری اهل خیاو در کلاس اول، سیدمحمی الدین صفوی از اردبیل در کلاس دوم و احمد مظفری اهل تهران معلم در کلاس سوم رامی توان نام برد. (پورایمان، ص ۳۵)

پس، عاقبت در جریان سال ۱۳۱۵ ش، اداره آموزش و پرورش به طور رسمی در این منطقه فعالیت خود را شروع کرد و در این میان عبدالله فرهنگ معلم کلاس چهارم، خدمات ارزنده ای به آموزش و پرورش مشگین شهر نمود و مردم مشگین شهر هم به پاس خدمات این مرد بزرگ، مدرسه ای به نام او احداث و به نام وی نام گذاری کردند. بنابراین، تا سال ۱۳۱۷ ش کلاس پنجم درخیاو دایر نبوده، ولی؛ رشد خیاو از این سال ها بیشتر شد و بالاخره در سال ۱۳۲۷ ش برای اولین بار دبیرستان پسرانه منوچهری تا کلاس دوازدهم تاسیس و آماده پذیرش دانش آموزان خیاو و محال مغان گردید و بعد از چند سال، اولین دبیرستان دخترانه رازی نیز تاسیس و بدین ترتیب روند آموزش و پرورش درخیاو حیاتی دیگری به خود گرفت. (همان، ص ۳۶)

### ۳-۵-۲ - علماء ودانشمندان، عرفاء، شعراء و چهره های برجسته:

یکی از چهره های برجسته ادبی و نیز نویسنده و شاعر معروف ایرانی، سعدالدین وراوینی است. وراوینی نویسنده، ادیب و شاعر ایرانی در قرن ششم و هفتم هجری و معاصری دولت اتابکان ایلدگری آذربایجان (حک ۵۲۱-۶۲۲ق) و از مردم آذربایجان و زاده ی "وراوی (مشگین شهر کنونی)" بوده است. سعدالدین همان مترجم منحصر به فردی است که کتاب "مرزبان نامه" تالیف مرزبان بن رستم را از اصل زبان طبری قدیم به نام خواجه ربیب الدین هارون ابن علی ابن ظفردندان، وزیر اتابک مظفرالدین ازبک (حک ۶۰۷-۶۲۲ق) به فارسی ترجمه کرد. به طوری که او در این ترجمه، تاحدی از سبک ابوالمعالی نصرالله ابن عبدالحمید منشی، مترجم "کلیله و دمنه" پیروی نمود، و در بعضی موارد در تکلف از آن نیز پیش افتاد. (مصاحب، ج ۱، ص ۱۲۹۶) و چنان که اشاره شد، محل تولد سعدالدین، "وراوی" بوده و "وراوی" هم در منابع جغرافیای تاریخی، مطابق با مشگین شهر کنونی در آذربایجان به معنی عام کلمه و شهرستانی در استان امروزه اردبیل بوده است، به طوری که یاقوت حموی (م ۶۲۶ق)، که خود این شهر را دیده، "وراوی" را شهری کوچک و پاک و دارای نیکویی ها و آب های ی زیاد در کوه های آذربایجان و میان اردبیل و تبریز و نیز ولایت ابن بشکین، از امیران این نواحی که وجه تسمیه مشگین شهر از نام آن امیر اخذ شده، عنوان کرده و به گفته ی او میان آن و اهریک مرحله مسافت بوده است. (یاقوت: بی تا، ج ۵، ص ۳۷۰؛ صفا، ج ۲، ص ۱۰۰۵؛ جهت اطلاع بیشتر. ک به: مدخل "مشگین شهر" (وجه تسمیه و جغرافیای تاریخی) "در مجموعه حاضر)

اما پیرامون اقدام منحصر به فرد علمی و جایگاه سیاسی وراوینی و ارتباط این دو موضوع با یکدیگر باید گفت که چند سال بعد از ترجمه محمد بن غازی ملطیوی، سعدالدین وراوینی بی آن که از تالیف "روضه العقول" ملطیوی، که چندی دبیر سلیمان شاه بن قزل ارسلان از سلاجقه روم بوده و ترجمه خود را به سال ۵۹۸ هـ به پایان برده، آگاه باشد، یک بار دیگر دست به ترجمه "مرزبان نامه" از زبان طبری به زبان پارسی زد و آن را به انشای مزین مصنوع بیاراست و "مرزبان نامه" نامید. از احوال وراوینی اطلاعی در دست نیست و تنها از مقدمه و خاتمه مرزبان نامه مستفاد می شود که او از ملازمان خواجه ابوالقاسم ربیب الدین هارون بن علی بن ظفردندان وزیر اتابک ازبک بن محمد (۶۰۷-۶۲۲ق)، اتابک آذربایجان بود. ابن ربیب الدین، بعد از استیلای سلطان جلال الدین خوارزم شاه بر اتابک ازبک از کار وزارت کناره گرفت و تا سال ۶۲۴ق در قید حیات بود. وی مردی فاضل و فضل دوست بود و بنا به اشاره وراوینی کتابخانه معتبری حاوی انواع کتب در تبریز ایجاد کرده بود. وراوینی، مرزبان نامه را به نام این وزیر دانش دوست در آورد و چون ملازم او بوده، بنابراین مدتی در تبریزی زیسته و مولد او هم همان "وراوی" است. (صفا، ج ۲، ص ۱۰۰۵)

با این حال، گرچه تاریخ ترجمه مرزبان نامه و تهذیب آن به دست وراوینی کاملاً معلوم نیست، ولی؛ مسلماً آن بین سال ه ای ۶۰۷-۶۲۲ق اتفاق افتاده است، زیرا او در آخرین باب از کتاب خود نام "پادشاه

بنی آدم اتابک اعظم مظفرالدنیا والدین ازبک بن محمدبن ایلدگز " و وزیراو "خواجه جهان ربیب الدنیا والدین معین الاسلام والمسلمین ابوالقاسم هرون بن علی دندان " را آورده است وچون اتابک ازبک از ۶۰۷ تا ۶۲۲ق سلطنت کرده، پس تاریخ ترجمه مرزبان نامه درهمین سنین بوده است واز آنجا که وراوینی بنابر تصریح خود هنگام تهذیب مرزبان نامه در "ایام بیض کهولت" بوده، بنابراین باید ولادت اودراواسط قرن ششم اتفاق افتاده باشد. (صفا،همو)

دراین میان، پیرامون اثر مهم ادبی این مترجم مشکینی باید گفت که مرزبان نامه وراوینی، درنه باب یک مقدمه ویک ذیل است وچنان که از مقایسه آن با "روضه العقول" ملطیوی برمی آید، بعضی از حکایات و ابواب اصلی کتاب دراین ترجمه حذف شده و وراوینی، در دیباچه مرزبان نامه، شمه یی از مطالعات خود را در متون ادبی مشهور خاصه منشآت مترسلین معروف قرن ششم هجری بیان می کند و می گوید که قسمتی از کتاب خود را در مدتی که در مدرسه نظامیه اصفهان به سر می برده است، ترتیب داده وچون آن مدت که در اصفهان می زیسته، از شورش و فترات عراق سخن می گوید، ناگزیر نظر اوبه انقلاباتی است که از دوره سلطنت طغرل بن ارسلان سلجوقی و تاخت و تازهای سپاهیان خوارزم و اختلافات سران سلجوقی در عراق و نظایر این احوال تا قسمتی از دوره فرمانروایی سلطان محمد خوارزم شاه جریان داشته و موجب ویرانی ها و نابسامانی ها شده بود. بعد از این وقایع، وراوینی به آذربایجان بازگشت و در کنف حمایت ربیب الدین به سربرد و درهمین اوقات آسایش بود که به اندیشه اتمام مرزبان نامه افتاد و دیباچه آن را به نام وزیر دانشمند مذکور آراست و در ذیل کتاب نیز ذکر او و دارالکتبی را که در جامع تبریز ترتیب داده بود، تجدید کرد. (همان، ۱۰۰۵-۱۰۰۶)

از اساتید صاحب نظر در ادبیات فارسی و مولف شهیر مجم وعه کتاب "تاریخ ادبیات فارسی در ایران" در بیان جایگاه والای این اثر وراوینی می نویسد: "مرزبان نامه وراوینی از جمله شاهکارهای بلامنزاع ادب فارسی در نثر مصنوع مزین است و می توان آن را سرآمده همه آن ها تا اوایل قرن هفتم دانست. بسیاری از موارد مرزبان نامه از حد نثر مصنوع متداول گذشته و صورت شعری دل انگیز یافته است. کلام وراوینی در این گونه موارد شامل تشبیهات و اوصافی است که پیش از آن تنها در شعر دیده می شد و نویسندگان خود را از ایراد آن معافی در نثر مستغنی می دانستند، لیکن؛ اوبا مهارتی عجیب توانسته است آن معانی را بی آن که موجب ملال خواننده شود، در تضاعیف کلام بگنجانند و با ذکر قصص و امثال درآمیزد. در پارچه یی از موارد، هم سخن وی با کمال ایجاز همراه است و بی آن که نویسنده را به ایراد صنایع توجه باشد از آن موارد می گذرد. ایراد امثال و شواهد و اشعار پارسی و تازی از استادان بزرگ نیز در کتاب به اندازه کافی صورت پذیرفته و در این موارد وراوینی مسلماً به روش کلیله و دمنه بهرام شاهی نظر داشته است. و وراوینی در این که چگونه مهارت کم نظیر خود را در ترسل با استفاده از آثار مترسلان بزرگ کسب کرده است در مقدمه مرزبان نامه شرحی مستوفی دارد. (همان، ۱۰۰۶-۱۰۰۷)

جا دارد نظر علامه دهخدا هم درباره وراوینی بیان گردد. او گوید: "سعدالدین وراوینی، مترجم مرزبان نامه، که کتاب مرزبان نامه را بزبان دری و بسبک و شیوه زمان خود برگردانیده است و این کار در بین سنوات ۶۲۲ - ۶۰۸ ه. ق. در آذربایجان صورت گرفته است. سعدالدین، از ملازمان خواجه ابوالقاسم ربیب الدین هارون بن علی بن ظفر دندان وزیر اتابیک ازبک بن محمدبن ایلدگز از اتابکان آذربایجان که از سن ۶۰۷ تا ۶۲۲ در آذربایجان و آران سلطنت داشت، بوده است، آن کتاب مستطاب را بنام او موشح نموده است. سعدالدین مانند اغلب دبیران و کتاب فاضل زمان خود شاعر نیز بوده است و در مرزبان نامه قطعه ای است که سعدالدین در وقت تسلیم کتاب بخواجه ربیب الدین وزیر گفته و مطلع آن این است:

وزیر عالم عادل ربیب دولت و دین ابا بطوع فلک طاعت تو ورزیده

همچنین، به گفته خطیب رهبر، یکی از آثار ارزنده نثر فنی فارسی مرزبان نامه باز ننگاشته خامه نویسنده و گوینده و ادیب توانا سعدالدین وراوینی است که در میانه سال های ۶۱۷ الی ۶۲۲ ه. ق. و پس از دویست و اندی سال که از تاریخ تألیف آن توسط مزربان بن رستم، یکی از شاهزادگان طبرستان می گذشت، از گویش طبری باستان به زبان پارسی دری، آراسته به صنایع لفظی و معنوی و اشعار تازی و پارسی و امثال و اخبار، برگردانیده شد. مرزبان نامه، از لحاظ شیوه نثرنویسی پیرو بسبک نصرالله بن عبدالحمیدمنشی، ترجمان کلیله و دمنه از عربی به فارسی است. (دهخدا، "سعدالدین وراوینی"؛ مرزبان نامه، الف)

رهبر با اختصاص بخش ویژه ای باعنوان "سعدالدین وراوینی و مرزبان نامه" در آغاز متن مرزبان نامه برای بیان برخی امتیازات ترجمه وراوینی، با اشاره به نظر ملک الشعراى بهار استاد و دانشمند بسبک شناس در ادبیات فارسی در آن بخش مبنی بر این که "نثر مرزبان نامه از شیوه متکلفانه هم عصران بدوراست و سعدالدین در این کتاب بطریقه کلیله و دمنه ابوالمعالی بهمان موازنه و ازدواج و مترادفات بسنده کرده است"، برخی از صنایع لفظی و معنوی موجود در این اثر، که به قلم وراوینی صورت گرفته، به اختصار بیان نموده که سجع، موازنه و مترادفات، انواع جناس، تشبیه، انواع استعاره، کنایه، تضمین آیات و احادیث، تضاد، مراعات نظیر، ارسال مثل و استشهاد به اشعار پارسی و تازی را شامل می شود و بسیار جالب است. باید افزود، بر اساس نظر علامه قزوینی، گویا "مرزبان نامه" به زبان ترکی و از ترکی به عربی توسط شهاب الدین عربشاه (م ۸۳۴ ق) ترجمه شده و نسخه این ترجمه در سال ۱۲۷۷ ق در قاهره به طبع رسیده است. نیز این اثر، از سوی خاورشناس نامی "روبن لوی"، به انگلیسی هم ترجمه شده است. (مرزبان نامه، الف - ط، ی)

با توجه به آنچه اشاره شد، برای بیان نشانه هایی از توانایی های وراوینی در ترجمه مرزبان نامه در قالب ادبیات و نثر مصنوع رایج در آن عصر و گزینش واژه ها و جمله بندی ها و بهره مندی از اشعار به ویژه ابیاتی از اشعار خویش در متن و نیز علل و اهداف اصلی سعدالدین در این امر، بیان پاره ای از ننگاشته خود وراوینی

ضرورت پیدا می‌کند. بر همین اساس، وراوینی در مقدمه‌ی منحصر به فرد خود بر مرزبان نامه که به قلم خود وراوینی و در کمال فصاحت و بلاغت و همراه با ابیاتی از خود سعدالدین نگاشته شده و با عبارت "حمد و ثنائی که رواج ذکر آن چون ثنائی صبح بر نکهت دهان گل خنده زند و شکر و سپاسی که فواج نشر آن چون نسیم صبا جعه و طره سنبل شکند،" آغاز گشته، پیرامون چگونگی دست یابی خود به مهارت های لازم فنی در ترجمه این کتاب و علل انتخاب این اثر برای ترجمه، همراه با معرفی کوتاه خویش می‌نویسد:

"...و من بنده، سعد الوراوینی از مبادی کار که اوایل غره شهاب بود الی یومنا هذا که ایام البیض کهولتست، عقود منظومات را در عقد اعتبار فحول فاضل می‌آوردم و نقود منثورات را سکه قبول ملوک و اکابر می‌نهادم تا بقدر وسع این دو کریمه را در حجر ترشیح و تربیت چنان بر آوردم که راغبان و خطبان را بخطبتشان بواعث رغبت با دید آمد...، آنک کتاب مرزبان نامه که از زبان حیوانات عجم وضع کرده‌اند و در عجم ماعدای کلیله و دمنه کتابی دیگر مشحون بغرایب حکمت و محشو بر غایب عظمت و نصیحت مثل آن نساخته‌اند و آن را بر نه باب نهاده، هر بابی مشتمل بر چندین داستان بزبان طبرستان و پارسی قدیم باستان ادا کرده و آن عالم معنی را بلغت نازل و عبارت سافل در چشمها خوار گردانیده ... و پنداری این عروس زیبا که از درون پرده خمبول بماند و چون دیگر جواری منشآت در بر بحر سفر نکرد و شهرتی لایق نیافت...". (مرزبان نامه، صص ۳، ۷-۸، ۲۰-۲۱)

آنگاه وراوینی درباره‌ی مناسب بودن فرصت و زمان پرداختن به امر ترجمه این اثر به ویژه نظر مساعد ربیب الدین، حکم ران وقت اتابکی و نیز اعتماد به نفس کامل به خود در انجام این اقدام، در مقدمه می‌افزاید: "...طالع وقت را رصد کردم نظری سعادت بخش از مشتری آسمان جلال و منقبت اعنی خداوند، خواجه جهان، صاحب اعظم نظام العالم، ملک وزراء العهد و اجلهم کمالاً و افضلهم فضلاً و إفضالاً، ربیب الدتیا و الدین، معین الاسلام و المسلمین، اعلی الله شأنه و أظهر علیه إحسانه، بدو متصل یافتیم. دانستم که تأثیر آن نظر او را بجائی رساند و منظور جهانیان گرداند، پس آن صحیفه اصل را پیش نهادم و عبارت خویش نقل کردن گرفتم و مشاطه چرب دست فکرت را در آرا یش لعبتان شیرین شمایل دست برگشودم و دانای آشکار و نهان داند که از نهان خانه فکرت هیچ صاحب سخن متاعی دربار خود نبستم، ... و چون بر قد این عذرای مزین چنین دیبای ملون بافته آمد، بنام و القاب همایونش مطرز کردم و دیباچه عمر خود را بذكر بعضی از مفاخر ذات و معالی صفاتش مطراً گردانیدم..." (همان)

گذشته از مقدمه، باز سعدالدین در ذیل ادبی و زیبای خود بر مرزبان نامه هم در قالب علل تحریر این کتاب با اشاره مکرر به حمایت حکم رانان سیاسی عصر خویش از این امر و انگیزه تقدیم آن اثر به آنان می‌نویسد: "... باعث تحریر این فصل که آستین مفاخر کتاب از آن مطرز می‌شود و ترتیب این وصل که دامن اواخر کتاب بدان مفروز می‌گردد، آنست تا موجب تأخری که در راه پرداختن آن آمده بود و گره

تعمری که بر آن کار افتاده باز نمایم و این عذر از زبانِ املاءِ حالِ بابلای رسانم و آن آنست که چون خداوند، خواجه ُ جهان، رَبِيبُ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ ، معینِ الاسلام و المسلمین ، عَزَّ نَصْرُهُ وَ وُقِيَّ مِنْ غَيْرِ الْعَصْرِ غَصْرُهُ که توفیق همیشه رفیقِ راهِ مساعی او بودست ....". (همان، ۷۳۸-۷۳۹) و بالاخره وراوینی در بیان اتمام این کار هم با اشاره به عنایات خداوندی در ذیل و بخش پایانی این مجموعه، انجام این امر را در راستای کمک به حکم رانان دولت وقت و نیز تقویت علمی مرکز حکم رانی یعنی تبریز دانسته و می نویسد: "...درین حال تمامی مرزبان نامه نیز از طی کتم امکان بمظهر وجود آمد، معلوم شد که تعبیه ُ تقدیر در تعویق و تأخیر آن همین بود تا خاتمت آن با فاتحت چنین توفیقی که خداوند، خواجه ُ جهان را بتحقیق مقرون شد، هم عنان آید و این بضاعت مزجات در مصر جامع تبریز با آن ذخایر سعادت مضاف شود". (همان، صص ۷۴۹-۷۵۰)

در این میان، اطلاعات موجود در یکی از آثار ابن فوطی (م ۷۲۳ق) و معروف به "ابن الصّابونی" حنبلی بغدادی، پیرامون علوم اسلامی و نیز دانشمندان آذربایجان به ویژه " وراوی " در استان کنونی اردبیل در عصر ایلخانی (۶۵۴-۷۵۴ق)، به سبب حضور خود او حدود بیست سال در آذربایجان آن هم در دربار حکم رانان ایلخانی و آن هم در رصدخانه مراغه به عنوان رئیس این مرکز م هم علمی آن دوران در ایران و نیز جهان اسلام و تلمذ خود وی از چهره های سرشناس علمی آن زمان از جمله خواجه نصیرالدین طوسی، نخستین رئیس این رصدخانه، بسیار مهم است. ابن فوطی در این باره، " وراوی (مشکین شهر کنونی) " را از شهرهای آذربایجان عنوان کرده و از سکونت غیاث الدین اب و محمد عبدالمومن بن عبدالرحیم بن محمد الانصاری السمرقندی البلخی، دانشمند سرزمین ارّان و مدعی منتسب به فرزندان ابویوب انصاری در وراوی و اهر گزارش می دهد. (ابن فوطی، مجمع الآداب فی معجم الالقاب، ۴۴۴/۲) در آستانه پیدایش دولت صفویان (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ق) در ایران، شیخ حیدر، از رهبران صوفیان و مریدان صفوی و پدر شاه اسماعیل صفوی و پایه گذار این دولت، مدتی والی و حکم ران خیابو (مشکین شهر) بوده است. و به گفته اولتاریوس، حکفمائی و فرمانروائی سلسله صفویه از زمان "اوزون حسن" از سلسله آق قویونلو شروع می شود یعنی از آن هنگام که او دختر خود را به مرد روحانی بنام شیخ حیدر از نواده گان شیخ صفی به همسری داد و شیخ حیدر از آن پس در شمار یکی از فرمانروایان درآمد. ( اولتاریوس، صص ۶۹۷-۶۹۸) بنابراین باید گفت که از زمان حضور اجداد پادشاهان صفوی در اردبیل و نواحی آن، خیابو (مشکین شهر) اهمیتی بیشتری یافت و یکی از نوادگان شیخ صفی الدین اردبیلی به نام سلطان حیدر حاکم و والی منطقه مشکین و برزند مغان بوده و مقبره اش هم در همان جا (خیابو) است. مصاحب، ج ۲، ص ۲۷۸؛ خاماچی، فرهنگ جغرافیایی...، ص ۴۷۴)

سلطان حیدر یا شیخ حیدر (م ۸۹۳ق)، مرشد و پیشوای فرقه ی قزلباش صفویه، پسر سلطان جنید و نواده ی شیخ صفی الدین اردبیلی بوده و بعد از پدر بر مریدان اوریاست یافت و دختر اوزون حسن را به زنی گرفت. بعد از وفات اوزون حسن به سال ۸۸۲ق، حیدر لشکری از مریدان خویش گرد آورد، و به خونخواهی پدر به تسخیر گرجستان و جنگ با پادشاه شروان شتافت. (مصاحب، ج ۱، ص ۱۳۲۴) به طوری که وی



حتی نامه ای که به یعقوب بیگ، حاکم شروان برای اجازه عبور از آنجا به داغستان و چرکسان نوشت، با توجه به پاسخ خلیل شروانشاه به پدرش شیخ جنید که او را به جهاد اکبر دعوت کرده بود، حیدر هم با محوریت قراردادن خواسته مریدان صوفی خویش در آن نامه نوشت که مریدانش باریاضت های سخت صوفیانه به جهاد اکبر که مبارزه بانفس است توفیق یافته اند و اکنون در نظر دارند به جهاد با کفار که جهاد اصغر است مبادرت ورزند. (هینتس، ۱۴۸) نیز گویند، آنگاه که در بهار ۸۹۲ هـ ق (۱۴۸۷ م) در حمله به داغستان باغنایم بسیاری ۶۰۰۰ اسیر با خود به اردبیل آورد، این پیروزی پی در پی شیخ حیدر موجب افزایش شوکت و شهرت او گردید، صوفیان بیشتری به امید به دست آوردن غنیمت و بهره برداری از پسران و دختران گرجستان و چرکس به خانقاه اردبیل روی آوردند (پارسادوست، ۱۴۸-۱۴۹)

حیدر نخستین بار از سوی حسن بیگ آق قویونلو و به سال ۸۷۳ هـ ق به طور رسمی تبریز را پایتخت خود کرد، در حالی که در آن زمان [حیدر] حدود ۹ سال داشت، زیر حمایت مستقیم حسن بیگ به اردبیل اعزام و با وجود صغرسن سجاده شیخوخیت در چله خانه اردبیل را بدو تفویض شد. (پارسادوست، ۱۴۳)

و از این هنگام او راه پدر را در پیش گرفت و با شخصیت نیرومند و پر جاذبه خود، در ایجاد ایمان عمیق در مریدانش تا به آن حد توفیق یافت که مریدانش او را نیز چون پدرش خدا دانستند و اطاعت از دستورهایی او را بر خود واجب شمردند و به قولی همه او را از اولیاء الله و وجودی تقریباً الهی می پنداشتند.

(پارسادوست، ۱۴۳-۱۴۵) پیرامون وجود آرامگاه شیخ حیدر در مشگین هم باید گفت، گرچه گویند پس از کشته شدن حیدر، صوفیان خاندان صفویه، جسد او را در تبرسران شروان دفن کردند و در نوبت ثانی و بیست و دو سال بعد از آن واقعه، نعش وی را از آن مکان بیرون آورده به دارالارشاد اردبیل نقل نموده و در جنب مراقد متبرکه اجداد بزرگوارش دفن نمودند. ولی، امروزه در مشگین شهر آرامگاهی به نام شیخ حیدر وجود دارد. (ترکمان، صص ۳۳-۳۶؛ ر.ک به: "آثار تاریخی مشگین شهر در دوران اسلامی" در همین مجموعه)

بنابراین می توان گفت که شیخ حیدر گرچه از نوجوانی در فکر رسیدن به قدرت سیاسی بود ولیکن سعی کرد تا در تمام تلاش های خویش برای وصول به اهداف سیاسی خود از مریدان صوفی خویش کمال بهره را ببرد و از آنان به عنوان اعضای سپاه خویش استفاده کند و خود هم در رهبری یارانش همواره در قالب یک رهبر صوفی و مراد صوفیان ظاهر شد. از سوی دیگر، ادامه اتحاد سیاسی و نظامی با آق قویونلوها از طریق ازدواج با دختر او زون حسن (م ۸۸۲ ق) آق قویونلو، ابداع کلاه مخصوص دوازده ترک به مناسبت دوازده امام شیعه، لشکرکشی چندین باره به شروان از سال ۸۸۹ ق که بار سوم آن به سال ۸۹۳ ق بود و خود حیدر در این لشکرکشی در تبرسران، نزدیک محلی که جنید در جنگ با خلیل شروانشاه کشته شده بود، با صابت تیری به گلویش کشته شد، از اقدامات حیدر در دوران حکمرانی در خیابو بوده است.

(سیوری، ۱۷؛ پارسادوست، ۱۵۴-۱۵۳)

در دوره پادشاهی صفویان هم گذشته از این که گاهی محل تولد شاه اسماعیل اول و بنیانگذار دولت صفوی را خیابو عنوان می کنند و این شاه نخست صفوی، گذشته از جایگاه سیاسی و حکومتی، از شعرای این دوره بوده و به فارسی و ترکی شعر می سرود و خطایی تخلص می کرد. وی گمان این امر می تواند

یکی از علل توجه پادشاهان صفوی به این منطقه در این دوره تاریخی باشد. (خاماچی، ۴۷۴؛ ر.ک به: " اوضاع جغرافیایی و تاریخی مشکین شهر در دوران اسلامی"، ص ۲۰۶؛ موسوی بجنوردی، ج ۸، ص ۶۳۸) لکن ؛ در دوره ی حکومت صفویان (حک ۹۰۷-۱۴۸۱ق)، نقشی که قلعه قهقهه در این ناحیه در حمایت از این دولت ایفاء کرد شاید هیچ دژی در سطح کشور ایران آن زمان ایفاء نکرد. جالب ترین که برخی زندانیان سیاسی در این قلعه، خود از چهره های معروف فرهنگی آن دوران بوده و در واقع این منطقه این صاحبان شعر و فرهنگ را به ناچار در قالب زندانی پذیرا بوده است. چنان که سام میرزا خلف شاه اسمعیل اول و برادرش طهماسب، که از سال ۹۶۹ تا ۹۷۴ ق از سوی برادرش در قلعه قهقهه مشکین شهر زندانی بود، خود از شعراء و تذکره نویسان این عصر بوده است. به طوری که این شاهزاده نیز مانند برادران دیگرش سخنور و سخن شناس بوده و تذکره ای با عنوان "تحفه سامی" و مشتمل بر تراجم احوال ۶۶۶۴ نفر از شعراء معاصرین خود را در سال ۹۵۷ هـ ق به قلم آورده و دیوانی قریب به شش هزار بیت از او وجود دارد و این غزل از اوست:

ای همچو پری از من دیوانه رمیده      نی با تو سخن گفته و نی از توشنیده  
 ای وای بر آن عاشق محروم که هرگز      صد بار تورا دیده و گویا که ندیده  
 آزرده شد از چشم من امشب کف پایت      دردا که کف پای تورا چشم رسیده  
 مرغ دل "سامی" به هوای سرکویت      دردام بلا مانده و یک دانه نچیده

(تربیت، همان، صص ۲۷۴-۲۷۵)

القاص میرزا پسر شاه اسمعیل اول هم سخن ورونکته سنج و جنگجو و افتنه انگیز بوده و به همین جهت از زندانیان قهقهه بوده و به سال ۹۵۶ ق در آنجا کشته شد. باین حال، گذشته از فعالیت های سیاسی، از شعراء زمان خویش بوده و گاهی به عنوان یکی از دانشمندان قرن ۱۰ از او یاد شده است. این رباعی از اوست:

چون شیر درنده در شکاریم همه      دائم به هوای خویش یاریم همه  
 چون پرده ز روی کارما برخیزد      معلوم شود که در چه کاریم همه

(سیوری، ۶۱؛ تربیت، ص ۹۷؛ ر.ک به: "مشکین شهر در دوره ی صفویه"، مجموعه حاضر)  
 اسماعیل میرزا پسر شاه طهماسب اول است، پس از آن که بیست و یک سال در قلعه قهقهه و بقولی روزه سال و شش ماه و بیست یک روز محبوس مانده بود، از مرگ پدر و کشته شدن برادر رقیب خود «حیدر میرزا» خبریافت با مقدماتی از قلعه قهقهه فرود آمد. اول با همراهان برای زیارت قبور نیاکان

خویش به اردبیل رفت و از آنجا عازم قزوین شد و یک ماه پس از مرگ پدر، در روز هفدهم ربیع الاول ۹۸۴ وارد پایتخت شد و در روز چهارشنبه ۲۷ جمادی اول سال ۹۸۴ در ساعتی که منجمان مقرون به سعادت شمرده بودند تاجگذاری کرد. این پادشاه، جوانی عیاش و بیرحم بود، در روز تاجگذاری جمعی از سرداران بزرگ قزلباش را به کشتن صوفیه مامور کرد و گروهی از سرداران چرکس را به کشتن عم زادگان و برادرزادگان و برادران فرستاد. از صوفیان بخت برگشته هزار و دویست تن به هلاکت رسانید. شش تن از شاهزادگان در قزوین کشته شدند. شاه اسماعیل این مرد خونخوار و فاسق نیز شعر می گفته و تخلص پدر خودش "عادل" را کمی تغییر داده و عادل‌ی تخلص می کرده است. این رباعی از اوست:

دوران ما را ز وصل شادان نکند      جز تربیت رقیب نادان نکند  
هرگز نرساند دل ما را بمراد      کاری به مراد نامردان نکند

(گروسه، ص ۷۸۲؛ موسوی ننه کران، صص ۱۱۰-۱۱۱)

از میان زندانیان قلعه قهقهه، خان احمد گیلانی هم از شعرای این دوران بوده است. او بر شاه طهماسب شورید و عصیان کرد اما سپاه قزلباش، گیلان را تسخیر و خان احمد را که به اشکور گریخته بود دستگیر کرد. وی به امر شاه در سال ۹۷۵ ق در قلعه قهقهه زندانی شد و چندی بعد به قلعه "اصطخر فارس" انتقال یافت. «خان احمد» که حکمرانی سیاستمدار و شاعری پرمایه بود در قلعه اصطخر برای رهای خود مرتب به شاه صفوی نامه می نوشت. و این رباعی از اوست:

از گردش چرخ واژگون می گریم      وز جور زمانه بین که چون می گریم  
باقدمیده چون صراحی شب و روز      در قهقهه ام ولیک خون می گریم

(ترکمان، صص ۱۸۵-۱۸۶؛ خاماچی، قلعه ه ای تاریخی، صص ۲۱۵)

در کتاب "مجمع الفصحا" مرحوم هدایت نامی، از "غازی گرای خان تاتار" به عنوان یکی از زندانیان دوره صفوی در قلعه قهقهه نام برده شده است. نامی در این باره می نویسد که وی پسر "دولت گرای خان" بود و همیشه به حمایت دولت عثمانی به محاربه ی سلاطین ایران می آمد. ه و وقتی گرفتار لشکر صفویه شد، هفت سال در قلعه قهقهه محبوس بود و این رباعی را در آن حبس گفته است:

تا بوده غم و شادی و حرمان بوده است      زینگونه گذشته تا که دوران بوده است  
ما تجربه کردیم که در ملک شما      راحت همه در قلعه و زندان بوده است

در دوره ی معاصر هم، مشگین شهر، خاستگاه علماء و چهره های متعدد علمی و مذهبی بوده و ابوالحسن مشگینی یکی از این شخصیت هاست. میرزا ابوالحسن مشکینی اردبیلی نجفی، عالم فاضل و فقیه ماهر و از اساتید مبرز نجف اشرف و به حسن بیان و عذوبه زبان معروف بوده است. ترجمه اش را بسیاری از ارباب تراجم به قلم آورده اند. گویند: "وی در بعضی از قرای مشکین یعنی "احمدآباد" و به سال ۱۳۰۵-۱۳۰۶ ق دیده به دنیا گشوده و برای فرا گرفتن علم، به سال ۱۳۲۰ ق به اردبیل و سپس به تاریخ ۱۳۲۸ ق به نجف اشرف مشرف شده است و در حوزة درس آیت الله آخوند خراسانی مقدار کمی

تحصیل نموده و بر آیت الله شیخ علی قوچانی تلمذ نموده و از ارشد تلامیذ وی بود . او در سال ۱۳۳۷ ق به کربلا رفته و در بحث آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی شرکت نموده و بعد از فوت وی به نجف برگشته و مشغول تدریس و تصنیف گردیده است تا این که از اساطین میرزا اصول به شمار رفته و عاقبت در پایان زندگی، برای معالجه عازم بغداد شده و در کاظمین فوت نموده و در صحن حیدری به سمت راست مقبره آیت اله سید کاظم یزدی دفن شده است . " (موسوی ننه کران، ج ۱، ص ۱۲۹) مرحوم مدرس تبریزی هم می نویسد: " وی از اکابر علمای عصر حاضر ما می باشد که منقولی و معقولی و فقیه اصولی، محقق مدقق و از اجله ی شاگردان آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی و بعضی، اکابر دیگر وقت بوده است . صاحب ترجمه در سال ۱۳۵۸ ق در بغداد وفات کرد و جنازه او را به نجف انتقال دادند. (ریحانه الادب، ج ۵-۶، صص ۳۱۹-۳۲۰)

ابوالحسن مشگینی در رشته های مختلف علوم اسلامی، آثار مهم و ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته، که "حاشیه بر "کفایه الاصول" اثر استاد خودش آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹ق)، از معروف ترین حواشی بر "کفایه الاصول" است، چنان که صاحب "الذریعه"، این حاشیه را در ردیف سوم در میان حواشی هیجده گانه یاد شده در این اثر قرار داده و با بیان ای ن که "این حاشیه از آن میرزا ابی الحسن بن عبدالحسین المشکینی، در گذشته در نجف به سال ۱۳۵۸ق بوده" ادامه می دهد که "چاپ بخش نخست آن در نجف صورت گرفت و همه آن با هامشی بر "کفایه" در سال ۱۳۶۴ در طهران به چاپ رسید." نیز آقا بزرگ طهرانی، حاشیه سید احمد شهرستانی و مقیم نجف، از دیگر حواشی بر "کفایه" را با بیان: "هی من تقریر استاده المشکینی المذکور، رایتها بخطه"، آن را تقریزی از استادش (شهرستانی) مشکینی یاد شده عنوان کرده و ابراز می دارد که آن را با خط خودش (مشگینی) دیده است . (الذریعه، ج ۶ ص ۱۸۶-۱۸۸) همچنین، حاشیه بر "شرح منظومه سبزواری"، حاشیه بر "مکاسب" شیخ مرتضی انصاری، [حاشیه بر] "فوائد الرجالیه" میرزا ابوالحسن، "مناسک حج"، حاشیه بر "عروة الوثقی"، کتاب "صلاة کبیر"، کتاب "الزکاه"، کتاب "الطهاره"،... از آثار ابوالحسن مشگینی و همه این کتاب ها در نزد سید مرتضی خلخالی نجفی، موجود بوده است . (مدرس تبریزی، همان، ۳۲۰؛ موسوی ننه کران، ج ۱، ص ۱۲۹)

الله یار مشکینی، از دیگر صاحبان علوم مشگین شهر در دوره ی معاصر است . از نظام العلماء زنجانی (م ۱۳۵۲ق) نقل شده که در قریه مشکین، یک نفر "ملاالله یار" نام بود که از سادگی او را به خفت عقل نسبت می دادند. ولی اتفاق می افتاد که بعضی حرف های غریبی می زد. از جمله نصف شبی در مشکین در کوچه فریاد می زده که بچه های مرا بهمن برد، بیایید برویم آن ها را بیرون بیاوریم و مردم چون حرف او را نوحامل بر سادگی می کردند، اعتنا به حرف او نکردند، بعد از ساعتی گفته بود که شما نرفتید اشکال ندارد، ولی بچه ها خلاص شدند. حکایت دیگری باز "نظام العلماء" از ملاالله یار مشکینی نقل کرد و فرمود: "روزی پیش من آمد گفت، آن مرغ های سفید را دیروز دیدی؟ گفتم : بلی گفت: آن ها ملائکه بودند و به تشیع جنازه مجتهد اردبیلی می رفتند، این را که او گفت، چند روز گذشت تا این که فردی

از جانب اردبیل آمده نقل کرده است که حاج میرزا محسن مجتهد اردبیلی فلان روز وفات کرد، دیدیم مطابق همان روز شد که او گفته بود. (جهت اطلاع بیشتر، ک. به: موسوی ننه کران، ج ۱، صص ۱۲۳-۱۲۴)

روحی انارجانی نیز از شاعران مشگین شهر و منسوب به روستایی در این شهرستان است. او از شعرای نام آور آذربایجان بوده و در نظم و نثر پارسی استاد و صاحب دیوان و منشآت است. زادگاه روحی را "انارجان" از دهکده های ناحیه "انار" شهرستان مشگین شهر می دانند. از روحی انارجانی یک رساله در دست است که گویا به لهجه محلی مردم تبریز و مربوط به اواخر سده دهم هجری قمری است. این رساله مشتمل است بر یک مقدمه و دو بخش و یک خاتمه و مقدمه متضمن علت تالیف بخش نخست در دوازده فصل درباره رسم و آیین مردم تبریز و بخش دوم در چهارده فصل در بیان اصطلاحات و عبارات جماعت انانث و اعیان و اجلاف مردم تبریز و خاتمه دارای بیست و نه بیت شعر در بی و هفت بیت شعر عاشقانه سروده است. (تربیت، همان، ص ۲۵۴) نیز، در این دوران، صدرالدین خیایوی هم از ابرار اولیاء و زهاد عصر خود بوده و مواظب عبادت و اطاعت و از اخبار طوائف صوفیه است و نزدیک صدسال عمر کرده است. همچنین، شیخ عبدالحسین مشکینی معروف به "امام"، از فقها و دانشمندان نجف و از ملازمین "شرایبانی" و از خواص تلامیذش به شمار می رفته است. وی در ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۳۵ هـ ق فوت نموده است (موسوی ننه کران، ج ۱، صص ۶۰-۶۱، ۲۵۵)

در این میان، ملا امام وردی مشگینی، از علمای دین و نیز چهره های معروف سیاسی در عصر مشروطیت بوده است. ملا امام وردی مشگینی در بدو امر در بیابان خیابو به چوپانی مشغول و کتابی در بغل می کرد و شب ها منزل آخوندهای محل می رفت و درس فرامی گرفت. پس از چندی عازم تبریز شد و در طلبیه به تحصیل پرداخت و پس از آن با تحمل مشقات، خود را به نجف رساند و در درس "فاضل شرایبانی" شرکت کرد و ذخیره علمی اندوخت و مردی روشن ضمیر و روشن اندیش و روحانی دلیری بود که بر سراید و عقیده خود در اردبیل به دار آویخته شد. ملا امام وردی از طرف انجمن ایالتی در مقابل شکایت امیر معزز، حاکم اردبیل، به تبریز احضار شد و پس از به توپ بسته شدن مجلس هم، او از آزادی خواهان درخواست کرد که اجازه بدهند مشارالیه به مشکین رفته و در آنجا مشغول اقدامات شده و تهیه قوه بکند. پس به ایشان اجازه داده شد که برود و به همین قدر بسنده کند که نگذارند خوانین شاهسون عازم جنگ تبریز بمانند. ملا امام وردی رفت و در آنجا مشغول تبلیغات شد. گویند، در تابستان ۱۲۸۷ ق، امیر معزز گروسی، حکمران اردبیل ملا امام وردی را به گناه هواداری از مشروطیت به دار آویخت. پس این خبر به تبریز رسید و فوق العاده مایه تاسف گردید و همه آزادی خواهان از این حرکت ناشایست و ظالمانه امیر معزز سخت متاثر گشتند. پس از حدوث این حادثه، اهالی اردبیل متوجه شدند و آقامیرزا علی اکبر وعده ای کثیر از علمای اردبیل هجوم می آورند و جنازه را می گیرند و گریه کنان او را به امام زاده صالح می برند و به خاکش می سپارند. (کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص ۸۲؛ موسوی ننه کران، ج ۱، صص ۲۵۵؛ پورایمان، ۳۴-۳۵)

همچنین، مجیرالدین پیشکینی (مشگینی)، از عرفا و صوفیان دوره معاصر بوده است. گویند، ملک العباد حاجی مجیرالدین پیشکینی گفت که نوبتی شیخ قدس الله سره، از سفر گشتاسفی مراجعت فرموده بود و نزدیک اقدام (آق دام موقان) نزول فرموده و از جماعت انبوه که در حضرتش می بودند، غیر از اخی "علی دلوزی" و "پیره خضر برزینی" کسی دیگر حاضر نبود از جماعت ملازمان، لیکن؛ از اطراف جماعت ترکان در جوش آمدند. من با قریب بیست کس به شرف استسعاد حضور حضرتش رسیدم و سفره تبرک در پیش آوردم و حال آنک در آن وقت از مال و منال دنیوی به حیثیتی ضیق یدداشتم که طالب از من یک درم سوال کرده بود و من در همه خانه خود یک درم نیافته بودم که به وی دهم و با هیچ کس نیز از اهل خانه نبود که به قرض دهند و من از آن مقدار عاجز و از ثواب آن قدر قاصر بودم. چون آن سفره در نظر مبارک شیخ آوردم و شیخ را از سفره ترکان کراهتی بود. چون در سفره کراهتی نیافت به نظر لطف فرمود: "مر از سفره ترکان برهانیدی خدایت برکت دهد." چون این دعا و نظر لطف فرمود در آن سال حق تعالی ابواب نعمت بومن بگشاد و "من حیث لایحتسب" انواع نعمت رونهاد و بعد از آن رفاهیت بسیار بودم و از نعمت خالی نبودم. (تربیت، همان، ص ۹۷)

امروزه هم مشگین شهر، خاستگاه برخی چهره های علمی، سیاسی، مذهبی و ادبی بوده و در این میان، آیت الله علی مشگینی از جمله آنان است. علی اکبر فیض آلتی مشهور به علی مشگینی، در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در شهر آلتی از توابع شهر خیابو اردبیل، که بعدها نام آن به مشکین شهر تغییر یافت، و در خانواده ای روحانی به دنیا آمد و مقدمات علوم دینی را نزد پدر فرا گرفت. پس از مرگ پدر و به سفارش وی برای تحصیل علوم دینی به شهر استان اردبیل سفر کرد و مقداری از صرف و نحو را در آنجا فرا گرفت. سپس برای ادامه تحصیلات علوم دینی به شهر قم رفت. مشکینی در قم شاگرد سید محمد حجت کوه کمری، بروجردی، سید محمد محقق داماد بود. در دهه ۱۳۴۰ مشکینی از مؤسسين مدرسه حقانی شد و دروس اخلاق و مکاسب را در آنجا تدریس می کرد. وی در آن دوران رسائل و مکاسب مرتضی انصاری را خلاصه کرد و با سبک و سیاق متفاوت با سایر مدارس حوزه علمیه در اختیار طلاب آن مدرسه قرار داد. (ر.ک به: "علی مشکینی"، ویکی پدیا، دانشنامه آزاد؛ "علی اکبر فیض مشکینی"، ویکی شیعه)

پس از مرگ بروجردی، آیت الله مشکینی به فعالیت های سیاسی و شبه سیاسی روی آورد که به ویژه پس از حادثه ۱۵ خرداد و سخنرانی سید روح الله خمینی به اوج خود رسید.<sup>[۱۵]</sup> مشکینی پس از آن به همراه تعداد دیگری از استادان حوزه حلقه ای «یازده نفره» را شکل دادند که برای «اصلاح حوزه» فعالیت می کردند و دغدغه های سیاسی را در بحث های خود مطرح می کردند. وی در سال ۱۳۴۹ ش بر کتاب شهید جاوید صالحی نجف آبادی تقریظی نوشت که بعد از مدتی با اعتراضات شدیدی که به این کتاب شد ناچار تقریظ خود را پس گرفت. آیت الله مشکینی رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، امام جمعه دائم قم و استاد فقه، اصول، تفسیر و اخلاق بود. درس های اخلاق وی از دروس مهم حوزه علمیه قم گزارش شده است. آیت الله مشکینی، از مؤسسان مدرسه حقانی در دهه ۱۳۴۰ ش بوده و

دروس اخلاق و مکاسب را در آن مدرسه تدریس می کرده است. وی همچنین کتاب های رسائل و مکاسب شیخ مرتضی انصاری را خلاصه کرد و با سبک و سیاقی متفاوت با سایر مدارس حوزه علمیه، در اختیار طلاب آن مدرسه قرار داد. مشکینی در دوران عمر خویش، کتاب هایی را در علوم مختلف به زبان فارسی و عربی تألیف کرد. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، نرم افزار موسوم به "مجموعه آثار همایش بزرگداشت حضرت آیه الله مشکینی" را در سال ۱۳۹۳ ش تولید کرد. محمد محمدی گیلانی، محمد امامی کاشانی، یوسف صانعی، محمدرضا مهدوی کنی، اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد مؤمن، احمد جنتی، سید حسن طاهری خرم آبادی، از شاگردان مشکینی بوده اند. رسیدگی به اوضاع اردبیل در دوران انقلاب، ساماندهی به مسجد جمکران، هیئت مؤسس حوزه علمیه بانوان، ریاست مجلس خبرگان از هنگام تأسیس در ۱۳۶۱ ش تا پایان عمر و عضویت شورای بازنگری قانون اساسی از جمله آنان بوده است. سرانجام در سال ۱۳۸۶ درگذشت. (همان)

از سوی دیگر، امروزه برخی چهره های علمی و پژوهشی چه از خود این شهرستان و چه خارج از آن هستند که دست به تألیف آثاری پیرامون پیشینه تاریخی و جایگاه سیاسی، مذهبی، علمی و فرهنگی این نواحی زده اند و "خیابان یا مشگین شهر" غلامحسین ساعدی، از جمله آنهاست. "خیابان یا مشگین شهر" از آثار شناخته شده در دوره معاصر پیرامون مشگین شهر و نواحی آن است. مولف این اثر، دکتر غلام حسین ساعدی گرچه منسوب به مشگین شهر نبوده و لکن؛ یکی از نویسندگان بزرگ و معروف ایران است، که نزدیک به ۳۵ اثر از وی برجای مانده است. او که در سال ۱۳۱۴ در تبریز تولد یافت و تحصیلات خویش را با درجه دکترای پزشکی به پایان رساند، از فعالان سیاسی همزمان بانهضت ملی بوده و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش دستگیر و چند ماهی در زندان به سربرد. ساعدی عاقبت در سال ۱۳۶۴ در پاریس درگذشت. ساعدی در این کتاب، مشگین شهر را از جنبه های مختلف مورد توجه قرار داده و اوضاع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این منطقه از جمله موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی مشگین شهر در دوران مختلف تاریخی و آثار تاریخی باقی مانده از آن دوران و نیز سیمای کنونی آن را، اعم از منازل، محل استقرار دام ها، کوه سبلان و دیگر کوه ها، چشمه ها و رودخانه ها و آب های گرم معدنی، آب و هوا، پوشش گیاهی و انواع گیاهان داروئی، بیلاقات عشایر، تقسیمات سیاسی مشگین شهر و جمعیت آن، وجه تسمیه خیابان و مشگین شهر، اشتغال ساکنین منطقه، بهداشت و درمان، مراسم ملی و مذهبی، هنرهای دستی، زبان و لهجه های مختلف و دیببات شفاهی در مشگین و نواحی آن را مورد بحث قرار داده است. (ر.ک به: خیابان یا مشگین شهر، صص ۵-۶۷)

بیان تحرکات مردم مشگین در ایام مشروطیت، به ویژه عشا یروبه خصوص طایفه قوجابیگ لوها به سرکردگی رحیم خان، بهرام خان و سردار خان و نیز طوایف گه ییگ لو به ریاست عالیشان بیگ و حاجی خوجالوها به ریاست امیراصلان در این دوران، از مطالب مهم تاریخی کتاب در دوره معاصر است. همچنین، گزارش مبارزات ملا امام وردی مشگینی در عصر مشروطیت، از دیگر بخش های مهم تاریخ معاصر این اثر است. در این میان ساعدی، ملا امام وردی را چهره ای درخشان و ماندنی در تاریخ انقلاب

مشروطیت ایران و یک روحانی شجاع، روشن بین، روشن اندیش، نترس و بی باک عنوان می کند . او همچنین، از چگونگی دستگیری وی به دست رحیم خان آقاخانلو و بلاخره به دارکشیده شدن ایشان به دستورامیر معززگروسی، حاکم اردبیل، در پشت نارین قلعه اردبیل، گزارش می دهد. (ساعدی، خیاو یا مشگین شهر، ۸۰-۸۶) گذشته از دیگر محتویات کتاب، بررسی انواع شترها و گوسفندها در سن های مختلف، تعداد کندوهای زنبور عسل به تفکیک طایفه ها، خواص درما نی گیاهان داروئی، مراسم عزاداری، عید نوروز، ختنه سوران، عروسی ها و نیز عادات محلی، نشانگر نکته سنجی و دقت نگارنده در تدوین کتاب است. همان، ۱۴۰-۲۱۹)

از آثار مهم نگاشته شده دیگر که بخش زیادی از حوادث تاریخی این نواحی را دربردارد، اثری است که با عنوان "قلعه قهقهه" { " \b \i XE قهقهه " } و پیرامون نقش موثر قلعه قهقهه به عنوان یکی از دژهای مهم این منطقه در تحولات تاریخی مشگین و نواحی آن ایفاء کرده، نگاشته شده است. این اثر را که رستم بهراد رزی، از سوی یکی از چهره های منسوب به خود این شهرستان تالیف شده، از نظر تاریخی حائز اهمیت است. بر همین اساس، بیان موقعیت و اهمیت قلعه قهقهه { " XE قهقهه " } " \b \i }، به عنوان یکی از دژهای معروف منطقه و نقش مهمی که این دژ از دوران باستان، به ویژه از دوره صفویه به بعد، ایفا نموده و نیز معرفی این قلعه و همچنین، موقعیت و شرایط جغرافیایی منطقه ارشق { " XE ارشق " \b \i } و قلعه قهقهه { " XE قهقهه " \b \i } از جمله دهستان یافت، ساختار طبیعی و اهمیت سوق الجیشی و مصالح به کاررفته در دژ و نیز زندان آن و برج ها و استخرهای آن را مورد بحث قرار داده است. همچنین، زندانیان دربند این دژ از جمله سام میرزا، القاس میرزا، اسماعیل میرزا، خان احمد گیلانی، امیرخان امیرالامرای آذربایجان { " XE آذربایجان " \b \i }، شاهوردی خان، حسنخان حاکم کهکیلویه، غازی بیگ کرد و پسرانش، خندان آقامتفرقه آغاسی، برخی از سرداران عثمانی از جمله مراد پاشا، احمد پاشا، مصطفی پاشا، و برخی حوادث مرتبط به این قلعه از قبیل علل زندانی شدن برخی از زندانیان، زلزله در قلعه، خروج اسماعیل میرزا از قلعه و تصاحب تخت پادشاهی، شورش زندانیان قهقهه، مورد بررسی قرار گرفته است. (ر. ک به : بهراد رزی، صفحات مختلف)

"مشگین شهر، نگین سبز آذربایجان"، دیگر اثر نگاشته پیرامون این شهرستان به دست قاسم پورایمان، از چهره های فرهنگی این منطقه است. مولف که در تدوین این کتاب از ۲۶ اثر به عنوان منبع و مرجع اصلی خود بهره برده، تلاش کرده تا آنچه پیرامون مشگین شهر قابل گردآوری بوده در یک مجموعه جمع آوری نموده و اطلاعات لازم را در این باره در اختیار افراد علاقه مند قرار دهد. بر همین اساس، او به صورت فشرده و در قالب سیمای ظاهری و سابقه تاریخی، آخرین وضعیت اقتصادی، جمعیتی، مذهبی، آثار تاریخی و جاذبه های گردشگری و عشایر شهرستان مشگین شهر را در این اثر مورد بررسی قرار داده است. به طوری که مولف در قالب دهستان های مختلف، اطلاعات موجود پیرامون هریک از روستاهای شهرستان از جمله وجه تسمیه و اسامی مختلف، موقعیت جغرافیایی،



استعدادها و ویژگی های مختلف، امکانات لازم، سوابق، آثار تاریخی و جاذبه های گردشگری، تعداد و ترکیب جمعیتی، مشکلات موجود و ... روستاها را هم در اختیار خواننده قرار می دهد. (ر. ک به: پورایمان، صص ۴-۱۴)

از مولفان دیگر مشگین شهری و اثرش پیرامون این نواحی، تالیف مهدی لایق با عنوان "پیام سبلان" { "XE سبلان \b \i" } (نگرشی بر استعداد های اقتصادی، توسعه و عمران مشگین شهر { "XE مشگین شهر \b \i" } ) است. این کتاب بر اساس نظرات مولف در مقدمه، در راستای و صول به توسعه ی ملی منطقه و بانگرشی بر استعداد های اقتصادی و توسعه و عمران شهرستان مشگین شهر { "XE مشگین شهر \b \i" } با اتکاء بر شناسایی و بهره برداری از قابلیت ها، توانایی ها و استعداد های اقتصادی این شهرستان در بخش های کشاورزی، دامداری، صنعت و معدن، امور زیربنایی و عمران شهری و گردشگری، به رشته ی تحریر در آمده است. بر همین اساس، مولف، فصل نخست از کتاب خود را به سوابق تاریخی و ویژگی های طبیعی، انسانی و اقتصادی و امکانات زیربنایی، فصل دوم را به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و راهکارهای لازم در این باره، فصل سوم به راهکارهای توسعه اقتصادی این شهرستان در زمینه های مختلف اقتصادی، و فصل چهارم را به بررسی موانع و تنگنا های موجود در توسعه مشگین شهر { "XE مشگین شهر \b \i" } اختصاص داده است. (لایق؛ پیام سبلان { "XE سبلان \b \i" }؛ همان؛ صص ۱۶۳-۹۳)

#### \*- منابع و مآخذ:

آقا بزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹ق)، محمد محسن بن علی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، بیروت  
[بی تا]؛ ابن فوطی (م ۷۲۳ق)، ، کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد المعروف به ابن الفوطی  
الشیبانی، مجمع الآداب فی معجم الالقب، چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۴ش؛ "اوضاع جغرافیایی  
و تاریخی مشکین شهر در دوران اسلامی"، امیر اسمعیلی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد  
اسلامی واحد تاکستان، تابستان ۱۳۸۸؛ اولثاریوس، آدام، سفرنامه آدام اولثاریوس (اصفهان خونین  
شاه صفی)؛ ترجمه: مهندس حسین کردبچه، انتشارات شرکت کتاب برای همه، تهران، چاپ اول،  
۱۳۶۹؛ بهراد رزی، رستم؛ قلعه قهقهه { "XE قهقهه \b \i" }، آذر سبلان، اردبیل { "XE اردبیل  
" \b \i" }، (بی تا)؛ پورایمان، قاسم؛ مشگین شهر، نگین سبز آذربایجان، انتشارات میستری، تهران، اول،  
۱۳۸۰؛ پارسادوست، منوچهر، شاه اسماعیل اول؛ شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ دوم  
، ۱۳۸۱؛ تربیت، محمد علی، دانشمندان آذر بایجان، چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۸؛  
ترکمان، اسکندر بیگ منشی، عالم آرای عباسی؛ به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، انتشارات  
دنیای کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷؛ خاماچی، بهروز، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی؛ سروش،  
تهران، ۱۳۷۰؛ .....، قلعه های تاریخی، آذربایجان؛ انتشارات پور حسین، تبریز، چاپ

چهارم، ۱۳۸۴؛ ساعدی، غلام حسین، خیابو یا مشکین شهر؛ تهران، امیرکبیر، دوم، ۱۳۵۴؛ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، "سعدالدین وراوینی" (سی دی)؛ صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران (جلد دوم)، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۶۹ش؛ سیوری، راجر، ایران عصر صفوی؛ ترجمه کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲، چاپ ششم، ۱۳۷۸؛ صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل، تهران، ۱۳۷۰؛ کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان (تنها بازمانده تاریخ مشروطه ایران)؛ امیرکبیر، تهران، چاپ سیزدهم ۱۳۷۸؛ گروسی، رنه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه‌ی عبدالحسین میکده، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸؛ لایق، مهدی؛ پیام سبلان "XE سبلان" "i \b \b") (نگرشی بر استعداد های اقتصادی، توسعه و عمران مشکین شهر "XE مشکین شهر \b "i \b")، انتشارات آمه، ۱۳۷۷؛ مدرس تبریزی، میرزا محمد علی، "ریحانة الادب فی تاجم المعروفین بالکنیة واللقب"، جلد پنجم، کتاب فروشی خیام، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۴؛ مرزبان بن رستم، مرزبان نامه، ترجمه سعدالدین وراوینی (قرن هفتم)، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، چاپ پانزدهم، انتشارات صفی علیشاه، تهران، ۱۳۶۶ش؛ مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی مصاحب؛ انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵؛ موسوی بجنوردی، کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷؛ موسوی ننه کران، سیدفخرالدین؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، انتشارات شیخ صفی الدین، چاپ دوم، اردبیل، ۱۳۷۸؛ هینتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران؛ ترجمه کیکاوس جهاننداری، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۱؛ یاقوت یاقوت حموی (۶۲۶ق)، شهاب الدین بن عبدالله، معجم البلدان، دار صادر، بیروت، [بی تا].

"علی اکبر فیض مشکینی"، ویکی شیعه، <https://fa.wikishia.net> -

"علی مشکینی"، ویکی پدیا، دانشنامه آزاد، <https://fa.wikipedia.org> -

منیره احدزاده

### ۳-۶- مشکین شهر (سبلان) - وجه تسمیه و جغرافیای سیاسی، طبیعی و تاریخی):

در منابع تاریخی و جغرافیایی و نیز فرهنگ ها و دانش نامه ها، این کوه به صورت های "سبلان" ۱ ( ابن حوقل، ۸۳، ۹۴، ۱۱۶؛ اصطخری، ۱۵۵؛ مقدسری، ۳۱۴؛ حدود العالم، ۱۳۴؛ طوسی، ۱۳۱؛ یاقوت، ۱۸۶/۳؛ زکریای قزوینی، عجایب المخلوقات، ۱۶۴؛ مستوفی، ۸۱؛ سامی، ۲۵۳۴/۴؛ دلاواله، ۳۶۷؛ اعتمادالسلطنه، ۲۰۸۳/۴)،

سولان ۲ (حاجی خلیفه، جهان نما، ۳۸۳؛ شیروانی، ۳۴)، سولان ۳ (حدود العالم - تحشیه - ۱۳۴؛ خنجی اصفهانی، ۲۸۴، ۲۸۵؛ دلاواله، ۳۶۷؛ ابن خلف تبریزی، ۶۷۹)، ساوالان ( "ARDABIL"، EI۲؛ سامی، همانجا؛ خاماچی، فرهنگ جغرافیایی، ۳۴۶؛ اسلام انسیکلوپیدیسی، ۲۸۹/۴؛ دایه المعارف آذربایجان، ۲۸۹/۴) و سولان ۴ (دلاواله، ۳۶۷) آمده است و از میان آنها، "سبلان" بیشتر در منابع عربی و "ساوالان" (یا سولان) بیشتر در میان ترکان به کار رفته است (نک: جوادی قوزلو، کتاب شناسی توصیفی، ۳۴۰).

گاهی واژه ی سبلان را برگرفته از دو واژه ی "سس یا ساو"، در زبان ترکی آذربایجانی به معنی بانگ و فریاد، و "آلان" به معنی "گیرنده صدا" و به صورت مرکب "ساوالان" عنوان می کنند که در زبان های فارسی و عربی به شکل "سبلان" نمود پیدا کرده است. بلاین حال، در برخی موارد، "سَبَل" باران بسیار درشت دانه و مفید دانسته شده و سبلان را کوهی عنوان می کنند که باران "سَبَل" بر آن می بارد (علیزاده، ۱۷۶؛ جوادی قوزلو، "جغرافیای تاریخی...").

سبلان، کوهی آتشفشانی بوده، که در شمال غرب ایران، طول جغرافیایی ۴۷ درجه و ۵۰ دقیقه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۸ درجه و ۱۷ دقیقه شمالی و حدود چهل کیلومتری غرب شهر اردبیل واقع شده و دارای سه قله ی معروف به سلطان (سبلان)، هرم داغ (۴۶۵۰ متر) و کسری داغ (۴۶۰۰ متر) است و قله ی "سلطان"، که ارتفاع سبلان بر پایه آنست، ۴۸۱۱ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. امروزه، اردبیل، مشکین شهر، سراب، نیروسرعین، شهرستان های اصلی حوزه ی سبلان را تشکیل می دهند (نک: علیزاده، ۷، ۸؛ خاماچی، ۳۴۱، ۱۷۱-۳۴۵؛ دبزرگ اسلامی، همانجا). سبلان همچنین به عنوان رشته کوهی، به طول حدود ۶۰ کیلومتر و عرض حدود ۴۵ کیلومتر، در شمال غرب ایران به شمار می آید که از ارتفاعات مرکزی و جنوبی استان اردبیل و با جهتی شرقی - غربی، از شمال غرب شهر اردبیل، آغاز می شود و به واسطه ی کوه "قوشداغ" در جنوب اهر، به رشته کوه ارسباران می پیوندد (دبزرگ اسلامی، همانجا؛ مصاحب، ۱/۱۲۵۹).

این کوه دارای یک دریاچه ی آتشفشانی است که در ارتفاع ۴۸۱۱ متری از سطح دریا و قله ی آن قرار دارد. این دریاچه ی قیفی شکل، به استثنای اواسط تابستان، در تمام فصول منجمد و آب آن از نظر شیمیایی جزو آب های سولفات ه کلسیک سدیک و بسیار سبک و غنی از سیلیس محسوب می گردد (علیزاده، ۲۴؛ خاماچی، ۳۴۳). این کوه، سرچشمه ی آب های گرم و معدنی متعدد و دارای ویژگی های درمانی مختلفی است که بیشتر آنها در شهر سرعین متمرکز شده و از میان آنها، مجتمع آب درمانی سبلان، گاو میش گولی، ساری سو، ژنرال، پهن لوسو، قهوه سویی، مجتمع آب درمانی بئش باجی لار و بیله درق رامی توان نام برد (سامی، همانجا؛ اولئاریوس، ۵۰۲/۲؛ خاماچی، ۱۷۲، صادق مغانلو، ۳۸-۶۰). همچنین، آب معدنی سردابه در شهرستان اردبیل (خاماچی، ۳۵۶؛ صفری، ۴۲۷/۳)، بورجلو (لیدمای ۴۹ درجه بالای صفر) و قینرجه در شهرستان نیر (همو، ۵۱۱؛ مشرچ، ۱۲-۱۳) و قوتورسوئی، شابیل، موئیل

وقینرجه (لبدمای ۸۶ درجه بالای صفر) درمشکین شهر (پورایمان، ۲۶، ۴۵، ۴۶؛ خاماچی، ۴۷۶)، ازدیگر آب های معدنی دارای سرچشمه ی سبلان هستند.

ازدخايريزرزمینی ومعدان فلزی حوزه ی سبلان، سرب، مس ومنگنز وازمعدان غیرفلزی آن، پوکه، آهک، سیمان، خاک چینی، گچ، مرمریت و دیگر سنگ های مختلف ساختمانی را باید نام برد (علیزاده، ۴۷؛ صادق مغانلو، ۱۰). بالیق لوچای (بالیخلوسو) وقراسو دراردبیل (اولئاریوس، ۴۸۰؛ د. آذربایجان، همانجا؛ صفری، ۳۸۰/۳-۳۸۳)؛ کاظم چای وقوری چای درسراب؛ خیاوچای، آ نارچای، اهرچای ومشکین چای در مشکین شهر (پورایمان، ۲۷)؛ آغلاغان چای، ایلانجیق ونیر چای درنیر (خاماچی، ۵۱۱)؛ آغ چای و نمین چای در نمین (همو، ۵۰۷) و بیله درق و بیوک چای درسرعین (صادق مغان لو، ۱۰)، از رودخانه هایی هستند که از کوه سبلان سرچشمه می گیرند (نک: خاماچی، ۶۷-۷۰).

دامنه های سبلان ونواحی آن، از نظر زیست محیطی، دارای زیست گاه های حیات وحش، رودخانه ها، دریاچه ها، برکه ها ومراتع زیادی همچون شیروان دره سی، موئیل، گورگور، نئور و خروس لو است که در آنها انواع حیوانات، پرندگان وآبزی ها از جمله کل وبزکوهی، قوچ ومیش، خوک، روباه، خرگوش، کبک، فاخته، ماهی قزل آلا ی خال قرمز و کپور، زندگی می کنند (علیزاده، ۷۶-۸۵؛ د. بزرگ اسلامی، همانجا؛ پورایمان، ۴۳). نیز، دامنه های سبلان، در دوره های مختلف تاریخی، اطراق تابستانی (بیلاق) عشایرمغان ونیز پادشاهان و سپاهیان آنان بوده است (تاپر، ۱۹، ۶۰، ۴۲۸؛ عبدی بیگ شیرازی، ۵۹؛ خنجی اصفهانی، ۲۸۵) و این نواحی، گذشته از مراتع، مراکز مهم گیاهان دارو یی و کشاورزی استان اردبیل را تشکیل می ده ند که در آنها گونه های مختلف از گیاهان دارو یی ومحصولات کشاورزی از جمله پونه، آویشن، بابونه، شقایق ونیز گندم، جو، برنج، سیب زمینی، چغندر قند وانگور به عمل می آید (نک: جوادی قوزلو، " نظری بر تاریخ... "؛ صادق مغانلو، ۲۰؛ پورایمان، ۴۸؛ خاماچی، ۴۷۶، ۱۷۴). همچنین، به سبب تنوع گل ها و گیاهان، این نواحی یکی از مراکز مهم پرورش زنبور عسل وتولید عسل به شمار می آید و عسل سبلان از شهرت حتی جهانی برخوردار است (نک: سقاء، ۱۰۸؛ مصاحب، ۱/۱۲۵۹؛ صفری، ۳/۴۱۱) و اکنون در دامنه های سبلان، برخی امکانات ورزشی وتفریحی از جمله پیست اسکی " آلوارس " ونیز تاسیسات ومراکز تولیدی همچون کارخانه آب معدنی طبیعی "واتا" واستخرهای متعدد پرورش ماهی های سردابی ایجاد شده است که نقش مهمی در توسعه ی همه جانبه ی منطقه داشته واز شهرت لازم در سطح کشور برخوردار هستند.

سبلان ودامنه های آن، در دوران مختلف تاریخی، با برخی رخداد های تاریخی، مرتبط دانسته شده است که انداخته شدن عصای حضرت سلیمان (ع) به دریاچه ی سبلان وحضور حضرت موسی (ع) وحضرت خضر (ع) در این کوه برای زیارت ونیز وجود قبر برخی از صالحان ونیز پیامبران همچون حامد (ع) (نک: زکریای قزوینی، عجایب المخلوقات، ۱۶۴؛ سامی، همانجا؛ علیزاده، ۱۷۶)، غرس نهال روح زرتشت در قله ی کوهی از کوه های آذربایجان والهام وبرانگیخته شدن او به پیامبری در سبلان و کتابت اوستا در آن

(همو؛ خاماچی، ۱۶۹؛ شهرستانی، ۲۰۰/۱؛ صفری، ۶۹/۲) و تقدّس خاص سبلان در نزد معان زرتشتی و پادشاهان ایران باستان و نیز ساکنین پیرامون آن (سامی، همانجا؛ علیزاده، همانجا؛ ابن خلف تبریزی، ۶۷۹)، از حوادث یاد شده در دوران پیش از اسلام است. و امروزه در قلمرو سبلان و حوزه های آبریز آن، آثار و ابنیه ی تاریخی زیادی به صورت پل ها همانند پل قرمز در نیر (مشچ ی، ۱۵۰)، پل سامیان و پل یعقوبیه در اردبیل (تراپی، ۳۱۷/۲-۳۲۴؛ جامعی، ۱۴۷-۱۴۸)، رباط سنگی شاه عباسی صائین (تراپی، ۵۵۹/۲)، تپه های باستانی همچون تپه آنهیتا و دهکده ی صخره ای ویند کلخوران در سرعین (تراپی، ۳۲۹؛ صادق مغاللو، ۶۱-۹۰؛ شکاری نیری، "معرفی چهار...")، دژها از جمله قلعه ی قهقهه و کهنه قلعه در مشکین شهر (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۰، ۹۵۶، ۹۶۴)؛ در نوی، ۱۳۰/۲؛ تراپی، ۶۳۳، ۶۳۷/۲) و دیو قلعه سی در دامنه شمالی سبلان و نیز سنگ نوشته هایی از دوران مخ تلف تاریخی مثل "رازلیق" و "قیرخ قیزلار" در سراب، وجود دارد (تراپی، ۵۷۳/۲، ۵۸۶، ۶۵۲).

در دوره ی اسلامی، بلاذری (حد ۲۷۹ق)، از اسکان کردان در سبلان سخن به میان می آورد (فتوح البلدان، ۱۹۶)، و اصطخری (م ۳۴۶ق)، سبلان را در دوفر سبگی اردبیل دانسته و به خالی نبودن آن از برف در تابستان و زمستان اشاره می کند (مسالك وممالك، ۱۵۵). در سفرنامه ی ابن حوقل (حد ۳۶۷ق) سبلان کوهی بلند، بزرگ و مشرف بر شهر اردبیل و سرچشمه ی آب های شیرین عنوان شده و از وجود یک زبان خاص، جز زبان فارسی و آذری، در قراء متعدد در اطراف سبلان سخن به میان می آید و سبلان بزرگ تراز دماوند پنداشته شده است (صورة الارض ۱۱۶، ۹۴، ۸۴). مولف "حدود العالم" (حد ۳۷۵ق) نیز، این کوه را به صورت "سبلان" و به سبب عدم تعلق به سلسله ی دیگری، کوهی خرد در نزدیکی اردویل (اردبیل) می داند (حدود العالم ۱۳۴) و مقدسی (حد ۳۷۵ق)، به بیان یک صد و چهل فرسنگی سبلان از اردبیل و وجود هفتاد زبان و نیز منشاء خیرات بودن آن می پردازد (رحلة المقدسی، ۳۱۴، ۳۱۵).

طوسی در قرن ششم ه.ق، از سبلان به عنوان کوهی عظیم و پراز برف در اردبیل یاد کرده و از "طیر سبلان" و "آب بابل" در آن خبر می دهد (عجایب المخلوقات، ۱۰۶، ۵۳۵، ۱۳۱). و یاقوت (م ۶۲۶ق)، سبلان را کوهی بزرگ و مشرف بر شهر اردبیل در آذربایجان عنوان کرده و بر وجود قریه ها و نیز قبور صلحاء در آن اشاره دارد (معجم البلدان، ۱۸۶/۳).

با این حال، در میان منابع مهم در جغرافیای تاریخی دوران اسلامی، گزارش زکریای قزوینی (م ۶۸۲ق) پیرامون سبلان، از نکات خاص برخوردار است. چنان که وی با اشاره به نزدیک بودن کوه سبلان به اردبیل می نویسد: "قال النبی (ص): مَنْ قَرَأَ [فَسُرُّحَانَ] اللَّهِ حِينَ نَقَسُونَ أَيْضاً قَوْلَهُ كَذَلِكَ نَحْرُجُونَ (روم/۱۷-۱۹) [را بخواند، کتب (الله تعالی) له من الحسنات بعدد کلّ (ذلك به مقدار) ورقّ ثلج یسقط علی جبل سبلان، قیل و ما سبلان (یا رسول الله)؟ قال جبل بین ارمنیّه و آذربایجان و علیه عین من عیون الجنّه و فیه قبر من قبور الانبیاء". وی همچنین به وجود چشمه های بسیار سرد در قلعه و نیز چشمه های بسیار گرم و موثر در درمان بیماران در دامنه های سبلان اشاره کرده و از وجود اشجاری در این کوه

خبرمی دهد که خوردن آن هر حیوانی را اهلک سازد ( عجایب المخلوقات، ۱۶۴؛ آثار البلاد، ۶۵؛ قس: مستوفی، ۱۹۶). حمدالله مستوفی (حد ۷۴۱ق) هم، با اشاره به تامین آب اردبیل از کوه سبلان، آب آن را گوارا و عامل اصلی پر خوری مردم در منطقه می داند. او همچنین، به واقع شدن شهرهای اردبیل، سراه (سراب)، پیشکین (مشکین شهر)، آباد (نار)، ارجاق و خیابو در دامنه های سبلان اشاره کرده و این کوه را سخت بلند و دارای چشمه عنوان کرده و از قول زکریای قزوینی، به نقل حدیث منقول از پیامبر (ص) درباره سبلان می پردازد (نزهة القلوب، ۸۱، ۱۹۶).

صاحب "تاریخ عالم آرای امینی" (م ۹۲۷ق)، در بیان حوادث سال ۸۹۳ق، از بهره مندی سلطان یعقوب آق قویونلو و لشکر وی از بیلاق سبلان (۲۸۵) و نیز در عصر صفوی (۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق)، عبدی بیگ شیرازی، از استقرار پادشاه و سپاه صفوی در سال ۹۳۰ق در سبلان و نیز زندانی شدن اسماعیل میرزا و برخی دیگر از مخالفان در قلعه ی قهقهه در دامنه های سبلان خبر می دهد. (تکملة الاخبار، ۵۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۹۵۶، ۹۶۴). و در دوره ی امپراطوری عثمانی (۶۸۰-۱۳۴۲ق)، حاجی خلیفه (۱۰۱۷-۱۰۶۷ق) در "جهان نما"، به ارتفاع بسیار زیاد، برف دائمی و وجود دژی در قلعه ی سبلان در زمان کیخسرو اشاره کرده (۳۸۷، ۳۸۳) و مولف "قاموس الاعلام"، در همین عصر، سبلان را کوهی بلند در نزدیکی شهر اردبیل در آذربایجان دانسته است (۲۵۳۴/۴). اعتماد السلطنه (م ۱۳۱۳ق) نیز سبلان را مشرف بر اردبیل عنوان کرده و آن را بزرگ تر از دماوند پنداشته است. (مرآة البلدان، ۴/۲۰۸۳).

سبلان، در آثار مولفان غیر ایرانی و غیر مسلمان هم، از انعکاس لازم برخوردار است. به طوری که پیترو دلواله، از خاورشناسان عصر صفوی (۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق)، که خود در حدود سال ۱۰۲۵ق از اردبیل دیدن کرده، سبلان را از مهم ترین سلسله جبالی می نامد که در آذربایجان شاهد آنها بوده است (۳۶۸). اولتاریوس (حد ۱۰۴۷ق) نیز، آب های گرم معدنی در دامنه های سبلان را از دیدنی های جالب نامیده و از حرارت، شفافیت و ترکیبات گوگردی و تاثیرات آنها در درمان برخی بیماری ها گزارش می دهد (۵۰۲/۲). در عین حال، این کوه مورد توجه دائرة المعارف نویسان غیر ایرانی، از جمله مولفان دایة المعارف اسلام - EI۲ - (همانجا)، "اسلام انسیکلوپیدیسی" (۲۸۹/۴)، دایة المعارف آذربایجان شوروی - سابق - (۲۴۸/۸)، دایة المعارف بریتانیکا (۳۴۹/۲) و دایة المعارف الاسلامیة البستانی (۴۶۴/۹) هم، قرار گرفته است.

۱) Sabalan ۲) Sayalan ۳) Savalan ۴) Sapalan

\* - منابع و مآخذ :

ابن حوقل { XE } ابن حوقل { \b \i " } النفیسی، ابی القاسم، صورة الارض ، ترجمه ی د کتر شعار، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶ش ؛ ابن خلف تبریزی (برهان)، محمدحسین، برهان قاطع، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶ش؛ ادرنوی (م. ۱۰۵۰ق)، محمد بن محمد، نخبه التواریخ والاخبار، عامره، استانبول، ۱۲۷۶ق؛ اصطخری { XE } اصطخری { \b \i " }، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک ، ترجمه ی ایرج افشار، علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۸ ش؛ اعتمادالسلطنه ، محمدحسن خان، مرآة البلدان ، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ش؛ اولثاریوس { XE } اولثاریوس { \b \i " }، آدام، سفرنامه ، ج ۲، ترجمه ی حسین کرد بچه، کتاب برای همه ، ۱۳۶۹ش؛ البستانی، بطرس ، دائرة المعارف الاسلامیة، دارالمعرفة، بیروت، (بی تا) ؛ البلاذری { XE } البلاذری { \b \i " }، احمد بن یحیی بن جابر ، فتوح البلدان، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰ ق؛ پورایمان ، قاسم، مشگین شهر نگین سبز آذربایجان، انتشارات میستری، تهران، اول، ۱۳۸۰ش؛ تاپر، ریچارد، تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون های مغان، ترجمه حسن اسدی، اختران، تهران ، ۱۳۸۴ش؛ ترابی طباطبایی ، سید جمال، آثارباستانی آذربایجان { XE } آذربایجان { \b \i " }، انجمن آثارملی، تبریز { XE } تبریز { \b \i " } { ۲۵۳۵ (۱۳۵۵ش) }؛ جامعی، بیوک ، نگاهی به آثار و ابنیه تاریخی اردبیل، علمی و فرهنگی، دوم، تهران، ۱۳۷۲ش؛ جوادی قوزلو، سیدمهدی ، کتاب شناسی توصیفی استان اردبیل، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۳۸۸ش ؛ همو، "جغرافیای تاریخی ساوالان (سبلان)" ، تماشای زندگی، شماره ۳۳ و ۳۴، خرداد و تیرماه ۱۳۷۵ش؛ حاجی خلیفه (کاتب چلبی) { XE } حاجی خلیفه { \b \i " }، مصطفی ابن عبدالله ، جهان نما، نسخه خطی، شماره ۴۳۱، کتابخانه ملی، تهران؛ حدودالعالم من المشرق الی المغرب ، نامعلوم، تصحیح مریم میر احمدی، غلامرضا ورهرا، دانشگاه الزهراء، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ خاماچی، بهروز، فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی، سروش، تهران، اول، ۱۳۷۰ش؛ خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان، تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۲ش؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی کاظم موسوی { XE } موسوی { \b \i " } بجنوردی ، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ دلاواله { XE } دلاواله { \b \i " }، پیتر، سفرنامه، ترجمه ی شفا، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش؛ زکریا { XE } زکریا { \b \i " } المکمونى القزوينی، محمدبن محمود، آثارالبلاد واخبارالعباد، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هژیر)، مؤسسه اندیشه جوان ، تهران، ۱۳۶۶ش؛ همو، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، تصحیح صبوحي از روی چاپ تهران و هند، (بی تا) ؛ سامی (م. ۱۳۲۲ق)، شمس الدین ، قاموس الاعلام، مهران مطبعه سی، استانبول ، ۱۳۱۱ق؛ سقاء، نادر، فرهنگ و راهنمای خوراکی های محلی استان اردبیل، یاوریان، اردبیل ، ۱۳۸۶ش؛ شکاری نیری، جواد ، "معرفی چهاراثرباستانی ناشناخته در شهرستان نیر" ، فصل نامه باستان شناسی و هنر، دانشگاه تربیت مدرس تهران، سال اول، شم اره های ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۷۹؛ شهرستانی (م. ۵۴۸ق) ، محمدبن عبدالکریم، الملل والنحل، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۲۴ق؛ شیروانی (قرن ۱۱ و ۱۲.ه.ق) { XE } "شیروانی { \b \i " }، زین العابدین ، ریاض السياحه، سعدی، تصحیح اصغر حامد ربانی، ۱۳۳۹ش؛ صادق





### ۳-۷- مشگین شهر و مغان ( ایل شاهسون- قشلاق و بیلاق -):

عشایر شاهسون، از آداب قومی و سنتی خود که حاکی از اصالت و قدمت تاریخ آنان است، برخوردارند و از روزگار بسیار دور همانند همه مردم جهان از تاثیرات حوادث و خطرات و تحولات زمان دور نمانده است. ظهور ترکان در ناحیه شمال شرق آذربایجان، به مهاجرت گروهی از ترکان غز که نخستین هسته اصلی ترک را در آذربایجان تشکیل می دهند، مربوط می شود. ترکان غز، که بیشتر در نواحی شرقی دریای مازندران ساکن بودند، برای اولین بار در سال ۳۹۶ هـ. ق به خراسان روی آوردند. آنان نگران از مهاجرت سلطان محمود غزنوی (حک ۳۸۸-۴۲۱ ق) از هندوستان، به نواحی مرورود، سرخس و دیگر نقاط متواری شدند، ولی؛ ارسال جاذب، سردار محمود که به درنده خوئی این قوم پی برده بود، به نواحی محل سکونت آنان حمله کرد وعده زیادی از ترکان غز را کشت. (راوندی، ج ۲، ص ۲۶۵)

آنگاه سلطان محمود غزنوی که اصلاً از برده زادگان بود، در سال ۴۲۶ هـ ق به ماوراء النهر لشکر کشید و ارسال اسرائیل را دستگیر کرد. پس از آن، اتباع سابق ارسال به این ادعا که از ظلم و ستم امرای خود در زحمت بودند، از سلطان محمود تقاضا کردند، تا در شمال خراسان ساکن شده، حفاظت آن نواحی را به عهده بگیرند. و محمود امیدوار بود که بتواند از آن ها به عنوان نیروی کمکی استفاده کند. از این رو، وی اجازه داد تا ۴۰۰۰ خانوار ترکمن با بنه، گوسفندان، شتران، اسبان و استران خود از جیحون بگذرند و نزدیک سرخس و ابیورد سکونت گزینند. این قوم در زمان سلطنت جانشینان محمود سربه شورش برداشته، برای پیدا کردن اقامتگاه بهتر و وسیع تر به شمال غرب ایران سرازیر شده، خود را به حوالی کوه س بلان رساندند. عده زیادی از آنان در اردبیل و دشت مغان و مجاور آن اقامت گزیدند و همین افراد با هم نژادهای خود در آذربایجان ماندند و به تدریج زبان خویش را در آن منطقه رواج دادند. (افشار سیستانی، مقدمه ای بر شناخت...، ص ۷۹؛ مجله بررسی های تاریخی...، ص ۳۲۲)،

پس از آن، در سال ۶۱۶ هـ ق، اولین دسته مغول به آذربایجان آمده، غرامت زیادی از مردم تبریز گرفته و رفتند و پس از عقب نشینی سلطان جلال الدین خوارزم شاه از آذربایجان در سال ۶۲۸ هـ ق، لشکر مغول به سرداری "جرماغون" بر همه ی آن سرزمین تسلط یافتند. سپاهیان مغول به دستور "جبه" و "سوباتای" که فرماندهی قوای مغول را داشتند، پیش از حمله به گرجستان و آذربایجان دشت

مغان را به منظور اقامتگاه زمستانی خود انتخاب کرده، ترکان غز و سلجوقی را از آن ناحیه بیرون راندند. نیز، در سال ۶۵۶ هـ.ق، هلاکوخان با سپاهی که بیشتر آنان ترک بودند، وارد ایران شد. هلاکو و جانشینانش، حدود ۱۳۰ سال برای ایران فرمانروائی کردند و در این مدت آذربایجان به عنوان مقر حکومتی ایشان محسوب می شد. از این جهت، عده ی بسیاری از مغولان مجبور به اقامت در حوالی تبریز، مراغه و سلطانیه شدند. و گرچه در سال ۶۵۸ هـ.ق، هلاکوخان حدود ۱۵۰۰۰۰ خانوار ترک را از آسیا در ماوراء قفقاز مستقر کرد، ولی؛ عمل مغول به زودی در میان ترکان نفوذ کرده و با زبان و دین و آداب قومی آنان، خود راهمانگ ساختند و این امر در زمان تیموریان نیز تکرار شد. از آن پس در سال ۷۹۵ هـ.ق، تیمور لنگ حکومت آذربایجان، ری و ماورای رود ارس و آسیای صغیر را به پسرش معزالدین میران شاه سپرد و تبریز پایتخت او گردید و چون میران شاه دیوانه شد، تیمور در سال ۸۰۲ هـ.ق به آذربایجان بازگشت و فرد دیگری را به جای او نشانید و پس از آن، آذربایجان به دست شاهان ترکمان نژاد موسوم به قراقویونلو (حک ۸۷۲-۸۱۰ هـ) و آق قویونلو (حک ۹۰۸-۸۷۲ هـ.ق) افتاد و از این به بعد، تیره های مختلف ترک، مغول، قفقازی و ارمنی، در ناحیه ی اردبیل و دشت مغان با یکدیگر زندگی کردند. (مشکور، صص ۱۷۲، ۱۷۳)

درباره ی وجه تسمیه شاهسون ها می توان گفت، زمانی که سرزمین پهناور ایران دچار هرج و مرج و آشوب بود و هر کدام از امرای تیموری، آق قویونلوها و دیگر حکام محلی، گوشه ای از این سرزمین را مقرر حکمرانی خود کرده بودند، اسماعیل میرزا، که بعدها به "شاه اسماعیل اول" معروف گردید، توانست با سرکوب آق قویونلوها، در سال ۹۰۷ هـ.ق بنیان حکومتی در ایران استوار سازد که قدرت و سلطه او، حدود دوسده و نیم ادامه یافت. مردان سلحشور و جانبازی که شاه اسماعیل را در این جنگ ها یاری کردند و علاوه بر آن تمرکز سیاسی و وحدت مذهبی کشور مدیون خون ورنج آنان است و در تاریخ به نام "قزلباش" شهرت یافتند. قزلباش ها در ابتدا از سی و دو قبیله مختلف تشکیل شده بود. گفتنی است که پیش از این تاریخ، سلطان حیدر (م ۸۹۲ هـ.ق) پدر شاه اسماعیل، برای سرو سا مان دادن سپاه و امور تشکیلاتی، لباس های متحدالشکلی تعیین کرد و کلاه ۱۲ ترک سرخ رنگی بر سرفرادهای خود نهاد، که به "کلاه حیدری" شهرت یافت و بر روی هر ترک نام ائمه اطهار (ع) منظور شده بود و اصطلاح "قزلباش" از همین کلاه سرخ رنگ گرفته شد و متداول گردید (محدث، ص ۲۰۱؛ میراحمدی، ص ۳۸)

در ادامه سامان دهی این گروه نظامی، در سال های ۹۹۱ و ۹۹۴ هـ.ق، سلطان محمد خدابنده (حک ۹۸۵-۹۹۶ ق) برای جلب حمایت قبایل برضد ازبکان و عثمانیان تصمیم گرفت که افراد غیر نظامی را با رضایت خودشان به خدمت نظام درآورد و این اقدام او به "شاه سون اولماخ" یعنی "دوستدار شاه شهن" معروف شد. پس در سال ۹۹۸ هـ.ق، قزلباشان بر مرشدقلی خان نماینده شاه عباس قیام کردند و از این رو شاه عباس نسبت به نفوذ و قدرت فوق العاده ای که آنان در امور کشوری و لشکری به دست آورده بودند، بدبین شد و لذا، برای درهم شکستن قدرت قزلباشان، گروه دیگری به نام "شاهسون" را بسیج کرد. (مجله آموزش و پرورش، ص ۷۲؛ مجله بررسی های داخلی، صص ۳۲۵-۳۲۶)

بنابراین، شاهسون ها (دوست داران شاه)، به گروهی اطلاق می شود که از سوی شاه عباس صفوی تشکیل یافت تا جای قبایل ترک را که از سلسله صفوی پشتیبانی کرده بودند، بگیرند. و در این راستا، به محض فرمان شاه عباس، داوطلبان ترک از سراسر ایران، بین النهرین و حتی آسیای صغیر، خود را به دولت مردان صفوی معرفی می کردند. و این ها افرادی بودند که اجدادشان به همراه امرای سلجوقی یا اعقاب چنگیزخان در نواحی مختلف پراکنده شده بودند. به طوری که شاه عباس امنیت قزوین، اولین پایتخت صفوی و همچنین دفاع از مرزهای غرب کشور را که از سوی ترکان عثمانی تهدید می شد، به عهده ی آنان گذاشت. مولف کتاب "بستان السیاحه" درباره ی "شاهسون" می نویسد: "شاه سون" نام طایفه ای است که در زمان شاه عباس ماضی ظهور یافت، باعث آن چنان بود که جمعی از نمک به حرامان قزلباشیه بر شاه عباس خروج کرده، پای جرات و جسارت پیش نهادند. شاه عباس فرمود: "شاه سون گلسون" یعنی هر که شاه را دوست دارد، بیاید، بنابراین از هر فرقه جمع شده، یاغیان شاه را درهم شکستند و پادشاه آنها را آن جماعت را "شاهسون" نامید. (شیروانی، ۳۱۶). پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران هم، سازمان امور عشایر، نام "ایل سون" یعنی "دوست دار ایل" را جایگزین "شاهسون" کرد. (مجموعه اطلاعات و آمار ایلات و ...، ص ۴) و گویند، لشکریان سابق خاندان صفوی یعنی قورچی، از میان ترکمانان به خدمت گرفته می شدند. و یک نژاد باستانی هست که سربازانی نیک و مردمی قوی هیکل و صرفه جو هستند در طبیعت و دور از شهرها یکدیگر زندگی می کنند و با دیگران نمی آمیزند و مخلوط نمی شوند و مانند شبانان و گله بانان عرب از اقوام بیابان گردند ... این ها کسانی هستند که به نام "قزلباش" یا "سرخ سر" خوانده می شوند. شاهسون های مغان و ... تا زمان ما نیز عادات و رسوم پدران خویش را حفظ کرده اند. (میرزا سمیعا، ص ۲۳۹)

پیرامون نواحی سکونت عشایر شاهسون و به عبارت دیگر ییلاقات و قشلاقات و چگونگی کوچ آنان به این نواحی باید گفت که ییلاقات کوهپایه ای هستند که در زمستان پوشیده از برف و در تابستان پوشیده از چمن و علفزار است. و مراتع پربرکتی هستند که نزدیک به نیم میلیون گوسفند را غذا می دهند. در این کوه ها نشانه ای از غار نمی بینیم. بادها و ابرها دایه های واقعی این مراتع هستند و همچنین برف ها که آب می شوند و این مرغزارها را با محبت تمام آبیاری می کنند. ییلاقات و تمام ناحیه کوهستانی در زمستان از وجود ایلات خالی می شوند. از دویست هزار هکتار ییلاقات شاهسون، صد و پنجاه هزار هکتار در دامنه های ساوالان (سبلان) افتاده و پنجاه هزار هکتار در مشرق اردبیل. اقامت طایفه ها در ییلاقات معمولاً کمتر از مدت اقامت در آن ها در قشلاق است. از نیمه ی دوم آبان ماه، طایفه ها در قشلاق، یعنی مغان تا نیمه ی اول اردیبهشت ماه. بدین ترتیب که از نیمه ی دوم فروردین ماه شروع می کنند به کوچ و اواخر اردیبهشت ماه همگی تمام مغان را ترک می کنند. و اگر خشک سالی پیش آمده باشد از اوایل فروردین کوچ شروع می شود و به ناچار بر طول مدت اقامت در ییلاق افزوده می شود. موقع کوچ، ۳۲ طایفه ی شاهسون سه دسته می شوند و از سه ایل راه عبور می کنند: دسته اول از زیوه و لیملو، قره خان بیگلو، تولچی، سلیم آغاجی، لکران، آقامحمد بیگلو، عبور می کنند و بعد از گذرگاه "صلوات" رده شده و می رسند به مراتع بهار و پائیزه یا "یازلیخ"، و از آنجا از طریق قره گل

وقره تپه وارد مشکین شده و می آیند به حاشیه خیاو و در آنجا ودسته می شوند؛ یک دسته از آنان در دامنه های ساوالان به فاصله یک الی پانزده کیلومتری جنوب غربی خیاوپخش می شوند ودسته دوم می روند طرف "قاشقامیشه" وسمت ارسباران واهر ودر آن جاپراکنده شده،چادرمی زنند.

دسته دوم از شاهسون ها از انجیرلو،شاه تپه سی،تیکانلو،اجیرلو،تسانلو،نورالله بیگلو رد می شوند و می آیند به "قلعه برزند" واز آن به بعد به "دامداجا" وبالاخره از گذرگاه "رضی" به قریه "گوده کهریز" ودر آخر سرازیر می شوند به طرف آب معدنی "قوتورسویی" که در ۳۶ کیلومتری مشکین شرقی است. و بالاخره دسته سوم از شاهسون ها،از آبادی های بنوان،پیریگلو،دیزه،تک دام،آق بولاق،محال گرمی عبور کرده و به اطراف اردبیل رسیده ودرکوه های "باقرلو" و مناطق "آق اولر" استقرار پیدا می کنند. مراتع بهاره وپاییزه تمام این سه دسته پس از عبور از گذرگاه های صلوات، قلعه برزند، دام داباجا و ... و مراتع پربرکت "ارشق" است واین منطقه مثل پلی است بین ییلاقات و قشلاقات. ودر آخر شهریورماه باز ایلات شاهسون در همان مسیری که آمده بودند به طرف دشت مغان ونواحی قشلاقی خود برمی گردند و برای این امر،به ناچار همه دوباره در مراتع "ارشق" جمع می شوند واز آنجا حرکت صورت می گیرد. مدت زمان حرکت ایل بستگی به چگونگی مراتع و اوضاع جوی دارد، ولی؛ مدت کوچ روی هم رفته در بهار ودر پاییز، تا چهل و پنج روز طول می کشد و طول مسیر کوچ در حدود ۱۸۰ کیلومتر است. به هر صورت، طایفه ها در اواخر خرداد ماه همه در ییلاقات خود مستقر می شوند و مدت زمان کوچ را بر اساس اوضاع جوی می توانند کم یا زیاد کنند. بدین معنی که این مدت می تواند تا یک ماه تغییر پیدا کند. و مدت توقف طایفه هادر ییلاق حدود سه ماه ونیم است و آنان در اواخر شهریورماه دوباره، به دشت مغان مراجعت می کنند و اواخر آبان ماه دیگر همه در قشلاق جمعند. اما اگر خشک سالی پیش آمده باشد و علوفه ای برای دام نداشته باشند، ممکن است طایفه ها مدت بیشتری را در مراتع "ارشق" بگذرانند. همچنان که ممکن است کوچ رابه همین علل زودتر شروع کنند.

باید افزود که شاهسون های حوزه ارسباران، از نسل کنعان بیگ و ساری خان بیگ افشار بوده و آنان از زمان سلطنت نادرشاه، ریاست شاهسون ها را خاندان عطاءاله خان ساری خان بیگ لو، عهده دار بوده اند. و عطاءاله، از طایفه افشار و همه طوایف [شاهسون] مشکین و مغان، تحت ریاست او بودند و طایفه قوجاییگلوها، نام خود را از برادر او "قوجاییگ" گرفته اند و نیز، طایفه های جلودارلو و سروانلار نیز، جزو ملازمان و شتربانان و سایر طوایف هم از نوکران، کارگران و رعایای وی بودند (تاپر، ۶۶)

هم اکنون طبق برنامه هایی که در دشت مغان عملی می شود، وابسته کردن ایلات به زمین، به منظور فراهم آوردن زمینه اسکان، یکی از راه های مورد نظر است. ولی؛ یک ایل به زحمت می تواند از منابع سهل الوصول دامداری صرف نظر کرده، فقر و تنگدستی و کارسنگین زراعت را بپذیرد. چنان که در سال ۱۳۱۳ هـ.ش که برای اسکان شاهسون، دولت وقت اقداماتی کرد و این اقدامات که حتی با زور و جبر توأم بوده، نتوانست مرد چادر نشین و دامدار را به یک زارع مقید به زمین تبدیل کند و مشهور است که آلاچیق ها را پاره می کردند و آتش می زدند و چادر نشین ها را کتک می زدند و من [ساعدی] تعدادی خانه های ساخت آن زمان را در خیاو و دهات اطراف دیدم که عوض تیرهای معمولی با چوب های

آلاچیق سقف پوشی شده بودند. پس در نتیجه ی فشار و اجبار، توانستند عده ای از شاهسون ها را اسکان دهند و تنها چوپان ها حق داشتند که گوسفندها را به صحرا ببرند. صحرا و آن هایی را که برای چوپانی به صحرا می رفتند "بینه" می گفتند و بقیه مجبور بودند که در یک جا ساکن باشند و به کار زراعت پردازند. اما بعد از دوره ی بیست ساله که از زور و فشار تا حد ودی کاسته شد، دوباره طایفه ها زدند به کوه ها و خانه ها و مناطق اسکان شده را به سرعت خالی کردند. زیرا، حساب ساده بود و زندگی چادر نشینی از هر نقطه نظریه صرفه ی شاهسون بود. و در آن زمان اسکان که وقتی آلاچیق ها را از صحرا جمع می کردند، چوپان ها حق داشتند که در چادرها ی کوچک تک نفری در بیابان زندگی کنند و بسیاری از شاهسون ها، آلاچیق ها را رها کرده، پنهان از چشم مامورین دولت، به اسم چوپان در کومه ها زندگی می کردند و بعد از شهریور ۱۳۲۰، این عده از کومه ها بیرون آمده، آلاچیق ها را که فضای بیشتری داشت و آسودگی بیشتر، دوباره برپا کردند. (ساعدی، صص ۵۱-۵۸)

ناحیه تابستانی شاهسون، ارتفاعات اهر و مشکین شهر و دشت آن ناحیه و منطقه زمستانی آنان بخش شرقی جلگه کم عمق مغان، که حدود ۱۵۰ کیلومتر از ناحیه سردسیر فاصله دارد و نزدیک مرز شوروی سابق (جمهوری آذربایجان) و در کنار رودخانه ارس است. سرزمین طایفه های ایل شاهسون در ییلاق و قشلاق کاملاً مشخص است. هنگام کوچ، نخست از قشلاق یا ناحیه زمستانی به "یازلیق" یا "یازلاخ" یا ناحیه بهاره و سپس به "ییلاق" یا ناحیه تابستانی می روند و در مراجعت، پیش از استقرار در قشلاق در "کوزک" یا محل پائیزه که همان اردوگاه های پیرامون قشلاق است، توقف می کنند. (مجله مردم شناسی ...، ش ۳، ص ۱۲۵) در این میان، شتریکی از وسایل حمل و نقل ایلات شاهسون است و فراوان نگهداری می شود، اما؛ در خود خیا و کمتر است، با این حال؛ در بعضی دهات تا اندازه ای فراوان می توان دید، زیرا زحمت حمل و نقل زندگی چادر نشین ها به عهده ی شتر است که تمام مسافت کوچ را با تحمل زیاد طی طریق می کند و هیچ وقت خسته نمی شود و بی توقع است و وسیله ی نقلیه ای است که به را حتی از همه ی کوه ها بالا می رود و پایین می آید. و پیرزن ها و آن هایی را که نمی توانند سواراسب شوند یا قدرت پیاده روی ندارند، سوار شتر می کنند. علاوه بر این ها، شترین چادر نشین ها حیوان مقدسی هم هست، زینتش می کنند، دعا و عروسک به گردنش می بندند. در بیشتر اوقات، روز اول کوچ شتری را از زینت کرده و آخرین عروس طایفه را سوارش می کنند و تا اولین اردو، جلوه همه راه می رود. (ساعدی، صص ۱۱۸-۱۱۹) و فاصله کوچ در حدود ۱۸۰ کیلومتر و طول مدت ۴۵-۳۵ روز است و معمولاً آنان مدتی در راه می مانند و زمانی را در راه اطراق کرده، به استراحت می پردازند. و پس از بهره گیری از مراتع ییلاق، دوباره (در اواخر تابستان و اوایل پاییز) به سوی مغان بازمی گردند و در بهار و پاییز، مراتع میان بند بین راه مانند "ارشق" و غیره مورد بهره برداری قرار می گیرد. (عمران منطقه ...، ش ۲، صص ۲۱۷-۲۱۸)

مراتع ایل شاهسون در اصل خالصه بود، ولی؛ کوچ نشینان در مراتع دشت مغان حق علف چرانیدن یا "اوتارماق" و در چراگاه های سبلان حق مالکیت برای خود قایل هستند و از این رو خرید و فروش و اجاره مراتع در بین آنان رایج است. مالکان این املاک در یک اردو یا "اوبه" زندگی می کنند و "اوبه" دراصل واحد اداری املاک یا "یئر" است. موقعیت توقف گاه شاهسون ها بستگی کامل به چراگاه های

پیرامون آن دارد، در قدیم این تناسب به مسایل دیگری از قبیل حمله دسته جمعی گرگ ها و راهزنان بستگی داشت، ولی؛ امروزه به علت وجود پاسگاه های نظامی و ماموران آن، راهزنی وجود ندارد. و جایگاه های تابستانی شامل ۵ تا ۴ آلاچیق یا چادراست که به فواصل ۱۰۰ متری هم در وسط چراگاه ها برپا می شود و در زمستان دویا سه گروه بایکدیگر چادرمی زنند و باهم کوچ می کنند. به طور کلی آنان خیمه گاه را "اوبه" یا "اوبا" می نامند و برای بزرگی و کوچکی آن واژه خاصی ندارند. و چراگاه در چهار فصل بهار، تابستان، پاییز، زمستان نام مخصوصی دارد که به ترتیب "یازلاخ (یازلاق)"، "یایلاخ (ییلایق)"، "قوزوک" و "قشلاخ (قشلاق)" خوانده می شود و اردو بر اساس مقتضیات دامداری و مساحت مراتع و تعداد گله تشکیل می شوند. به هر حال شاهسون ها پایگاه زمستانی را در دشت مغان بوده و آنجا را سرزمین اصلی خویش می دانند، زیرا اراضی زراعتی آنان در همین دشت قرار دارد. (مجله مردم شناسی ...، ش ۲، ص ۱۲۸)

پیرامون ساختار اجتماعی و قبیله ای شاهسون ها می توان اذعان داشت که در خلال سال های ۹-۱۲۷۸ ش، با سقوط ایل بیگ ها و بروز دوره ی "خان خانلیق - خان خانی -"، سازمان طوایف مختلف شاهسون دچار دگرگونی شد. و سیاست های دولت عملا بردشمنی های مهارگسیخته میان روسای طوایف دامن زد و به چپاول متقابل طوایف میدان داد و در درون طوایف بیگ زاده، خاندان های حاکم همچنان بر طبقه کارگران (همپا) نظارت داشتند. اما از شمار این خاندان ها عمدتاً در اثر بروز انشعاب کاسته شد و آنان حاکمیت خود را بر طوایف رعیت از دست دادند. با این حال، در هر کدام از دوشاخه شاهسون، یکی طایفه بیگ زاده تفوق خود را بر دیگر طوایف حفظ کرد و در این باره، روسای طایفه "پلاتلو - فولادلو -" در شاخه اردبیل و طوایف "قوجه بیگ لو" و "عیسی بیگ لو" به عنوان تیره ای از قوجه بیگ لوها، در میان شاهسون های مشکین، بخشی از اقتدار سنتی خود را حفظ کردند و بعدها آنان همچنان از طریق برخورداری از نمادهای اشرافیت و سلسله مراتبی از روسای زیر دست و ریش سفیدان بر دیگران حکم می راندند. (تاپر، ۲۱۲) از نظر تشکیلات سنتی اجتماعی و سیاسی، ایل شاهسون از تعدادی طایفه و هر طایفه از تعدادی تیره و هر تیره از تعدادی "گوبک" و هر "گوبک" از چند "اوبه (اوبا)" و هر "اوبه (اوبا)" از تعدادی خانوار تشکیل شده است.

شاهسونان در سده ی دوازدهم هجری قمری، در دو اتحاد ایلی یا ایل (طایفه های اردبیل و مشکین شهر) متشکل شدند. و در راس هر یک از این ایل ها، "ایل بیگی"، از سوی دولت مرکزی جهت حفظ نظم و وصول مالیات و تامین افواج ایلی را به عهده داشت و ایل نیز به چند طایفه تقسیم می شد. اداره ی طایفه به عهده بیگ بود که از طرف ایل بیگی انتخاب می شد. امروزه، اکثر طایفه های اردبیل "تخته قاپو" یعنی مستقر وساکن شده اند و آنچه از آنان باقی مانده، همراه کوچ نشینان مشکین شهر که ۳۰ تا ۴۰ طایفه هستند، کوچ می کنند، ولی؛ با این حال، طرح "اصلاحات ارضی"، تقریباً آخرین مبانی قدرت ایلی را از بین برده است. پس هر طایفه نیز به چند تیره تقسیم می شود و در وضع کنونی، تیره یک تقسیم بندی سیاسی و اداری است که در راس آن "آق سققل (ریش سفید)" قرار دارد و ممکن است یک تیره دو ریش سفید داشته باشد. هسته مرکزی تیره یک گروه نسبی بزرگ به نام "گوبک (ناف)" است.

و "گوبک"، معمولاً از ۲۰ تا ۳۰ خانوار که در ۳ تا ۶ پشت به نیای مشترکی می‌رسند، تشکیل شده است. و نام تیره معمولاً از اسم همین نیای مشترک گرفته می‌شود و عناصر خارجی بیشتر به صورت خویشاوندان سببی، خدمتکاران و چوبانان اجیر شده، وارد تیره می‌شوند و گاهی تیره‌های یک طایفه نیز مدعی تبار مشترکی هستند. ایل شاهسون، در آغاز تشکیل، ۳۲ طایفه بوده‌اند، ولی؛ به مرور زمان، طایفه‌های دیگری از تجزیه طوایف بزرگ و یا توسعه تیره‌ها به دست آمده است. کوچ نشینان شاهسون به دو گروه شاهسون‌های مشکین شهر و شامل ۳۲ طایفه و به سال ۱۳۶۱ هـ.ش دارای ۱۸۹۶۰ خانوار و شامل ۱۳۷۶۴ نفر جمعیت و نیز، شاهسون‌های اردبیل که شامل ۱۳ طایفه و از جمله رضاییگلو، آلارلو، تکه، بیگلو، یورت چی، فولادلو، بیگ باغلو، نوروز علی بیگ لو، دورسون خواجه لو، خامس لو، تالش، میکائیل لو، جهان خانم لو به سال ۱۳۶۱ هـ.ش دارای ۱۰۲۸۷ خانوار و شامل ۶۱۷۲۶ نفر جمعیت بوده‌اند. (همان، صص ۱۱۵-۱۱۶)

آداب و رسوم شاهسون‌ها با ساکنان دیگر این نواحی تفاوت‌هایی دارد. مراسم عروسی در میان شاهسون‌ها در تابستان و در بیلاق برپا می‌شود. آنان از طوایف مختلف دختر می‌ستانند و به آنان دختری دهند. پسران ۱۶ ساله و دختران ۱۵ ساله ایل در زمره‌ی افراد بالغ قرار می‌گیرند و آنان دختر را از همان دوران کودکی نشان می‌کنند و به رغم آن که چند همسری مجاز است، ولی، تعداد کمی از مردان در میان آنان دو همسراختیاری کنند. اگر نوویچ و کریل، در مورد انجام مراسم مذهبی در میان شاهسون‌ها جزئیاتی به دست داده‌اند. به عقیده‌ی آنان عشایر عموماً نسبت به انجام دقیق احکام و شعایر مذهبی تشیع لاقید و مستاهل بودند و ظاهراً آیین سوگواری و ازدواج تفاوت چندانی با آیین امروزی آنان نداشته است و برای مثال، در مراسم شیرینی خوران، مهمانان، هدایایی از قبیل پول و دام اهدا می‌کردند. (همان، صص ۲۰۲-۲۰۳) اما؛ بین شاهسون وقتی یکی وفات کرد، تمام جماعت "اوبا" خبردار می‌شوند و می‌آیند. مرده را یک نفر از اهل اوبا می‌شوید و اگر در آن نزدیکی‌ها قبرستانی باشد، روی دوش‌هایشان جنازه را تا خانه‌ی آخرت می‌رسانند و گر نه، مرده را توی "مافیرقا" می‌بندند، به پشت یک شتر بسته و لنگه کفش یا لنگه چارقی را به عنوان نشان ماتم به گردن شتر می‌آویزند و به نزدیک‌ترین قبرستان آبادی همسایه می‌رسانند و بعد از دفن برمی‌گردند. آنگاه، مرده‌ها در یک آلاچیق به تلاوت قرآن و زن‌ها در آلاچیق دیگر برای گریه و مویه جمع می‌شوند. و یک نفر زن که نقش مویه‌گر را دارد، دوبیتی‌ها را در فراق عزیز از دست رفته می‌خواند و همه می‌گریند. آنگاه خبر به اوبا‌های دور و نزدیک که می‌رسد، همه سرازیر می‌شوند. زن‌ها سروسینه زنان و ناله کنان، پای پیاده به طرف اوبای عزادار حرکت کنند و زنان عزادار از آلاچیق مویه کنان به پیشواز آن‌ها می‌شتابند و به همدیگر که می‌رسند لبهم برمی‌گردند و دسته‌جمعی و به همراه هم و با سرعت می‌آیند و داخل آلاچیق می‌شوند و با هم به عزاداری می‌پردازند. (ساعدی، صص ۱۴۶-۱۴۷)

اما؛ از امور معمول در میان شاهسون‌ها این است که از همان روزهای اول محرم، یک نفر ملا یا عمامه به سری برای هر اوبا تعیین می‌شود و در هر اوبا یک نفر، داوطلبانه آلاچیق خود را خالی می‌کند و جلوی آن علمی (پرچی) به زمین می‌زند به عنوان "حسین علمی- پرچم حسین ع- و زن‌های

شاهسون، دستمال‌های رنگین و "شاده" برچوب علم می‌بندند و هر روز آن را زیارتش می‌کنند و آنان، آلاچیقی را که جلوش علم زده باشند، "مسجد" می‌نامند. پس ملا روزی سه مرتبه، صبح و ظهر و شب داخل مسجد روضه می‌خواند و اهل اوبا را می‌گریاند. پنج یا شش نفر از اهل اوبا لباس سیاه می‌پوشند و روزی یک یا دو ساعت بالای تپه‌ها یا در کمرکش کوهی زنجیر می‌زنند. و کسی که آلاچیقش مسجد شده، هر روز یک گوسفند سرمی‌برد و برای اهل اوبا شام و نهار تهیه می‌کند و بعد از هر بار روضه خوانی، اهل اوبا بر حسب توانایی خود، به ملا نذری می‌دهند. قمه‌زنی بین شاهسون معمول نیست، ولی شبیه‌خوانی مرسوم است و چند اوبا باهم در میدانچه‌ی مسطح یکی از ییلاقات، شبیه‌خوانی راه می‌اندازند و در این میان، کارها را ملا می‌چرخاند و مکالمه‌ها را از دهات اطراف و یا از خیابو به دست می‌آورند. و بعد از ختم عزاداری، به "علم" جلو مسجد دست نمی‌زنند. (همان، صص ۱۴۸-۱۴۹)

پیرامون اقتصاد شاهسون‌ها باید گفت که سرزمین شاهسون‌ها به علت وجود مراتع طبیعی و امکانات به صورت ییلاق و قشلاق، از اهمیت خاصی برخوردار بوده و از بزرگترین نواحی دامداری سنتی و کشاورزی آذربایجان است. دامداری این ناحیه نسبت به کوچ‌نشینان سایر نواحی از موقعیت اقتصادی بهتری برخوردار هستند و به طور کلی زندگی شاهسون‌ها از هر جهت به دام بستگی دارد، زیرا دام‌ها منبع غذایی هستند و قسمت اعظم وسایل و پوشاک مورد استفاده آنان از فرآورده‌های دام به دست می‌آید. عشایر شاهسون از بز، میش، گاو، گاو میش، شتر، اسب، قاطر و الاغ استفاده می‌کنند. علاوه بر این، هر خانواده شاهسون یک یا چند سگ محافظ نیز نگهداری می‌کنند. و روی هم رفته، حدود ۹۰ درصد دام‌های شاهسون را گوسفند تشکیل می‌دهد و محصولات دامی آنان کره، روغن، پنیر، کشک، پشم و ... و وسیله نقلیه آن‌ها شتر است و در این اواخر، با توزیع تراکتور و اتومبیل بین آنان، تغییراتی در شیوه‌ی حرکت آنان به وجود آمده و اسب و شتر در میان آنان تقریباً ارزش گذشته را ندارد. شاهسون‌ها از لحاظ مبادله، وابسته به شهرهای اردبیل، مشکین شهر و مغان بوده و آنان با تولیدات خود اقتصاد شهرهای اردبیل، خیاو، سراب، اهر، پارس آباد و هریس و ... را به طور مستقیم تحت تاثیر قرار می‌دهند. (اثنی عشری، ص ۸)

شیوه زندگی شاهسون‌ها منحصراً چادرنشینی بوده و برخی از افراد طایفه‌ها کم و بیش به کشاورزی نیز می‌پردازند و در این صورت، آنان کوچ نمی‌کنند و به صورت دائم در روستاهای مشکین، اردبیل و دیگر نواحی هم‌جوار مغان اسکان می‌یابند. پیشه اصلی شاهسون‌ها دامداری است و هدف از پرورش گوسفند، تولید پشم و شیر و فرآورده‌های حاصل از آن به مصرف خودشان می‌رسد و مازاد آن نیز فروخته می‌شود. شاهسون‌ها بخشی از پشم را به فروش می‌رسانند و باقی آن را برای مقاصد مختلف به کار می‌برند و از گاو اساساً برای جابه‌جایی بارهای سنگین استفاده می‌شود و تعداد اسب و شتر در میان آنان بسیار کم است. شاهسون‌ها به تجارت و صنایع دستی و عموماً هر نوع امور تجاری علاقه نشان نمی‌دهند و زنان شاهسون از پشم گوسفند و شتر، پارچه‌های خشن، قالی‌های کم‌کیفیت و نمدمی‌بافند و نم‌دبافی به منظور تهیه چادر انجام می‌گیرد. "مارکو" در سال ۱۸۹۰م می‌نویسد که "شاهسون‌ها، برای تهیه آذوقه زمستان همراه شترها و سایر حیوانات بارکش از مغان به



روستاهايشان در ايران مي آيند و پس از تهيه نان، آرد، برنج، گندم و جو، به قشلاق هايشان بازمي گردند و برخي از شاهسون ها در روستاهای ناحیه اردبیل می مانند تا برای خود و ديگر افراد کوچرو طایفه غله کشت نمايند و انجام چنين سفرهائي برای شاهسون ها ضروري است، چراکه آنان نمی توانند، یک دفعه مصرف شش ماهه گندم و جو را حمل کنند. (تاپر، صص ۲۰۰-۲۰۱)

گذشته از "ريچارد تاپر"، که مدت ها درمیان شاهسون های مغان حضور یافته و اثری جامع و منحصربه فردی را پيرامون آنان نگاشته است (ر.ک به: جوادى، کتاب شناسی توصیفی استان اردبیل، .....)، برخی از جهانگردان خارجی هم در باره شاهسون ها ی مغان، بررسی ها و پژوهش هایی انجام داده اند. چنان که "آبوت" و "هلمز"، بر سر راه خود، طوایف شاهسون بسیاری را در قشلاق های مغان مشاهده نموده اند. آنان، تعداد شاهسون های مشکين را شش تا هفت هزار خانوار و تعداد شاهسون های اردبیل را حدود پنج هزار خانوار برآورد کرده اند. شاهسون های مشکين هم به لحاظ ثروت و هم از نظر تعداد، بر شاهسون های اردبیل برتری داشته اند. شاهسون های مشکين ۴۰۰۰ تومان مالیات تادیه می نمودند، حال آن که مالیات پرداختی شاهسون های اردبیل، ۱۵۰۰ تومان بوده است. شاهسون ها، زمستان و تابستان را در آلاچيق سپری می کنند و همه افراد خانواده در داخل یک آلاچيق زندگی می کنند. اگر پسران خانواده از دواج کنند، آلاچيق با پرده های سیاه به چند قسمت تقسیم می شود. پدر، رئیس خانواده به شمار می آید. چنانچه پدری، پسرش را در زمان حیات خود جدا کند، برای او آلاچيق جداگانه ای برپا می سازند و قسمتی از اموالش را به او می بخشند. و پس از مرگ پدر، اموال وی به این ترتیب تقسیم می گردد که بهترین اسب ها و شترها، تفنگ، شمشیر و قمه از آن پسر بزرگ و بقیه دارایی ها، به طور مساوی میان افراد ذکور خانواده تقسیم می گردد و دوعدد نیم اسپيرال (= چیز مارپیچ) نیز به بیوه خانواده داده می شود و بیوه، آن را برای مراسم دفن خود نگه می دارد و چنانچه بیوه با پسرانش زندگی کند، جهیزیه کامل از آن اوست و در این صورت در آلاچيق جداگانه ای زندگی می کند. و اما اگر بیوه پس از پایان دوره ی سوگواری که حدود یک سال است، از دواج کند، فقط لباس و یک دست رختخواب به او تعلق می گیرد و دختران سهمی از ارث نمی برند، در حالی که کارمردان مراقبت از رمه بوده، در حالی که همه مسولیت و کارهای آلاچيق با زنان است. (همان، صص، ۱۹۸، ۲۰۳-۲۰۲) و "لیدی شل"، که هنگام سفر از انگلستان به ایران در سال ۱۲۲۸ هـ. ش، از قلمرو ایل شاهسون عبور کرده است، در کتاب خود می نویسد: "شاهسون ها، ایل ثروتمندی هستند که زندگی ایلاتی مرفهی دارند و از ایلات فقیر درمیانشان خبری نیست." (شیمل، صص ۴۸) و "بنجامین"، نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران درباره ی اختلاف میان ایران و روس در دوره قاجار می نویسد: "وسیله دیگری که روس ها برای دخالت در امور ایران پیدا کرده اند، این است که عشایر و از جمله عشایر معروف "شاهسون" را تشویق می کنند برای چرانیدن احشام خود، از شمال غربی ایران عبور کرده، به چمن زارهای آن طرف مرز ایران بروند و بعد این عشایر را در آنجا نگاه داشته، مانع از بازگشت آنان می شوند. تاکنون عده بسیاری از این عشایر را که در حقیقت جزو ذخایر ارتش شاه ایران به شمار می روند و استخوان بندی ارتش از آن ها تشکیل می شود، به داخل خاک روسیه کشانده اند." (بنجامین، صص ۳۵۷)

پیرامون نقش سیاسی عشایر شاهسون در تاریخ مغان و مشگین شهر در دوران مختلف تاریخی باید گفت که در دوران حکومت شاهان صفوی (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ ق)، شاه اسماعیل صفوی پس از تاج گذاری در سال ۹۰۷ هـ.ق، به منظور حفظ نظم و ایجاد یک نیروی نظامی منظم، از هفت ایل استاجلو، افشار، روملو، تکلو، ذوالقدر، شاملو و قاجار، سپاه معروف "قزلباش" را تجدید قوا کرده و سازماندهی نمود. فهرست های موجود از ایل های حامی و پشتیبان اولیه صفوی کامل نیست و کامل ترین آن ها فهرستی است که اروج بیک بیات، مولف کتاب "دون ژوان ایرانی" به دست داده است و در آن به ۳۲ ایل اشاره شده است. شاه اسماعیل با اعطای زمین به عنوان پاداش به قبایل و افرادی که کارهای برجسته انجام می دادند، به تدریج شالوده یک سیستم فئودالی را پی ریزی کرد، ولی؛ پس از شکست شاه اسماعیل از سپاه عثمانی در جنگ چالدران، سران قبایل نسبت به وی دلسرد شده و به منظور کسب موقعیت، در ولایات دست به اغتشاش زدند. با این حال، قزلباشان ترک نژاد، در ادوار بعد و در زمان پادشاهان بزرگ ایران در سده ی دهم هجری قمری به عنوان بانیان قشون به اعتبار و نفوذ بسیار دست یافته بودند، به طوری که پس از درگذشت شاه اسماعیل به سال ۹۳۰ هـ.ق و به سلطنت رسیدن شاه تهماسب، طوایف روملو، استاجلو، تکلو و شاملو، شاه را زیر نفوذ خود قرار دادند و سلطان محمد خدابنده (حک ۹۸۵-۹۹۵ هـ)، به منظور جلب حمایت قبایل برضد اوزبک ها و عثمانی ها تصمیم گرفت که افراد غیر نظامی را با رضایت خودشان به خدمت نظام در آورد. پس از به قدرت رسیدن شاه عباس کبیر به سال ۹۹۵ هـ.ق، چون قزلباش ها بر نماینده شاه عباس شوریدند، شاه موفق شد که گروه دیگری به نام "شاهسون" را در سوا بر آنان بسیج کند و نخستین شالوده پیدایی ایل شاهسون از این تاریخ پایه گذاری شد. وی به منظور کاستن از نفوذ و قدرت قزلباش ها، ابتدا، تعداد قورچی های شاهی را که حدود شصت هزار نفر بودند، به سی هزار تن کاهش داد و در عوض ده هزار سواره نظام به نام "قوللر" و ده هزار پیاده به نام "تفنگ چی" تربیت کرد که مستقیماً تحت فرمان شاه بودند و حقوق خود را از او دریافت می کردند، ولی؛ از سال ۱۰۳۸ هـ.ق که شاه عباس در فرح آباد مازندران درگذشت، سپاه مذکور رو به ضعف نهاد. طوایف شاهسون (ایل سون)، که در زمان شاه عباس از قزلباش ها جدا شدند، از قدیم به سی و دو طایفه مختلف تقسیم شده بودند.

در دوره ی قاجاریه (حک ۱۲۱۰ ق-۱۳۰۴ ش) و اوایل سده ی اخیر نیز فعالیت زیادی در قلمرو شاهسون به وقوع پیوست، مخصوصاً هنگام لشکرکشی عباس میرزا برضد روس ها، کوچ نشینان شاهسون در طی حوادثی که منجر به نبرد مصیبت بار "اصلان دوز" شد، سهم به سزایی را به عهده داشتند. بر طبق قرارداد "گلستان" در سال ۱۲۳۸ هـ.ق بین ایران و روسیه، آنان در ناحیه ی طالش و بخش های شمالی مغان ساکن شدند و این امر سبب تهدید سرزمین های قشلاقی شاهسون گردید. و در دومین جنگ ایران و روس به سال ۱۲۴۱ هـ.ق، ایل شاهسون به سود هر دو طرف وارد جنگ شدند و ظاهراً شاهسونان شمال مغان، به کمک روس ها و شاهسونان جنوب مغان به اتفاق قبایل افشار به حمایت از عباس میرزا می جنگیدند. پس بر اساس قرار داد "ترکمن چای" به سال ۱۲۴۳ هـ.ق، متاسفانه مرزهای ایران از سوی شمال محدود و به شکل امروزی درآمد و در نتیجه قسمت بزرگی از قشلاق

شاهسون از بین رفت. شاهسونان بر این باورند که فتح علی شاه قاجار (حک ۱۲۱۲-۱۲۵۰ق)، طی این معاهده در حقیقت آذربایجان را به روسیه تزاری فروخته است. با این حال، دولت ایران ترتیبی اتخاذ نمود که شاهسونان بتوانند از مراتع آن سوی مرز نیز استفاده کنند و در مقابل مبالغی که قبلاً به خان های طالش و ما لکان مغان می پرداختند، به دولت پرداخت کنند. گرچه عقد این پیمان در تهران به تعویق افتاد، ولی؛ در این مدت شاهسونان آزادانه از مراتع آن سوی مرز استفاده می کردند و مبالغی که قبلاً قرار بود توسط شاهسونان پرداخت شود، برای نخستین بار در سال ۱۲۶۳ هـ ق پرداخت شد، ولی؛ آن در سال ۱۲۶۹ هـ ق منتفی شد. طبق مفاد این قرارداد، شاهسونان موظف بودند فقط از مزارع و مراتع ناحیه طالش و مغان استفاده کنند و به ایالت شیروان وارد نشوند. اما؛ شاهسونان به این امر توجه نداشته، مرتب از مرز عبور کرده؛ حتی در تمام این مدت در نواحی اشغالی روسیه به تاخت و تاز و قتل و غارت می پرداختند.

در این راستا، در سال ۱۳۲۶ هـ ق صدراعظم ایران طی نامه ای، زد و خورد طایفه "قوجه بیگلو" با روس ها را به اطلاع اعتماد السلطنه رئیس دارالترجمه و روزنامه های دولتی می رساند. در این امه آمده است: "۲۲ شهریور، ربیع الاول ۱۳۲۶، جناب مستطاب اجل اعتماد السلطنه دام اقباله در جزو تلگرافات که امروز فرستاده شد، یکی راجع به مطلب اردبیل و زد و خورد طایفه قوجه بیگلو با روس ها، این تلگراف را اصلاً در روزنامه درج نفرمائید که محل ملاحظه است، ایام عزت پاینده باد". (گرمودی، ص ۲۸۱) و سرانجام ایران و روس مجبور شدند نمایندگانی را برای حل و فصل مسائل مرزی بفرستند، ولی؛ این مذاکرات با شکست مواجه شد و پس از اقامه دعوی روس ها، حاکم اردبیل بر اساس دستور مرکز با یک حمله طایفه "قوجه بیگلو" را تارومار کرد و "برزند" روستای آنان را آتش زده، املاک ایشان را مصادره کرد. (مجله بررسی های تاریخی ...، ش ۶، صص ۲۰۸-۲۰۹) با این حال، در سال ۱۳۳۹، نمایندگی مختار دولت جمهوری سوسیالیستی اشتراکی شورای روس در ایران، در این باره می نویسد: "به قرار اطلاعات واصله به این جانب خبر مزبور یعنی بمباردمان قرای ایران توسط قشون روس، اظهار می دارد که خبر مزبور به کلی منافی با حقیقت می باشد. فقط در ناحیه مغان چند مرتبه مصادمه فی مابین قشون ما و دستجات سارقین شاهسون که متصل به قرای سرحدی مادر اطراف لنکران حمله می کنند، واقع گردیده است. (نصیری مقدم، ص ۷۳۵)

از حوادث مهم دوره معاصر در مشگین شهر تقسیم این منطقه میان طوایف مختلف شاهسون بود. در این میان، شاهسون غارتگر غارت شده، فرصت مناسبی گیر آورده بود و زده بود به صحرا با این تصمیم که تمام آبادی های مشکین را، چه آن هایی را که در حوزه ی بیلاقات واقع شده، چه آن هایی را که واقع نشده، همه را بین خودشان قسمت کنند و از دهاتی ها بهره ی مالکانه بگیرند. باز همان چهار طایفه یاد شده، در این ماجرا پیشرو و پیشتاز بودند و کار را به جایی می رسانند که نه تنها دهات، بلکه طایفه های ضعیف را هم بین خود تقسیم می کنند. در این برنامه تقسیم، از اردبیل تا لاهرود افتاده بود دست طایفه ی "عیسی لوها" که بیگ شان مردی بوده اصلاً نام و گرگ صفت، از لاهرود به بعد و دهات مشکین شرقی هم به چنگ "قوجابیگ لوها"، یعنی همان رحیم خان و بهرام خان و سردار

خان افتاده بود. به قسمت دیگری از دهات مشکین غربی، "گه ییگ لوها" دست داشتند و برای بقیه، حاجی خوجالوها در این میان تنها خیوامانده بود و وسط مشکین شرقی و غربی و در امان از تصاحب طایفه‌ها. اما طایفه‌های قوی، دندان تیز می کردند که کار رایکسره کنند و این قربانی بزرگ راهم هرطوری شده تیول خود بسازند. پس قوجاییگ لوها هرچند روزیک بار حمله می کردند و "گه ییگ لو"ها در مقابل، از خیاو دفاع می کردند و نتیجه این شده بود که گه ییگ لوها پیش اهل محل جا و منزلتی پیدا کنند و قوجاییگ لوها بیش از پیش منفور باشند. برخورد و تصادم دو طایفه برسرخیاو، داستان هایی دارد که بیشتر از همه به جنگ بهرام خان شهرت یافته است. و جریان چنین بوده که گه ییگ لوها در ییلاق بودند و عالیشان هم همراه طایفه ها رفته بود و نایی از طرف خود در خیاو جا گذاشته بود. پس، قوجاییگ لوها که چشم عالیشان، را دور می بینند یک دفعه حمله می کنند. جماعت برای دفاع مسلح می شوند در روز سوم، قوجاییگ لوها مسیر آب خیاورا تغییر می دهند. اما با همه ی بی آبی، مردم خیاو تا ده روز مقاومت می کنند. از قهرمانان این جنگ مردی به نام عباس فرزند حاجی علی اکبر بوده که حفاظت قسمت بزرگی از خیاو را تنها در اختیار داشته است. گویند روز دهم که دیگر عرصه بر همه تنگ شده بود و کم مانده بود که قوجاییگ لوها وارد خیاو بشوند، مردی از طایفه گه ییگ لوها با عده ای سواره نظام وارد خیاو می شود و ناگهان می زنده قلب دشمن و این مرد که عی ن الله بیگ نام داشته هنوز در خیاو اسمش ورد زبان هاست و به "عینیش بیگ" مشهور است. "عینیش بیگ"، قوجاییگ لوها را به شرق رود خیاو می راند. دو روز بعد تمام گه ییگ لوها وارد خیاو می شوند و معلوم است که در تمام مدت جنگ، قوجاییگ لوها از همان توپ هایی که از روس ها به غارت برده بودند، استفاده می کردند. آنان یکی از توپ ها را در "عالی داش" روستای "ساربانلار" و دیگر را در "گوی داغ" گذاشته بودند و مرتب خیاو را زیر آتش گرفته بودند. اما مشهور است که هیچ صدمه ای از آن همه شلیک متوجه خیاو نمی شود و تنه‌های یک خمره شکسته و پای یک جوجه کنده می شود. در این لویه شعرهایی ساخته بودند به طنز و این چند بیت هنوز در آن حوالی به یادگار مانده که گویند:

"گه دون دییون او بهره یه توپ گلدی دیدی نهره یه

هیچ بیله توپ آتماخ اولماز توپ دالیندا یاتماخ اولماز"

ترجمه: "بروید به بهرام بگویند که توپ آمد و به نهره خورد، چنین توپی هیچ نتوان انداخت

و پشت توپ نتوان خوابید" ساعدی، صص ۸۲-۹۱)

و باز مشهور است که یکی از همین گلوله‌های آید و می افتد وسط حیاط مقبره شیخ حیدر، بی آن که منفجر شود بلند می شود و دو کیلومتر دورتر بی هیچ صدمه و زبانی باز می شود. به هر حال پوکه همین گلوله‌هایی که آن روزها منفجر شده ه نوزهم در بسیاری از خانه‌های پیدامی شود، که به جای هاون به کار می برند. به دنبال آن، عده ای از مردم خیاو و گه ییگ لوها مامور می شوند که بروند و توپ را از چنگ قوجاییگ لوها در بیاورند که قوجاییگ لوها خبردار می شوند و در می روند و هر دو توپ رامی رسانند به روستای "ساربانلار" و از آن جا هم فرار می کنند. گه ییگ لوها هم به تلاقی واز روی کینه، آذوقه و احشام مردم آن روستا رامی چایند و عده زیادی از مردم بی دست و پا را می کشند و دوباره

برمی گردند به خیاو تا مسند قدرت و آقایی تازه شان را بر پا کنند. بنابراین تا امروز گه بیک لوها درخیاو اعتباری دارند و بیگ شان حاتم بیگ از آدم های اسم و رسم دار آن دیار است . اما ماجراهای قوجابیگ لوها به این زودی ها تمام شدنی نبود . هنوز هم که هنوز است آدم کشی ها و دیگر جنایات غیر قابل تصور رحیم خان فراموش نشده است . او نمونه ای از یاغی گری ها و بی باکی های ایلات شاهسون است. که برای دوام شرارت های خود گاه به دستگاه دولتی وابسته بود و گاه به دستگاه دولت روس تزاری و گاهی هم لج می کرد و تنهادر مقابل نیروهای روس قد علم می کرد (همان، صص ۸۹-۹۲)

آخر سردولت مشروطه تصمیم گرفت تکلیف این مرد و این ایل شرور را روشن کند و خوشبختانه در دستگاه دولت مشروطه، مردانی چون پیرم خان و سردار بهادر خان بودند که می دانستند چه کاری باید بکنند . و وقتی قوای دولت ، قره داغی هارا که اهر را اشغال کرده بودند تارومار کرد و آنجرا گرفت، رحیم خان باتوپ هایش سر رسید و اهر را محاصره کرد و با کمک شش صدمرد تنگدار چندین روز و شب براهر آتش بارید، ولی ؛ پیش آمدها چنان پیش آمد که رحیم خان بعد از مدت ها خراب کاری مقاومت نتوانست بکند، توپخانه و قورخانه راجا گذاشت و با همراهان و پسران خود به روسیه فرار کرد . و عده ای از سران اشرا و یاغی ها هم رفتند تبریز و به باقرخان پناهنده شدند . اما با تمام زوری که دولت مشروطه به کاربرد تا رحیم خان را از چنگال روس هاب بیرون بیاورد، برخلاف عهدنامه "ترکمن چای" ، روس ها رحیم خان رابه عنوان پناهنده سیاسی نگهداشته و پس ندادند، تا این که مدتی بعد که خود از قفقاز برگشت دستگیرش کردند و در تبریز جانش را گرفتند . باهمه ای این اوضاع و احوال، عده ای از طایفه ها آرام نبودند و راحت نمی نشستند. در همان روزهایی که ستارخان و باقرخان را ناجوانمردانه از خانه ی خودشان تبریز، بیرون کردند و بهانه تراشیدند تا در دیار غربت، دست و پای آن دو مرد را در بند بگذارند. سردار اسعدخان پسر خود را با لشکر مفصلی به گوشمالی شاهسون فرستاد . پیرم خان و سردار بهادر هم که در تبریز بودند و در مراسم تودیع ستارخان و باقرخان شرکت داشتند، همراه آنها عازم شدند. در مسیرشان ابتدا سراب بود و بعد نواحی مشکین و اردبیل و هدف اصلی شان این بود که هر طوری شده به مغان برسند، پس روزهای اول بهار بود که قوای دولتی نرسیده به ییلاقات قوجابیگ لوها، با صف آراسته ای از مردان جنگی و ژنده پوش چادر نشین روبه روشدند و به ناچار جنگی در گرفت. دولتی ها با تمام نیرویی که در اختیار داشتند کم مانده بود پیرم خان را در نزدیکی های "چیت تومان" از دست بدهند که سردار بهادر و دیگران شتافته نجاتش دادند . و به همین مناسبت شعری ساخ ته و همه جا انتشار یافت که مصرع اولش چنین بود:

"پیرم خانا دعا گوئی مولا مدد اتدی" یعنی "روز جنگ مولا به پیرم خان کمک کرد".

این جنگ بیشتر از این لحاظ بین ایلات شهرت یافت که شاهسون ها اول دفعه بود مسلسل و آتش مسلسل را می دید و یک دفعه بین ایلات پیچید که پیرم خان "چهره (چرخ نخ ریسی)" آورده جادو کرده و همه را مثل برگ به زمین می ریزد. به هر حال، نتیجه ی این دعواها این شد که عده ی زیادی از سران اشرا و بیگ هابه تور افتادند و مشهور است که عده ای رادر یک عروسی غافلگیر کردند، منتهی "جوادخان حاجی خوجالو" مثل همیشه از چنگ در رفته بود. پس، همه را از زنجیر به گردن و غل

به پایه تهران بردند و مدت یک سال ونیم در زندان نگه داشتند . لکن؛ با وجود زندانی بودن سران طایفه‌ها، خود طایفه‌ها، هیچ وقت ساکت ننشستند و هر جاکه نیروی دولتی می دیدند، به سروقتش علیه آنان می شتافتند. و در مدت زندانی بودن بیگ‌ها، در دونقطه، نزدیکی‌های "انار" و نزدیکی‌های "انزاب" ایلات، دولتیان را تارومار کردند. عاقبت یک سال و نیم بعد و زمان حکومت محمدولی خان، حضرات از زندان آزاد شدند و برگشتند به خیاو، منتهی نه به قصدت صاحب وغارت و دیگر همه از خیاو چشم پوشیده بودند، این بود که راه صحراها را پیش گرفتند. منهای عالیشان، بیگ "گه بیک لوها" که در خیاو ماندگار شد و تا اواخر دوره‌ی بیست ساله که زنده بود در همان زندگی کرد. و در نتیجه بعد از این گوشمالی‌ها، دهات و آبادی‌های اردبیل و مشکین و مغان تا حدود زیادی از فشار و سنگینی طایفه‌ها خلاص شد. (همان، صص ۹۳-۹۵)

در دوره‌ی پهلوی (حک ۱۳۰۴-۱۳۵۷ش) و در فاصله بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ هـ.ش نیز، به علت ضعف دولت مرکزی، کوچ نشینان ایران از جمله ایلات شاهسون تا اندازه‌ای از آزادی برخوردار شدند. اما دولت آمریکا، که پس از جنگ جهانی دوم جایگزین امپریالیسم انگلیس شده بود، ابتدا به تجهیز ارتش ایران پرداخت و سپس در سال ۱۳۳۲ هـ.ش با طرح یک کودتا، محمدرضا را به ایران بازگردانید و او تا سال ۱۳۵۷ هـ.ش با پشتیبانی آمریکا و سازمان امنیت و با تمام قدرت به حکومت خود ادامه داد و قدمی به نفع کوچ نشینان برنداشت و در مقابل بیشتر اقدامات برنامه ریزان او به ضرر آنان تمام شد. و در نتیجه، بسیاری از کوچ نشینان و عشایر شاهسون دست از زندگی سنتی خود کشیده و به دهات پناه بردند و در سال ۱۳۴۱ هـ.ش، برنامه "اصلاحات ارضی و ملی کردن جنگل‌ها"، تأثیری بسیار بر زندگی کوچ نشینان به جای گذاشت و این امر گرچه نظام اجتماعی آن‌ها را تا حد زیادی دگرگون ساخت، اما چون در مورد ضوابط زمین داری تغییرات اساسی به عمل نیامد، برخی از خوانین، کلانتران و سایر مالکان توانستند همچنان مالکیت خود را بر اراضی مورد استفاده کوچ نشینان حفظ کنند و این امر به خوانین و کلانتران فرصت داد تا همچنان بر اعضای ایل فرمانروایی کرده و نظام سنتی ایل را پاسداری کنند. (فصلنامه عشایری، ش ۱۲، صص ۲۴-۲۵)

گویند در این ایام، بیوک خان فرزند رحیم خان قره داغی، از سال ۱۳۲۵ هـ.ق به بعد برای خاتمه دادن به کارانجمن تبریز فعالیت می کرد. و ظاهراً از این تاریخ، شاهسون خلخال و جنوب اردبیل نیز از هواداران و حامیان رحیم خان شدند و در به ارسال بعد، آنان اردبیل را غارت و رشیدالملک، حاکم را مجبور به فرار به تبریز کردند. ستارخان و باقرخان، رهبران مشروطه خواه آذربایجان هم طرح مقاومت دلیرانه‌ای را در مقابل محاصره قوای رحیم خان پی ریزی کردند و در این هنگام، تبریز هسته مرکزی مشروطه خواهی در ایران بود. و سرانجام، با قیام همه جانبه آزادی خواهان، سرانجام محمدعلی مجبور به استعفا شد. پس در این زمان رحیم خان در اردبیل دست به اغتشاش زد و از این رو ستارخان از تبریز عازم اردبیل شد و در این موقع رهبران شاهسون تسلیم شده و به مغان رفتند و از جنگ با قوای رحیم خان خودداری کردند. (افشار، ج ۱، ص ۵۰۳)

به هر حال، رحیم خان و چند تن از روسای ایل شاهسون، طی تلگرافی به سفارت روس اعلام می کنند که " تمکین به اوضاع حاضره نخواهند کرد و بعد از تصرف اردبیل به طرف پایتخت حرکت خواهند نمود." و سرانجام، شاهسونان اردبیل را اشغال کردند و در ۲۵ شوال ۱۳۲۷ هـ.ق، ستارخان مجبور شد به سوی تبریز عقب نشینی کند و با این که رحیم خان به طرف سراب عقب نشینی کرده بود، ولی؛ باز هم ادعای پیشروی به سوی تهران را داشت. آنگاه در ۲۵ شوال ۱۳۲۷ هـ.ق، اردبیل توسط ۳۲۰۰ سرباز روسی و ۱۶۰۰ سرباز ایرانی که از تهران و تحت فرماندهی پیرم خان رسیده بود، اشغال شد و شاهسونان برای گذراندن زمستان به سوی مغان حرکت کردند و رحیم خان قره داغی و یارانش نیز به طرف قره داغ رهسپار شدند و بدین ترتیب، عاقبت رحیم خان از قوای دولتی شکست خورد و به اتفاق خانواده اش به سوی شوروی متواری شد، ولی؛ بعدها او به تبریز آمد و در سال ۱۳۲۹ هـ.ق مخفیانه اعدام شد. بنابراین، گرچه پس از رحیم خان، آرامشی در منطقه به وجود آمد، ولی؛ شاهسون ها گاه و بی گاه به تهاجمات خود در راه تبریز - اردبیل ادامه می دادند، تا این که در اوایل سال ۱۳۲۸ هـ.ق، نیرویی متشکل از ۴۰۰ تن گچی بختیاری به فرماندهی سردار بهادر، ۱۷۰ فدایی به فرماندهی پیرم خان و ۱۰۰ قزاق ایرانی، از تبریز عازم ایران شدند و شاهسونان را شکست دادند. و پس از این شکست، آرامش نسبی بر آذربایجان حکمفرما شد و این آرامش تا زمانی که ستارخان و باقرخان عازم تهران شدند؛ حفظ گردید و هنگامی که محمدعلی شاه (شاه مخلوع) اعلام کرد که می خواهد به ایران بازگردد، مجلل السلطنه و برادرش جاع السلطنه که از حامیان او بودند، ناگهان در میان شاهسونان ظاهر شدند و شجاع السلطنه، که تبریز را محاصره و اشغال کرده بود، نتوانست مردم را برای پشتیبانی از محمد علی شاه بسیج کند. (همان، ۵۰۳)

در این زمان، ایلات شاهسون نیز از عشایری بودند که در حدود اردبیل و مشگین واهر سکونت داشتند و عده ای از آنان بر مردم تعدی می کردند. در دوره ی مجلس چهارم و همان اوقات که هجوم به لرستان آغاز گردیده بود، حمله به طوایف مذکور شروع شد و از زد و خورد هایی که به دست عبدالله خان امیر طهماسبی خاتمه یافت، خانمان خوانین شاهسون برچیده شد و خلع سلاح شدند. اما داستان اسکان در مورد این طوایف چنان که درباره ی کردها و لرها صورت گرفته بود، انجام نگرفت. نقشه خلع سلاح تمام عشایر ایران، به حکم برنامه ای که سردار "سپه" (رضاشاه) مصمم اجرای آن بود و پیشرفت طبیعی تا اندازه ای بدان حکم می نمود، یعنی قلع و قمع رژیم بورژوازی و فئودالیزم، از این تاریخ مطرح شد و به تدریج تا سنوات نهم و دهم پادشاهی پهلوی، صفحه ایران از وجود خان وایل خانی و عشایر مسلح و صاحب قدرت پاک شد. (بهار، ج ۱، ص ۲۷۳)

اقدامات مدداف روسی در ایام جنگ دوم ایران و روس، از حوادث مهم تاریخی در این باره است. در این راستا، روس ها در اواخر سال ۱۲۰۵ هـ.ش، برای به دست آوردن مواد غذایی که در قره باغ و شیروان نایاب بود و باز گرداندن طوایف قره باغی، برای دومین بار وارد مغان ایران شده و تا ناحیه مشکین نفوذ کردند و این عملیات را "پرنس مدداف"، ارمنی قره باغی الاصل، فرماندهی می کرد. وی با قوای تحت امر خود از "دره یورت (دره رود)" عبور کرد و به قشلاق شاهسون های آچالینن (اجیرلو

وحاجی لو) وطوایف دیگر رسید واز آنان ۱۵۰۰ راس گوسفند و تعداد کثیری شتر و اسب به غنیمت گرفت و ۵۰۰ خانوار از عشایر قره باغی را بازگردانید. "ایچ والد" پیرامون ادامه عملیات علیه شاهسون ها گزارش می دهد که "سرتیپ پرنس مدداف شایعه افکند که قصد دارد به تالش حمله نماید، در این صورت عشایر هوادار ایران در تالش (شاخه شاهسون های اردبیل) ناگزیر در ناحیه مشکین پناه گیرند. مدداف از حضور شاهسون ها در مشکین اطلاع حاصل نمود و در سکوت شب سیزدهم دی به جانب مشکین حرکت نمود و به صورت ناگهانی یک واحد سواره و پیاده نظام ارمنی را برای تارومار ساختن شاهسون ها فرستاد. و دشمن پس از مختصر مقاومتی نامنظم دست از دفاع کشید، ۱۸ نفر از عشایر کشته و تعدادی زخمی گردیدند، ۲۰۰ شتر، ۱۰/۰۰۰ راس گاو و ۶۰/۰۰۰ راس گوسفند از شاهسون ها به غنیمت گرفته شد. آنگاه عطا خان، حاکم ناحیه و برادرانش شکرخان نزد وی آمده، امان طلبیدند و مدداف هم تقاضای آنان را باخسندی پذیرفت. در این باره، گزارش خود مدداف از این عملیات شباهت زیادی به گزارش ایچوالد دارد، با این تفاوت که وی اضافه می کند؛ علاوه بر روسای (شاهسون) مشکین، گروهی از روسای طوایف شقاقی نیز در اردوگاه لاری [لاهرود] به حضور او رسیدند، لیکن؛ مشخص نیست که چرا این روسا، در ماه های دی و بهمن در ناحیه کوهستانی و مرتفع مشکین ولاری [لاهرود] به سر می بردند؟! مگر این که هدفشان انحراف مسیر مهاجمان از احشام و خانواده های ایل بوده است که احتمالاً در این هنگام در دشت مغان به سر می برده اند.» (همان، صص ۱۸۳-۱۸۴)

در دوران فعالیت سیاسی حزب دموکرات آذربایجان (ح ۱۳۲۴ ش)، نقش امیراصلان عیسی لو، از سران شاهسون ها، در مبارزات مردم مشکین شهر با دموکرات های از رخدادهای مهم منطقه این دوران است و پیرامون آن با دیدگفت که رهبری و هدایت این جنگجویان میهن دوست را "امیراصلان بیگ عیسی لو" برعهده داشت. و باید گفت که از اوایل سال ۱۳۲۴ هـ.ش، مشاجره و بحث های آرام مامورین بیگانه با امیراصلان تبدیل به تهدید و ارباب و فشارهای مختلف شد و عناصر کنسولگری شوروی، بابانه های مختلف، در صدد بلزداشت و زندانی ساختن او برآمدند و در این ارتباط، فرمانده تیپ اردبیل، در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۴ هـ.ش، ریاست ستاد ارتش ایران گزارش داد که "... رییس انتظامات پادگان شوروی روز ۱۱ جاری به معیت یک نفر افسر و یک سرباز شوروی به مشکین شهر وارد وک مسیونی دایره شکایت اهالی "لاهرود" و "نقدی" از مامورین ژاندارمری مرکب از فرمانده پادگان و فرمانده ژاندارمری و بخشداری محل (مشکین شهر) تشکیل داده و مصمم بوده، فرمانده ژاندارمری و بخشدار را برای مواجهه به محل ببرد و نامبردگان امتناع نموده اند، ضمناً، قاتل شخصی را که یک ماه ونیم از قریه "نقدی" کشته شده، با تحریک امیراصلان بوده است. فرمانده پادگان شوروی مستقر در اردبیل و مامورین تحت امر آنان نتوانستند مسئولین و فرماندهان محلی مشکین شهر را در دستگیری و آرام کردن امیراصلان متقاعد سازند. از طرفی، عناصر خلق و منادیان آزادی خواهی در آذربایجان که نتوانسته بودند در میان توده مردم مسلمان و میهن دوست شهرهای اردبیل و مشکین و آبادی های دشت مغان نفوذ کنند، از ترس حملات آتی، به دامن اشغالگران روس رفتند. در این میان، عده ای از روسای شاهسون همچون امیراصلان عیسی لو، بالاخان گیگلو، نصرت اجیرلو، بیوک مغانلو، فضل ا... طالب



میکائیل وسید باخاص (میرباخاص از موران گرمی) نیز، دستگیر شدند. و امیراصلان عیسی لو، مدتی در زندان شهربانی اردبیل و درپادگان شوروی تحت شکنجه های روانی و جسمی قرار گرفته و پس از مدتی و به توصیه " میرجعفر باقراف"، به باکو برده شد، تا او را به وسیله رهبران کمونیست و با ترفندهای مختلف، متقاعد به همکاری کنند و این امر را مامورین امنیتی و اطلاعاتی سازمان "چکای" باکو به عهده داشتند. (هفته نامه "حقیقت"، ش ۱۶، عزیززاده) در پایان باید افزود که به نوشته تاپر، یکی از علل اختلاف و دشمنی خونی میان امیراصلان بیگ و عیسی بیگ، که برادر ناتنی و هردو از یک طایفه بودند، همانا بیشتر برسر تصاحب زمین ها و روستاهای مشکین از جمله "اونار"، "ارزن" و "فخرآوار [فخرآباد]" بود و هر کدام از آن ها می خواستند [صاحب] این روستاها باشند. (تاپر، ص ۳۲۰)

#### \*- منابع و مأخذ:

اثنی عشری خیای، مقصود، "شاهسون (ایل سون)"؛ انتشارات باغ اندیشه، اردبیل، ۱۳۸۰؛ افشار سیستانی، ایرج، "مقدمه ای بر شناخت ایل ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران"؛ تهران، مولف، ۱۳۶۶؛ افشار سیستانی، "ایرج، نگاهی به آذربایجان شرقی"؛ رایزن، تهران، ۱۳۶۹؛ بنجامین، "سفرنامه بنجامین (ایران و ایرانیان)"؛ ترجمه حسین کردبچه، جاویدان، تهران، ۱۳۶۳؛ بهار، ملک الشعرا (محمد تقی)، "تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران"؛ امیرکبیر، تهران، ۱۳۲۳؛ تاپر، ریچارد، "تاریخ سیاسی و اجتماعی شاهسون های مغان"؛ ترجمه حسن اسدی، نشر اختران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴؛ جوادی، سیدمهدی، کتاب شناسی توصیفی استان اردبیل (بخش نخست)، محقق اردبیلی، ۱۳۸۹؛ راوندی، مرتضی، "تاریخ اجتماعی ایران"؛ تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۷؛ ساعدی، غلامحسین، "خیابو یا مشکین شهر"؛ تهران، امیرکبیر، دوم، ۱۳۵۴؛ شیمل، ماری، "خاطرات لیدی شل"؛ تصحیح دکتر ابوترابیان، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲؛ "عمران منطقه آذربایجان (شرقی و غربی)"؛ سازمان ایران باستان، سال ۸، شماره ۲، بهمن ۱۳۴۹؛ گرمودی، میرزا فتاح خان، "سفرنامه..."؛ بانک بازرگانی، تهران، ۱۳۴۷؛ "فصلنامه عشایری ذخایرانقلاب"؛ شماره ۱۲، پائیز، ۱۳۶۹؛ گروسه، رنه، "امپراطوری صحرا نوردان"؛ ترجمه عبدالحسین میکده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۹؛ "مجله بررسی های تاریخی"؛ شماره ۱۰۵، تهران، ۱۳۴۶؛ "مجله آموزش و پرورش"؛ شماره ۹، آذر ماه ۱۳۱۷؛ محدث، میرهاشم، "تاریخ قزلباشان"؛ بهنام، تهران، ۱۳۶۱؛ "مجموعه اطلاعات و آمار ایلات و طوایف عشایری ایران"؛ ۱۳۸۵؛ "مردم شناسی و فرهنگ عامه ایران"؛ شماره ۳؛ مشکور، دکتر محمد جواد، "نظری به تاریخ آذربایجان"؛ تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹؛ میراحمدی، مریم، "تلویح سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفوی"؛ امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱؛ میرزا سمیعا، محمدسمیع، "تذکره الملوک"؛ به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، ترجمه مسعودرجب نیا، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸؛ نصیری مقدم، محمد نادر، "گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول"؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴؛ نویدی شیرازی، خواجه زین العابدین علی (عبدی بیگ شیرازی)، "تکلمه الاخبار"؛ مقدمه و تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات نش رنی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹؛ "هفته نامه حقیقت"؛ سه شنبه ۲۹ خرداد، شماره ۱۶، ۱۳۸۶.

### ۳-۸- مشکین شهر (قلعه های باستانی و تاریخی):

مشکین شهر به لحاظ موقعیت طبیعی خود، تپه ها، قلعه ها و اماکن تاریخی زیادی از تمدن های ادوار ما قبل تاریخ و ادوار تاریخی و بعد از اسلام، از جمله نقوش صخره ای آثار تمدن انسان های ماقبل تاریخ در محدوده کناره رودخانه های قاراسو و دره رود، سنگ افراشت های مجسمه ای هزاره قبل از میلاد و معروف به "شهریری" و "مکتب اوشاقلاری" کناره ی رود قاراسو در روستای برازمیان، سنگ نبشته ی پهلوی ساسانی معروف به "سوروشگن داش" در داخل شهر، قلعه کهنه، قلعه قهقهه، قلعه ارشق، دیو قلعه سی "دژبهن" ، بقایای کاروان سراهای رضی، قانلوبولاغ، قاراقایا و قاراآغاچ چرچیلو بر روی رودخانه های دره رود و قاراسو، مقبره شیخ حیدر، بقایای برج و با روی قلعه منظم، مقابر امامزاده ها و آثار متنوع دیگر را در خود جای داده است. بنابراین، از نظر تاریخی، مشکین شهر با داشتن بیش از ۴۲۰ محوطه تاریخی و باستانی یکی از شهرستان های مهم استان اردبیل می باشد. (کیانی؛ ۱۳۹۲: ۵۸۸).

### ۳-۸-۱- قلعه ی بزرگ "قزیل قیه" و قلعه های اقماری آن:

این قلعه ی بزرگ، با استفاده از دستگاه GPS، در موقعیت جغرافیایی Lat-Long(DMS)  $38^{\circ}26'10.61'' N$   $47^{\circ}33'32.53'' E$  WGS84، که در فاصله ی حدود سه کیلومتری روستای "احمد بیگلو" از آبادی های دهستان مشکین غربی از بخش مرکزی شهرستان مشکین شهر قرار دارد. این روستا، که در فاصله ی ۱۳ کیلومتری از مشکین شهر و پس از طی مسافتی در جاده ی اصلی مشکین شهر به اهر واقع شده است. روستای احمد بیگلو، در قسمت شرقی دهستان قصابه واقع و در سرشماری سال ۱۳۹۰ ش تعداد ۱۲۳۱ نفر را در قالب ۳۴۱ خانوار در خود جای داده است. احمد-بیگلی، که از ترکیب سه روستای قارابولاغ، گیرده و آق کدخدالی تشکیل شده، در سمت شرقی دهستان پایین برزند و در مجاورت روستاهای تکدام، داش بولاغ و درگاهلوی برزند قرار گرفته است (کیانی؛ ۱۳۹۲، ۸؛ تصاویر پیوستی)

قلعه ی بزرگ «قزیل قیه»، به عنوان قلعه ی مرکزی و با توجه به وسعت زیاد و همچنین وجود گورستان هایی با گورهای خر سنگی در کنار آن در عصر آهن بنا گردیده است. این قلعه، بر روی یک کوه در ۱۶ کیلومتری مشکین قرار داشته و رود مشکین چایی، از جهات شمالی و شرقی آن عبور می کند و بلندترین نقطه ی این کوه از سطح آب های آزاد، ۱۰۴۵ متر و از سطح رود مشکین چای ۹۴ متر است، قسمت شرقی این کوه با شیب بسیار زیاد به پرتگاه های خطرناک دره ی رود مشکین چایی، که دست یافتن به قلعه را بسیار سخت می کند، منتهی می شود و کوهی که قلعه بر روی آن قرار گرفته، یکپارچه از سنگ های آذرین است. با توجه به رنگ سنگ های آهکی کوه که به صورت قهوه ای روشن

تا کرم بوده، مردمان ساکن در منطقه، به آن نام "قزیل قیه" اطلاق می‌کنند. دیوار دفاعی ساخته شده در قلعه بزرگ "قزیل قیه"، از سنگ‌های بزرگ که بعضی از آن‌ها یکرو تراش بوده، و از دو جداره، ساخته شده‌اند. سنگ‌های دیوار دفاعی قلعه به صورت افقی قرار داده شده و در بعضی از قسمت‌های دیوار دفاعی سنگ‌های بزرگ را به صورت عمودی نیز استفاده کرده‌اند، و این عمل، به اندازه‌ای استادانه و فنی انجام گرفته که هیچ‌گونه فضای خالی در داخل دیوار دفاعی قلعه باقی نمانده و سنگ‌های بزرگ استفاده شده به صورت خشکه چین در دیوار دفاعی قلعه به سبب بزرگی و وزن زیاد آن‌ها، باعث استحکام و استواری دیوار می‌شده است.

بنابراین، معماران قلعه، به مرور زمان، تجربه کرده بودند که نفوذپذیرترین قسمت قلعه باید دارای دیواری با قطر بیشتر نسبت به قسمت‌های دیگر باشد تا بتوانند استحکام زیاد و همچنین غیر نفوذ بودن قلعه را تأمین کنند. و برای استحکام بیشتر دیوارهای دفاعی با قطر زیاد نیاز به ایجاد پشتیبانهایی با پلان‌ها و ابعاد مختلف و بر اساس نیاز برای دیوار قلعه و با توجه به ساختار طبیعی کوه ایجاد شود. بنا به دلیلی که قسمت غربی و جنوبی قلعه بزرگ قزیل قیه نفوذ پذیرترین قسمت قلعه بوده، معماران قلعه چندین پشتیبان در این قسمت از دیوار با پلان‌ها و ابعاد مختلف ایجاد کرده‌اند تا قدرت تدافعی قلعه را چندین برابر کنند. در قسمت شرقی تپه‌ی بزرگ تپه‌ی کوچکی نیز وجود دارد، که دیوار دفاعی اول این قسمت از قلعه را نیز احاطه کرده است. در این قسمت از قلعه، تراکم استخوانی و داده‌های سفالی نسبت به سایر قسمت‌های قلعه بیشتر است، که علاوه بر تجمع سفال‌ها و استخوان‌ها، انباشت‌های خاکستری نیز دیده می‌شود و همچنین جوش‌کو ر‌های سفالگری نیز به دست آمده که فرضیه مرکز فعالیت‌های صنعتی و کارگاه‌های تولیدی بودن این قسمت از قلعه را تقویت می‌کند. با توجه به سنگ‌های ریخته شده در پایین قلعه و دامنه‌های کوه و همچنین ارتفاع یک متری باقی مانده از دیوارهای بیرونی و درونی قلعه می‌توان بیان کرد که ارتفاع دیوارهای قلعه ۲/۵ تا ۳ متر با سنگ ساخته می‌شده و روی آن با خشت تا ارتفاعی که می‌توانسته امنیت قلعه را به نحو احسن تأمین کند، ساخته می‌شده است. قلعه، بیشتر بالای تپه مرکزی و تپه شرقی ساخته شده و دارای مساحتی در حدود ۹ هکتار است، با توجه به بررسی‌های صورت گرفته بر روی قلعه بزرگ قزیل قیه به نظر می‌رسد که فقط در بخش‌هایی از قسمت‌های میانی داخل قلعه برای ایجاد معماری و ساختن بناهای مختلف و کاربردی برای قلعه تراس‌هایی درست شده است.

با توجه به بررسی‌های که در سطح قلعه‌ی بزرگ قزیل قیه توسط نگارنده انجام شده و در مسیر برشی که توسط پروژه‌های سدسازی روی استقرار قلعه اتفاق افتاده، لایه‌های مشاهده شده کاملاً به صورت خاکستری و به همراه دانه‌های زغالی و همچنین سفالی بوده، نشانگر آتش‌سوزی شدید در سطح قلعه بوده و باعث از بین رفتن قلعه شده و در قسمت فوقانی قلعه و ضلع شرقی و مشرف به رودخانه، لایه‌های خاکستری زیاد است. و نیز، با توجه به این که این قلعه در مسیر راه‌های اصلی قرار گرفته و وجود مهاجرت‌ها و جنگ‌های پی‌در پی در این منطقه را محتمل می‌سازد، می‌توان گفت که احتمالاً دشمنان مهاجم قلعه را به آتش کشیده و نابود کرده‌اند. این قلعه، که در عصر آهن ساخته شده

و ایجاد چنین قلعه‌های که از دوره مفرغ جدید با پشتوانه و حمایت ساختارهای سیاسی و حکومتی آغاز شده بود در دوره آهن به قوت خود ادامه پیدا می‌کند. و این همان ساختار سیاسی و حکومتی که با حمایت قاطع خود اقدام به ساختن چنین قلعه‌های که از نظر ویژگی‌های ساختاری مشابه هم بودن در مناطق استراتژیکی و جغرافیایی خاص است که در برابر حمله‌ها و مهاجرت‌های که اقوام و گروه‌های انسانی مختلف در عصرهای متفاوت به خصوص عصر آهن در حوزه مشگین چای ساختن چنین قلعه‌هایی را برای دفاع از مردمان ساکن در این حوزه که به دامداری و کشاورزی مشغول بودند ساخته‌اند.

با توجه به موقعیت قرارگیری قلعه مرکزی "قزیل قیه" در عصر آهن و این که این قلعه در مسیر مهاجرت اقوام شمالی به بین‌النهرین و اطراف دریاچه ارومیه بوده، می‌توان گفت که سرکردگان و ساکنان حوزه‌ی رود مشگین‌چای بعد از ساخت این قلعه برای حفظ جان و مال مردم تحت حمایت خویش و همچنین برای مسلط شدن به کل منطقه‌ی تحت نفوذ خود، اقدام به ساخت قلعه‌های کوچکتر دفاعی و نظامی در فواصل مختلف و پیرامون قلعه مرکزی قزیل قیه بزرگ نموده، که از آنها با عنوان قلعه‌های اقماری می‌توان نام برد. و این قلعه‌ها، وظیفه حفاظت از ساکنان و فعالان عرصه‌های کشاورزی و دامداری و صنعتی در حوزه‌ی خارج از قلعه مرکزی و آب‌های دائمی و فصلی و زمین‌های مستعد کشاورزی و مراتع و پوشش‌های گیاهی، که نقش مهمی در تامین معیشت ساکنان قلعه مرکزی ایفا می‌کرده‌اند، داشته است. با توجه به پیمایش و بررسی‌های سطحی صورت گرفته توسط نگارنده، با شعاع چندین کیلومتری پیرامون قلعه‌ی بزرگ قزیل قیه تعداد شش قلعه کوچک و بزرگ مربوط به عصر آهن با وسعت‌های مختلف و فاصله‌های متغییر شناسایی گردید و در اطراف برخی از این قلعه‌ها، گورستان‌های کوچک و پراکنده‌ای دیده می‌شود. اکثر قلعه‌ها در اطراف رودخانه و چسبیده به آن که می‌توانسته هم از جهت تامین آب ساکنان قلعه و همچنین به عنوان یک دیوار دفاعی طبیعی برای قلعه باشد، ساخته شده‌اند. قلعه‌های شناسایی شده که صرفاً کارکرد نظامی و دفاعی داشته و به عنوان قلعه‌های اقماری می‌توان از آنها نام برد. با توجه به بررسی‌های انجام گرفته، قلعه دلیکلی داش، قلعه کول تپه، قلعه مونجوقلی تپه، قلعه بویوک تپه، قلعه گون چکن و قلعه آلوچ، قلعه‌های اقماری قلعه‌ی بزرگ قزیل قیه بوده و هر کدام در فواصل مختلف از قلعه مرکزی حفاظت می‌کردند. . در ادامه، به اختصار، سه مورد از آنها شرح داده شده است.

### ۳-۸-۱-۱- قلعه‌ی "دلیکلی داش":

این محوطه، در مختصات جغرافیایی  $Lat- "N38^{\circ}27'46.16"$   $E.047^{\circ}31'08.13$  و در ارتفاع ۹۱۰ متر از سطح دریا و به فاصله‌ی حدود ۲۲ کیلومتری شمال غرب مشکین شهر قرار دارد. قلعه‌ی "دلیکلی داش"، که متعلق به عصر آهن و تقریباً در قسمت شمال غربی قلعه‌ی مرکزی و به فاصله‌ی هوایی ۴/۶ کیلومتر بوده، دارای موقعیت استراتژیکی خاص و یکی از قلعه‌های اقماری قلعه بزرگ قزیل قیه و غربی‌ترین قلعه اقماری آن است. این قلعه، در تقاطع دو رود مهم منطقه یعنی رود "مشگین‌چای" و رود "اهل ایمان" قرار گرفته و چسبیده به آنها

است و همین امر قدرت تدافعی قلعه را افزایش می‌دهد. این قلعه، در شمال غرب قلعه ی بزرگ قزیل- قیه قرار داشته و از روی آن بلندترین نقطه قلعه بزرگ قزیل قیه دیده می‌شده و این خود می‌توانسته نقش مهمی در اطلاع‌رسانی در مواقع اضطراری به قلعه مرکزی را نیز ایفا نماید. معماران این قلعه، از صخره‌های طبیعی برای ساختن برج‌ها استفاده کرده‌اند و جنس سنگ‌های صخره‌ای که قلعه دلیکلی داش روی آن ساخته شده از سنگ‌های چخماق و به رنگ قرمزاست. در قسمت جنوبی قلعه، بقایای دیوار سنگی باقی مانده که این دیوار به طول چهار متر و به ارتفاع یک متر و عرض ۸۰ سانتی متر بوده و گوشه‌ای از معماری این محوطه را به معرض نمایش می‌گذارد. قلعه که در منطقه‌ای کاملاً سوق الجیشی قرار گرفته، مسلط بر کل منطقه بوده و نشانگر یک قلعه نظامی و دفاعی است که از حوزه ی شمال و شمال غربی قلعه بزرگ قزیل قیه محافظت، و امنیت این منطقه را تامین می‌کرده است.

**۳-۱-۸-۲- قلعه ی "کول تپه":**

این قلعه، در مختصات جغرافیایی  $Lat-(N38^{\circ}25'45.75" E 0.47^{\circ}30'42.54" WGS84$  و در ارتفاع ۱۰۳۱ متر از سطح دریا و به فاصله ی حدود ۱۸ کیلومتری غربی مشکین- شهر و در پنج کیلومتری روستای "مونجوقچی" قرار داشته و در فاصله ی ۱۲ کیلومتری مشکین شهر به سمت اهر بخش قصابه واقع شده است. این قلعه، با قلعه ی "قزیل قیه" بزرگ ۴/۱ کیلومتر فاصله ی هوایی داشته و ارتفاع قلعه از سطح رودخانه و زمین های اطراف تقریباً ۷۵ متر است.

روستای "مونجوقچی"، از آبادی‌های خالی از سکنه ی دهستان شعبان شهرستان مشکین شهر بوده و در فاصله ی ۱۹ کیلومتری مشکین شهر و در مجاورت مزرعه جهان، قرار گرفته است. (کیانی ۱۳۹۲:۶۱۸). قلعه ی "کول تپه"، بر بالای یک تپه ی بلند طبیعی قرار دارد. این قلعه، که یکی از قلعه‌های اقماری قلعه ی بزرگ قزیل قیه است، از قسمت های غربی قلعه ی بزرگ قزیل قیه محافظت و امنیت منطقه را تامین می‌کند. مساحت قلعه، در حدود ۶۵۰۰ متر بوده و ارتفاع محوطه از سطح رود حبشه چای تقریباً ۷۵ متر می‌باشد. سفال‌های قلعه کول تپه از انواع سفال های عصر آهن I و II می‌باشند. در ضلع جنوبی قلعه و به فاصله چند صد متری از آن در تپه های طبیعی و شکاف کوه‌ها، گورستان بزرگی وجود دارد که احتمالاً این گورستان توسط ساکنان قلعه مورد استفاده قرار گرفته است. این گورها به صورت پلکانی و بر روی هم در شیب دامنه ایجاد شده و گورها از انواع گوره ای چهار چینه ی سنگی با ابعاد کوچک است. همان‌طور که اشاره شد، این قلعه، غربی‌ترین قلعه ی اقماری قلعه بزرگ قزیل قیه بوده و از مناطق حاصلخیز و دشت‌های مستعد برای کشاورزی و دامداری قلعه ی بزرگ قزیل قیه حمایت و دفاع می‌کرده و امنیت این حوزه را در مواقع اضطراری به نحو احسن تامین می‌کرده است.

### **۳-۱-۸-۳- قلعه ی آلوچ:**

قلعه ی واقع شده در روستای آلوچ با مختصات جغرافیایی  $Lat-Long(DMS) WGS84$   $N38^{\circ}21'43.89" E 0.47^{\circ}34'23.89"$  با ارتفاع در حدود ۱۲۸۱ متر از سطح دریا و حدود ۵۰ متر از سطح زمین‌های اطراف و به فاصله ی ۱۰ کیلومتری غربی شهر مشکین شهر قرار دارد. در سمت

غرب روستای آلوچ، قلعه آلوچ قرار گرفته که دارای دیوارهای دفاعی و آثاری از سکونت در دوره های مختلف تاریخی و اسلامی است. مشکین چای، از غرب و جنوب غرب قلعه جاری بوده و ضلع شرقی و شمالی را خانه های روستایی احاطه کرده و بر روی قسمتی از عرصه و حریم این قلعه خانه های روستایی احداث شده است. استقرار اولیه قلعه آلوچ احتمالاً مربوط به عصر آهن بوده و در این مقطع زمانی از آن به عنوان یکی از قلعه های اقماری قلعه بزرگ قزیل قیه استفاده می شده است. مصالح به کار رفته در معماری قلعه، عمدتاً از قلوه سنگ های رودخانه بوده و در قسمت غربی و در داخل و بیرون حصار دفاعی قلعه، اسکلت و استخوان های انسانی دیده می شود که به نظر می رسد در کنار و یا داخل دیوار، اجساد را دفن می کرده اند.

دیوار دفاعی قلعه آلوچ که دور تا دور قلعه را در بر گرفته، دارای ۳/۵ متر قطر است. این دیوار، به صورت خشکه چین و بدون ملات و با مصالح سنگی و به صورت دو جداره درونی و بیرونی و با سنگ های بزرگ، که آن ها نیز با سنگ های کوچک بین این جداره ها پر شده، ساخته شده است. سنگ های رودخانه ای و رسوبی و قلوه ای که به وفور در داخل رود و اطراف رود مشکین چای یافت می شود، در ساخت دیوارهای قلعه به صورت فراوان استفاده شده است. در مورد این قلعه می توان گفت که این قلعه با توجه به آثار زیاد و حجم قلعه، این قلعه خود می توانسته به عنوان یک قلعه مرکزی بزرگ در عصر آهن باشد. این قلعه، در یک منطقه پر آب و زمین های حاصلخیز و مراتع بیشتر قرار گرفته و می تواند توانسته در دوران گذشته یک محل مناسب برای دامداری و کشاورزی باشد و این موضوع می تواند نقش مهمی به عنوان یک قلعه مرکزی در کنار دیگر قلعه های مرکزی عصر آهن منطقه و حوزه های رود مشکین چای و دامنه های اطراف سبلان در دفاع از ساکنان منطقه و ایجاد امنیت در مسیر های مهاجرتی، تجاری و زد و خوردهای قومی و قبیله ای داشته باشد.

### ۳-۸-۲- "قَهقهه قالاسی" (قلعه ی قَهقهه):

قلعه قَهقهه، مکان حادثه ساز سیاسی دوران پر ماجرای اوایل حکومت صفویه (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ ق) است که همواره نام آن با رعب و وحشت در دهان ها می گردیده و در گوش ها می پیچیده و زندان مجرمین سیاسی صفویه بوده است. (موسوی؛ ۱۳۸۲: ۴۸). قلعه ی معروف و تاریخی قَهقهه، در ۳ کیلومتری غرب روستای کنچوبه از توابع دهستان "یافت" بخش مرادلوی شهرستان مشکین شهر در استان اردبیل واقع شده است. (کیانی؛ ۱۳۹۲: ۴۸۵). این قلعه، به لحاظ صعب العبور بودن در مواقع خطر به عنوان خزائن سلطنتی عنوان شده است. (پورایمان؛ ۱۳۸۰: ۳۲۴). این قلعه تاریخی و باستانی با ارزش، در ۸۵ کیلومتری شمال شرقی مشکین شهر و بر فراز یک صخره ی سنگی مرتفع ایجاد گردیده است که نزدیک به ۱۰۰۰ متر از سطح زمین های اطراف ارتفاع دارد. از پای تپه سنگی که قلعه روی آن واقع شده تا ورودی آن که در شمال قلعه به صورت طاق قوسدار هلالی آجری نمایان است حدود سه کیلومتر فاصله دارد. این قلعه، دارای ۱۱ استخر (حوض آب) است که در بدنه، کوه کنده شده است و در سمت بالا (شرق) در قلعه ی کوه، اطاق هایی با پایه های قطور آجری و سنگی ساخته شده و

احتمال می‌رود مخصوص فرمانده قلعه بوده باشد. قلعه، دارای فضای تقریباً مستطیل شکل در منتهی الیه و ضلع شرقی است و بر اساس شواهد تاریخی و معماری که در بدنه ی صخره و کوه ایجاد گردیده از آن به عنوان زندان بهره می‌برده‌اند و در دوره‌ی اسماعیلیان (حک ۴۸۳-۶۵۴ق) برای مقاصد نظامی، استفاده می‌شده و تعدادی از شاهزادگان و بزرگان صفوی در این محل زندانی بوده - اند.. (کیانی؛ ۱۳۹۲: ۴۸۵). زندان قلعه قهقهه، اطاقی است؛ در بدنه کوه که سه دیوار آن پرتگاه بوده و از یک طرف به داخل قلعه راه دارد (خاماچی؛ ۱۳۸۳: ۲۱۴).

بیشتر وقایعی که مورخان درباره‌ی قلعه قهقهه ذکر کرده‌اند، مربوط به دوران صفویه (۹۰۷- ۱۱۴۸ ه.ق) است اما این به معنی آن نیست که این قلعه در دوران صفویه ساخته شده، بلکه تحقیقات باستان‌شناسی به عمل آمده نشان می‌دهد که استقرار در این قلعه به دوران قبل از اسلام می‌رسد. این قلعه که در زمان بابک خرم‌دین (م ۲۲۳ق) و صفویه اهمیت بسیار زیادی داشته، سال‌ها به عنوان خزانه‌ی سلطنتی و مهم‌ترین زندان حکومت استفاده شده است و قلعه‌ای بوده که تبعیدگاه مجرمان سیاسی به شمار می‌رفت. (کیانی؛ ۱۳۹۲: ۴۸۶) زندانیان این قلعه از جمله سام میرزا، القاس میرزا، اسماعیل میرزا، خان احمد گیلانی، امیرخان امیر الامرای آذربایجان، شاهوردی خان، حسنخان حاکم کهکیلویه، غازی بیگ کرد و پسرانش، خندان آقا متفرقه آغاسی، برخی از سرداران عثمانی، مراد پاشا، احمد پاشا و مصطفی پاشا بوده‌اند (جوادی؛ ۱۳۸۹: ۲۱۲).

با این حال، شاید هیچ کدام از پادشاهان صفوی به اندازه‌ی شاه طهماسب از این قلعه استفاده نبرده باشد. قلعه‌ی قهقهه در عصر شاه طهماسب اول صفوی، یکی از بیرونق‌ترین قلعه‌های ایران بوده، چرا که شاه طهماسب که بسیار مستبد و خودکامه بود، با زندانی کردن بیشتر اطرافیانش در آن، رونق زیادی به قلعه‌ی قهقهه بخشیده و او هر کس را که مورد کوچکترین سوء ظن و سوء تفاهم قرار می‌گرفت یا می‌کشت، یا راهی قلعه‌ی مخوف قهقهه می‌کرد. (کیانی؛ ۱۳۹۲: ۴۸۶) این دژ، مانند پیغام کلیبر سه حصار درون یکدیگر دارد. حصارها علاوه بر تعیین حدود دژ، برای کامل شدن دیواره‌های سنگی کوه تعبیه شده‌اند. هر حصار یک دروازه داشته و حصار اصلی، دارای برج و دروازه‌های آن، دارای دو برج ۵ گوشه‌ای و طاق هلالی و پس از دروازه، یک راهرو به پهنای ۲/۵ متر و بلندی ۳ متر با طاق هلالی دارد. مصالح ساختمانی دژ همانند قیز قلعه‌سی (دژ دختر) قافلانکوه میانه و دژ نودوز، از سنگ‌های رسوبی آجری و کرمی رنگ تراشیده با ملات آهک و گچ است. (افشار؛ ۱۳۸۳: ۱۴۹)

### ۳-۸-۳- "دیو قالاسی" (قلعه‌ی دیو) مشکین شهر :

این قلعه، در پنج کیلومتری جنوب غرب روستای کوویج از شهرستان مشکین شهر و بر روی دامنه‌های شمالی سبلان ساخته شده است. مطالعات باستان‌شناسی اولیه‌ای که پیرامون این قلعه انجام گرفته، ساخت آن را به دوره‌ی هخامنشیان نسبت داده‌اند. این بنا، که طی شماره ۶۳۰ به ثبت آثار ملی رسیده، به قلعه‌ی "دیو" که اهالی به آن دیو قالاسی می‌گویند، معروف است. این قلعه، در شمال خاوری مشکین شهر و ما بین روستای قوزلو و کوویج و در دامنه‌ی کوه سبلان قرار دارد و از مسیر جاده اونار - قوزلو می‌توان آن را بهتر دید. قلعه، با سنگ‌های بزرگ به ابعاد ۶۰ سانتی‌متر در ۲

متر و ۱۰ سانتی متر به شیوه قلعه‌های اوراتورها بدون ملات ساخته شده و دارای طبقات مختلف بوده که قسمت اعظم آن از بین رفته است (کیانی؛ ۱۳۹۲: ۲۹۵). استاد کامبخش فرد بر این باور است که این قلعه از دوران پیش هخامنشیان است (افشار؛ ۱۳۸۳: ۱۴۷) با توجه به موقعیت قلعه و اشراف کامل آن به مناطق اطراف، اهمیت سوق الجیشی آن زیاد بوده است سفال های نخودی رنگ که از این قلعه بدست آمده قدمت آن را به قبل از اسلام می‌رساند. (موسوی؛ ۱۳۸۲: ۴۶)

### ۳-۸-۴- مجموعه دستکند بینه لر شهرستان مشکین شهر:

غارهای "بینه لر" در ۸ کیلومتری دهکده "اونار" و یک کیلومتری روستایی به همین نام در شهرستان مشکین شهر قرار دارد. غارهای تاریخی جالب و حیرت انگیزی در حاشیه رود "اونارچایی" در روستای متروک بینه لر واقع شده است. این غارها، در دوسوی رودخانه دیده می‌شوند که بنابر نقل قول اهالی، غارهای یک سوی رود مسکونی و سوی دیگر برای تدفین بوده است. غارهای بینه لر دارای ساختاری ویژه در یک طبقه، دو طبقه و سه طبقه با تالارهای وسیع و اتاقک‌های متصل و منفصل در دیواره عمودی یک طبقه و دو طبقه در قسمت شیب دار کوه، در مسیرهایی غیر قابل نفوذ قرار گرفته اند. بیشتر فضاها که برای سکونت انسان استفاده می‌شده‌اند، چند اتاقه هستند. یعنی با یک ورودی می‌توان وارد شده و به چند اتاق مانند دسترسی پیدا کرد. سقف این اتاقک‌ها در تمام غارها از قد آدمی کوتاهتر است که این ممکن است به دلیل عدم استفاده زیاد توسط اعضای آن باشد. البته شاید سخت بودن تراشیدن سقف‌های بلند انگیزه کوتاه بودن سقف‌ها را مشخص کند. بعضی از اتاق‌ها دارای یک پنجره با فاصله تقریباً ۳۰ الی ۵۰ سانتی متر از کف غار بودند. گرچه این پنجره‌ها می‌تواند جنبه تزئینی و یا حتی کشیک دادن داشته باشد، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که پنجره‌ها اتاق را تبدیل به یک آشپزخانه می‌کند، چرا که در بعضی از غارها دقیقاً زیر پنجره‌ها حفره‌های کم عمقی در کف غار مشاهده می‌شود، یعنی پنجره‌ها را در قسمتی از غار قرار داده‌اند که بدون وجود هیچ گونه تهویه جریان ملایم باد داخل کل غار دود را به بیرون منتقل کند. (بررسی های باستان شناختی و تاریخی پیرامون محوطه های دهکده صخره ای ویند کلخوران، دژ یا پناهگاه نظامی گلستان، دهکده صخره ای ابادر و .... استان اردبیل"، علیزاده سولا؛ تصاویر پیوستی)

### \*-منابع وماخذ:

افشارسیستانی، ایرج، پژوهشی در نام شهرهای ایران؛ انتشارات روزنه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲؛ پورایمان، قاسم، نگین سبز آذربایجان (مشکین شهر)؛ انتشارات مشیری، تهران، ۱۳۸۰؛ جوادی، سیدمهدی، کتاب شناسی توصیفی استان اردبیل، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۳۸۹؛ خاماچی، بهروز، قلعه های تاریخی آذربایجان؛ انتشارات پور حسین تبریز، چاپ چهارم، ۱۳۸۴؛ "بررسی های باستان شناختی و تاریخی پیرامون محوطه های دهکده صخره ای ویند کلخوران، دژ یا پناهگاه نظامی گلستان، دهکده صخره ای ابادر و دژ بوینی یوغون شهرستان های سرعین و نیر - استان اردبیل"، طرح پژوهشی، محمد علیزاده سولا (مجری



طرح)، بهار ۱۳۹۸؛ موسوی، رئوف، مجموعه مقالات شناخت ساختار فرهنگی مشگین شهر؛ انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اردبیل، اردبیل، چاپ اول، ۱۳۸۷.

بهنام کریمی

### ۳-۹- مشگین شهر (محوطه "قره بولاق" احمدبیگ لو از عصر مس سنگ تا دوره اسلامی)

عموما محوطه های باستانی در جغرافیایی با بسترهای مناسب آبی شکل گرفته و لذا احداث سد-ها به چالشی بی پایان در حوزه میراث فرهنگی است. محوطه قره بولاق روستای احمد بیگلو، شهرستان مشگین شهر- استان اردبیل؛ اول بار در پروژه بررسی حوزه آبرگیر سد احمد بیگلو توسط محمود حیدریان در سال ۱۳۸۷ شناسایی شد (حیدریان، ۱۳۹۶: ۷). در بررسی مذکور محوطه قره بولاق با نام محوطه شماره ۵ نامگذاری شده است (همان: ۱۰) با توجه به قرارگیری محوطه مذکور در مخزن سد احمدبیگلو، کاوش اضطراری آن از اولویت های نجات بخشی در محدوده سد مذکور است. از همین روی مطابق مجوز شماره ۹۹۱۰۱۴۰۴ مورخ ۱۳۹۹/۶/۲۶ عملیات میداری از مورخ ۹۹/۶/۲۶ به مدت ۴۵ روز با نظارت پژوهشکده باستان شناسی انجام گرفت.

پیرامون موقعیت و توصیف محوطه مورد نظر باید گفت، شهرستان مشگین شهر در نیمه شمالی استان اردبیل قرار گرفته و با استان آذربایجان شرقی و کشور جمهوری آذربایجان دارای مرز مشترک می باشد. روستای احمد بیگلو از توابع این شهرستان در بخش مشگین غربی واقع گردیده و به وسیله راه آسفالتی که از جاده مشگین شهر - اهر منشعب می شود، قابل دسترسی است. تپه در شمال روستا و در موقعیت  $723714\text{ N} - 4256544\text{ E}$  (۳۸S) براساس مختصات جهانی UTM قرار گرفته است (تصویر ۱). محوطه قره بولاق که با نام های "کیرده کندی" و "چراغ کندی" نیز بین اهالی شهرت دارد، بر روی یک بستر بکر، و در حاشیه شرقی رودخانه مشگین چایی شکل گرفته و در قسمت جنوبی آن باغات میوه و زمین های کشاورزی واقع شده است. محوطه در طی دهه اخیر به واسطه احداث سد، آزادسازی گردیده و پیش از آن، محوطه به عنوان زمین های کشاورزی و باغات میوه مورد استفاده بوده و همین امر موجب تخریب در لایه های فوقانی محوطه شده است، همچنین پیش از احداث سد، راه دسترسی مزارع و روستاهای شمالی سد از روی این محوطه عبور می کرده که باعث تخریب بخش هایی از محوطه شده است ("سیر تطور فرهنگی منطقه ی قره داغ...، صص ۲۵-۴۴) (تصویر پیوستی).

### ۳-۹-۱- شرح عملیات میدانی:

هدف اصلی از انجام این پروژه، نجات بخشی آثار محوطه، شناسایی لایه ها و مطالعه فرایند استقرار در محوطه قره بولاق است. به همین منظور تعداد یک کارگاه شامل هفت ترانشه متصل به یکدیگر و دو ترانشه مجزا با در نظر داشتن اصول سیستماتیک، در قسمت های مختلف محوطه کاوش گردید. در ابتدا با تهیه عکس هوایی و بررسی وضعیت توپوگرافی تپه مورد مطالعه قرار گرفت و سپس با در نظر گرفتن شواهد سطح الارضی و پراکنش آثار، محل ترانشه ها انتخاب گردید. پس از انتخاب

محل ترانشه‌ها و به منظور نظم و توصیف دقیق داده‌های کاوش، با در نظر گرفتن روش سیستماتیک کاوش‌های باستان‌شناسی، مستند نگاری لایه‌ها و آثار موجود به صورت لوکوس - لوکوس انجام گردید.

در این راستا، گارگاه شماره ۱ در بر غربی دامنه تراس مشرف به سد احمد بیگلو، متشکل از هفت ترانشه است. ابعاد کلی کارگاه ۱۵ در ۳۶ متر است. عملیات کاوش در این کارگاه با کاوش در ترانشه یک به ابعاد ۱۲ × ۸ آغاز گردیده و در ادامه با گسترش ترانشه‌ها در راستای جنوبی، سایر بخش‌های کارگاه مورد کاوش قرار گرفت. این کارگاه متشکل از دو دوره اسلامی و دوره مفرغ قدیم است (تصویر ۲ و ۳). از مهمترین نتایج کاوش در این کارگاه پیگردی بنای متعلق به دوره اسلامی (قرون میانی و متاخر اسلامی) است. با توجه به وجود قلعه دوره اسلامی در محل تاج سد، موسوم به "قیزیل قیه" که پیشتر توسط رضا رضالو کاوش گردیده (۱۳۹۶)، به نظر می‌رسد محوطه قره بولاغ در دوره اسلامی بخش شارستان از یک شهر دوره قرون میانی اسلامی بوده است. از جمله ویژگی‌های معماری این دوره، استفاده از سنگ‌فرش در معابر و کوچه‌های اصلی محوطه است که بر روی بقایای دوره مفرغ قدیم شکل گرفته است (تصویر ۴).

بر اساس کاوش‌های صورت گرفته دو دوره استقرار در دوره اسلامی محوطه قابل مشاهده است. رونق محوطه در دوره اسلامی، با توجه به پراکنش سفال‌های نقاشی زیر لعاب متعلق به قرون میانی اسلامی (سده‌های ۴ تا اواسط سده ۸ ه.ق) (Fehervari, ۱۹۷۳) بوده و پس از آن محوطه رونق اولیه را از دست داده ولی استقرار در آن تا قرون متاخر اسلامی ادامه داشته و احتمالاً در دوره صفوی و اوایل قاجار استقرار در آن به کلی از بین رفته است. لایه‌های فوقانی دوره اسلامی محوطه، بر اثر تسطیح و تبدیل آن به باغات کشاورزی به طور کامل از بین رفته و شواهدی از آن بر جای نمانده است. پی‌های سنگی عموماً به عرض حدود ۱ متر لایه‌ها را بریده و محدوده پی در داخل لایه‌ها قابل مشاهده است. ساختارهای معماری این دوران عموماً سنگ‌چین با قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای با ملاط گل است. فضاها به صورت چهار گوش بوده و تنها پی سنگی از آن باقی مانده است. کف فضاهای درونی به صورت کف کوبیده و بعضاً حرارت دیده بوده و فضاهای بیرونی بعضاً سنگ فرش و بعضاً کف پاکوب است. سیستم گرمایشی فضاها به وسیله‌ تنور و اجاق تامین می‌شده است. در قسمت مرکزی یکی از فضاها سنگ پهنی قرار دارد که احتمالاً پاستون سنگی بوده و برهمن اساس پوشش فضاها به صورت تخت با استفاده از چوب و الوار بوده است. در داخل فضاهای مسکونی بخش‌هایی احتمالاً به منظور محل انبار مواد غذایی قابل مشاهده بوده که برای جلوگیری از نفوذ حیوانات موذی، نمور و مرطوب شدن مواد غذایی با کف سنگ‌چین (در ابعاد متوسط و ریز) عایق شده است.

ساختار معماری دوران اسلامی را می‌توان به ۲ فاز قرون میانی (سده‌های ۴ تا اواسط سده ۸ ه.ق) با ساختار سنگ‌چین و صفوی با همان ساختار تقسیم بندی نمود. ساختارهای معماری قرون میانی نسبت به دوران صفوی منظم‌تر بوده و سنگ‌ها در ابعاد درشت‌تر کار شده‌اند با این حال

ساختارهای قرون متاخر اسلامی نسبتاً ضعیف بوده، از نظم کمتری برخوردار و سنگ‌ها در ابعاد کوچکتر هستند.

مهمترین اطلاعات عصر مفرغ قدیم محوطه، با کاوش لایه نگاری در ترانشه VII کسب شد (تصویر ۵). برآیند کاوش در این ترانشه اطلاعات اولیه از وضعیت انباشت لایه‌ها، ساختار معماری و فازهای استقرار محوطه بدست می‌دهد. با توجه به انباشت لایه‌ها در ترانشه هفت، این ترانشه به صورت پلکانی و به منظور لایه نگاری مورد کاوش قرار گرفت. این ترانشه با ابعاد  $7 \times 5$  متر با امتداد شرقی-غربی بوده و ترانشه ۵ در شمال، ترانشه ۶ در شرق، ۱A در غرب و ترانشه ۴ در جنوب آن قرار دارد. در کاوش این ترانشه در مجموع نزدیک به ۱۸۰ سانتی‌متر نهشته کاوش و ۲۲ لوکوس و شش فاز استقرار شناسایی و تعریف گردید. از شش فاز استقرار، جدیدترین فاز (فاز ۶) مربوط به دوره اسلامی و مابقی بر اساس بقایای سفالی، اجاق و کف‌های استقرار متعلق به عصر مفرغ قدیم است. آثار معماری دوره اسلامی شامل دو پی سنگی از قرون میانی اسلامی است. در حالیکه از دوره مفرغ به غیر آثار کف‌های استقرار و اجاق هیچگونه آثار معماری اعم از دیوار و یا آوار فرو ریخت ه سقف شناسایی نگردید. موضوعی که برای فازهای قدیمی تر ۱-۴ با اذعان به محدود بودن فضای کاوش قابل توجه است، اما برای فاز ۵ که بقایای کف پاکوب (لوکوس ۷۰۷)، اجاق سنگ چین (لوکوس ۷۰۶) و ظروف سفالی شکسته به صورت برجای روی کف بدست آمده، با استناد به محدود بودن فضای کاوش چندان قابل توجه نیست. به هر روی برای نتیجه‌گیری قطعی درباره یافته‌های ترانشه ۷ کاوش بیشتر در نهشته‌های عصر مفرغ محوطه ضرورت دارد.

ترانشه ۱۰ در مختصات  $4256494 \text{ N} - 723726 \text{ E}$  (۳۸S) در دامنه شمالی محوطه قره بولاق واقع شده است. سطح ترانشه به وسیله ماشین‌های سنگین راه‌سازی تخریب و هموار شده است. این ترانشه در راستای شمالی - جنوبی ۷ متر و در راستای شرقی - غربی ۵ متر ایجاد شد. ترانشه مذکور در راستای دست‌یابی به اطلاعات استقرار و به خصوص ساختارهای معماری موجود در سطح نیمه شمالی محوطه ایجاد شد. کاوش در این ترانشه تا عمق ۳۵۰ سانتی‌متر ادامه یافت، در انباشت‌های موجود که بیشتر شامل خاک رس، ماسه بادی، قلوه سنگ‌های رودخانه‌ای هستند، آثار فرهنگی از قبیل قطعات شکسته سفال، ذغال و استخوان حیوانی قابل مشاهده بوده اما هیچ‌گونه اثر برجای و معماری از این ترانشه شناسایی نشد، فلذا ادامه روند کاوش در این ترانشه متوقف گردیده و در راستای حصول نتایج مقتضی کاوش در سایر گمانه‌ها ادامه داده شد.

ترانشه ۱۱ در مختصات  $4256544 \text{ N} - 723714 \text{ E}$  در دامنه شمالی محوطه قره بولاق واقع شده است. سطح ترانشه با خار و گیاهان خودرو منطقه پوشیده شده است. این ترانشه با ابعاد  $5 \times 5$  متر ایجاد شد. ترانشه مذکور در راستای دست‌یابی به اطلاعات استقرار و به خصوص ساختارهای معماری موجود در سطح محوطه ایجاد شد. به نظر می‌رسد قدیمترین لایه‌های محوطه متعلق به ترانشه یازده بوده و سفال‌ها و ابزارهای سنگی بدست آمده از این ترانشه متعلق به دوره گذار از دوره مس و سنگ به مفرغ قدیم (بختیاری و دیگران، ۱۳۹۲) است. از جمله سفال‌های شاخص این دوره

موسوم به سفال کاه رو از این ترانسه بدست آمده است. در بخش های فوقانی این ترانسه نیز آثار دوره اسلامی قابل مشاهده بوده که بر روی آثار دوره مفرغ قدیم شکل گرفته اند.

یافته‌های بدست آمده از کاوش محوطه قره بولاق بر اساس نتایج بدست آمده از گمانه‌ها، مشتمل بر سه دوره است. آثار منقول کارگاه ۱ متشکل از دو دوره اسلامی و مفرغ قدیم بوده که شامل قطعات سفال دوره اسلامی (Fehervari, ۱۹۷۳) (تصویر ۷)، و دوره مفرغ قدیم (تصویر ۸)، سردوک سفالی، ابزار سنگی، استخوانی و قطعات مفرغی (تصویر ۹)، پیکرک‌های حیوانی شکسته و ناقص، تصویر ۱۰: پایه آیینی نگهداشت ابزار آتش (اجاق) (تصویر ۱۰) است. و آثار و یافته‌های ترانسه XI که متعلق به قدیمی ترین فاز استقرار محوطه (احتمالاً متعلق به دوره انتقال از دوره مس و سنگ به دوره مفرغ قدیم) بوده، شامل قطعات سفال، ابزار سنگی (تصویر ۱۱) پیکرک انسانی و پیکرک‌های حیوانی (تصویر ۱۲) است.

باتوجه به آنچه اشاره شد، باید افزود که محوطه قره بولاق در حوزه مشکین چایی، بر روی یک بستر طبیعی که از سه سمت شرق، غرب و شمال با شیب ملایم به دره‌های پیرامون منتهی می شود شکل گرفته است. موقعیت و پتانسیل جغرافیایی و توپولوژیکی از مهمترین عوامل مکان گزینی محوطه بوده و براساس مقایسات سفال‌های شناسایی شده سه دوره از کاوش‌های محوطه شناسایی گردید که شامل ۱- دوره گذار از دوره مس سنگ به مفرغ قدیم- ترانسه یازده (قره بولاق ۱) ۲- عصر مفرغ قدیم، کورا ارس- پنج فاز استقرار گمانه ۷ (قره بولاق ۲) ۳- دوران اسلامی (قره بولاق ۳): دو فاز: الف) قرون میانی اسلامی با مشخصه سفال‌های نقاشی زیر لعاب (سده های ۴ تا اواسط سده هشت هجری قمری) ب) قرون متاخر اسلامی است. به نظر می رسد الگوی استقرار در این محوطه متکی به فعالیت دامداری و کشاورزی بوده است. وجود مراتع و آب کافی در پیرامون این محوطه بستری مناسب برای شکل‌گیری جوامع مختلف نیمه کوچرو و بعضا کوچرو فراهم می کرده است. در دوران اسلامی نیز این منطقه با توجه به قرارگیری در مسیر ارتباطی اهر - خیاو و اردبیل یکی از مناطق متسعد بوده است.

#### \*-منابع و مأخذ:

حیدریان، محمود، ۱۳۹۶، "شواهد باستان شناختی حوزه آبگیر سد احمد بیگ‌لو، مشکین شهر"، پژوهش‌های باستان شناسی ایران، شماره ۱۳، دوره هفتم، ص ۷-۲۴؛ بختیاری، سحر و روح‌الله شیرازی و بهروز عمرانی و فریبا موسی پور نگاری، ۱۳۹۷، "سیر تطور فرهنگی منطقه ی قره داغ در خلال هزاره های ششم تا چهارم قبل از میلاد براساس داده های بررسی هوراند"، پژوهش‌های باستان شناسی ایران، شماره ۱۸، دوره هشتم، ص ۲۵-۴۴؛

Fehervari, G. (۱۹۷۳). *Ceramics of the Islamic World in the Tareq - ۱*  
Rajab Museum. *London/New York, Tauris.*

حمید خانعلی

### ۳-۱۰-۱. مشگین شهر (تاریخ اجتماعی-آداب و رسوم، پوشش، درمان سنتی و...)

#### ۳-۱۰-۱-آداب و رسوم مردم:

آداب و مراسم مردم مشکین شهر در عید نوروز و چهارشنبه سوری باید گفت که مردم از اواسط زمستان منتظر چهارشنبه های اسفندماه هستند. دومین چهارشنبه ی اسفندماه را «کول چهارشنبه» (چهارشنبه خاکستر)، می گویند. این تحقیر و توهین زمستان است. سومین چهارشنبه را «گول چهارشنبه» (چهارشنبه گل) می گویند که استمالت و دلجویی است از زمستان که در حال کوچ است. و چهارشنبه ی آخر را دیگر نه کودکان، بزرگ ها هم باید جشن بگیرند. زیرا باور همه شده که زمستان رفتنی است. از صبح روز سه شنبه ی آخر، صدای ترقه از همه جا بلند است. جوان ها رخت زمستان را بادویدن و پیریدن ها از تن می رانند. پدرها در جنب و جوشند و آجیل تهیه می کنند. مادرها دودراه می اندازند حتی اگر بشود تنها مرغ خانه را کشت که می کشند تا سفره ی شب رنگین باشد. دخترهای دم بخت مادرها می فرستند پشت پنجره های همسایه که نیت کنند و خبر خوش بشنوند که می شنوند. پشت بام ها پرمی شود با جوان هایی که شال و طناب به کمر دارند و می روند از سوراخ بام ها خم می شوند و صاحب خانه که عمه، خاله یا آشنا و فامیل نزدیک است، به ناچار هدیه ی کوچکی می بندند به گوشه ی شال یا کمند آن که پشت بام به تمنای هدیه ای آمده است. که یادآور شعرو ترانه ی طنین انداز «شهریار» است که می گوید:

"آی نه گوزه ل قایدادی شالی ساللاماق !

بیگ شالینا بایراملیغین باغلاماق !"

و در این روز هوا که تاریک شد، صدها، هزارها آتش سرخ از وسط برف و یخ و بیشتر از پشت بام ها زبانه می کشد. آن وقت باید از روی آتش ها پرید و بیماری وزردی و هر بدهی را داد به آتش که می سوزاند و پاک می کند، گرمی و سرخی آتش را گرفت تا دلت گرم و چهره ات گلگون بماند. صبح روز بعد با کوزه می روند لب چشمه، همه آب می آورند به تبرک جلو خانه ها را آب می پاشند. این آب تمام بلاها را در سال تازه دور می کند. ساعت تحویل عید پدرها همه در مسجد جمع می شوند، دعای خوانند و بعد با آب دعا برمی گردند به خانه و به هر کدام از اهل خانه جرعه ای می خوراندند. از مدت ها مانده به عید «تکم چی» و «نورزوداما» پیدا می شوند. (ساعدی، صص ۱۴۱-۱۴۲؛ شهریار، ۳۷؛ «اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان در دوران اسلامی»، صص ۶۸-۷۰)

آداب و رسوم مردم در عزاداری هم همچون دیگر مناطق استان اردبیل، در این منطقه نیز، روزهای تاسوعا و عاشورا شدت و اوج عزاداری است. آب و طعام احسان می کنند. تمام آبادی سیاه پوش است. شبیه خوانی هم زیاد معمول است. مکالمه ها شان بیشتر شباهت دارد به مکالمه هایی که در اردبیل و آن

حوالی رایج است. روز شبیه‌خوانی دودسته بازیگردارند یک دسته آل علی هستند و دسته ی دیگر ملاعین. (ر.ک به: همان، ص ۹۲؛ ساعدی، ص ۱۴۸)

مراسم عروسی در این شهرستان مفصل است و چندین شبانه روز طول می کشد. گاهی عروس و داماد را از کوچکی به هم نامزد می کنند، حتی وقتی که توی قنناق هستند. برای انجام یک چنین نامزدی یک روسری (کل ایاغی) به سر دختر بچه شیرخواری می بندند و نامزد پسر بچه ای می کنند که یاتوی کوچه هاولوست و یا هنوز مثل نامزدش توی قنناق شیر می خورد. نامزدی اگر در بزرگسالی صورت گیرد، دو نامزد حق ندارند تا شب عروسی همدیگر را ببینند. این نوع دیدارها بیشتر از نظر فامیل عروس قباحت دارد. روز عقد کنان مساله شیربها (باشلق) راحل می کنند که فوق العاده مهم است و آبروی هر دو خانواده را حفظ می کند، تا شب عروسی که عروس به خانه شوهر نرفته، وظیفه فامیل داماد است که در هر عید و به هر مناسبتی شده هدایایی برای عروس بفرستند. عروسی را مفصل ترتیب می دهند و کارگردان عروسی معمولاً دلاک محل است که با برو، بیابا و صدای خود، کار را می چرخاند. وجود «ساقدوش» و «سولدوش» لازم است. روز «حنابندان» را بیش از حد مهم می گیرند. طرف بزرگ حنا را وسط اتاق می گذارند، جوان ها توی دایره دلاک پول می ریزند و وقتی دلاک راضی شد، پسر بچه ای که فامیل نزدیک داماد هم هست، در ظرف حنا را برمی دارد. عروس را اغلب سوار اسب، به خانه داماد می آورند. اسب را از چند روز پیش زینت می بندند و برای این کار حاضر می کنند. دیگر در این جایاد نمی کنم از نوازنده های دوره گرد و عاشق ها که چه کارهای می کنند. عروس و داماد تا چندین روز از حجله حق بیرون آمدن ندارند. این چند روز را «کردگ» «قوروق» می گویند که بایک مهمانی مفصل، عروس و داماد از حجله بیرون می آیند. (همان، صص ۱۵۸-۱۵۹؛ صفری، ج ۳، ص ۲۷۷؛ "اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان در دوران اسلامی"، ص ۷۲)

### ۳-۱۰-۲- لباس مردم:

در دهات و آبادی های اطراف درخیا و لباس های محلی هنوز از بین نرفته است. واگر مردها کت و شلوار می پوشند زن ها همان لباس های سال های پیش را عوض نکرده اند. در بین طایفه های شاهسون همچنین است. مردها کت و شلوار و زن ها لباس های محلی می پوشند. مساله جالب کلاه مردهاست که بیشتر مردم ایلات و دهات اطراف کلاه نظامی بر سر دارند. این کلاه ها همه یادگار دوره ی خدمت سربازی نیست، حتی عده ای هستند که کلاه نظامی می خردند و بر سر می گذارند. لباس های محلی زنان مفصل و در بین طایفه های شاهسون مفصل تر است. از روی پیراهن یک عدد جلیتقه می پوشند که معمولاً از مخمل ارزان قیمت دوخته می شود. حاشیه ی جلیتقه را معمولاً بانواری زینت می دهند و اسم این نوار را «خز» می گویند و به ۳ لبه ی «خز» مقدار زیادی سکه و پول نقره می دوزند. در زمستان ها روی جلیتقه یک عدد کت ضخیم می پوشند. کت های زنانه معمولاً از مخمل کلفت درست می شود که آستر ابریشم دارد، سنگین و گرم و تا اندازه ای گران قیمت است. روسری را که «کل ایاغی» یا «کلاغی» می گویند، همه ی زن ها بر سر می کنند. چارقد دیگری را مثل عمامه دور «کل ایاغی» می پیچند که بیشتر ابریشمی است و آن را «شده» می نامند. و در خود خیاو «شده» چندان معمول نیست. بیشتر، زن های شاهسون

می بندند. دستمال دیگری هم هست که از پشت سر می بندند که «پاشماخ» می گویند یا «آغیز دستمالی»، معمولاً برای پوشاندن دهان و نصف پایین صورت به کار می رود. (همان، ص ۱۵۴)

### ۳-۱۰-۳- بازی های محلی مشکین شهر:

بازی های محلی درخیاو و تمام مشکین بابازی های شاهسون مشترک است. «بازی» بین ایلات شاهسون ارج به خصوصی دارد و معمول ترین تفریح هاست که نه تنها بچه ها بلکه بزرگ بتهامم موقع فراغت از کار، جلو «اوبا» مشغول می شوند. آنچه که در زیر می آید در عین حال بازی های معمولی ایلات شاهسون شامل «ماچالیشقا»، «تپیک دو گوش»، «قیغ مرسی»، «سنه ی چه، بیزه ی چه» (آفتاب مهتاب چه رنگ است)، «شوبی»، «الله کلنگ»، هستند.

### ۳-۱۰-۴- درمان های مرسوم و معالجه سنتی مردم:

معالجه ی اصلی دردهای مردم به عهده ی عطار و بقال و شکسته بند و ماما های محلی است و بیشتر به امید آب های معدنی اطراف ساوالان زنده هستند که در بهار و تابستان با هزار مکافات خود را می رسانند به «قوتورسویی» یا «شابیل» و «مویل» و معتقدند که این آب ها درمان تمام دردهای آدمی است. درمان های عمده و مرسوم بین اهالی به روش سنتی این ها است:

"عرق «ککلیک اوتی»، عرق آویشن (کاکوتی) برای رماتیسم و درد اندام ها و عرق «یاربیز گولی» (گل پونه) برای هر نوع دل درد و عرق «بوی مادر» (بومادران) برای اسهال و کشک کهنه ی ۳-۴ سال مانده برای اسهال های خونی و برای رفع دمل و ورم، نفت سیاه و تخم مرغ راقاطی کرده روی تکه ای نمدریخته و می اندازند روی موضع و دمل دندان را با گل پونه درمان می کنند. در سوختگی هاده مثنال یا زلیخ و دو مثنال جورا و دود داده و روی سوختگی و تاول می پاشند و بعد سرشیر می مالند و با آب پونه می شویند. ریشه ی «سی بیرقو پیروغی» (ماهور) را که «هوه جووه» می گویند، خرد کرده مرهم درست می کنند و روی زخم ها می گذرانند. ریشه «شیرین بیان» را برای زخم معده مصرف می کنند. ریشه ی «چله داغی» (نوعی علف است) برای درمان شکستگی ها به دردمی خورد که روی پوست می مالند. پوست انار، دمل دندان را باز می کند. گل ختمی را هم برای درمان ورم ملتحمه مصرف می کنند و هم خیس کرده، با آبش مریض ها را مالده می کنند. کل «بابینه» (بابونه) برای رفع درد دل بچه ها خوب است. «جین جیلین» (نوعی دانه ی وحشی است) برای درمان فتق به کار می رود. «شاه تره» برای اگزما و زخم های علاج ناپذیر و «سودا» مصرف می شود. «خانم سالاندی» (تاج خروس) هم برای شاسن بندها مفید است. «ایت ایشیکی» (بادباد) ریشه اش برای زخم معده و تخمش برای تقویت قوه ی باء مصرف می شود. «هوواوتی» (نوعی علف است) ورم رازبین می برد این علف را خرد کرده می پزند. «حاجیخ» (زینان) برای تقویت کبد با عسل می خورند. «عنا ب» برای سینه درد، «بو باخ» (رناس) ریشه اش را در شکستگی ها مصرف می کنند. «جنوار پیسیداغی» یا «قولاغایسیدان» (به فارسی دنبلان می گویند) دانه هایی است شبیه لیموی خشک که وقتی فشار دهند گردی نرم شبیه دود بیرون

می دهد که با استشمام آن خون دماغ بند می آید. تخم و گل «چیت تیخ» (کاسنی) برای دل دردمصرف می شود. «ای دیلقاخ» (ریشه یک گیاه وحشی است) برای شفای زخم های داخل دهان مفید است. «قره قات» برای فشارخون خوبست. «قره چورک اوتی» (سیاه دانه) در خونریزی های زنانه مصرف زیاد دارد. همچنین اعتقادات سنتی خاص و مختلفی برای تب ولرزوهاری شدن و نازائی و نوزاد آن تازه به دنیا آمده دارند. (همان، صص ۱۲۸-۱۳۴؛ خاماچی، صص ۷۶-۷۷؛ صفری، ج ۳، صص ۴۸۷-۴۸۸؛ "اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان در دوران اسلامی"، ص ۲۴)

### ۳-۱۰-۵- غذای مردم :

در بهار و تابستان که سبزی در کوه و دشت فراوان است، مردم همه آش می پزند و آش می خورند و در زمستان و پاییز که از سبزی خاصی نیست، شوربا های جور و اجوری درست می کنند که احتیاج به سبزی ندارد. معمول ترین غذا در خانه ی اکثریت، (سوغان سو) است. روی پیاز داغ مقدار زیادی آب می ریزند و تمام خانواده با آن سیر می شوند. و بعد آش که هزینه زیادی ندارد مستی سبزی که از کوه و صحرامی چینند و مقداری لوبیا و یک یادوقاشق روغن و آب به نسبت آن هایی که سر سفره خواهند نشست می ریزند و آش را تهیه می کنند. روی هم سبزه چهارده نوع آش در این منطقه معمول است. بهترین آشی که تهیه می شود در خانه ی اغنیا هم رواج دارد و غذای بومی و اختصاصی خیاو است، «دوغقآشی» نام دارد. تشریفات پخت و پزی م فصل است. دوغ و برنج و نخود پونه را با گوشت قاطی می کنند تا مدتی که آش باریاید و خوب بپزد و روی آش به هم می زنند. آش دیگری هم شبیه «دوغقا» معمول است که در بهار می پزند و غذای فصلی فقر است و «ال هور» نام دارد، آرد است و دوغ و سبزی کوهی، بی چربی یا با چربی کم. آش معمول دیگر آش شیر است. ترکیبی از شیر و نمک و برنج است. این آش مخصوص فقر است و بیشتر وقت ها عوض شیر آب می ریزند و آن را «هورا» می گویند. یک نوع آش دیگر همین «هورا» است با مختصر جعفری و تره. غذای معمول دیگر «خشیل» نام دارد که دو نوع است. خشیل آرد که آرد آب را با مختصر چربی می پزند و خشیل دیگر ترکیبی است از آب و بلغور. آش های دیگر هم شامل «آش ترش»، «اوماج آشی»، «آش زرد»، «آش شیرین»، «یارما آشی»، «آش رشته»، «آش کشک»، «آش شیر و سرکه» هستند. اما در پاییز و زمستان شوربا غذای معمول این ناحیه است. یعنی وقتی سبزی به آش نریزند، نام شوربا به آن غذا می دهند. از شوربا ها «آب پیاز» (سوغان سو) را گفتم که غذایی است چهار فصلی. بعد شوربایی که نخود و عدس و لوبیا و گوشت ماده ی اصلی غذا را تشکیل می دهد بیشتر معمول است. آبگوشت غذای طبقه ی مرفه الحال است. نام های جور و اجوری هم به آبگوشت می دهند: «پیتی»، «بوزباش»، «چول مک»، «شوربا و اشک» . پلو غذای اعیانی است. مطلب جالب توجه اینست که فقرا فرقی بین پلو و آش نمی گذارند و به پلو هم آش می گویند، منتهی پلورا آش اعیانی می دانند. (همان، صص ۱۳۶-۱۳۸)



### ۳-۱۰-۶- ماه شمار سنتی :

در شهرستان کنونی مشکین شهر و نواحی آن نیز همانند دیگر نواحی آذربایجان، برخی ماه ها، هفته ها و روزها و حتی اوقات خاص را با نام های ویژه نام گذاری کرده اند. در ذیل، به بعضی از آن ها اشاره می شود:

- فروردین ماه را «آغلار گولر آیی» (ماه گریه و خنده) می گویند. چراکه هوا ساعت به ساعت قیافه اش را عوض می کند. آفتاب گاه بیرون و گاه پشت ابرهاست. گاه باران می ریزد و گاه بندمی آید.

- «دهلیزه» شاید «ده روزه» باشد. همان ده روز اول بهار را گویند که هوا یک لحظه به یک شکل و به یک رنگ و لحظه دیگر به شکل و رنگ دیگریست و پیش بینی هوای یک ساعت بعد امکان پذیر نیست.

- «چله بچه»: روز اول بهار و روز دوم تابستان، روز سوم پاییز و روز چهارم زمستان را گویند که همیشه روزهای خوب و آفتابی است.

- «بابیلی»: روز چهل و پنجم بهار را گویند که اغلب هوا می گیرد و برف می آید. همیشه مواظب و نگران این روز هستند که مبادا جوانه هارا سرما بزند. و ترانه کوچکی برای روز بابیلی ساخته اند که چنین شروع می شود: «بابیلی آمدنی بیرچووال ساماندی» (ای بابیلی مواظب باش که یک جوال گاه بیشتر نداریم).

- «ارمنی کیفیری»: روز «خاج شوران» را گویند. همان روزی که مسیح را غسل تعمید داده اند و آرامنه آن روز را «جراورهنیک» می گویند. عوام الناس معتقدند وقتی که آرامنه صلیب را توی آب می اندازند هوا منقلب می شود و باران می آید.

- «حاجی یونس قاری»: (برف حاج یونس): برفی را گویند که از ماه دوم بهار به بعد می آید. سال ها پیش مردی بوده یونس نام که می گویند خروارها یونجه خشک داشته و به فروش نمی رفته. اواخر ماه دوم بهار برفی می افتد و در طی دوسه روز تمام یونجه های یونس به فروش می رود و پول زیارت خانه خدا فراهم می شود. برف های آخر بهار را همیشه به کنایه برف «حاجی یونس» می گویند.

- ماه «موزو»: اوایل تابستان را می گویند. «موزو» پشه ای است که در پوست کمر گاو یا سب تخم می گذارد. تخم ها معمولاً در داخل نسج پوست رشد کرده، نمو می کنند و بیرون می آیند. مشهور است که «موزو» چنان سمج است که بعد از بیرون آمدن از توی جلد، می نشیند روی سنگ و زیر آفتاب، خود را گرم و برای حمله دوباره به یک گاو دیگر آماده می کند. نیش این پشه بیش از حد دردناک است و گاوها شلنگ اندازان و نعره کشان به این ور، آن ور فرار می کنند.

- تیرماه را «داری آلاغی آیی» می گویند زیرا که در این ماه ارزن درو می شود.

- مرداد ماه را «قورا پی شیرن» می گویند: ماه غوره پزان که انگورها می رسند.

- روز چهل و پنجم تابستان را «قویروخ دونوب» می گویند. زیرا که دمبه گوسفند پروسفت می شود. از این روز به بعد هوا رو به سردی می گذارد.

- آبان ماه را «خزل آیی» نامند، همان برگ ریزان است.

- روز ۵۷ پاییز را «که له وز» می گویند. از همین روزهاست که برف و باران شروع می شود. آغاز سوز و سرما و ناراحتی ها. اغلب دشمن را به «که له وز» حواله می دهند. مثلثی گویند: "چنان می زمنت که بری «که له وز» و برنگردی."

- «چله کوچک» با همه سرما و برف و بوران، پیام آور بهار است. زیرا تا سپری شود چیزی نمانده است. چله کوچک می گوید: "حیف که عمرم کوتاه و پیش رویم بهار است."  
- بعد از «چله کوچک»، یک هفته، ده روز اول اسفند را «قاری چله» (چله پیر) می گویند. سال های سال پیش، «چله کوچک» در روزهای آخر عمر خود متوجه می شود هنوز شترش جفت گیری نکرده است. با عجله می رود پیش پیغمبر و عرض می کند یا رسول الله عمر من تمام شد و هنوز شترم بارنگرفته است. پیغمبر از خدا می خواهد که ده روز هم به «چله کوچک» فرصت بدهد. این افسانه را در تهران «سرما پیروز» می گویند که اواخر اسفند ماه پیدا می شود. (همان، صص ۳۴-۳۷)

### ۳-۱۰-۷- روز شمار سنتی :

مردم این نواحی درباره روزهای هفته هم چنین باورهایی دارند:  
آنان روز یکشنبه را «سوت گونی» (روز شیر) گویند زیرا که در این روز شیرگوسفندها سهمیه و مزد چوپان ها ست. روز دوشنبه را «دوز گونی» (روز نمک) گویند. روز نامیمونی است که دنبال هیچ کار نمی روند. بهترین روز هفته پنج شنبه است که «آدینه آخشامی» می گویند. روز برکت و احسان و روز آمرزش و بخشایش مرده هاست. و روز جمعه را «آدینه» می گویند. (همان، صص ۳۷)

### \* - منابع و مأخذ:

"اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان در دوران اسلامی"، سید مهدی جوادی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، سال ۱۳۷۵-۱۳۷۶ ش؛ خاماچی، بهروز و علیزاده پروین، شگفتی های سبلان، ایرانویچ، تبریز، ۱۳۷۰؛ ساعدی، غلامحسین، "خیابان یا مشکین شهر"؛ تهران، امیرکبیر، دوم، ۱۳۵۴؛ شهریار، محمد حسین، دیوان شهریار (ترکی)؛ انتشارات زرین، تهران، ۱۳۷۷؛ صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، تهران، ۱۳۷۱.

### \* - حسن ساعدی

فصل چهارم  
نتیجه‌گیری و بحث

#### ۴-۱- نتیجه‌گیری

بدون شک، متأسفانه نبود آثار مدون مستقل پیرامون تاریخ استان کنونی اردبیل در دوره های مختلف تاریخی، و پراکندگی اطلاعات لازم پیرامون استان با وجود جایگاه اردبیل و نواحی آن در تاریخ آذربایجان، ایران و اسلام، اهتمام به تألیف مجموعه های علمی و پژوهشی پیرامون استان اردبیل به ویژه تاریخ سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی این استان که نشانگر پیشینه ی نواحی مختلف آن در دوران گذشته ی تاریخی باشد، امری بس مهم و ضروری به نظر می رسد و الحمدلله چون وجود زمینه های تألیف این مجموعه در خود استان پیدا شد، با دعوت از برخی اساتید و پژوهشگران استان در عرصه ی تاریخ، این آرزوی چندین ساله ی علاقمندان به تاریخ استان عملی شد و نخستین بخش از تاریخ استان به عنوان "دانشنامه تاریخ استان اردبیل"، ویژه ی مرکز استان، با عنایات خداوندی آماده ی چاپ و انتشار یافت و مجموعه حاضرهم در واقع بخش سرهم آن بوده و به "مشگین شهر" اختصاص دارد.

بر همین اساس، درباره ی جایگاه علمی و پژوهشی مجموعه ی حاضر باید گفت، جای بس خوشحالی است که این دانشنامه براساس مجموعه های مشابه در کشور و جهان که به دایره المعارف و دانشنامه معروف هستند، تألیف شده و به سبب سوابق همکاری برخی از عزیزان شورای علمی و نویسندگان مدخل ها با مراکز دایره المعارف ها در کشور؛ مجموعه ی حاضر از جایگاه علمی وزینی برخوردار است. با این حال، در صورت تداوم تدوین این مجموعه، منبع به روز و اولویت دار و دارای اعتبار ویژه علمی و پژوهشی در عصر حاضر، که جای آن در استان اردبیل خالی است، پیرامون تاریخ این استان در اختیار مجامع علمی و پژوهشی داخل و خارج از کشور قابل ارائه خواهد شد.

# پیوست‌ها و ضمائم

(در صورت لزوم)



\*-تصویر درختان فسیلی روستای "شیخ احمدلو" مشکین شهر



\*- تصاویر سنگ نوشته های اورارتویی "شهریتری" "مشگین شهر" (۱)



\*-تصاویر سنگ نوشته های اورارتویی "شهرینری" "مشگین شهر" (۲)





\*-تصاویر سنگ نوشته های اورارتویی "شهرینری" مشکین شهر (۳)



\*- تصاویر ظرف سفالی، مشکین شهر، دوره اشکانی، ۲۵۰ ق.م تا ۲۲۴م—موزه ملی تهران-

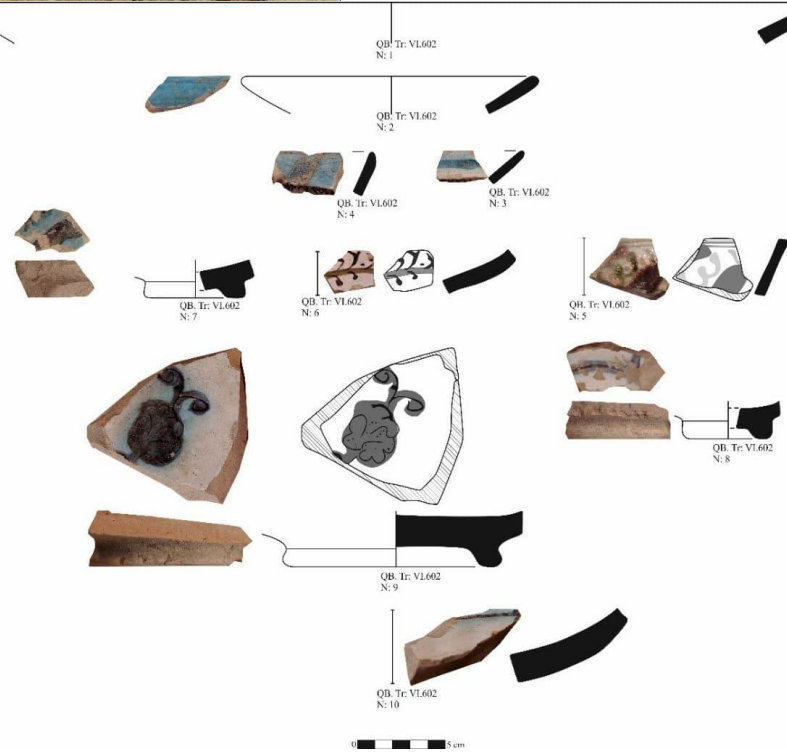


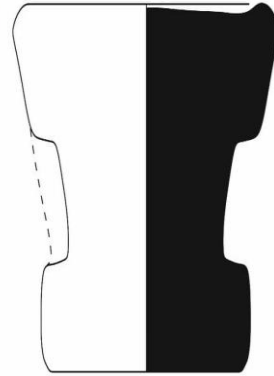
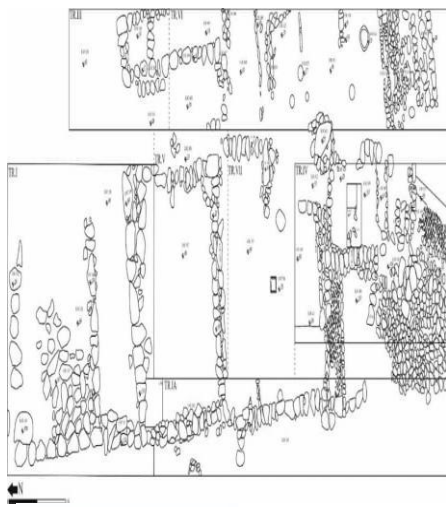
\*-تصاویر بخش های مختلف ساختمانی قلعه قهقهه



\*- تصاویر مجموعه دستکند "بینه لر" شهرستان مشکین شهر

\*- تصاویر محوطه "قره بولاق" احمدبیگ لو از عصر مس سنگ تا دوره اسلامی :





QB, Tr. IV.405  
R.N: 4020

0 5 cm



QB, Tr. XI.1104  
N: 1123



QB, Tr. XI.1104  
N:1



QB, Tr. XI.1104  
N: 1116

0 5 cm



QB, Tr. XI.1103  
N: 1107



QB, Tr. XI.1104  
N:2



QB, Tr. XI.1104  
N: 1118

0 5 cm



QB, Tr. XI.1104  
N: 1119



QB, Tr. XI.1103  
N: 1108



QB, Tr. XI.1104  
N:3



QB, Tr. XI.1104  
N: 1121



QB, Tr. XI.1104  
N: 1122

0 5 cm

0 5 cm

0 5 cm



\* - تصاویری (از بالا به پایین)، پل معلق مشگین، زلزله‌نگاه سیدجعفر "انار"، زلزله‌نگاه سیدسلیمان "فخرآباد"



\* - تصاوی (ازبالابه پایین)، قبرستان قدیمی روستای تاریخی "انار"، قله ی سبلان و دریاچه ی زیبای آن و باقی مانده ی پل تاریخی "دوجاق"

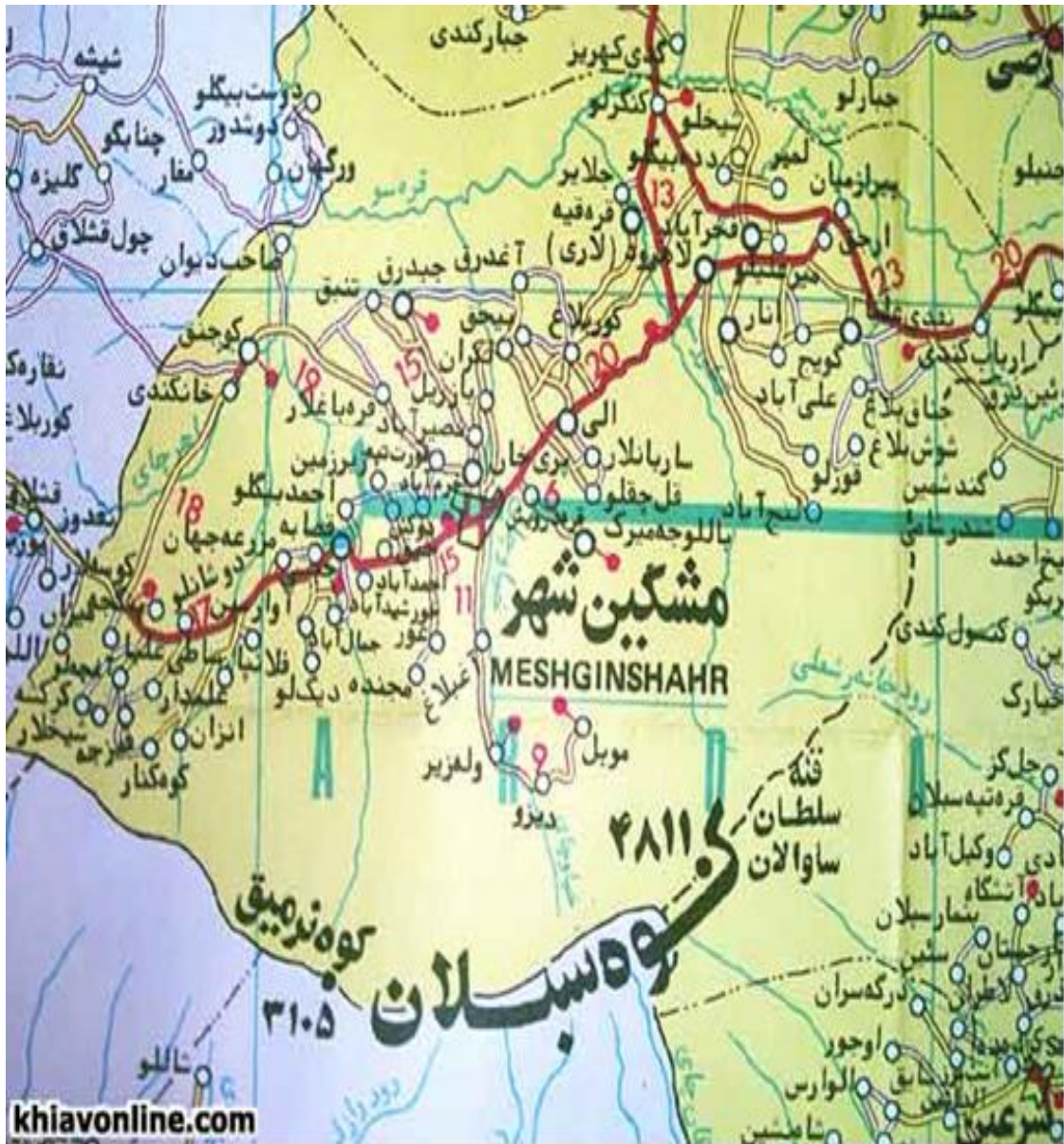


\*-تصاویر(ازبالابه پایین)، سنگ نبشته ی دوره ی پهلوی،قلعه بربر و کهنه قلعه





\*-تصاویر(ازبالا به پایین) قلعه ارشق و بقعه ی منتسب به شیخ حیدر صفوی(پدر شاه اسماعیل اول)



\*- نقشه ی راه ارتباطی شهرستان مشکین شهر



\*- موقعیت جغرافیایی مشکین شهر (خیاو) در کشور استان اردبیل

## **Abstract**

Historical studies aiming at reviving and identifying the national identity and background of the people in any country are among the cultural, political and social necessities and necessities that are becoming increasingly apparent in view of the widespread de-identification and distortion of present-day history; Especially in the case of Iran's vast land with a brilliant historical background, especially in the region of Azerbaijan and Ardebil province, which is of particular importance and a serious position. This descriptive-analytical study tries to document, analyze and compile different periods of political and social history of Ardebil province based on library studies and historical documents and sources.

**Keywords:** Ardabil, Islam, Encyclopedia, Meshghin shahr, Kheyav, Varavi, Sheykh Heydar, Gahgaha ,Shahsevan, Shaharyeri ,Onar ,Garasu ,Ardabil History , Sabalan, Arshag.



پژوهش دفتر برنامه ریزی، نوسازی و تحول اداری

*Final Report of Research Project*

**Title:**  
**Encyclopedia of Ardebil Province History**  
**(Meshghin shahr)**

**By:**  
**Ostandari Ardabil**

**This research project has been financially supported by the Ardabil  
governor general-offices for research**

**february- ۲۰۲۲**